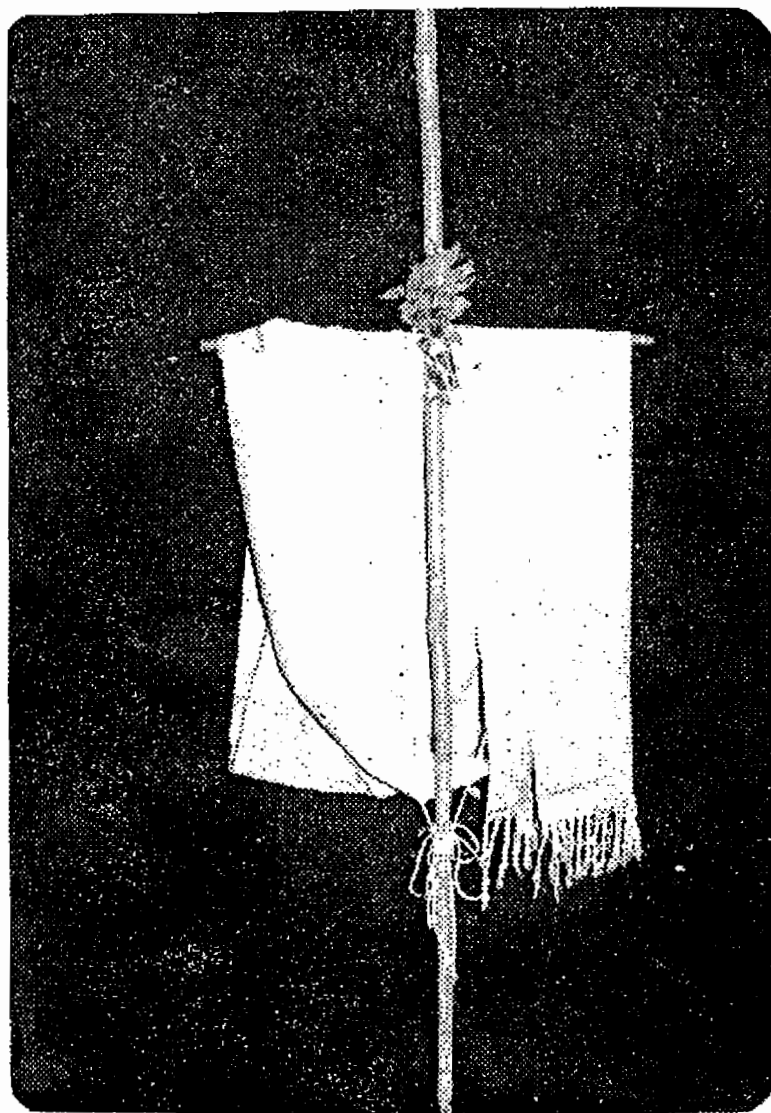


۱۳۰۵ هـ ۱۳۱۳ هـ
۱۳۰۵ هـ ۱۳۱۳ هـ

قوم از یاد رفته

تألیف: آقای سلیم برنجی



۱۳۱۳ هـ ۱۳۰۵ هـ



دفتر نشر



شناسنامه کتاب

قوم از یاد رفته .

ناشر : انتشارات دنیای کتاب

مؤلف : آقای سلیم برنجی

تاریخ نشر : ۱۳۶۷

حروفچینی : تهران (آی بی ام سهیل)

چاپ : چاپخانه دوهزار

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

صحافی : آذین

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است .

از آقایان فرحان کچیلی - مجید مندوی - عزیز سبک روح - جلال خفاجر
و نعیم زهرونی بخاطر خدماتشان در راه به نتیجه رسیدن این کتات بینهایت
سپاسگزارم .

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۱۴ - ۹	درآمدی بر کتاب از استاد سید محمد محیط طباطبائی
۲۱ - ۱۵	مقدمه
۳۹ - ۲۲	آیات قرآنی و بوته‌هایی (آیه‌هایی) از گنزارها
۴۲ - ۴۰	وجه تسمیه مندائیان یا صُبتی‌ها
۸۴ - ۴۳	تاریخ
۱۷۹ - ۸۵	زبان و الفبای مندائی (صُبتی).
۱۸۳-۱۸۰	کتاب مقدسه مندائی
۲۰۰-۱۸۴	تعمید
۲۱۶-۲۰۱	ازدواج و طلاق
۲۲۷-۲۱۷	گاهشماری و اعیاد
۲۳۳-۲۲۸	تعالیم حضرت یحیی
۲۴۴-۲۳۴	روحانی و روحانیت
۲۵۰-۲۴۵	رشامه
۲۶۰-۲۵۱	براخته
۲۶۵-۲۶۱	ذبح
۲۶۸-۲۶۶	روزه
۲۷۲-۲۶۹	محرمات
۲۸۴-۲۷۳	مرگ
۲۹۱-۲۸۵	لوفانی و معاد
۲۹۲	منابع مورد استفاده
۲۹۴-۲۹۳	کتاب و نشریاتی که به شناسائی مندائیان کمک میکنند:

درآمدی بر کتاب

در جلگه دشت میشان که در مرز انشان یا عیلام یا سومر قدیم همواره آبهای رود کرخه را در برمیگرفته است از اواخر دور اشکانیان بدینطرف دستمای از قدیمی‌ترین هموطنان ما سکونت دائمی داشته‌اند که خود را مندائی و یا صَبّی و صابی میگویند. در حقیقت مندائی نام محلی و صابی اسم دینی ایشان است که در زبان عربی به معنای ترجمه شده بود یعنی کسانی با امر پاکیزگی تن و جامه و شست‌وشوی در آب رودخانه دلبستگی کامل داشته‌اند.

کلمه مندّا که در آثار ایشان مادا و آمادا نیز خوانده میشود از کلمه مادی و ماد گرفته شده که در زبان و تاریخ یونان قدیم مدی و در زبان عربی بعد از اسلام ماه گفته میشد و هم اینک نام جلگه ماهیدشت در ناحیه کرمانشاهان از وجود این دشت بر روی سرزمین ماد و مادی حکایت میکند.

موضوعیکه اشاره بدان برای بیان نامگیری و نام‌آوری صابیان مهاجر از مشرق دریای مدیترانه بدین ناحیه بی‌فایده نیست وسعت قلمرو کشور ماد و تداوم نام آن تا روزگار اسکندر و جانشینان او در تاریخ و جغرافیا بجای اسم ایران دوره ساسانی و اسلامی بوده است.

بطور کلی باید دانست که حد غربی اسم جغرافیائی ماد تا مرز غربی ایران در عهد مادی و هخامنشی و سلوکی و اشکانی امتداد داشته است بنابر این صابیها بنابدان چه خود روایت میکنند وقتی در برابر یهودیان مورد حمایت عنصر غالب یونانی و رومی از کنعان بسوی شمال سوریه مهاجرت کردند و بمنحیه حران در حوضه رود فرات رسیدند که جزو قلمرو مادی و یا آمادای به تعبیر خودشان

محسوب میشد نسبت مادائی یا مندائی را برای معرفی وضع جدید خود برگزیدند (۱) و در طول مدت هزار و هشتصد سال همواره این نام تازه را برای شناساندن خود حفظ کرده‌اند.

در حقیقت نام مندائی مانند تقویم سال و ماه ایشان که نسخه دوم تقویم یزدگردی صحیح شناخته میشود، دو قرینه محکم بر شدت ارتباط تاریخی واجتماعی ایشان با مردم بومی سرزمینی است که در عهد ماد و هخامنشیها و یونانیها و اشکانیها، ماد و مادای و از روزگار ساسانیان بدین طرف ایران شهر خوانده میشده است.

مندائیه‌ها اصل خود را از مصر میدانند که مقارن هجرت یهود از مصر به کنعان اینان هم از مصر به کنعان آمده بودند ولی خود را مانند بنی اسرائیل و فلسطینی‌ها بومی سرزمین کنعان به‌شمار نمی‌آوردند. قدرت عنصری و فرهنگی کنعانیها که وارث فینیقیهای مهاجر از خلیج فارس به سوریه و فلسطین بودند، هر سه دسته را در زبان و خط و فرهنگ، به زبان و خط و فرهنگ بومی کنعان چنان پیوسته ساخت که بعدها هر سه قوم صابی و اسرائیلی و فلسطینی خود را سامی بومی و صاحب حق تقدم در ناحیه پنداشتند و امروز هم در تشخیص و تحدید نژادها هر سه قوم خود را سامی و کنعانی می‌شناسند و می‌شناساند در صورتیکه داستانهای مندائی و عبری ایشان را در حداقل مصری می‌شناسد که نژادی غیر سامی بوده‌اند.

۱ - باید توجه داشت که مندائیان و همچنین خیلی از مستشرقین و زبان‌شناسانی نظیر دکتر ماتسوخ، پروفسور تولدکه و خانم دراور و دیگران بر خلاف استنباط استاد سید محمد محیط طباطبائی در مورد ارتباط میان کلمه مندائی و مادای که نام مملکت و ملت ماد می‌باشد چنین عقیده دارند که کلمه مندائی اسم صفت می‌باشد و از لغت مندا به معنی علم و عرفان مشتق شده، پس کلمه مندائی به معنی عرفانی است.

رجوع شود به کتاب دکتر ماتسوخ فرهنگ ایران زمین دفتر اول ج ۸/ص ۲۵ نگارنده.

بنی اسرائیل که خود را از مهاجران اور سومر و کلدیه به سوریه و مصر می‌شناختند در دوره غلبه آشوریها و کلدانیها، از این محل عاریتی به کلدیه و آشور انتقال یافتند که وطن اصلی خود میدانستند. آیا فرض وجود جبال مادای یا آمادای در شمال فلسطین، قرینه ارتباطی دیرینه‌تری میان مهاجرین اولیه ماد که از ناحیه شمال شرقی روبه دامنه جنوب غربی زاگرس پیش رفته بودند، بامندائیها نمیتوان به شمار آورد؟ به هر صورت ماندائیها مانند عبرانیها از حیث زبان و خط، وارث کنعانیان و فینیقیان شدند که بعدها آرامی نام گرفتند ولی از حیث اصل و نژاد اگرمصری تبار بشمار نیایند نمیتوان آنرا آرامی یا سامی اصلی هم شمرد. کلمه آمادای و ماندائی که از دوره توقف فلسطین بدین طرف بکار میبردند در میان مادیها و ایشان رابطهای مبهم به وجود می‌آورد که تقویم مندائی یزد گردی تصور چنین ارتباطی را تقویت میکند.

بنابر آنچه گفته شد ماندائیها بعد از یهودیها قدیمی‌ترین مهاجران غیرآریائی از سرزمین فلسطین بسوی ایران بودند. در حالیکه یهودیان، آوارگی خود را وسیله پراکندگی در شرق و غرب ایران عهد هخامنشی قرار داده بودند، صابیای بعد از انتقال بمغرب ایران یا مادی و سیر در امتداد جریان رودهای فرات و دجله و توقفهای محدود، چون به دهانه رود کرخه در منتهی الیه غربی زاگرس رسیدند و تالابهای مصب کرخه را در دشت میشان موافق نیازهای دینی خود دیدند از محیط فرهنگی آرام میشان استفاده کردند و بطور ثابت در پیرامون کرخ میشان اقامت گزیدند که هنوز رود کرخه نام آن شهر را به یاد ما می‌آورد.

وجود حکومتی برخوردار از استقلال داخلی که زیر فرمانروائی میشانشاهی از خاندان اشکانی یا ساسانی اداره میشد، بدیشان این مجال را بخشید که از سختگیریهای موءبدکرتیر جان سالم بدر برند و دین و خط و زبان خود را در دوره ساسانی و اسلامی حفظ کنند.

در دوره اسلامی از برکت آنچه در قرآن کریم راجع بدیشان وارد و در ردیف یهود و نصاری محلی از مزایای حق ذمه برخوردار شدند و تا صده نهم هجری در حویزه که به جای کرخ نیسان اهمیتی تازه یافته بود، می‌زیستند.

بعد از غلبه مشعشعیان بر منطقه میسان و ایجاد حکومت مذهبی متعصبی، صابیان ناگزیر شدند کانون دینی خود را از حویزه در دشت میشان به شوشتر، در کنار کارون و کوت، در کنار دجله و بصره، در کنار شط العرب منتقل سازند و از راه خلیج فارس به سواحل مسقط و فارس و هند رفت و آمد کنند.

در اواخر در دوره صفویه که قبيله كعب شعیه مذهب در اثر طرفداری از ایران صفوی و تشیع خود مورد اذیت حکام عثمانی منطقه قرار گرفتند و از دولت صفوی اجازه مهاجرت به اراضی بهمنشیر و دورق در جنوب غربی خوزستان یافتند و شهر محمره (خرمشهر فعلی) را در برابر بندر بصره بنیاد نهادند، زمینه برای بازگشت مندائیان مهاجر بصره به درون خوزستان فراهم آمد و بعداً "با آبادانی اهواز قدیم، صابیان مهاجر بشهر شوشتر هم به این شهر قدیمی نوساز روی آوردند در نتیجه دو کانون تازه یعنی محمره (خرمشهر) و اهواز برای صابیان در وطن هزار و هفتصد و پنجاه ساله ایشان پدید آمد تا زندگانی کشاورزی و ماهیگیری و صنعتی آرام خود را در این دو محل استقرار دهند.

در دوره مشروطه که نظام تازمائی در کشور ایران برقرار میشد حکام محلی وقت در خوزستان از شناسائی و معرفی ایشان به مجلس شورای ملی غفلت ورزیدند و در نتیجه از حق تعیین نماینده برای دفاع از حقوق خود بی‌نصیب ماندند.

چیزیکه اشاره بدان خالی از اهمیت نیست اصرار پیشوایان دینی ایشان در دستور نگاهداشتن آثار دینی و عقاید مذهبی و ممارست رسوم و احکام خاص خود دور از چشم غیر و انحصار معرفت به خط و زبان و آثار و معارف دینی به افراد معدودی از افراد صابی، ایشان را دور از حوزه معرفت علمای ایران قرار میداد.

بنابر این وجود نقیصه عمومی در خارج از حلقه بسیار محدود پیشوائی یا گنجوری که به زبان مندائی کنزا فرا خوانده میشود، وقوف بر حقایق امر را مانند گنجی نهفته از نظرها مستور داشت و در نتیجه این بی اطلاعی حاکم و محکوم اینان از دریافت حقی محروم ماندند.

از سال ۱۳۰۵ که وزارت معارف مدرسه‌های تازمای در شهرهای خوزستان برای تعلیم و تربیت عمومی تاسیس کرد و نگارنده این سطور هم توفیق شرکت در این خدمت به ملت و مملکت را با همکاران دیگر داشتم، صابیان در سالهای اول از شرکت در استفاده معارفی خود را بر کنار داشتند و بهانه اصلی هم دوری محل سکونت ایشان در اهواز و محمره از محل تشکیل مدارس تازه بود.

در سال ۱۳۰۷ در محمره (خرمشهر) مدرسه‌ای درکوت شیخ نزدیک به محل توقف آنها در پوزه کنار بهمنشیر تاسیس شد تا بهانه دوری مرتفع گردد. در طی چهل و هشت سالیکه از آن زمان میگذرد، صدها جوان صبی در اهواز و خرمشهر و سایر نقاط ایران به تحصیل دوره‌های تحصیلی ابتدائی، متوسطه و عالی موفق شده‌اند و امروز آن جهل و غفلت طولانی گذشته جای خود را به دانشجوئی و حقیقت‌پژوهی در میان مندائیان داده است. انصاف باید داد سماحت طبع و علاقه به حسن خدمت نسبت به پیروان آقای شیخ عبدالجبار چُهیلی را که دیر گاهی است از مقام تومودی (تلمیذی) به مرتبه کُنزُفرا گنجوری فراتر رفته، در حسن تربیت آقایان شیخ صلاح و شیخ سالم چُهیلی بتدریج راه را برای پیشرفت کار معرفی مندائیان به هموطنان مسلمانان گشوده است.

در دنباله کارهای متعددی که شیخ سالم و شیخ صلاح در مقیاس محدودی تاکنون انجام داده‌اند، اکنون آقای سلیم برنجی مؤلف این کتاب به راهنمائی و همکاری ایشان درصدد معرفی همدینان خود به هموطنان برآمده و کاری سودمند انجام داده است که باید مورد تشویق و تائید قرار گیرد.

اینجانب که در طی پنجاه سال خدمات فرهنگی نسبت به هموطنان ارجمند، از تقدیم آنچه در باره مندائیان مقتضی دیده و از عهد‌هاش بر می‌آمده، دریغ نمی‌ورزیده است. این سطور را در دیباچه کتاب آقای سلیم برنجی بنام قوم از یاد رفته قلمداد میکند و امیدوار است نام صابی و ماندائی را که رشته ارتباط ایشان به ایران قبل و بعد از اسلام پیوسته استوار بوده است دیگران هم برای معرفی آنان، کتاب و مقاله بنویسند و بدانند در طی هزار و هشتصد سال مندائیان هرگز از یاد هموطنان زردشتی و سپس مسلمان خود نرفته بودند بلکه میزان شناسائی سایر هموطنان با کمیت و کیفیت معرفی خودشان ارتباط کامل داشته است.

در خاتمه از اولیای فرهنگی و دانشگاهی تقاضا دارد در دانشگاه تهران در پهلوی کرسی درس خط و زبان سریانی، شعبه خط و زبان ماندائی که شعبه شرقی آن شناخته می‌شود، منظور آورند تا جوانان دانشجوی ماندائی بتوانند این کمبود معرفت خود را به خط و زبان و آثار قدیمی صابیان جبران کنند و دانشجویان زبانهای باستانی و فرهنگ قدیم ایران هم با فرا گرفتن آن بر قدرت تتبع و استقصای خود بیفزایند.

محمد محیط طباطبائی

۱۳۶۵/۷/۲۸

مقدمه

بِشْمِيهُونِ اِدْهِيي رَبِّي

بنام خداوند بزرگ

مقدمه

آشنائی با تمدنها و فرهنگهای قدیم کمک شایانی به پیشرفت انسان می‌کند چرا که بشر باید راه گذشتگان را بداند تا از تمدن آنها بهره‌ور گردد و اصولاً تمام تمدن نسل حاضر مرهون اختراعات و اکتشافات پیشینیان است.

مقصود آن نیست که سرخواننده عزیز را بدرد آوریم بلکه غرض آنست که فرهنگ و تمدن قومی کهن را در حد توانمان به هموطنان گرامی بشناسانیم.

این قوم، صابئین مندائی میباشند که قرآن مجید در آیاتی (۱) چند که بعد از مقدمه این کتاب آمده است آنها را موحد و اهل کتاب شمرده که چون عملی نیک انجام دهند شایسته اجر اخروی خواهند بود.

صابئین قومی آرامی (۲) میباشند که محل سکونت اولیه آنان در مصر و فلسطین قدیم بوده و امروزه در جنوب کشورهای ایران و عراق زندگی میکنند.

مندائیان را میتوان از اولین آوارگان فلسطینی بشمار آورد که نزدیک دوهزار

۱ - آیه ۶۲ از سوره بقره، آیه ۶۹ از سوره مائده و آیه ۱۷ از سوره

سال قبل بر اثر برخورد با اقوام دیگر منطقه مجبور به ترک دیار خود و مهاجرت از آن شدند، آنان از فلسطین و بویژه کناره‌های رود اردن به سوی شمال سوریه و بین‌النهرین و سپس خوزستان که در حوزه حکومت اشکانیان واقع بود کوچ کردند. هجرت دسته‌جمعی صبی‌ها به سوی اراضی مجاور دهانه رود کرخه در مغرب‌خوزستان علاوه بر جنگ با اقوام موجود در فلسطین شرایط مساعد جغرافیائی این نواحی بود، چون این مناطق دارای زمینهای حاصلخیز و رودخانه‌های پر آب است.

از همه مهمتر رودخانه‌های پر آب این نواحی با رسوم مندائیان که بر تعمید در آبهای جاری مبتنی است سازگار بود.

همه این عوامل یعنی جنگ با اقوام موجود در فلسطین و حاصلخیزی سرزمینهای مذکور دست به دست هم داد تا مندائیان فلسطین را ترک کرده و به سوی این مناطق که جزو متصرفات خاندان اشکانی بشمار می‌آمد کوچ نمایند.

البته این مهاجرت تحت حمایت اردوان سوم^(۱) اشکانی انجام پذیرفت. مندائیان خود را از پیروان حضرت آدم، حضرت شیثیل (شیث به آدم)، حضرت نوح، حضرت سام ابن نوح و بالاخره حضرت یحیی ابن زکریا اسوئا و زکوئا نهویلون (سلام و درود خداوند بر آنان باد) می‌دانند. کتابهای مقدس مندائیان عبارتند از گنزاربا، سیدرا ادنشماثا، در اشادیهیا (تعالیم یحیی)، قلیستا (ازدواج)، انیائی (دعا)، اسفرملواشه، ألف ترسریاله (هزار و دوازده سؤال)، قماها، که همگی این کتابها به زبان مندائی^(۲) نوشته شده‌اند.

این اقلیت دینی دارای رسوم و خط‌و‌زبان کهنی می‌باشد، که وجود همین خط و زبان کهن باعث عدم دسترسی محققان و نویسندگان به اطلاعات کافی در مورد

(۱) - رجوع شود به کتاب یادنامه شهید مطهری جلد دوم، صفحه ۴۳-۶۰.

(۲) - خط و زبان مندائی یکی از شعبات خط و زبانهای آرامی است.

این قوم شده است، زیرا امروزه کمتر کسی یافت می‌شود که به‌خط و زبان این اقلیت آشنا باشد و همین عدم شناخت محققان از خط و زبان مندائیان باعث گردیده که بسیاری از محققان و نویسندگان در مورد آنان راه خطا را پیموده و اوهامی درباره‌شان بیاوند.

محققان و نویسندگان اسلامی هنگامیکه در قرآن مجید در چند جا با نام و کلمه صابئین (مندائیان) که به یک دین توحیدی اطلاق شده روبرو شدند ناچار گشتند تا برای پیدا نمودن ماهیت دقیق آن دست به تفحص و جستجو بزنند، اما همان‌طور که در بالا یاد گردید، عدم آشنائی با خط و زبان صُبیها باعث شد که بسیاری از محققان اسلامی با کتابهای مندائیان بیگانه گشته و از خواندن کتابهایشان محروم شوند و این عامل سبب شد تا حتی نویسندگان و دانشمندان بنام اسلامی از دریافت ماهیت اصلی مندائیان عاجز باشند.

بطوریکه اگر تمام نوشته‌های این نویسندگان در باره مندائیه را جمع کنیم معرفی کاملی از آنان را بدست نمی‌دهند و بطور کلی تشویش عجیبی در نوشته‌های موجود در باره مندائیان بچشم می‌خورد که پر از تناقض گوئیهاست.

البته نمیتوان تلاشهای ارزنده محققانی چون لیدی دراور (۱)

۱ - خانم دراور یکی از معدود محققانی است که مدت نیم قرن را به کاوش در باره مندائیان (صُبیها) سپری کرد، نتیجه این تحقیقات نوشتن کتاب مندائیان ایران و عراق و نیز کتاب گرامر مندائی به انگلیسی به اتفاق پروفیسور رودلف ماتسوخ آلمانی بود، وی همچنین بعد از فراگیری زبان مندائی بسیاری از کتابهای مندائی زیر را به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد: سیدرا ادنشماتا، دراشا ادیهیی (تعالیم حضرت یحیی)، انیانی، اسفرملواشه، قلستا، طومار حران گوپیثا، اقامها و زرستا، الف تر سرشیاله، آلماریشایا، آلمازوطا، مصوتا ادهیول زیوا، دیوان اواثر.

البته غیر از نشریات بالا مقالات و کتابهای دیگری از این محقق به زبان انگلیسی در باره مندائیان موجود است که مجال ذکر تمام آنرا در اینجا نمی‌باشد.

بانوی انگلیسی، پروفیسور رودلف ماتسوخ^(۱) و پروفیسور نولدکه^(۲) آلمانی، خولسون، لیدزبارسکی^(۳) که همگی اروپائیند و کمکهای قلمی استاد گرانمایه سید محمد محیط طباطبائی^(۴) و دیگران را در معرفی مندائیان به مردم دنیا نادیده انگاشت.

۱ - پروفیسور رودلف ماتسوخ یکی از مستشرقین آلمانی و رئیس بخش زبانهای سامی دانشگاه برلن غربی است او دارای تحقیقات و مطالعات دامنه دار و گسترده‌ای در زمینه زبانهای سامی: عبری، سریانی، مندائی و دیگر زبانهای این گروه است، علاوه بر این او به زبانهای انگلیسی، روسی، فرانسوی، آلمانی، چکسلواکی، عربی و فارسی آشنائی و تسلط کامل دارد.

در کتاب از پاریز تا پاریس صفحه ۴۱۰ و ۴۱۱ نوشته محمد ابراهیم باستانی پاریزی آمده است که: رودلف ماتسوخ اصلاً چکسلواکی بود و بعد از انقلاب سرخ آن کشور به ایران آمد و در دانشگاه ایران به سمت دانشیاری مشغول کار گشت و در سال ۱۳۳۵ تبمه ایران شد.

وی بر تمام زبانهای سامی و آکادی و عبری و لهجه‌های کنعانی و عبری و حبشی و سریانی و یونانی تسلط دارد، او دارای دکترای تاریخ مذاهب و فلسفه از دانشگاه پاریس بود و در دانشگاه براتیسلاوا لهجه‌های زنده آرامی (مندائی و سریانی جدید) را آموخت.

۲ - یکی از محققان آلمانی است که در زمینه گرامر کلاسیک مندائی فعالیت داشت.

۳ - پروفیسور لیدزبارسکی آلمانی یکی از کسانی بود که تبحر خاصی در زبان مندائی داشت و بواسطه همین تخصص توانست اکثر کتابهای مندائی را به زبان آلمانی ترجمه و منتشر کند، از جمله این کتابها کتاب گنزار با کتاب بزرگ مندائیان در سال ۱۹۲۵ بود.

۴ - استاد سید محمد محیط طباطبائی یکی از شخصیت‌های بارزی است که تحقیقاتی چند در باره مندائیان کرده و در باره آنها مقالاتی مفید و قابل توجه در بعضی از کتب و مطبوعات ایران اسلامی به چاپ رسانده است که از آن جمله‌اند مقاله صابین اهل کتابند در کتاب یادنامه شهید استاد مرتضی مطهری جلد دوم صفحه ۴۳ - ۶۰ و همچنین مقاله فروردگان یا پنجه مندائی در مجله دانستنیها نیمه اول فروردین ماه ۱۳۶۴.

آثار اکثر نویسندگان خارجی در باره مندائیان بیشتر به زبانهای انگلیسی، آلمانی، دانمارکی، سوئدی، فرانسوی و دیگر زبانهای زنده دنیا نوشته شده است ولی متأسفانه هنوز تلاشی در زمینه ترجمه این آثار از سوی مترجمان ایرانی به زبان فارسی نشده و به همین جهت اطلاعات هموطنان عزیز در رابطه با مندائیان تا این حد اندک و گاه ناکافی است.

محققان و نویسندگان مختلف دنیا کتب و مقالات زیادی در باره مندائیان نوشته و منتشر کرده‌اند که فهرست برخی از این نوشته‌های مهم را در پایان همین کتاب خواهیم آورد.

هدف از تالیف این کتاب آشنا نمودن هموطنان عزیز با فرهنگ، رسوم و تاریخ کهن مندائی است و برای اینکار مطالب و مدارکی مستند به زبان مندائی گردآوری شده است که برای ترجمه آنها به زبان فارسی تا آنجا که مقدور بوده سعی شده است که نهایت دقت و اخلاص بذل شود لذا اگر خوانندگان گرامی نواقصی در کتاب مشاهده نمودند باعث امتنان خواهد بود که با رهنمودهای خویش ما را در رفع اشکالات یاری فرمایند. در خاتمه از کمکهای بیدریغ گنزورا عبدالجبار طاووسی، ترمیده صلاح چهیلی و آقای سالم چهیلی در زمینه‌های تهیه و ترجمه مطالب و همچنین نگارش خطوط مندائی تشکر و قدردانی میشود.

همچنین از استاد عزیز و ارجمند آقای سید محمد محیط طباطبائی که بخشهایی از کتاب را تصحیح فرموده و مقدمای بر آن افزودند نهایت سپاسگزاری را دارم. و بالاخره از تمام کسانی که به نحوی مرا در تهیه این کتاب یاری فرمودند کمال تشکر را دارم.

امید است که این مجموعه مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

၂၄၁၊ ၀၆၆၈ ၂၄၆၅၇၉၀၄၅

میشترین هیی زکن

ستایش خدای پیروز را سزا است

سليم برنجي اهواز سال : ۱۹۸۸ يحيائي مطابق با ۱۳۶۵

شمسی و برابر با ۴۴۵۳۵۶ سال از هبوط حضرت آدم .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

سوره البقره آیه (۶۲)

کسانیکه ایمان آوردند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئیند هر کدام به خدا
و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند پاداش آنها پیش پروردگارشان
است نه بیم دارند و نه غمگین شوند .

سوره بقره آیه ۶۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَعَمِلَ صَالِحًا " فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

سوره المائده آیه ۶۹

کسانیکه ایمان آوردند و کسانیکه یهودند و صابئیان و نصاری هر که (از آنها)
بخدا و روز دیگر ایمان آورده و کار شایسته کرده نه بیمی دارند و نه غمگین میشوند .

سوره مائده آیه ۶۹

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا
اللَّهُ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ .

سوره الحج آیه ۱۷

بخش آیات قرآنی و بوته‌هایی (آیه‌هایی) از کُنْزُ الرِّبِّ

بشمیهون ادهیی ربی

رُوشمی الْاوی لَهْوا اِب نُوْرا وَلَهْوا اِب مِشاوْلَهْوا اِدْا مِشِیْها اِمِشاوْشَمِی، رُوشمی
اِب یردنا ربا ادمیا هیی اِدانِش اِب هِیلی لَامُصِی اِشْمِدِهی و اِشْمِدِندادُ هیی مِدْخَر-
اِلِی اِکوش اِشوْخا و اِتْرِسْ قالا دُنْهَورا اِشْمِدِهی و اِشْمِدِندادُ هیی مِدْخَر اِلِی.

بنام خداوند بزرگ

رسوم من با آتش انجام نگرفته و یهودی و مسیحی نیستیم بلکه رسوم با آب جاری پاک که بفرمان حق تعالی برای نظافت انسانها و حیات بخشیدن به آنان جاری گشته انجام میگیرد، آبی که قدرتی انکار ناپذیر در تطهیر من از هر گونه ناپاکیهای مادی و معنوی دارد، نام پروردگار یکتا و بزرگ و نام ملکا مندادهیی فرشته مقرب درگاه احدیتش بر من یاد باد. من از بدیها دور گشته و گفته‌ها و فرامین الهی را بدل می‌سپارم و از آنها پند گرفته و راه حق را پیشه خویش می‌سازم، نام خداوند منان و نام مندادهیی فرشته مقرب درگاه احدیتش بر من یاد باد (۱).

در اینجا شمای از صفات خداوند و بوته‌های (آیه‌های) توحیدی که در کتاب گنزاربا (گنج بزرگ) یا صف آدم اسوئا و زکوئا نهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) کتاب مقدس صابئین مندائی آمده است را در ذیل می‌آوریم:

کسانیکه ایمان آوردند و کسانیکه یهودند و صابئین و نصاری و مجوس و کسانیکه شرک آوردند خدا روز رستاخیز میانشان امتیاز مینهد که خدا بهمه چیز گواهاست.

سورہ الحج آیہ ۱۷

[illegible]

ستایش خداوند
باقلمی پاک

إِشْبَاً مَارِي
إِبُّ لِبَا دُخِيَا

ايموهه كه ايمكه
هلهكه كه كه

خداوند تمام عالم .

مَارِيَهُونَ اِدْكُهُونَ
آلْمِي

ايمكه كه سسر سسر
هلهكه

مقدس و معظمی كه سزاوار
كرنش است .

اِبْرُخُ و اِمُشْبَاو
اِمُرُوبُ

هكه س ايموهه كه
هكه كه كه

قائمی كه استوار و پا
بر جا است .

اِمُقِيْمٌ و اِمُقِرُّ

كه كه كه كه كه كه

خداوند راستی ها و
حقیقت ها كه قدرتش
بینهایت است و حد و
پایانی ندارد .

اِلاها اِدْاِشْرا
اِدْاِ نَفِشْ -
هیللا و ساخالیتلی

هلهسه س سوهكه كه
س سوهكه
سهله سهله سهله لهله

نور زلال و جاودانه ای كه
هیچگاه بی فروغ نخواهد
گردید .

زِيْوَا دُخِيَا و اِنْهُوْرا
رَبَّا اِدْلا باطلْ

لهله كه كه كه كه كه
كه كه هلهكه كه

سَمْعًا وَبَصَرًا وَحُفًّا
وَأَمْرًا هَمَانًا

کریم و رحیم و شفیق
است .

وَمِنْ كَلِمَةٍ عَرَبِيَّةٍ
أَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا

پَرُوقًا إِذْ كُفُّوا
أَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا

توانای دانا و خیر بصیری
که مسلط بر تمام اراده‌ها
است که نهدید میشود
و نمبوصف می‌آید و در
عظمت و بزرگیش سستی
را راه نبوده و در حکومتش
هم شریکی نیست .

عَزِيزًا حَكِيمًا يَدُورُ
هَذَا يَأْشُلُ يَطَا اِدْكُلُ
اَصْوَادًا لَا مَيْتَهْزِي
وَلَا مَيْسْتِيخْ اِدْلِيْتَلِي
هَبَارًا اِبْ تَاغِي
وَلَا شُوتَقًا اِبْ شُولْطَانِي

سَمْعًا وَبَصَرًا وَحُفًّا
وَأَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا

پاکی است ، پاکی مطلق
و نور است نور جاودانی
که تمام عالم را روشنائی
بخشیده .

اِنْهُور اِنْهُورَا اَوْتُقْنَا
زِيُوَالْ كُفُّونَ اَلْمِي

وَأَمْرًا هَمَانًا
وَأَمْرًا هَمَانًا

در مقابل او که مقدس	إِدْقِيَا مَا قُدَامِي	۱۴۱۴
و منور و مالک توانای	مَنْهَرَانَا اِبْ زِيُوِيَهُون	۱۴۱۴ س
تمام پاکیزگیهاست بندگان	اِهُولُون بُوْتَا و -	۱۴۱۴
متواضع و فروتن به	تُشْبِهْتَا سَاغِدْنُ و	۱۴۱۴ ص
کرنش و عبادت مشغولند .	اِمُشَبْن و آوِدْن و	۱۴۱۴ ۷
	اِمْدُنِّيْن اِلْ مَارِي	۱۴۱۴ ۸
	اِدْرِيُوْتَا مُلْكَارَامَا	۱۴۱۴ ۹
	دَنْهَوْرَا .	۱۴۱۴ ۱۰

طهارت و روشنائی و	اِدْلِيْتَلِي كِيْلَاوْمِنِيَانَا	۱۴۱۴ ۹
عظمتش حد و مرزی	وَسَاخَا اِلْ زِيُوَا وَاِلْ -	۱۴۱۴ ۱۰
ندارد .	اِنْهَوْرَا وَاِلْ اِيْقَارَا .	

تمام وجودش پاکي،	اِدْكُلِي اِنْهَوْرَا اِدْكُلِي	۱۴۱۴ ۱۱
پایداری، حیویت،	تَقْنَا اِدْكُلِي هِيِي اِدْ	۱۴۱۴ ۱۲
حقیقت و مهربانی و	كُلِي كُشْطَا اِدْكُلِي	۱۴۱۴ ۱۳
شفقت است .	اِرْهَمْتَا اِدْكُلِي هِيَا سَا	۱۴۱۴ ۱۴
	و تِيَا بَا .	۱۴۱۴ ۱۵

خداوند را که
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب

کُلُّيْ اَيْنَا وَ هُزُواكُلِي
 يَرْصُوفًا اِسْبِيْهَا
 اِدْشِيْ رَا
 كُلِيْ اَفْرُشُوْا وَيَدُوْا
 وَكَلُوْا ثَا كُلِيْ اِسْمَا
 اِيْقَارَا .

بصیر و حکیم و علیم
 و جلیل و کل اسمائش
 متین است .

و هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب

اِلَٰهًا اِدْكُوهُوْنَ مَلَكِي
 اِنْتَهَوْرَا اِدْلِيْتَبِي
 اِهْشُوْخَا

پروردگار و خالق تمام
 ملائک و روشنائی جا-
 ودانهای که ظلمت را در
 آن راه نیست .

و هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب

هِيْ هُوَادِ مَوَالِيْتَبِيْ

زندگی و حیویتی که زوالی
 در آن آشکار نمیباشد .

و هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب

طَاوَاهُوَادِ بِيْشُوْثَا
 لِيْتَبِيْ .

نیکی است او که بدی
 درش نیست .

و هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب
 در هر روز و هر شب

نِيْهَا هُوَمَرْدَاوَرُغْزَا
 لِيْتَبِيْ
 بُسْمَا هُوَادَا زَهِيْرَا وَ
 مَرَارَا لِيْتَبِيْ .

آرامشی است او خالی
 از حسد و کینه .
 کریمی است که وجودش
 عاری از تاعسف و اندوه
 می باشد .

او در قلب همه پاکان و
و نیکان مکان دارد .

مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ كُنَّا إِذْ كُنْهُونَ أَثَرِي

والی و حامی همه
آدمهای بهشتی است .

بِهَ خَمَّ عَزَّ وَجَلَّ كُنْهُونَ أَثَرِي وَأَوَّا إِذْ كُنْهُونَ أَثَرِي

اوست که تمام عوالم و
دنیاها و خلایقشان وی
رامدح و تمجید می نمایند .

بِهَ كَرَّ كَرَّ عَزَّ وَجَلَّ
هَلْ كَرَّ
بُرْخَلُونِ إِذْ كُنْهُونَ
آلَمِي .

نامش ورد زبان و پرکننده
دهان همه موءمنان است .

مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
مَرَّةً مَرَّةً عَزَّ وَجَلَّ
وَأَسْمَىٰ إِلَٰهَ كُنْهُونَ
شَلْمَانِي إِخْشِي طِي
وَأَمْهِيْمَنِي إِذَا شَمِي
إِبْ بُومِيْهُونَ
إِتْرَضُ .

دهان گشوده فرشتهها
و بهشتیان و نام صاحب
پاکیها را زمزمه کرده
و میخوانند .

وَأَسْمَىٰ إِلَٰهَ كُنْهُونَ
شَلْمَانِي إِخْشِي طِي
وَأَمْهِيْمَنِي إِذَا شَمِي
إِبْ بُومِيْهُونَ
إِتْرَضُ .
لَسَه سَدَ إِكْهَلْهَ كَمَ إِكْه
عَزَّ وَجَلَّ

مبارک و مقدس باد خداوند
قدیر مالک توانای
پاکی ها امروز و تا ابد
ال آباد .

عمره عه
همه عه
عمره عه
عمره عه
عمره عه
عمره عه
عمره عه

اوست که معرفت را در
دل آدم و حوا و نیز
نسلشان کاشت و دعا
و ستایش را بدانان
آموخت و فرمود برپای
خیزد و با نماز تسبیح
گوئید خداوند تمام
عوالم را و این عمل
را سه بار در روز و دو
بار در شب بجای آورید .

و افرش مدا ایل آدم و
ایل هوازوی و شرباتی
الفنون بوئا و تشبهتا
ادنیقموون و نیشبون
ایل ملکارامادنهورا
ماریهون ادکلهون
آلمی ثلاثا زینتی اب
یوما واترین زینتی
اب لیلیا .

و دستور داد خداوند
عزوجل همسر گزینید و
زناشوئی نمائید تا نسل
شما در دنیا فراوان
گردد .

و امارلون الغط
زوا و ایتکنن
منیخون نیتنفش
آلما

<p>آنگاه که با همسرانتان نزدیکی کردید، غسل نموده و خویش را طاهر نمائید.</p>	<p>كَثَّ الْوَلَاتُ زَوْيَخُونُ قُرْبَتُونُ و سُونُ مِيَاوُ دَكُونُ نَافْشِيخُونُ</p>	<p>خاتمه است نکته است نکته است</p>
---	---	--

<p>زنا و فساد و دزدی نکرده و فرزندان مردم را مکشید.</p>	<p>لَا تَيْكُيْرُونُ وَلَا تَيْكُنُونُ وَلَا تَيْكُيْطَلُونُ اِبْنَاتُ اَنَاشِي.</p>	<p>له ای که کسر له ای که کسر له ای که کسر</p>
---	--	---

<p>ای مسلمین و مؤمنین و ای مؤمنین و مسلمین از عهدهی که با خداوند بستماید بر نگردید.</p>	<p>يَا سَلْمَانِي وَاِمِهِيْمَنِي يَا اِمِهِيْمَنِي وِسَلْمَانِي لَا تَيْفُخُونُ مِنْ مُمْلَا لُخُونُ</p>	<p>له ای که کسر له ای که کسر له ای که کسر</p>
---	---	---

<p>زشتی و دروغ را میپسندید.</p>	<p>وَاَوْلَاوُكَذْبَا لَا تَيْمُرُونُ.</p>	<p>به نام له ای که کسر</p>
---------------------------------	--	--------------------------------

<p>به طلا و نقره و ثروت دنیائی دل مبنید زیرا که این دنیا فانی و ناپایدار است.</p>	<p>وَلَا تَيْرُ هُمُونُ دَهْوَا و كَسْفَاوَقْتِيَانَا اِدَا هَازِنُ اَلْمَا اَمِيْنَطُولُ اِدْهَازِنَا لَمَّا بَاْطِلُ.</p>	<p>له ای که کسر له ای که کسر له ای که کسر</p>
---	---	---

له ای مسکس لمه گمه
 لوره ای یکه نه
 سه له ای که نه بلکه
 ناموه گمه ع سه ا
 ه لکه ع ای که سه گه
 لمه گمه ره وه
 عه یکه ع سه عه لکه
 له یکه ع یکه

لَا تَسْغُدُونَ إِلَّا سُلْطَانًا
 وَإِلَّا يَتَّبِعُهُ الْوَالِ
 صُلَمَانًا وَإِلَّا طِيًّا وَ
 إِلَّا شَيْغُشًا إِذَا هَا زَن
 أَلْمَا إِذْ مَنْ سَاغِدًا
 سُلْطَانًا نَافِلًا اب
 نورا إِذَا يَا قَدْ أَلْمَا
 يَوْمًا إِذْ دِينًا

شیطان و اصنام و مسجده
 های بیجان و آنان که
 مظهر خدعه و فریب و
 آشوبند را پرستش و
 عبادت نکنید زیرا که
 عبادت کنندگان شیطان
 در این دنیا در آخرت
 درباره شان داوری خواهد
 شد و آنان در آتش
 گداخته فرو خواهند
 افتاد .

له ای لوره سه گمه
 ع سه گمه نصه سه
 ع یکه له ای مسکس

لَا تَلْفُؤْنَ هُرْ شَيْ
 إِذْ سُلْطَانًا وَ سُهْدُوثًا
 إِذْ كَذَبًا لَا تَلْفُؤْنَ

از یاد گرفتن سحر و فریب
 شیطان پرهیز کرده و به
 دروغ شهادت ندهید .

عه یکه ع سه عه یکه
 سه له یکه ع
 سه سه

كُلْمَنَ إِذَا فُجَّ دِينًا
 إِخْلَالِي نورا إِذَا
 قَدْ

هر کس قضاوتی نادرست
 داشته باشد آتش گداخته
 در انتظار اوست .

سه سه عه یکه
 سه سه سه سه سه سه

أَقْرَأُوا وَايْمًا وَآهِي
 قَشِيشِي .

پدر، مادر و برادر
 بزرگتر خود را گرامی
 بدارید .

از قول و عهد خود
 عدول نکرده و زانوا-
 نتان را در برابر شیطان
 رجیم و ناپایدار خم
 ننموده و نیز سرهایتان
 را در مقابل باطلان فرود
 نیاورید .

لَا تَيْفُخُونَ مِنْ مَمْلَأَ
 لُخُونٌ وَلَا تَيْشْقُلُونَ
 بُرْكِيخُونٌ وَلَا تَيْكُوشُونَ
 رَيْشِيخُونٌ وَلَا تَيْسِفُونَ
 إِلْ سَطَانًا رَجِيمًا نَافِلًا

له ای مملأ لُخُون
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که

ای مؤمنین برایتان شرح
 دادیم که بمنابینایان
 و بیچارگان صدقه دهید
 زیرا که این عمل در
 آخرت باعث نجاتتان
 خواهد شد .

أَمَرْنَا ابْهَيْرِي الْخُونُ
 مَفْرِشْنَا إِمْهِيْمَنِي
 اِيْهَوَزِدَقَا إِلْ إِنْشِيَاوَالْ
 إَشِيْقَاهُوَيْلِيْ پُرُوْا نَقَا

ه ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که
 ای که ای که ای که ای که ای که

ای مؤمنان اگر به کسی
 صدقه دادید برملایش
 نکنید و طوری صدقه
 دهید که اگر با دست راست
 صدقه دادید تا دست
 چپ که نزدیکترین
 یار دست راست است با
 خبر نشود و اگر با دست
 چپ دادید سعی کنید
 تا دست راست که باز
 نزدیکترین یار دست
 چپ است با خبر نگردد
 تا صدقه گیرنده رسوا
 نشود .

وَكُتْ يَا هُوتُونَ زِدْقَا
 اِبْهَيْرِي لَا تَيْسِرْهُدُونَ اَوْ
 يَهُوتُونَ اِبْ -
 يَمِينِيخُونَ لَا تَيْمَرُونَ
 اِلْ اِسْمَالِيخُونَ اَوْ
 يَهُوتُونَ بِسْمَالِيخُونَ
 اِلْ يَمِينِيخُونَ
 لَا تَيْمَرُونَ .

بگو ای هوتونان زده را
 بهتری که ای صسترس
 که ای هوتونان
 که ای یمنیخون که ای
 که ای اسمالیخون که ای
 که ای یهوتونان که ای
 که ای یمنیخون که ای
 که ای یمنیخون که ای
 که ای یمنیخون که ای

هر کس که نکو کاری
 کرده و از عمل خویش
 تعریف نماید آن نکوئی
 در آخرت بحسابش
 نخواهد آمد .

كُلْمَنْ اِدْ يَا هوزدقا
 و مسهد ميکړمنی
 ولامی هه شبللی .

کلمن اد یا هوزدقا
 و مسهد می کړ منی
 ولامی هه شبللی

عَزَّ وَجَلَّ
 لَكُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ
 سَمَاءٍ مِّنْ دُخَانٍ
 لَّمْ يَكُنِ لَّهَا سَمَاءٌ
 سَمَكَةٌ

كَلَّمَنَّا اٰدٰمَ يٰهُوَ زِدْنَا و
 طَبَوْنَا بِنَفْسِ اَوْدِهِيْزُخْ
 كَابِرْمِنْ زِدْقًا وَاِيَّا هُو
 نَافِلْ اِبْ نُورًا اِدِيَا
 قَدْ اٰلَمَّا اِدْهَطَائِيْ-
 شَلْمِي.

هر کس در زمانی
 نکوکاری کرده باشد ولی
 در زمانی دیگر طعام
 زیاد داشته و از آن طعام
 به مردم فقیر نبخشد
 با وجود نکوکاری
 قلبی در آن دنیا در
 آتش گداخته افتاده تا
 جزای کار خویش را
 ببیند .

عَزَّ وَجَلَّ
 لَكُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ
 سَمَاءٍ مِّنْ دُخَانٍ
 لَّمْ يَكُنِ لَّهَا سَمَاءٌ

اِبْهِيْرِيْ اَوْ هَزْتَوْنِ مَنْ
 اِدْكِفْنِ سَيَّبُوْىْ هَزْتَوْنِ
 مَنْ اِدْصِهِيْ اَشْقُوْىْ .

ای نکوکاران اگر گرسنه
 ای را دیدید طعامش
 بخشیده و اگر تشنه
 یافتید سیر آبش نمائید .

سَمَاءٍ مِّنْ دُخَانٍ
 لَّمْ يَكُنِ لَّهَا سَمَاءٌ
 لَكُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

هَزْتَوْنِ اَرْطَلَا يَسُوْمَلِيْ
 اِبْ صُوْرِيْ الْوَشْيِ وَاِكْسُوْىْ

اگر برهنه‌ای دیدید او
 را لباس پوشانده و
 بدنش را مستور نمائید .

ای مومنان برایتان	إِلْخُونُ أَمْرًا إِبْهِيرِي	گلشن هجده کمره
گفتیم که روزه بزرگ	إِلْخُونُ مَفْرَشْنَا إِمْهِيْمْنِي	حکمت کده گلشن
در این دنیای فانی	صَوْمُ صَوْمَارَ بَا إِدْلَهْوَا	هجده کمره هجده کمره
فقط نهی خویش از	مِنْ مِیْخَلَاوْ مَشْقِیْثَا	سرک سرک کده
خوردن غذا و آشا -	إِدْأَلْمَاهَا زِنْ .	له سه اجر اجر
میدنیها نیست .		هجده کمره هجده کمره
		سه/ه

دیدگانتان را از نگاههای	صَوْمُ اَیْنِیْخُونُ مِنْ	سرک هجده کمره
هیز و شیطانی روزه دار	مِیْرَمَزْرِیْمَزْأَوْلَاتِیْهَزُونُ	اجر کده کده
نمائید .	بِیْشُوْتَا وَ تِیُوْدُونُ .	له اله سانس کمره
		من عکس

گوشه‌ایتان را از شنیدن	صَوْمُ اَدُونِیْخُونُ مِنْ	سرک کمره هجده
سخنانیکه در خانه‌های	مَصُوْتِیْ اَلْ وَ اَوِیْ اِدْلُوْ	اجر هجده سرک کده
مردم در جریان است	دِیْلِخُونُ	حکمت کده کده
باز دارید .		

دهانه‌ایتان را از گفتار	صَوْمُ پُوْمِیْخُونُ مِنْ	سرک هجده کمره
های دروغ و ناپسند و	مِیْمَرَكْذَبَا اِدْأَوْلَاوْزِیْفَا	اجر کده کده
شریرانه روزه دار کنید .	وَشَقْرَا	له اله هجده کمره

قلبهایتان را از حسد و
کینه و مغزهایتان را از
افکار بد و شیطانی
تهی نمائید زیرا کسی
که افکار منافقانه در
مغز خود پیرو راند، مؤمن
خوانده نخواهد شد.

صَوْمُ لِبَيْخُونٍ مِّنْ
هُشُوبَى بَيْشُوتَا وَ سَيْنَا
قَيْنَا وَ پَلُوعَى اِبْ -
لِبَيْخُونٍ لَانْهُوَى
اِدْمَنْ اِدْلَاغُطْ قَيْنَا
شَلْمَانَا لَامِيْتَقْرَى .

سر یک له عه عه عه عه
سه سه سه سه سه سه سه سه
بصه به به به به به به به به
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

دستانتان را از قتل و
غارت و دزدی روزهدار
نمائید .

صَوْمُ اَيْدِيْخُونٍ مِّنْ
مِيْكَطِلْ كَاظْلَا وَ كَنُوتَا
لَا تِيْكَنُونُ .

سر یک عه عه عه عه عه
سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه

بدنهایتان را از نزدیکی
به همسرانی که متعلق
بشما نیستند نگه دارید .

صَوْمُ پَغْرِخُونٍ مِّنْ
زَوَا اِدْلُودْ يَلْخُونُ هِيْ

سر یک سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه سه سه

زانوانتان را از خم
شدن در مقابل شیاطین
و بتان و خدایان دروغین
باز دارید .

صَوْمُ بُرْكِخُونٍ مِّنْ مُّسْفَدُ
اِلْ سَطَانَا وَ اِلْ صَلْمَانَا
اِدْزِيْقَالَا تَرْبُوخُونُ .

سر یک سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه سه سه
سه سه سه سه سه سه سه سه سه سه

سُومُ لُغْرِخُونِ مِنْ مَسْكَوْنِ ابْتِخْلَا .
پاهایتان را از رفتن به راههای ناروا منع کنید .

سرحدہ لسماء ۷۷۷ سرحدہ
 سرحدہ بلالہ ۷۷۷ سرحدہ
 سرحدہ ۷۷۷ سرحدہ ۷۷۷ سرحدہ
 سرحدہ ۷۷۷ سرحدہ ۷۷۷

هر کس که در جوانی
مرتکب گناهانی شد و
آنگاه توبه‌ای حقیقی
نمود خداوند غفور
خطاهای وی رانادیده
گرفته و گناهانش را
خواهد بخشید، زیرا
خداوند شفیق و غفور
و رحیم و بخشنده
گناهان است.

بخش وجه تسمیه مندائیان یاصبیها

وجه تسمیه مندائیان یا صابئین به این نامها

برای آنکه بفهمیم که علت نامگذاری مندائیان بدین نامها چه بوده باید اول خود کلمات مندائی و صابئی را بشناسیم .

کلمه مندائی لغتی آرامی است و اسم صفت می باشد و از دو جزء تشکیل یافته است: جزء اول صفت مندابه معنی دانش و معرفت است و جزء دوم همان یای (ی) نسبت می باشد ، بنابر این مندائی به کسی گفته می شود که صاحب معرفت الهی و نیز صاحب علم و دانش باشد .

همانطور که در مقدمه کتاب آوردیم در سه آیه از قرآن مجید (آیه ۶۲ از سوره بقره، آیه ۶۹ از سوره مائده و آیه ۱۷ از سوره حج) نام صابئین بعنوان یک قوم موحدراهل کتاب آورده شده است اما در این مورد که آیا مندائیان (تعمیدیون) کنونی ساکن ایران و عراق همان صابئین قرآنند ، میان عدمای از محققان اختلاف نظر وجود دارد و هر کدام از آنها به فراخور معلومات خود در این زمینه مطالبی در این باره نوشته است ، اما متأسفانه همان اشکالی که در مقدمه این کتاب ذکر شد ، یعنی عدم آشنائی با زبان مندائی آرامی باعث شد که محققان ریشه نام صابئین را تشخیص ندهند و به همین علت سیل معانی نامناسب و نادرست از سوی عدمای از آنان در باره این کلمه شروع شد ، لذا ما برای رفع شک و شبهه های فراوان و اثبات اینکه مندائیان کنونی همان صابئین قرآن کریمند ، در پائین این موضوع را کاملاً " شکافته و در این باره به تفصیل شرح می دهیم .

واژه صابئین از کلمه مندائی، آرامی صبا یا صوا (**سرکه**) بمعنی تعمید اشتقاق یافته است، زیرا اعراب با استفاده از کلمه فوق یعنی صبا (صوا) که گفتیم به معنی تعمید است مندائیان که مراسم تعمید خویش را همیشه در آب جاری انجام میدهند صبه یعنی تعمیدیون نام نهادند و با اضافه کردن (ی) نسبت به همان واژه صبا، صفت تعمیدگری را به هر مندائی داده و او را صبی یعنی صاحب تعمید نامیدند و برای جمع بستن این کلمه به آن (ی، ن) و (و، ن) اضافه کرده و مندائیان را الصابئین و الصابئون نامیدند.

علاوه بر آن اعراب امروزه برای نسبت دادن کار شستشو یا تعمید در آب جاری به مندائیان به آنان مغتسله نیز می گویند.

بخش تاریخ

تاریخ

همانطور که در بخش مقدمه آوردیم قصد ما از بیان تاریخ مندائی شرح کامل و جزء بجزء زندگی مندائیان از آغاز تا بحال نیست زیرا بیان این همه تاریخ آنهم تاریخی طویل کارچندان آسانی نیست و نیاز به تحقیقات گسترده و دامنه‌داری دارد که انجام آن از عهده یک یا چند تن بدرستی میسر نیست اما آنچه که از ما بر می‌آید آنست که بشرح اجمالی وقایع مهم تاریخی که در مقاطع زمانی بخصوصی بر مندائیان رفته و تأثیر بسزائی در تعیین مسیر زندگی و تکامل فرهنگی این قوم داشته‌بپردازیم، اما قبل از آنکه نگاهی گذرا بر تاریخ سالهای آغاز ظهور مندائیت که مقارن با هبوط حضرت آدم (اسوئا و زکوئا نهویلی) بر روی زمین و آغاز اولین حیات بشری است داشته باشیم بهتر آنست که قدری هم در باره چگونگی خلقت زمین بوسیله خداوند که تمام جزئیات آن در این بوئه (آیه) که (ادقشش)^۱ نام دارد آمده است سخن بگوئیم.

نص بوئه ادقشش به خط مندائی:

عمو^۱ عمو^۲ عمو^۳ عمو^۴ عمو^۵ عمو^۶ عمو^۷ عمو^۸ عمو^۹ عمو^{۱۰} عمو^{۱۱} عمو^{۱۲} عمو^{۱۳} عمو^{۱۴} عمو^{۱۵} عمو^{۱۶} عمو^{۱۷} عمو^{۱۸} عمو^{۱۹} عمو^{۲۰} عمو^{۲۱} عمو^{۲۲} عمو^{۲۳} عمو^{۲۴} عمو^{۲۵} عمو^{۲۶} عمو^{۲۷} عمو^{۲۸} عمو^{۲۹} عمو^{۳۰} عمو^{۳۱} عمو^{۳۲} عمو^{۳۳} عمو^{۳۴} عمو^{۳۵} عمو^{۳۶} عمو^{۳۷} عمو^{۳۸} عمو^{۳۹} عمو^{۴۰} عمو^{۴۱} عمو^{۴۲} عمو^{۴۳} عمو^{۴۴} عمو^{۴۵} عمو^{۴۶} عمو^{۴۷} عمو^{۴۸} عمو^{۴۹} عمو^{۵۰} عمو^{۵۱} عمو^{۵۲} عمو^{۵۳} عمو^{۵۴} عمو^{۵۵} عمو^{۵۶} عمو^{۵۷} عمو^{۵۸} عمو^{۵۹} عمو^{۶۰} عمو^{۶۱} عمو^{۶۲} عمو^{۶۳} عمو^{۶۴} عمو^{۶۵} عمو^{۶۶} عمو^{۶۷} عمو^{۶۸} عمو^{۶۹} عمو^{۷۰} عمو^{۷۱} عمو^{۷۲} عمو^{۷۳} عمو^{۷۴} عمو^{۷۵} عمو^{۷۶} عمو^{۷۷} عمو^{۷۸} عمو^{۷۹} عمو^{۸۰} عمو^{۸۱} عمو^{۸۲} عمو^{۸۳} عمو^{۸۴} عمو^{۸۵} عمو^{۸۶} عمو^{۸۷} عمو^{۸۸} عمو^{۸۹} عمو^{۹۰} عمو^{۹۱} عمو^{۹۲} عمو^{۹۳} عمو^{۹۴} عمو^{۹۵} عمو^{۹۶} عمو^{۹۷} عمو^{۹۸} عمو^{۹۹} عمو^{۱۰۰}

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ
 بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ
 بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ
 بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ بسمه تعالیٰ

تلفظ بوتهء ادقشش:

بِشْمِدْهِيَّ وَ بِشْمِدْ مِندَادْهِيَّ وَ بِشْمِدْهَا هُوْگُورَاقْدَمَائِيْ اِدُقْشِشْ مِنْ قُوْدَمْ مِيَا وَ
 زِيوَا وَ اِنْهَوْرَاوَايقَارَاگُورَا دِقُرَا اِبْقَالِيْ وَ مَلَلْ اِبْمَلَالِيْ مِنْ قَالِيْ وَ مَلَالِيْ اِبْرُونْ هُونْ
 گُفْنِيْ وَ اِيْتَقِيْمْ هِيَّيْ قَدَمَائِيْ بِشْخِيْنَائِنْ مَلَلْ وَ اَمْرُقْشِيْشِيْ اِدْهِيَّيْ قَدَمَائِيْ مِنْ هِيَّيْ تَنْيَانِيْ
 شِتَاْلَفِيْ رُوْبَانْ اِشْنِيْ وَ قَشِيْشِيْ هِيَّيْ تَنْيَانِيْ مِنْ هِيَّيْ تَلِيْتَائِيْ شِتَاْ اَلْفِيْ رُوْبَانْ اِشْنِيْ
 وَ قَشِيْشِيْ هِيَّيْ تَلِيْتَائِيْ مِنْ اِهْدَاْ اُتْرِيْ شِتَاْ اَلْفِيْ رُوْبَانْ اِشْنِيْ وَ قَشْشِيْ اِهْدَاْ اُتْرِيْ مِنْ كَلِيْ
 اِدْتِيْبِلْ وَ مِنْ شُوَاْ مَارِيْ اِدْبِيْتَاْشُوْمَاْ وَ شُوِيْنْ اَلْفِيْ رُوْبَانْ اِشْنِيْ اِكَا اِدْلِيْتَلِيْ سَاخَاْهِيْزْخ
 لَاهُوْتْ اِرَا اِدَامْسُوْتَاْ وَ لَاهُونْ دِيَارِيْ دَبْگُوِيْهُونْ مِيَاْسِيَاوِيْ مِيْنِيْهُونْ وَ مِنْ هِنَاتْنِ
 مِيَاْسِيَاوِيْ گُوْلَتْ وَ نَقَقَتْ بِيْشُوْتَاْ اِهْدَاْ اِدْهُونْ مَبِيْ اَلِيْفْ اَلِيْفْ رَاْزِيْ وَ رُوْبَانْ
 رُوْبَانْ شُوِيَاْهِيْ اِبْرَاْزْ يِيْهُونْ اِدْنَاْ فُشِيْهُونْ اَرْغَزْشُوَاْ اَلْنَبِيْ وَ اِتْرَغْزُوَامَرِيْ گُورَاْ اِدَاْزْگِيْ وَ
 اَنَاْ اَلْوَاثِيْنْ كَلِيْلَاْ اِبْرِيْشِيْ لَآگَطْرَهِيْزْخْ اَنَاْ اَزْبَرِيْتْ اُنْبِيْ اَلْوَاثْ قَارِيْ دِقْرُنْ مَارِيْ اِدْرَبُوْتَاْ
 اَلِيْثَاْ وَ اَمْرَالِيْ اَيْنْ قَارِيْ دِقْرُنْ مَارِيْ اِدْرَبُوْتَاْ اَلِيْثَاْ اَزَلَتْ شُوَاْ اَرْغَزْاَلْنَبِيْ وَ اِتْرَغْزُوَامَرِيْ
 گُورَاْ اِدَاْزْگِيْ وَ اَنَاْ اَلْوَاثِيْنْ كَلِيْلَاْ اِبْرِيْشِيْ لَآگَطْرَهِيْزْخْهَا هُوْمَارِيْ اِدْرَبُوْتَاْ اَلِيْثَاْ نَاسِبْ كَلِيْلَاْ
 اِدْزِيُوَاْ وَ نَهُوْرَاْ وَ اِيْقَارَاْ وَ اِبْرِيْشِيْ تِرَاْصَلِيْ وَ اَسْمِ اِلِيْ اِيْدَاْ اِدْكُشْطَاْ اِدِيْمِيْنَارْبَتِيْ اِدَاْسُوَاْ
 شَاْوَ اِمْرَتِيْشَرِيْ اَلْخْ مِنْ دِمُوْتَاْ اِدْسَامْ گُفْنْ وَ سَامْ گُفِيْنْ وَ سَامْ پِيْرَاْهُوْرَاْ اِدْبَاْهَرْزِيُوِيْهُونْ

و مَنهرد موشیهون اِدِهِنُون گورِی زدیقی و امهیمنی اب اثر اَدَنهورا و بدورا تاقنا افرش و
 گَلَل و امرمبدا دهیی اثر او مزرزاکل گوراناصورائی دِخشیط و امهیمن کث قایم مَن سَنَتی
 ناسب بَرزَنقاهوارا بدمورازاربا اَدزیوا و انهورا و ایقاراهازابوتا الی نیقزی و نیکرخ
 ابریشی و نثنابوتا ابکسیاتیهوی و تَشَبُهتا بیث اوراماوربا کلهون آلمی اِدِهزیلی مَن
 قودامی نیتکوشن اِمردفانی و اِمشرگیزانی اب هوقاودهلتا و زیوهتا و ارتیتی و انقیشی
 و نیقمون مَن قودامی انا دیلی بیان برشارت زکائی اِهوی اب کلهون ملالی هیی زکن.

تفسیر بوته ادقشش به زبان فارسی:

بنام خدای بزرگ و جاویدان

و بنام ملکامندادهی فرشته مقرب درگاهش. و بنام آن اولین مرد (حضرت آدم) اَسُوئاً و زَكُوئاً نهوئیلی (که سلام و درود خداوند بر او باد).

قبل از حیات بشری پاکی و وقار و ایمان در دنیا پدیدار گشت. اولین مرد پس از خلقت به اراده خداوند بصدا در آمده و سخن راند و سخنان او اولین نشانه‌های حیات بشری بود و آنگاه از جانب خداوند برای حضرت آدم (اَسُوْثَا و زَكُوْثَا نِهَوِیْلَی) اینچنین شرح داده شد که عالم در سه دوره تکامل یافت از اولین دوره تا دومین دوره ۶ هزار روبان^۱ سال و از دوره دوم تا دوره سوم ۶ هزار روبان سال و از دوره سوم تا خلق اولین فرشته ۶ هزار روبان سال و از خلق اولین فرشته تا خلق زمین و هفت طبقه آسمان هفت میلیارد و هفتصد میلیون سال طول کشید.

زمین در آغاز جامد و سرد نبوده و حد و مرزی نداشت و بر روی آن اثری از آبادی و حیات یافت نمیشد.

بعدها زمین سرد گردیده و روی آنرا آبی متعفن و گندیده بنام مِیَاسِیَا وِیَ (۱۷۵ ص ۷۷۵) فرا گرفت که از این آب متعفن و گندیده موجودات ریزی سربرآوردند که هر شاخه آنان به هزاران هزار نوع از شکل خویش میرسید ، آنگاه از جانب خداوند تصمیم گرفته شد تا حضرت آدم اَسَوْتَاوَزْکُوْثَانِهْوِلی (سلام و درود خداوند بر او باد) بوسیله فرشته‌ها بر روی زمین فرستاده شود اما وقتی حضرت

آدم بر زمین هبوط فرمود موجودات اهریمنی بوی هجوم بردند و آدم بعقب برگشت ولی باز خداوند باو ندا داد که ای آدم بجلو برو و زمین را صاحب گردان.

آدم برگشت و بدنبال صاحب صدا به جستجو پرداخت و بعد از ددتی وقتی فهمید که صدای خداوند است که او را ندا میدهد دست بدعا برداشت و فرمود پرودگارا من کلیلای (کلیله شاخهای از درخت یاس کوچک با حالت مدور است که مندائیان در هنگام مرگ و تعمید در زیر دستار مینهند و حکم رهنما و یا وسیلای که نور الهی را بعقل آدمی میتاباند را دارد.) بر سر ندارم و خداوند بملککاری اِدْرِبوْثَا اِلَیْثَا (فرشته) دستور داد تا بر زمین فرود آمده و کلیله را در زیر دستار حضرت آدم نصب نماید که پس از آن مَلْکَا مَارِی اِدْرِبوْثَا اِلَیْثَا هم برآدم ظاهر گشته و کلیله که گفتیم علامتی از نور و پاکیزگی و وقار و متانت و راهنمایی است را بر سر آدم نصب نموده و از جانب خداوند دست تعهد برای همکاری بهوی داد و باو فرمود که ایمان و وقار تو چون سَام گُفْن و سَام گُفِیْن و سَام پِیْراهُوْا را خواهد بود زیرا که این فرشتگان مظهر خوبی و وقار و طهارتند، مَلْکَا مِندَادِهیْی هر آدم مومن و طاهر را بامر خداوند بسلاح قوی-ایمان مجهز کرده تا راه فلاح را پیش گرفته و رستگار گردد. هرآنگاه که مو من ورستگاری، دستار سفید نورانی را که نشانه حکومت خداوند بر آن سر (عقل) صاحب دستار است، بر سر نهد و این بوْثَه (آیه) اِدْقِشْ را بخواند در آن دنیا برای وی پاداشی عظیم در نظر گرفته خواهد شد.

و هر آنکس که خالصانه به شناختی خداوند در طول حیات خویش مشغول شود خداوند ویرا از رستگاران قرار خواهد داد. من هم در تمام گفته‌هایم ذکر نام خداوند معظم و پیروز را از یاد نخواهم برد. هیْی زَکِن (هو الله الموفق).

همانطور که مشاهده می‌گردد در تفسیر بوْثَه (آیه) فوق یعنی اِدْقِشْ چگونگی حالات زمین در قبل از سرد شدن شرح داده شده است و آنطور که از مضمون تفسیر

آن بوته بر می‌آید زمین در اوایل حالت مذاب داشته و بصورت گلوله‌ای آتشین مینمود و آبادی نیز بر روی آن وجود نداشت اما بعدها سرد گردیده و روی آن را آبی متعفن و گندیده بنام میاسیاوی فراگرفت که آنگاه از این آب گندیده موجودات ریزی که هر کدامشان به هزاران هزار چون خویش تکثیر می‌یافتند سر برآوردند.

تا اینجا چگونگی خلقت زمین و حالات اولیه آن را دریافتیم، اما این نکته مهم را باید توجه داشت که خلقت زمین بوسیله خداوند عزوجل میلیونها سال بیشتر از خلقت آدمی انجام پذیرفته و آنطور هم که از کتب مقدسه مندائیت استنتاج می‌گردد، منظور از خلق زمین از جانب پروردگار بخاطر وجود بشر بوده تا بر روی آن ساکن گشته و به ازدیاد نسل پردازد کما اینکه در صفحه چهارصد و پنجاه و دوی گنزا یمینا آمده است که:

در نخستین روز مَلْکَا اِپْثَاهِیل (فرشته) و ملکا او اثر (فرشته) به اتفاق ملکا هیلو زیوا (فرشته‌ای که از جانب خداوند ماء‌مور ایجاد آبادی بر روی زمین گردید) به فرمان خداوند به سوی زمین آمدند و نخست شروع به ساختن آسمان نمودند و بعد آسمان بوجود آمده و شکل گرفت، آنگاه آسمان دهان گشوده و باز گردید و بر زمین باران فرو ریخت و بدین ترتیب از آب سیل آسای باران دریاها بوجود آمدند سپس کوهها بر روی زمین پدیدار شدند و بعد آن سه فرشته مبارک نام ماهی‌ها را در دریاها و بر روی زمین پرندگان بالدار را، و نیز همینطور از حیوانات مختلف جفت جفت بوجود آوردند و نیز به همراه خلق حیوانات، درختان را در زمین کاشته و بار خوشمزه بر آنها نشاندند. و همه چیزهای دیگر را این سه فرشته در زمین و آسمان به فرمان خداوند تکمیل کردند، و اینان را همه و همه خداوند قادر برای آدمی خلق فرمود، تا آدم و همسرش و نیز نسلشان بر روی زمین از آنها به اندازه نیاز مستفید گردند و شکر خداوند عادل را بجا آورند.^۱

حال که از چگونگی خلقت زمین و ایجاد آبادی و حیویت بر روی آن آگاه شدیم بهتر است که به چگونگی خلق آدمی از جانب باری تعالی هم بپردازیم:

و خداوند عزوجل اراده فرمود تا بشر را خلق نماید پس نَشَمْتَهُ (روح) آدمی را که در آئِمانْهَوْرَا (عالم انوار *عالم انوار*) ساکن بود احضار نموده و بدو فرمود که ای نَشَمْتَهُ (روح) تو بر زمین فرود خواهی آمد و در جسمی که اجزای فیزیکی آن از طیناً^۱ (گل *گل*) درست شده است داخل خواهی شد و بر روی زمین به زندگی خواهی پرداخت، اما روح آدمی مخالفت کرده و گفت زمین پر از زشتیهاست پس من چگونه به زمین وارد شده و در آن زندگی نمایم من حتی در مقابل زشتیها و ناپاکیهای زمین (آخر خداوند خیر و شر را برای امتحان آدمی در زمین آفریده بود) سلاحی هم ندارم، و خداوند بزرگ به آدمی فرمود که سلاح تو ایمان و عقل تو خواهد بود، بر زمین هبوط کن و با سلاح ایمانت همه چیز را به زیر کنترل درآور، و روح آدمی با این حرفها متقاعد گشته و فرمان حضرت حق را لبیک گفت.

پس خداوند بزرگ به مُلْکَا اِیْثَاهِیل (فرشته سازنده پیکر انسان از گل) دستور داد تا بر زمین فرود آمده و از گل بدن آدمی را ساخته و آماده نماید و مُلْکَا- اِیْثَاهِیل نیز اینچنین کرد یعنی به دستور خداوند بر زمین فرود آمده و بدن آدمی را از گل ساخت و آنگاه نَشَمْتَهُ یا روح آدمی در چهارصد و چهل و پنج هزار و سیصد و پنجاه و شش سال پیش به فرمان خداوند در درون آن پیکر رخنه کرده و جای گرفت و یا در حقیقت روح آدم بر زمین هبوط نمود و اولین نقطه فرود نَشَمْتَهُ آدمی بر روی زمین را کتب مقدسه مندائی محلی بنام سَرانْدِیْب^۲ دانستماند.

ذکر این نکته لازم است که مندائیان عقیده دارند که از اولین روز آغاز حیات

۱ - رجوع شود به کتاب در اشادیهیی (تعالیم حضرت یحیی).

۲ - رجوع شود به کتاب گنزا ربا بخش یمینا - سرانندیب نام قدیمی سرزمین سیلان (سریلانکا) است.

بشری تا پایان آن بر روی زمین چهارصد و چهل و هشت هزار سال طول خواهد کشید که آنطوریکه تاریخ مندائیت نشان می‌دهد چهارصد و چهل و پنج هزار و سیصد و پنجاه و شش سال از هبوط حضرت آدم بر روی زمین می‌گذرد که با این حساب اگر این عدد که مقارن آغاز حیات بشر بر روی زمین می‌باشد را از عدد اولی یعنی پایان عمر بشری که چهارصد و چهل و هشت هزار سال باشد کم نمائیم عددی برابر با دو هزار و شصت و چهل و شش سال بدست خواهد آمد که این عدد یا این مقدار سال باقیمانده^۱ عمر بشری بر روی زمین خواهد بود، که البته طبق عقیده مندائیت^۱ در آن موقع فساد، بدبختی، تباهی و لجام گسیختگی به حد اعلای خود خواهد رسید و بشر آینده توسط جنگی خونین و بی‌امان روبه نابودی خواهد گذاشت تا آنجا که جز عده^۲ معدودی از مردم با ایمان که بسیار بسیار کم خواهند بود کسی در دنیا باقی نخواهد ماند که در آن هنگام شیئل بر آدم (شیث بن آدم) ظهور نموده و عدالت را به جامعه بشری از نو باز خواهد گرداند.

پس اولین بشر به جنب و جوش افتاد و خداوند اراده فرمود تا برای وی انیسی فراهم آورده و هم آنکه برای تکثیر نسلش زوجهای را خلق فرماید پس از پیکر خود حضرت آدم حوا را آفرید، که در کتب مقدسه^۳ مندائی گفته شده کنا^۴ اِدْنا فشی یعنی از وجود وی (حضرت آدم) حوا آفریده شده است.^۲

حوا آفریده گردید تا همسر، مونس و مکمل حضرت آدم باشد پس از خلقت آن دو، آنان برای رفع حاجات مادی خود به جنب و جوش افتادند نخست آنان از نباتات تغذیه نمودند ولی بعدها باراهنمائی خداوند راه چاره را یافته و بد غلات و کشاورزی مشغول شدند و بدین ترتیب اولین گام توسط اولین انسانها به سوی

۱ - رجوع کنید به گنزا ربا بخش یمین.

۲ - مآخذ کتاب گنزا ربا قسمت یمین و کتاب در اشادیهیی (تعالیم حضرت

یحیی).

کشاورزی برداشته شد ، بعدها حوا باردار گردیده و پس از نه ماه و اندی دوقلوزائید یعنی یک پسر و یک دختر و آنگاه حوا باز یک دوقلوی تازه زائید و اینبار هم یک پسر و یک دختر بود و برای سومین بار یک دوقلوی دیگر زائید که طبق اراده و خواست خداوند باز هم یک پسر و یک دختر بود و بالاخره حوا در سه بار زایمانی که در طول عمرش انجام داد صاحب شش فرزند که سه تای آنان پسر و سه تای دیگر دختر بودند شد . کتب مقدسه مندائی پسران حضرت آدم و حوا را با نامهای هیول و شینل و انش معرفی نموده اند اما از دختران آنان که تعدادشان به سه میرسد اسمی نبرده اند .

کم کم فرزندان حضرت آدم (اسوئا و زکوئا نهویلی) که درود و سلام خداوند بر او باد ، بزرگ و بزرگتر شده و راه و روش پدر و مادر خویش را آموخته و برای امرار معاش به کشاورزی مشغول شدند و هر روز که می گذشت برسنشان افزوده میگردید تا آنجا که آنان بحدی بزرگ شدند که هر کدامشان نیازمند یک زوج گردید ، پس حضرت آدم اسوئا و زکوئا نهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) وقتی فرزندان خویش را آماده ازدواج مشاهده نمود از خدا چاره این مشکل را جویا شد ، زیرا که طبق شریعت الهی مندائیت که حضرت آدم پایه گذار آن بود جایز نبوده و نیست که خواهر و برادر با هم ازدواج کنند ، پس این مشکل میبایست حل میشد و این مسئله را کسی جز خدای لایزال نمیتوانست حل نماید پس خداوند به حضرت آدم فرمود که چاره این مشکل با من است و به وی وعده داد تا او را کمک کند ، و باری تعالی فرشتگانی را با هیئت و شکل انسانی از امشونی کشتا (احمه سره ه همه گه) (دنیای انوار) به سوی زمین فرستاد تا با آدم و فرزندانش معاشرت نموده و با فرزندان او ازدواج کرده و نسل وی را ازدیاد بخشند ، این فرشتگان طبق روایات کتب مقدسه مندائیان عبارت از شصت برادر به اتفاق خانواده هایشان بودند که به صورت انسان


بر زمین فرود آمده و با فرزندان حضرت آدم ازدواج نموده و نسل ایشان را ازدیاد بخشیدند کتب مندائیت این شصت برادر و خانواده‌هایشان را از استخوان بندی جامعه بشری و بویژه جامعه مندائیان می‌دانند .

حضرت آدم (اَسُوْثَا و زَكُوْثَا نِهَوِیْلَی) که در مندائیت با نام آدم گُورَاَقْدَمَائِی یعنی آدم اولین مرد دنیا خوانده می‌شود اولین مبشر و پیامبر مندائیان و صاحب کتاب گِزَارَبَّا (ܟܬܒܐ ܕܗܝܠܐ ܕܥܕܢ) صف آدم که معنیش گنج بزرگ است می‌باشد .

کتاب گِزَارَبَّا کتاب مقدس مندائیان شامل تعالیم حضرت آدم و شیتل فرزند وی همچنین چگونگی راه و روش و قوانین دین مندائی است .

مندائیت در زمان حضرت آدم اولین پایه‌گذار دین مندائی بطور گسترده‌تر در آمد کرد تا آنجا که امروزه مندائیان در کُتَبشان از آن زمان بعنوان اوج قدرتشان یاد می‌کنند، حضرت آدم زمان مدیدی را به فلاح مشغول بود و به کارهای مردم و نیز راهنمایی آنان می‌پرداخت او عمر زیادی را گذراند برای همین خداوند تصمیم گرفت تا روح وی را به آسمان عروج دهد بنا بر این وقتی وی (حضرت آدم) هزار ساله شد خداوند تصمیم خود را به اجرا گذاشت و به دو فرشته بنامهای قَمَائِرَ زَبُورَ و سَاورِئِیلَ شرویا دستور داد تا به سوی آدم رفته و پس از اطلاع دادن به او روحش را به آسمان عروج دهند، پس آن دو فرشته هم به فرمان خداوند برآدم ظاهر شده و به او گفتند که خویش را آماده کن تا با ما به آسمانها بیائی ماماء مور عروج دادن روح به آسمان هستیم وظیفه تو در این دنیا دیگر پایان رسیده است، حضرت آدم وقتی این حرفها را شنید دست به دعا برداشت و از خداوند تقاضا نمود تا فرصت بیشتری به او بدهد تا وی ثمره کارهایی را که کرده مشاهده نماید و همچنین به انجام بعضی از وظایف باقیمانده بپردازد تا با پیشانی سفید به دیدار پروردگار بشتابد و خداوند توانا نیز این خواست حضرت آدم را اجابت فرموده و

بدو گفت به تو هزار سال دیگر مهلت می‌دهم تا به انجام وظایف باقیماندهات پرداخته و همچنین ثمره کارهای خویش را ببینی و به آن دو فرشته یعنی سَاورِئیل^۱ و قَما میرزِیوا^۲ نیز دستور داد تا آدم را رها کرده و به عالم انوار باز گردند.

پس حضرت آدم باز به زندگی در این دنیای خاکی ادامه داد تا آنکه باز هزار ساله دوم هم پایان یافت و از دو باره آن دو فرشته طبق فرمان خداوند به سوی حضرت آدم آمدند که در اینبار باز هم حضرت آدم بدانان فرمود که کارهایم هنوز پایان نرسیده و باز از خداوند خواهش نمود تا بیشتر در این دنیا بماند و ایندفعه به آنان گفت شما به سراغ فرزند  شیتل^۳ که هم اکنون هشتاد ساله می‌باشد بروید او نه زنی گرفته و نه دارای فرزند و مسئولیت آن چنانی است، به سوی او بروید و این راز را با او بگوئید و خداوند باز هم خواهش و طلب آدم گوراقدمائی (آدم اولین مرد دنیا) را پذیرفت و به او مهلت بیشتری عطا فرمود تا در دنیای خاکی مانده و به کارهایش بپردازد، و آنگاه خداوند رحیم به آن دو فرشته دستور داد تا به سراغ شیتل بر آدم گوراقدمائی (شیتل پسر آدم اولین مرد دنیا) بروند و به انجام ماء موریتشان که عروج دادن روح وی می‌باشد بپردازند و آن دو فرشته مزبور که قما میرزِیوا و سَاورِئیل شرویا بودند هم اینچنین نمودند یعنی بسوی شیتل ابن آدم رفته و فرمان خدا را به اطلاع وی رساندند.

و حضرت شیتل به رضای خالق رضا گشت، ولی او از خداوند خواهشی نمود و آن طلب و خواهش او آن بود که خداوند در هنگام عروج دادن روحش به آسمان هفت طبقه آسمان را در نظر پدر وی یعنی حضرت آدم باز کند تا حضرت آدم

۱ - این فرشته همان عزرائیل یا ملک الموت معروف است.

۲ - مراد حضرت شیث بن آدم (ع) است که منداعیان او را یکی از پیغمبران خود

دانسته و او را شیتل بر آدم یعنی شیث بن آدم (ع) می‌خوانند.

پدرش همه چیز را دیده و نیز با گوش خود حرفها را بشنود و از حال عالم دیگر با خبر شود. که خداوند هم این تقاضای به حق حضرت شیئل (شیت) را پذیرفت و در هنگامی که روح وی (شیئل) را به آسمان عروج می داد هفت طبقه آسمان را در نظر حضرت آدم باز گذاشت و حضرت آدم وقتی آن کمال جنال و نهایت قدسیت و نورانیت را دید از خود بیخود گردیده و بر فرزند خود رشک ورزید.

حضرت شیئل را در هنگام عروج به آسمان هزاران هزار فرشته در راست و هزاران هزار فرشته در سمت چپ همراهی می کردند تا او را به عالم انوار برسانند، و بدین ترتیب حضرت شیئل بر آدم گوارا قدمائی (شیت بن آدم) پیامبر دوم مندائیان از این دنیا رخت بر بست و به دیار معبود شتافت.

بعد از رحلت شیئل بنا بر رسوم مندائیان جسد وی را در خاک دفن نموده و برای او غذای آمرزش درست کردند. بعد از آنکه خداوند هفت طبقه آسمان را در نظر حضرت آدم باز نمود وی بیشتر از پیش مشتاق آن دنیا یعنی دنیای جاویدان گردید و خداوند نیز وقتی آن حال حضرت آدم را مشاهده فرمود بر حال وی رحم آورده و چند سالی بعد از عروج شیئل فرزندش او را به مرادش رساند یعنی روحش را به آسمان عروج داد و بدین ترتیب سالهای نه چندان زیادی بعد از رحلت حضرت شیئل حضرت آدم ابولبشر نیز به دیار اعظم شتافت و از این دنیای فانی رخت بر بست و بعد از وفات وی مندائیت بدون رهبر ماند. کم کم با ازدیاد نسل بشرا اختلافات هم زیاد شد بطوریکه بعد از رحلت حضرت آدم اختلافات آنقدر شدید گردید که منجر به جنگهای خونینی شد که جمعیت بشر را مورد تهدید جدی قرار داد و بشریت رو به نابودی کامل گذاشت تا آنکه دویست و شانزده هزار سال بعد از ظهور حضرت آدم (اَسوئا و زکوئا نهویلی) به همت مردی صالح و با ایمان بنام (رام^۱ کاهن)

۱ - مآخذ کتاب گنزار با قسمت یمین و کتاب در اشادیهیی (تعالیم حضرت یحیی) - رام یک اسم دینی مقدس است.

به اتفاق زنش (رود ۴۴) نزاعها کمی کاهش یافت و آنان یعنی رام و رود مردم را به آرامش و اطاعت از قوانین الهی خواندند تا آنجا که بعد از هزاران هزار سال جنگ و خونریزی بالاخره مردم روی صلح و آرامش و دوستی را بخود دیدند.

رام دویست و شانزده هزار سال بعد از ظهور حضرت آدم شروع به ارشاد مندائیان کرد، او مردی نکوکار و مؤمن به خدا بود و مندائیان برایش احترام زیادی قائلند، چون او در مدتی کوتاه توانست بسیاری از گمراهان را از بدبختی نجات دهد. اما اینکار دوام نیافت زیرا پس از سپری گشتن زمان رام و رود باز آتش کینه و عداوتها و نافرمانیها و کفران، بدبختی و انحطاط و فساد همه جوامع بشری آن زمان را فرا گرفت تا آنجا که خداوند بسبب این عنادهای کفر آمیز بشر بعد از رام و رود تصمیم به نابودی و تنبیه کافران و ظالمان آن زمان گرفت، پس خداوند عظیم و قدیر در صد هزار سال بعد از زمان رام و رود چنان آتشی بر ستمکاران باراند که همه نابکاران را سوزانده و در خویش فرو بلعید، تا آنجا که دیگر اثری از انسانهای فاسد و تبهکار باقی نماند، خداوند بعد از سوزانیدن زورگویان در صد هزار سال بعد از رام و رود شروع به راهنمایی بشر باقیمانده و نجات آنان از بدبختی کرد.

پس از رام و رود باز مردی خداپرست بنام شوربای^۱ (مرد ۴۵) به همراه زنش شُرهبیل (مرد ۴۶) رهبری مردم مندائی را بعهده گرفت و به هدایتشان پرداخت. شوربای و شرهبیل چون نیاکانشان رام و رود توانستند که با کمک خداوند اوضاع را زیر کنترل درآورده و مردم را ارشاد کنند، مردم آن زمان هم که هنوز زمان سالهای آتش را بخاطر داشتند و از آن مجازاتی که خداوند در این دنیا بوسیله آتش برای ستمکاران مقرر فرموده

۱ - مندائیان گرچه رام و شوربای را از نخستین پیشوایان دینی خود بشمار می‌آورند اما آنها را پیغمبر و فرستاده خدا نمیدانند.

بود درس عبرت گرفته بودند راه صلاح را پیشه خود ساختند و سالهای سال بعد از زمان شوربای و شریبیل هم به همین منوال گذشت اما باز هم وضع به هیچوجه به همان شکل نماند زیرا سالهای نه چندان زیاد بعد بشر باز راه عناد و لجاج و خودسری را پیش گرفت، هنوز آثار مجازات بشر از جانب خداوند بوسیله آتش از روی زمین مرتفع نگردیده بود که بشر باز خود کامگی آفرید و کفران نعمت نمود، ستمگران جدیدی جای ستمگران قبلی را گرفتند و کافران راه همیشگی خویش را ادامه دادند، از نوچپاول ضعیفان بوسیله زورمندان آغاز شد و تباهیها افزون یافت خداوند که تازه بشر را به توسط آتش مجازات کرده بود به آنان فرصت داد تا خویش را اصلاح نمایند و حتی پیامبران زیادی را فرستاد تا آنان را ارشاد کنند اما بشر دو باره و دو باره عناد و لجاجت کرد، پس خداوند نود و دوهزار سال بعد از سالهای آتش یا زمان شوربای و شریبیل پیامبر مقتدری چون نوح که در مجادله و مباحثه بی نظیر بود را به سراغ مردم جاهل آن زمان فرستاد تا بلکه به سر عقل آیند و دست از کفران و فساد بردارند، اما باز این کار هم چاره نیفتاد. نوح که درمندائیت (۴-) نخوانده شده و در میان پیامبران خدا از مقام شامخی برخوردار است به مباحثه و گفتگوهای فراوان با سرمداران زور و زر و آنان که مردم را غارت می کردند پرداخت اما آنان او را به ریشخند گرفته و استهزایش می کردند، و از بلاهایی که خداوند بر سر اسلافشان بخاطر نافرمانیهایشان آورده بود عبرت نگرفتند، تا آنکه حضرت نوح که سالهای سال با آن مردم نادان بخاطر دست برداشتن از خطاهائی که انجام می دادند مباحثه کرده بود دیگر از آنان خسته شده و به پروردگار خویش رو آورد و به خداوند گفت الاها قوم مغرور من بر خویش ظلم می راند افراد قوم من خود را بدست خویش هلاک می نمایند خداوند گارا آنان را هلاک فرما تا عبرت باقیماندگان باشد، پس خداوند گفت صبر کن چنان بارانی بر آنان ببارانم که دیگر هیچ از آنان نماند، تو عذاب مرا بدانان وعده نما اگر صلاح پذیرفتند با آنان خوب

تا کن و گرنه هلاکشان خواهم ساخت و حضرت نوح (اسوئا و زکوئانهویلی) سلام و درود خداوند بر او باد نیز اینچنین نمود. اما این کار نوح باز هم کارگر نیفتاد و قوم مغرور و نادان اووی رابه ریشخند گرفتند، نوح بر آنان اتمام حجت کرد کمدیگر پایان کاراست و اگر خلاف کنید سزایتان مرگ خواهد بود اما مردم او نپذیرفتند، پس وی دست به دعا برداشت و تقاضای عاجل عذاب خداوندی را بر بزهکاران و کافران نمود و به خداوند فرمود که خدایا می‌ترسم که این قوم مغرور و نادان ایمان کسان معدودی هم که به تو ایمان آورد مانند را سست کنند آنان را از دست کافران نجات ده.

و آنطور که در گنزاریا کتاب مقدس مندائیان آمده است از جانب خداوند به نوح صدائی رسید که:

قالا لنواد کویلا و آمارلی ابنی کویلا هیخ ابیقتا ادنواشی نانکاری و گطراری من هران واشهی من لبنان ابنی ثلاثا اشنی و گطر کویلا ابمشهئا اورخلا ثلاثا امیاویشیا- همشین امیاوروما ثلاثین امیا هیخ الغط نوم کل زان زان ترین ترین زکری و نوقباثا واسقالکاوایلا هیخ آرین وترین لیلیا مامبوها میا ایلیا من اشمی و ممبوها میاتیتایا من ارا اثن و طرون طورا و اراما نا هیخ آلماکلی ابمی ایتنسب و کویلا اهو اقد قرا و آزلا اگنبی میا اسرا اهدایهری ولیهد سربهرا اهو نیهوئا و کویلا ال طورا اداقاردون نهشت ویا- تبت هیخ ایدا نوابنافشی ادنیهوئا اهو اب آلما و افقانوال اوربا و آمارلی هی میا اهو نیهوئا بالما وازل اوربا و اشکالشلاند اوخل و اینیشی ادنویقدی هیخ شادری نوالیونا آبائری و آمارلا ایزل هیزی میا اهو نیهوئا بالما اوربا اداشادیرتی قودا مخ ایکاه هیخ ازل یونا و اشکاتی الاوربا ادیاتیب ال اشلاندا هو اقاخیل هزاتی الزیتا اداقایم الطورا اداقاردون وایتنا گل شهفی من میامینا و گیصفاث یونا و اولالا انور اددید ابنافشی ادنیهوئا اهو هیخ ایتنا طردارا ال شوم برنو.

یعنی ای نوح برخیز و از چوب درختان سرو و چنار کشتی بزرگی بساز و از هر نوع

از موجودات زنده روی زمین دوزخ و دو ماده گرد آور و در کشتی سوار کن و آنگاه که علامات بلا و مجازات آشکار گردید با اهل و خاندان و آنان که به تو گرویدمانند به کشتی در آی تا در امان بمانید. نوح هم بعد از سپاس از خداوند و شکر نعمات او برخاست تا به کار کشتی رسیدگی کند، و در اندیشه بود که چگونه می تواند کشتی بزرگی را بسازد که این همه موجود زنده و طعامشان در آن جا بگیرد که فکری به مغزش خطور نمود و نجاران ماهری را در شهر حران^۱ و لبنان که از شهرهای آباد آن دورماند می شناخت پس خوشحال شده و به سوی آن دو شهر روانه شد، در آنجا در شهرهای مزبور پس از گفتگوی فراوان توانست نجاران ماهری را گردآوری کند پس آنان را به همراه خویش آورده و به اتفاقشان مشغول به کار کشتی گردید و بعد از سیصد سال کار فراوان کشتی بسیار بزرگی به طول سیصد امیا (۵۰۰) (معلوم نیست که امیا با کدام یک از اندازه های کنونی برابری می کند اما خانم در اورمحقق ارجمند انگلیسی گفته که امیا برابر با ذرع که آن نیز برابر ۱۱۵ سانتیمتر می باشد است)، و پهنای پنجاه امیا و بلندی سی امیا فراهم آمد، آنگاه حضرت نوح به فرمان خداوند شروع به جمع کردن انواع موجودات زنده از هر نوع دو جفت یعنی دو نر و دو ماده نمود و پس از مدتی حیوانات زیادی در کشتی گردآمدند، آنگاه تمام وسایل لازمه را هم در کشتی گذاشت و منتظر نشانه های مجازات خداوندی گردید و وقتی که علامات آشکار شد با خانواده خود و نیز مردم با ایمانی که به خداوند ایمان آورده بودند سوار کشتی شد و خداوند وقتی که نوح و آنان را که بدو گرویده بودند سوار بر کشتی شدند بلارانازل فرمود، نخست از آسمان باران سیل آسائی ریزش کرد و بعد همراه آن از زمین آب جهیدن گرفت و از همه جا از زمین و آسمان آب می آمد و باریدن ها و جهیدن آب از زمین چهل و دو شب طول کشید تا

۱ - حران شهر است از جزیره اقور و قصبه دیار مضر که در راه موصل و شام واقع بود. رجوع شود به کتاب تائیر صابئین حران در تمدن اسلامی نوشته دکتر ویکتور الکلک.

آنکه آب تمام زمین حتی کوهها را پوشاند و تمام قوم کافر نوح بجز آنان که در کشتی بودند را از میان برد .

کشتی نوح به مدت یازده ماه همانطور بر آب به پیش می‌رفت تا آنکه در ماه یازدهم به کنار کوهی بنام قاردون (قارون) رسید نوح وقتی به کوه گریست مشاهده کرد که آب از کوه قاردون فرو نشسته است بنابراین به اوربا (کلاغ) ماء موریت داد تا به جستجوی سرزمین سرسبز و آبادی که سر از آب بیرون آورده و برای زندگی مناسب باشد بپردازد .

و کلاغ هم وقتی فرمان نوح را شنید رفت تا به جستجوی سرزمین تازه بپردازد و ساعتها از رفتن کلاغ گذشت اما از او خبری نیامد حضرت نوح دلوایس شد پس یونا (کبوتر) را دنبال کلاغ فرستاد تا هم خبری از کلاغ بیاورد و هم آنکه سرزمینی که آب از روی آن فرو نشسته است را بیابد و یونا (کبوتر) پس از شنیدن فرمان حضرت نوح پر زد و از نظرها ناپدید گشت کبوتر همانطور که در آسمان آبی پرواز می‌نمود کلاغ را دید که در حال نوک زدن به لاشه‌های بجا مانده از طوفان است ، پس فرمان نوح را برای جستجوی سرزمین تازه به خاطر آورد و بعد از مدتی به راه خویش ادامه داد تا آنکه جای مناسب را پیدا کرد پس فرود آمده و شاخهای از زیتون را با منقار از درخت بر کنده و به سوی حضرت نوح برگشت حضرت نوح وقتی که کبوتر را با شاخهای از درخت زیتون دید خوشحال شد ، زیرا دانست که کبوتر این شاخه را از سرزمینی که آب از روی آن فرو نشسته است بر کنده ، پس وقتی کبوتر رسید حضرت نوح ماجرا را از او پرسید و کبوتر وی را از چگونگی ماجرا و اینکه کلاغ چه کار بدی را انجام داده آگاه نمود و نوح کلاغ را نفرین و کبوتر را آفرین گفت و همگی بسوی آن سرزمین که در حوالی کوه قاردون بود رفتند و در آنجا پیاده شده و تمام حیوانات و پرندگان مختلفی را که با خود آورده بودند را نیز از کشتی خارج کردند تا در زمین پراکنده گشته و به تکثیر نسل بپردازند . آنگاه نوح و همراهانش برای

خویش پناهگاههایی ساخته و در آن ساکن شدند و سپس از حیواناتی که تنها غذای سالم باقیمانده پس از یازده ماه سرگردانی بر روی آب بود غذای آموزش یادخرانی برای کسانی که در آب غرق شدند درست نمودند، تا بلکه شفاعتی در نزد پروردگار برای قربانیان طوفان باشد، تا شاید خداوند آنها را در آن دنیا بخشوده و از گناهانشان درگذرد.

امروزه هم این رسم بنام عاشوریه در میان مندائیان به یاد بود واقع طوفان موجود است که در ماه مندائی سُرطانا برگزار می‌شود.

حضرت نوح و همراهانش بعد از طوفان در مکان تازه دو باره مشغول فلاح و دامپروری شده و غذای خویش را از این راه بدست می‌آوردند. حضرت نوح چهار فرزند داشت که عبارت بودند از سام، یام، حام، و یافث، اما تنها سام بود که قبل از طوفان بدنیا آمد. وی در جریان واقعه طوفان در کشتی به همراه پدرش حضرت نوح بود، اما سه پسر دیگر حضرت نوح یعنی یام و حام و یافث هر سه بعد از طوفان و در سرزمین جدید متولد شدند. فرزندان حضرت نوح به اتفاق دیگر مندائیان نجات یافته از طوفان به تکثیر نسل پرداخته و بعد از مدتی جمعیت زیادی را تشکیل دادند. حضرت نوح پس از سالهای زیادی که به ارشاد مردم پرداخته و فانی را وداع گفت و به سوی خداوند شتافت، پس از او مندائیان آن زمان بدون رهبر ماندند پس خداوند فرزند ارشد وی یعنی حضرت سام اسوئا و زکوئا نهویلی (درود و سلام خداوندی بر او باد) که در مندائیت شوم (ܡܫܘܡ) برنو (سام بن نوح) خوانده می‌شود را به پیامبری مندائیان برگزید و در میان مندائیان از مقام شامخی برخوردار است زیرا آنان وی را پدر اصیل خویش و خود را از نسل وی می‌دانند، مندائیان از اولین اقوام سامی بشمار می‌آیند^۱. حضرت سام تعالیم زیادی دارد که هر کدام از

۱ - در قسمت یمین کتاب گنزا ربا آمده است که: شوم برنو ریشا اد کلی - شوربتا یعنی حضرت سام بن نوح (اسوئا و زکوئا نهویلی) نیای بزرگ تمام مندائیان کنونی است.

آنها به نوبه خود حکمت آمیز می باشد مقام وی اکثراً در کتب مقدسه مندائی حبیب
و عزیز خداوند بزرگ ذکر شده. حضرت سام همسری بنام نورینا (ܣܡܐܢܐ) داشت.

نورینا همسر حضرت سام از معدود زنان مندائی است که به کرات اسم او در
کتب مقدسه مندائیان آمده، و به تقوی و پرهیزگاری مشهور می باشد.
حضرت سام هم بعد از عمری پر بار بدروود حیات گفت و تعالیم زیادی را که
در کتاب گنزار با کتاب مقدس مندائیان آمده از خود بجا گذاشت. هشت هزار سال
بعد از واقعه طوفان پیامبری بنام ابراهیم (ܐܒܪܗܝܡ) ظهور کرد که
پدر تمام انبیاء بزرگ بعد می باشد حضرت ابراهیم صاحب دو فرزند از دو همسر خود
سارا و هاجر گردید، سارا که زنی نازا بود به حضرت ابراهیم گفت که زن دیگری
اختیار کند تا بلکه صاحب فرزندی شود و ابراهیم هم قبول نمود و هاجر زن مصری
را گرفت و از او صاحب فرزندی بنام اسماعیل که بعدها پیامبر گردید و خیلی ها او
را پدر تمام مسلمین می دانند شد. سارا هم در سالهای پیری طبق خواست و اراده
الهی با وجود فرتوتی و نازائی صاحب پسری شد که اسحاق نام گرفت او پدر تمام
یهودیان کنونی بشمار می آید^۱، حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل و حضرت اسحاق
هر سه از پیامبران بزرگ الهی اند.

سالهای طولانی بعد در مصر سرزمین اهرام ثلاثه و سرزمین نیل آبی پیامبری
بنام موسی برای نجات قوم اسرائیل از دست پیرون ملکا (ܡܠܟܐ ܥܝܪܐܢ) یا
فرعون که به بدی بسیار مشهور بود ظهور کرد یهودیان بدنبال راه فراری می گشتند
تا از دست دژخیمان فرعون بگریزند و آنگاه در شب هنگام به رهبری موسی از مصر
به سوی نیابان گریختند ولی پس از آن فرعون به اتفاق هفتصد و هفتاد هزار مرد

۱ - یهودیان روسیه و قفقاز و آلمان در اصل از نژاد خزر و اسلاو هستند که
بدین یهود درآمدند و زبان قدیم خود را آیمخته به کلمات مذهبی حفظ کردند.

جنگی به تعقیبشان پرداخت تا بعد از مدتی تعقیب و گریز یهودیان به کناره رود نیل رسیدند و حضرت موسی از خداوند کمک خواست و خداوند به او گفت که عصایت را بر آب بکوب و موسی اینچنین نمود و در آب راهی باز شد و آب چون کوهی که به دو نیم شود به دو کوه آبی متمایز از هم تبدیل گردید و یهودیان از این طرف به آن طرف دریا با احشام و اموالشان به سلامت عبور کردند، اما وقتی فرعون با تمام سپاهیانش وارد آب شد تا از رود نیل بگذرد حضرت موسی باز از خدا چاره خواست و خدا هم اینبار یهودیان را یاری فرمود و به حضرت موسی گفت که عصایت را بر آب بکوب تا آب فرعون و سپاهیانش را غرق کند و موسی هم عصا را بر آب زد و آب با امواجی خروشان فرعون و سربازانش را در بر گرفت و سپاهیان فرعون را غرق نمود اما خود فرعون به اتفاق تنی چند با خفت و بدبختی نجات یافتند. (گنزامینا ص ۴۵۶).

طبق مدارک و اسناد موجود در دو هزار سال پیش بین مندائیان و قوم بنی-اسرائیل زد و خوردهائی رخ داد که منجر به تضعیف مندائیان گردید و بدانجهت خداوند بفکر نجات مردم مندائی افتاد و برای اینکار پیامبری بنام یهیا یهانا (یحیی یوحنا) اسوتا و زکوتا نهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) را برای آنان ارسال فرمود.

قبل از آنکه به چگونگی ولادت حضرت یهیا یهانا (اسوتا و زکوتا نهویلی) بپردازیم بهتر است که به خوابی که الیزار (الغازار) بزرگ و رئیس (کنشتن) کنیسه یهودیان قبل از تولد آن حضرت دید و باعث ایجاد غوغا و ولولمائی در اورشلیم شد و در کتاب در اشا ادیهیا (تعالیم یحیی) آمده است توجه نمائیم:

۱ - رجوع شود به طومار حران گویشا و کتاب در اشا ادیهیی به زبان مندائی یا به ترجمه آنها به زبان انگلیسی توسط خانم دراور.

در یک روز الیزار (الغازار) رئیس کنیسه یهودیان در اورشلیم خوابی دید که برای یافتن تعبیر آن خواب از باقی کاهنان اورشلیم کمک خواست او در یک روز آنان را جمع کرده و بآنها چنین گفت: ای بزرگان و ای کاهنان یهود من دیشب در حالیکه نه خواب بودم و نه بیدار ستارهای پر نور را دیدم که بطرف این‌شوی (همسر حضرت زکریا) می‌آمد و نیز نوری فروزان را مشاهده کردم که بسوی پدرپیر زکریا در حال تابیدن بود و بعد از آن سه شعاع درخشان و نورانی را دیدم که بیت‌المقدس را در شب مثل روز روشن کرده بود، آنگاه زمین از جایش تکان خورده و باز همان ستاره بطرف بیت‌المقدس سرازیر شد و بعد آفتاب را دیدم که در شب طلوع کرد و ماه در روز پدیدار گشت.

کاهنان حاضر که به حرفهای الغازار گوش سپرده بودند وقتی حرفهای او را تا به آخر شنیدند از شدت تعجب دهان گشودند و گفتند این خواب چمتفسیری می‌تواند داشته‌باشد، آیا کسی هست که این خواب را بر ایملن به خوبی تعبیر نماید و خود الیزار جواب داد یاقیف (یعقوب) خوابگزار خوبی است او می‌تواند خواب مرابدرستی تفسیر بکند، اما یکی از حاضران جواب داد یعقوب نه، بهتر است که به سراغ بنیامین برویم زیرا او خوب تعبیر خواب می‌کند و هم آنکه رازی را فاش نمی‌سازد که طاب یومین یکی از حضار جواب داد چه رازی، ماجرای خواب را تمام مردم اورشلیم می‌دانند و هر کس برای خود از آن تعبیری می‌نماید. بعد هر کدام از کاهنان برای تعبیر خواب الیزار خوابگزاری را پیشنهاد کرد و در آخر هم پیشنهادهایشان به مشاجره کشیده و به توافقی نرسیدند که در این وقت الیزار رئیس آنان وقتی هرج و مرج را در بین کاهنان مشاهده کرد به آنان گفت دیگر بس است حرف نزید نمی‌خواهم نظر بدهید برای تعبیر خواب بسراغ لولخ بروید او به حق بهترین خوابگزار و نیز پیش کسوت همه خوابگزاران یهود است اما بگوئید ببینم چه کسی بدنبال لولخ می‌رود چه او در اورشلیم زندگی نمی‌کند، که طاب یومین جواب داد من می‌روم، پس الیزار

شرح خواب خود را در نامهای نوشت و بدست او داد تا به لولخ برساند و طب یومین هم نامه را برداشته و بسوی قرارگاه لولخ حرکت کرد تا آنکه بعد از مدتی به شهری که لولخ در آن ساکن بود رسید، اما قبل از آنکه به در خانه لولخ برسد لولخ در خواب بود و خوابی را به همان مضمونی که الیزار دیده بود می‌دید که با رسیدن طب یومین و کوبیدن در، لولخ پریشان از خواب بیدار شد و طب یومین را در مقابل بستر خویش یافت که نامهای بدست دارد که پس از احوال پرسی به طب یومین گفت چه خبر است و این نامه از کیست؟ در اینجا طب یومین تمام ماجرائی را که الیزار رئیس بزرگ کنیسه یهودیان بیت المقدس در خواب دید فمبنی بر اینکه ستاره‌ای بطرف اینشوی و نوری فروزان بسوی پدر پیر زکریا می‌آید و نیز سه شعاع نورانی بیت المقدس را مانند روز روشن کرده و مثل آن بود که آفتاب در شب طلوع کرده و ماه در روز ظاهر گشته و نیز زمین از جایش تکان خورده و آن ستاره به طرف اورشلیم در حال سرازیر شدن است، برایش تعریف نمود.

لولخ وقتی چگونگی خواب الیزار را از دهان طب یومین شنید، نامه را از دستش گرفت و خواند و بشدت متحیر و متعجب گردید زیرا درست خوابی را که او دقایقی پیش می‌دید، همان خواب را نیز العازار دیده و مضمونش را در نامه نگاشته بود، آنگاه لولخ کتاب تعبیر خواب را در آورده و آرام در دل خویش شروع به تفسیر و تعبیر خواب خود و العازار کرد و همزمان با آن هر آنچه را که در دل تفسیر می‌کرد در نامه برای العازار می‌نوشت تا آنکه نوشتن نامه را پایان برد و نامه را بدون آنکه طب یومین بخواند یا آنکه از مضمونش آگاه گردد مهر و موم کرده و بدستش داد تا به پیش‌العازار (الیزار) ببرد و طب یومین هم بدون استراحت و درنگ بسوی اورشلیم حرکت کرده و بعد از مدتی نامه را به الیزار رساند.

الیزار بعد از دریافت نامه و اطلاع از متن آن همه کاهنان و منجمله آنان حضرت زکریا را در کنیسه اورشلیم گرد آورد و در جلوی چشمان همه نامه لولخ را

بدست حضرت زکریا داد تا او در حضور همه کاهنان اورشلیم محتوای نامه را بخواند اما حضرت زکریا وقتی محتوای نامه را مشاهده کرد نتوانست آن را با صدای بلند بیان کند و فقط برنامه مروری کرد و در دل خویش خواند و از شدت تعجب و ترس به گوشه‌ای از کنیسه پناه آورد. الیزار وقتی این حالت زکریا را دید، بدو گفت نامه را بمن بدهای پدر پیرای زکریا و زکریا هم لرزان و آشفته نامه را به الیزار داد و او شروع به خواندن نامه لولخ با صدای بلند کرد لولخ در نامه چنین آورده بود که ای کاهنان یهود اینشوی پیرزن نازا آبستن شده و دارای فرزندی بنام یهیاها (یحیی یوحنا) خواهد شد که صاحب تعمید در آبهای روان گشته و در اورشلیم نبی و رسول خدا خواهد گردید، لولخ شرح داده بود که آن ستاره همان نطفه یهیی‌ها (اسوئا و زکونا نهویلی) است که از عرش اعلا به سوی اینشوی زن زکریای پیرفرستاده شده و آن نور که بطرف خود حضرت زکریا می‌تابید نیز نشانه آنست که او صاحب پسری خواهد گردید که بزودی ولادت یافته و تعمید را از نو زنده خواهد کرد.

پدر پیر زکریا وقتی مضمون نامه‌ای که خود او هم دقایقی پیش خوانده بود را از زبان الیزار شنید اطمینان بیشتری پیدا کرد و از کنیسه بیرون رفت و دست به دعا برداشت و به خداوند گفت پروردگارا من پیری نودونه ساله و سالخورده‌ام و زنم هم پیرزن نازا و هشتاد و هشت ساله می‌باشد چگونه ممکن است که چنین اتفاقی بیفتد که در این لحظه سه شعاع نورانی را که الیزار در خواب دیده بود که بسوی اورشلیم می‌تابیدند به سوی حضرت زکریا تابیدن گرفتند که دوتای آنها در جلو و یکی در پشت سر او قرار گرفت، که در این هنگام الیزار که نظاره‌گر بر دعا کردن حضرت زکریا در بیرون از کنیسه بود وقتی سه شعاع نورانی را دید به سوی زکریای پیر دوید و گفت ای پدر پیر، ای زکریا ببین ببین همان سه شعاع نورانی را که گفتم در خواب دیدم خواب من حقیقت دارد، این معجزه خداوندی است و فریاد برآورد بیایید ببینید ای کاهنان یهود بیایید ببینید یک معجزه است و حضرت زکریا

وقتی چشمهایش را باز کرد با تعجب همان سه شمع نورانی را که الیزار گفته بود مشاهده نمود پس با چشمانی که پر از اشک شوق بود باز دست به دعا برداشت و از خداوند بخاطر آنکه فرزندی را بدو عنایت می‌کند و نیز از آنکه خداوند آن سه شمع نورانی را به‌عنوان آیتی به سویش فرستاده تا او از صاحب شدن فرزندی بنام یهیا یهانا اطمینان پیدا کند تشکر نمود و از آن لحظه به بعد اطمینان بیشتری نسبت بدانکه او پدر فرزندی بنام یهیا یهانا خواهد بود پیدا کرد و بعد از کمی دعا به رضای خالق رضا گشت جاوید باد خدای پیروز.

حال در اینجا به چگونگی ولادت با سعادت حضرت یهیا یهانا (اسوتا و زکوتا

نهویلی) که در کتاب درآشاد ادیهیا (تعالیم یحیی) آمده است توجه میکنیم:

بشمیهون ادهیی ربی یهیی دارش ابلیلوی یهانا بر امشی ادلیلیایهیی دارش
 ابلیلوی اوامرگرگلی او مرکباتانادارا اوامشی باخیان اودیماناثرن ادانانانثرن اوامراو
 هوابراجین اوچا اشنی اوایم هوتپت اتمانان او اتماننی اشنی من هوس یزدنا اثیون
 اونیسبون او اسقون او اثیون ابمربا اد اینشوی ریسیون اوامراچایهری دریت اب کرسا
 اخوات اد داری یانقی کلهون اوامرلاهاکیمتا اودلتن اب یهود اولاشورا پس قلی اب
 اوراشلم لاصورتا صاولی اد کدبا اولازنگاتلیلی ادا ولانا من اینشوی هوت اب اوراشلم
 ماتا ادشرا اد کاهنی میزدربنی الیزار بیثار باقیم اونادی قمتی ایتکف یهوطائی اوالوات
 اواساوا زکریامیشیون اوامارلی های اواساوا زکریا اسقلخ ادهو یلخ ابری امارکن ماهونیسقلی
 اشما و نیسقلی یاقیف ادهو خمتا نلف سپراب اوراشلم اونیسقلی زتان اصطونا اد یهوطائی
 اب گوی یمین اولامکدبا اینشوی میشما اد شمت مللت اب ملالا اوقهدت اوامرامرهلن
 کلهون اشما دانتن امرتون انا لابیانا ماسقلی اشما اهداهینلی بیانا ماسقلی اشمایهیی
 یهانا ادهنون هی ایها ولی یهوطائی میشما دشمن اب زیدابیشا ایتلمون الی امری
 ماهوزینا نیودال هادوال امی ادال ایدانادیلن میلغظ انش اشرامیشما دشمانیسی اوال
 پروان طورا هوارا اسقاب پروان ادیانقی او در دق اب مموها میتریون آلاما دهویت

بَرَسْرَيْن وَ ثَرَيْن اِشْنِي يَلْفَتِي اِلْ كُلِّي هُوْخْمَتِي وَ غَمَرْتِي اِلْ كُلِّي مِيْمَرِي اِلْبِشُونْ
 اِصْطَلِي اِدْزِيوَاوْكَسِيُونْ اِنَانِي كَسِيُونْ اَسَارُولِي هَمِيَانَا اِدْهَمِيَانْ مِيَادَنَاهُورْ اوتاقْنْ مَن
 رِيشْ بَرِيشْ اوتَبُونْ اِبْ اِنَانَا اِدَانَانْ زِيوَا اَوَابْ شَوَاشَائِي اِدْ هُوشَبَا اَسْقُونْ اِلْ مَاثَا
 اِدَاوْرَاشْلِمِ قَالَاقْرَاوِي اِبْ يَهُودْكَوْزَاقْرَا اَوْ اِبْ اَلْمَا اِبْ اَوْرَاشْلِمِ اَوَامَرِي مَن هُوَالَا اِبْرِي
 اَوَاغْنُوْ وَمَنْ نِيْدَرْتْ نِيْدَرِي اوشِيْلْتْ اِلِي مَن هُوَالَا اِبْرِي اَوَاغْنُوْهَنَائِي تِيْشِي اوتِيْبِشْقَرِي
 اِلْ اِبْرَالْ بَأْشِي مَن اَمَارَلَالْ بَأْشِي مَن اَفْرِيشَا اِلْبَأْشِي مَن اَمَارَلَا اِدْ اَزَلَالْ اَيْنِشَوِي اَمْرَا
 يَلْدَا اَثَالِي اِلْ يَهُودْ اِبْهَدِي قَايِمْ پَرَوَاتْقَا پُومِي دَامِيَا اِلْ دِيلِخْ اَوَا سَفِيْهَائِي اِلْ اَوَا سَاوَا
 زَاكْرِيَا اَبُويَا اِبْنِي اِلْ دِيلِخْ دَمِيَانْ اَوَاغُوْشِي اِلْ اَوَا سَاوَا زَاكْرِيَا اَبُويَا اِنْهِيْرِي اِلْ دِيلِخْ دَمِيَا
 اِدَايْدِي هَاثَالْ اَوَا سَاوَا زَاكْرِيَا اَيْنِشَوِي مِيْشَمَا اِدْشَمْتْ اَدِيْنَقِي كِسُويَا نِيْفَقْتْ اَوَا سَاوَا
 مِيْهَزِي اِدْهِيَا كِدَا وَلَا اَنْگَرْتَا اِدْشُوقُوْ شَامِشْ اَرْطِنْ مَن اِشْمِي اَوَسْرَا مَن اَبِيْنِي كُوْخُوْ
 شَامِشْ اِلْ پُومِي پِهْتِي اَوَالْ اَوَا سَاوَا اِدْ نِيْمَارْلِي اِبْ اَوْرَاشْلِمِ يَا اَوَا سَاوَا زَاكْرِيَا مَرِيْبَا رِيَا
 اِدْقْ اَوَا زِلْ طَمَّاكْثْ اَرِيَا يَا اِدْشُوقِي هَلْقَا يَلْدَا اَثَالِي اِلْ يَهُودْ اِنْبِيْهَا اَثَالِي اِلْ اَوْرَاشْلِمِ
 يَلْدَا اَثَالِي اِلْ يَهُودْ اِلْ اَيْنِشَوِي اَلْمَا يَلْدَا اِدْهِيْزِيَا اِلْ هِيْثَا اِشْتَرِي مَن اِنَانَا اِنْفَلْ اِشْتَرِي اِنْفَلْ
 مَن اِنَانَا اَوَالْ پُومَا اِدَايْنِشَوِي نِيْشَقَا اَنْشْ اَثْرَا مِيْهَزِي اِدْهِيْزِي مَلْ اِلْ يِهِيْ اِدْ نِيْمَارْلِي
 اِبْ اَوْرَاشْلِمِ مَّاكِدَاوْلِخْ اِبْ كِدَاوْخْ اَوْمَفْرِشْلِخْ اِلْ شَفْتِخْ اِلْ مِيْنِشَقَا اِلْ هُوْدِيْثَا اِلْ پُومَا
 مَلْ يِهِيْ اَوَالْ اَنْشْ اَثْرَا اِدْ نِيْمَارْلِي اِبْ اَوْرَاشْلِمِ اَنَا اِحَايِيْهَرِي دَرِيْتْ اِبْ كَرَسَا اِخْوَاتْ
 اِدْ دَارِي يَانَقِي كَلْهُونْ لَاكِدْ وَا اِلْ اِهْشَتَا اِلِي كَادُورَا اِلْ مِيْنِشَقَا اِلْ هُوْدِيْثَا اِلْ پُومَا هِيْثَا لَطُوْ
 تُوْمْ طُوْ اِلْ گُورَا اِدْ اَبُويْ اَوَا اِمِيْ پَرَاگُورَا اِدْ پَرَا اِدْ اَبُويْ اَوَا اِمِيْ لَايْثْ اِخْوَاتِي اِبْ
 اَلْمَاكْثْ هَا زِنْ اَمْرِيْهِيْ اِدَا اَنْشْ اَثْرَا اِدْ يِهِيْ حَكِيْمَا هُوْ مَلْ اَنْشْ اَثْرَا اِلْ شَامِشْ اِدْ نِيْمَارْلِي
 اِبْ اَوْرَاشْلِمِ اِيْزْدْ هِرُولِي اِبْ يَلْدَا گُورَا اِدْ مَلْكَاشْدَرِي اِيْزْدْ هِرُولِي اَلْمَا بِيْيِنَالِي اَنِيْنْ مَلْ
 اَنْشْ اَثْرَا اَوَالْ سَرَا اِدْ نِيْمَارْلِي اِبْ اَوْرَاشْلِمِ اِيْزْدْ هِرُولِي اِبْ يَلْدَا اِدْ مَلْكَاشْدَرِي اِيْزْدْ هِرُولِي
 اَلْمَا دِ بِيْيِنَالِي اَنِيْنْ مِيْشْتِيْنْ هِيْيْ زَكْنْ اَوَزَكِيْ گُورَا اِدْ اِسْگِيْ اِلْ كَا .

ترجمهء يوهء فوق :

بنام خداوند بزرگ

حضرت یحیی (اسوئا و زکوثا نهویلی) شب هنگام تعلیم می‌داد زمین و آسمان در هنگام ولادتش به لرزه افتاده و اشکهایشان سرازیر گردید، پدرش نودونه سال و مادرش هشتاد و هشت سال داشت هر دو پیر و فرتوت و حتی اینشوی مادر یهپایهانا (یحیی یوحنا) اسوئا و زکوثا نهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) هم نازا بود اما هیچ کاری برای خداوند بزرگ مشکل نیست، او (خداوند) طبق معجزهای بوسیله آب روان و حیات بخش در درون رحم اینشوی نطقه پاکی را قرار داد.

ویهپایهانا مانند بقیه اطفال نه ماه را در رحم اینشوی مادرش گذراند و بعد از نه ماه بالاخره آن مولود مقدس بدنیا آمد، اما در هنگام بدنیا آمدن او هیچ ماما یا قابله‌ای او را لمس ننمود و نیز نافش را نبرید او در اورشلیم بدنیا آمد. حضرت یهپایهانا (اسوئا و زکوثا نهویلی) در همین بوته می‌فرماید من از اینشوی بودم در سرزمین آشوب زده اورشلیم.

العازاریکی از بزرگان یهود و نیز عدمای از یهودیان به سوی پدر پیر زکریا رفتند و به او گفتند اسم پسر را چه می‌خواهی بگذاری، می‌خواهی یعقوب باشد که دانشمند است یا می‌خواهی اسمش زتان باشد که مظهر راستی و دوستی است و از دروغ و بدی بدور.

اینشوی به سخنان آنها گوش میداد و قتیکه حرفهای آنها را شنید گفت نه، همه این اسمهایی را که شماها می‌گوئید نمی‌پسندم او اسمش بوسیله خداوند از پیش تعیین شده اسم وی (یهپایهانا) می‌باشد و فقط این نام او را به عرش اعلا میرساند چون خداوند این اسم را به او هدیه کرده است.

و یهودیان چون این حرف اینشوی را شنیدند ناراحت شدند زیرا اینشوی، اسمی غیر از اسمهای یهودی می‌خواست و این حرف او بر آنان سخت گران آمد. اما سوای بگو مگوهای بزرگان یهود با زکریای پیرو اینشوی فرزندی مشاهده نشد، زیرا خداوند تصمیم داشت که حضرت یحیی را طبق رسوم مندائیان پرورش دهد بنابراین فرشته‌ای بنام انش اثرارا به سوی اورشلیم فرستاد تا حضرت یهیایهانا را به کوه سفید (پروان طُورا) ببردانش اثرا (فرشته) هم فرمان خداوند را مطاع داشته و حضرت یحیی را به کوه سفید یا پروان طورا که در آن درختانی با شیرهای مقدس موجود بوده و برای پرورش و تغذیه انسانها مفید است برد. در آنجا فرشتگانی دیگر حضرت یحیی را تعمیم داده و آنگاه خرقه‌اش را به اینشوی بازگرداندند، حضرت یحیی از آن به بعد از شیرۀ درختان مقدس غذا می‌خورد تا آنکه به سن هفت سالگی رسید و در این سن بود که انش اثرا (فرشته) به دستور خداوند به او آبا، گا، دا، یا ابجد مندائی را یاد داد و حضرت یهیایهانا (اسوئا و زکوئانهوبلی) پانزده سال به خواندن خط و زبان و تعلیم یافتن فرهنگ و عادات مندائی پرداخت تا آنکه به تمام فنون دین مندائی و نیز تمام دانشها و حکمتها آشنا گردید و بالاخره در سن بیست و دو سالگی خداوند به او دستور داد تا به سوی اورشلیم برود و دعوت خویش را آشکار سازد، برای اینکار نیز زورقی در اختیار او گذاشته شد و حضرت یحیی سوار قایق شد و به سوی اورشلیم به حرکت درآمد و در ساعت هفت روز یکشنبه وارد اوراشلم (اورشلیم) شد. هنگام ورود حضرت یحیی به شهر صدائی از جانب خداوند در تمام اورشلیم پیچید این صدا مردم آن شهر را ندا می‌داد و بدانان می‌گفت که ای مردم یهودیه چه کسی فرزندی را با این شکل و شمایل گم کرده جوانی در قایقی بر روی آب موجود است که بدنبال خانواده خود می‌گردد. البته خداوند اینکار را برای حضرت یحیی انجام داد تا بلکه او از این راه خانواده خویش که همان خانواده حضرت زکریا بود را پیدا کند برحسب اتفاق

بائی خدمتگزار اینشوی در همان حوالی بود او که از چگونگی ناپدید گشتن فرزند
 اینشوی با خبر بود با شنیدن صدا به سوی قایق آمد و وقتی حضرت یهیا یهانا را
 در درون قایق دید دهانش از شدت تعجب باز ماند زیرا حضرت یهیا یهانا شهابت
 عجیبی به اینشوی بانویش و حضرت زکریا سرورش داشت پس او بیدرنگ به سوی
 خانه شتافت و جریان را به اینشوی گفت، بائی به اینشوی و حضرت زکریا گفت که
 من مرد جوانی را در قایق کنار ساحل دیدم که به سن و سال فرزند گم شده شماس
 و دهانش چون دهان تو و لبهایش به لبهای پدر پیر زکریا میماند و چشمهایش مثل
 چشمهای تو و ابروانش چون ابروان پدر پیر زکریاست، بینیش مانند بینی تو و
 دستهایش مثل دستهای پدر پیر زکریاست. اینشوی وقتی حرفهای همدم خود بائی را
 شنید مشتاقانه و فوراً "بدون سرپوش از خانه بیرون پرید تا خود را به فرزند دلبد
 و گم شده خویش برساند، زکریای پیر که در کنار او بود به او گفت دست از اینکار
 بردار این شخصی را که بائی میگوید فرزند تو نیست پسر تو سالها قبل گم شده است
 و در این هنگام آفتاب از وسط آسمان به فرمان خداوند به زکریا گفت او را ول کن
 تا به سراغ فرزند دلبد خود برود، ای زکریای پیر دگرگونی عظیمی در اورشلیم
 پدید آمده زیرا پیغمبر موعود و نجات دهنده مقدس به سرزمین یهود و اورشلیم
 قدم نهاده است. پس اینشوی بسوی رودخانه روان شد و در کنار آب وقتی چشمش
 به یهیا یهانا افتاد مطمئن گردید که حضرت یحیی فرزند گم شده اش می باشد پس به
 سوی او دوید تا وی را در آغوش بگیرد و یهیا یهانا نیز ناخداگاه به سوی او پرید و
 آنها همدیگر را در آغوش گرفتند، گواهی معجزه خداوندی بود تا آنها را به هم
 برساند، فرشته اش را که همراه حضرت یهیا یهانا بود به او گفت که ای یحیی چرا
 زن غریبی را در آغوش گرفتی مگر نمی دانی که به آغوش کشیدن زنان غریب در
 دین تو حرام گشته کمیها یهانا در جواب گفت این زن غریب نیست بلکه او مادر
 من است وی نه ماه مرادر شکم خود تحمل کرده و برای من زحمتهای کشیده من ناخود

آگاهانه احساس کردم که او مادر من است و هر کسی برای پدر و مادرش عزیز می باشد و پدر و مادر هم در نزد هر فردی عزیزند و اگر آنطور نباشد بهتر است که فرزند نیست و نابود گردد، و در اینجا انش اثرا (فرشته) دستش را به پشت یحیی زد و به او آفرین گفت و از خداوند تقاضا نمود که از یهیا یهانا (اسوئا و زکوئانهویلی) مواظبت نمایند، زیرا وی از جانب خداوند مبعوث شده تا مردم مندائی را نجات دهد، خداوند پاک و بزرگ راستایشها باد زیرا او افراد با ایمان و پاک را به آسمانها خواهد برد.

از تفسیر بوئه بالائی یعنی بوئهمسی و سوم کتاب دراشا ادیهیا (تعالیم یحیی) دریافتیم که حضرت یحیی بنابه معجزهای الهی در میان خانواده یکی از بزرگان قوم یهود و پیامبر آنان یعنی حضرت زکریا بدنیا آمد تا با برخورداری از این مزیت یعنی برخورداری از مقام فرزندی یکی از رهبران مهم یهودی بتواند آزادانه به ترویج تعالیم مندائی و احیاء آن دین بپردازد.

بعد از آنکه حضرت یهیا یهانا خانواده خویش یعنی پدر و مادر خود که همانا حضرت زکریا و اینشوی (الیصابات یهود - والیزابت نصاری) می باشند را یافت، و در کنار آنان به زندگی پرداخت او نخست قبل از همه چیز به شناسائی مندائیان و وضع موجود در جامعه مشغول گشت. و آنگاه که همه چیز را مساعد یافت شروع به تبلیغ برای احیاء دین مندائی کرد. بعد از مدتی وقتی توانست حمایت پدر خود یعنی حضرت زکریا و نیز عده ای دیگر از بزرگان قوم بنی اسرائیل را جلب نماید شروع به تعمید مندائیان کرد و اینکار را تا آنجا گسترش داد که دیگر کسی در یهودیه نماند که آوازه یهیا یهانا را شنیده باشد، آن حضرت شبها را به تعلیم و روزها را به تعمید مردم مندائی می گذراند.

حضرت یحیی تعمید که مدت مدیدی در بین مندائیان به فراموشی سپرده شده بود را از نوزنده نمود و دو باره به مندائیان قدرت و نفوذ بیشتری در فلسطین اعطا

کرد. او دارای هشت فرزند به ترتیب بنامهای ۱ - هندان (پسر) - ۲ - شارت (دختر) - ۳ - بهرم (پسر) - ۴ - رهمات هیی (دختر) - ۵ - انصاو (پسر) - ۶ - سام (پسر) - ۷ - انهرزیوا (دختر) - ۸ - شار (پسر) بود.

انهرهمسر حضرت یحیی این فرزندان را در سه نوبت زایمان بدنیا آورد. دربار اول هندان و شارت و دربار دوم بهرم و رهمات هیی و در نوبت سوم انصاو و سام و انهرزیوا و شار را بدنیا آورد بدین نحو که در بار اول یک دوقلو و در نوبت دوم یک دوقلوی دیگر و در نوبت آخر یک چهار قلو که جمعا "هشت فرزند می شوند. حضرت یهیا یهانا چهل و دو سال به تعمید مردم در نهر اردن مشغول بود حضرت یحیی دارای معجزات فراوانی بود که ما در اینجا به شرح مقداری از معجزات آن حضرت که از روی یک اثر مهم و کمیاب تاریخی مندائی بنام حران گوینا نقل شده است می پردازیم:

یهیا یهانا (اسوئا و زکوئا نهویلی) بنام و به اراده خداوندی صاحب رودخانهها شد و به تعمید مردم پرداخت، او جذامیان را با آب طاهر نموده و شفا می داد و نیز کورها را بینائی و کرها را شنوائی می بخشید، افلیجها و شکسته پاهای و افتادگان را بنام و به کمک و توان پروردگار بر می خیزاند، او قدرت بیان شیرین و گیرائی داشت. وقتی که سخن می رانده همه را مفتون بیان خویش ساخته دلها را صاحب می گردید تا آنجا که او از طرف خداوند (مروا لسه عه موهه) اشیها ایشرا را یعنی پیامبر راستین نام گرفت.

حضرت یحیی کتابهای پراکنده شده مندائی را جمع آوری کرد.

او کتاب در اشا ادیهیا (تعالیم یحیی) را برای مندائیان از خویش بجا گذاشت. در یک روز عصر که حضرت یحیی مشغول مراسم تعمید بود ملکا مندادهیی فرشته مقرب درگاه احدیت به فرمان خدا به شکل بچه ای سه ساله درآمد و بسراغ حضرت یحیی رفت و بعد از سلام و علیک از او خواست تا تعمیدش دهد و حضرت یحیی بعد از

جواب سلام او نگاهی به آسمان افکند و به کودک سه ساله گفت امروز دیر وقت است زیرا چیزی به پایان روز و غروب آفتاب نمانده است و من بنابه رسوم مندائی نمی‌توانم تو را در شب تعمید دهم اما تو فردا بدینجا بیا تا تعمیدت دهم، ملکا مندادهیی که به صورت بچهای سه ساله بر حضرت یهیا یهانا ظاهر شده بود هم خدا جافی کرد و از کنار آن حضرت دور گشت و در گوشه‌ای نشسته و به مناجات با خداوند پرداخت او یعنی ملکا مندادهیی از خداوند طلبید تا خداوند شب را در یک لحظه به روز تبدیل سازد و کاری بکند که یهیا یهانا خیال نماید که شب آمده و او شب هنگام را خوابیده و به استراحت پرداخته و با این استراحت خستگی از تنش زدوده شده است تا او (ملکا مندادهیی) ماء موریتش را که همانا فرا بردن روح یهیا یهانا به آسمان باشد به فوریت انجام دهد، خداوند خواهش ملکا مندادهیی را پذیرفت و شب را در یک لحظه به روز مبدل نمود و به حضرت یهیا یهانا (اسوئا و زکوئا نهویلی) قبولانید که شب به پایان آمده و او استراحت خویش را انجام داده است.

بعد از آن یهیا یهانا مانند روزهای دیگر صبح زود از خواب بیدار شد و چشمان خود را مالید و آنگاه با ذکر نام خدا از جا برخاست و به سوی رودخانه روان گردید در کنار رودخانه طفل سه ساله دیروزی را یافت که به انتظار تعمید یافتن کنار رودخانه ایستاده بود. پس بدو سلام گفته و شروع به انجام رشامه یا وضو کرد، حضرت یهیا یهانا هنگامی که بسوی آب خم شد تا آب به صورت و دستان خویش بزند از شدت فرتوتی و پیری دیگر نتوانست که کمر خویش را راست کند، در این هنگام طفل سه ساله که ناظر این صحنه بود دوید تا به یهیا یهانا کمک نماید اما وقتی به کنار آب رسید نوری عظیم از وی ساطع گردید و بر آب تابید که با رسیدن این نور به آب، آب به یکباره به جوش و خروش افتاد و به عقب برگشت تا آنجا که وقتی کودک به کنار حضرت یهیا یهانا آمد تا دستش را بگیرد و به او یاری کند تا خویش را استوار نماید آب از کنار حضرت یهیا یهانا گریزان گشت و در زیر پاهایش خشکی پدیدار

شد، حضرت یحیی وقتی این جریان را دید تعجب کرد و به او گفت که تو کیستی و چرا آب از وجود تو اینچنین به جوش و خروش افتاده است؟ طفل بدو گفت میخواهم تعمید شوم، تعمیدم ده تا روانه خانم شوم و یهپایهانا به او فرمود که با چه تو را تعمید دهم تو با آمدنت آبی باقی نگذاشتی، طفل توی سخنان او پرید و گفت آنطرف آب فراوان است به آن سو برویم تا تعمیدم دهی و حضرت یهپایهانا متقاعد گشت و به اتفاق کودک به طرف جلو که آب در آنجا موجود بود حرکت کردند اما هنوز به آب نرسیده بودند که باز همان نور باوقار از طفل بلند شد و به آب خورد و آب باز به عقب و عقبتر رفت، یهپایهانا دیگر تاب نیاورد و خواست که کودک را به خدای احد و واحد قسم دهد که او کیست و چرا این ماجراها اتفاق می افتد که در این لحظه ماهیان دریا به صدا درآمدند که ابریخت انات مندادهی، وجودت مبارک و معظم بادای ملکامندادهیی. اِبْرِیْخِتِ اَثْرَا اِدْأَتْ مِنی، مبارک بادمکانی را که از آن آمدی اِمْشَبَا و اِمْقِیْمِ اَثْرَا رَبِّا اِدْأَزْلا تِلْی، یعنی مقدس و مبارک آن مکانی باد که به آنجا می روی و بعد از آن بدنبال آنها پرندگان خشکی هم به پرواز کردن در اطراف سر کودک پرداختند و همان کلمات را تکرار کردند و به ثناگویی آن طفل پرداختند.

حضرت یحیی وقتی صدای ماهیان و پرندگان را شنید و حالات آنان را مشاهده کرد، دریافت که آن طفل مقدس ملکامندادهیی فرشته بزرگ و مقرب درگاه احدیت است. طفل باز به حضرت یحیی گفت که تعمیدم بده می خواهم از دست تو تعمید شوم که یهپایهانا به او فرمود من کیستم که تو را تعمید دهم این من هستم که باید از دست تو تعمید شوم من در هر تعمیدی که برای مردم بجا می آورم نام تو را بعد از نام مبارک خداوند بر زبان می آورم و تو هستی که صاحب تمام مراسم تعمیدی. ملکامندادهیی (اسوئا و زکوئا نهویلی) وقتی دید که حضرت یهپایهانا ماجرا را دریافته خویش را معرفی کرد و گفت که من از جانب خداوند ماءور عروج روح

تو بمآسمانها هستم و اگر دستت به دستم بخورد روحت عروج خواهد نمود که در اینجا حضرت یحیی وقتی این حرف را شنید شاد گردید زیرا ماء‌موریت او در زمین داشت به اتمام می‌رسید و او بزودی راهی آسمان و جهان جاویدان می‌شد پس به ملکامندادهیی گفت که مرا از این فیض عظیم که همانا عروج روحم بمآسمان است محروم مفرما، من آماده‌ام تا با توبه جهان جاویدان بشتابم.

ملکامندادهیی وقتی که اصرار زیاد حضرت یهیاپهانا را مشاهده نمود در یک لحظه دست به دست او زد و روحش را از زندان تن آزاد کرد. در هنگام عروج به آسمان روح حضرت یحیی که همراه ملکامندادهیی به آسمان صعود می‌کرد نگاهی به کالبد بی‌جان خویش که به کنار آب افتاده بود انداخت و غم زد هشد که ملکامندادهیی وقتی حالت ماتم زده روح حضرت یحیی را نظاره کرد بدو فرمود که برای چه نگرانی فرزندم برای گوشت و خون و استخوانی که تو را از آن آزاد کردم؟ اگر می‌خواهی تو را بدان باز میگردانم، روح یهیاپهانا با تواضع جواب داد مکرم و معظم باد کسی که مرا از زندان تن رها فرمود و لباس نورانی و تقدس را بر من پوشاند، من از بابت پیکر خود که بی‌جان به کناری افتاده است ناراحت نیستم، بلکه نگران خانواده‌ام می‌باشم که بدون سرپرست باقی ماند مانند ملکامندادهیی در جواب به یهیاپهانا گفت که من قبل از آنکه بگوئی می‌دانستم که نگران چه هستی. به اذن خداوند از اسرار قلب تو آگاهم، ولی من بمتو می‌گویم که از این به بعد دیگر نگران مباش زیرا همانکس که توی بی‌یاور و پناه را یاور و پناه بخشید، از فرزندان توهم مراقبت و محافظت خواهد کرد و در دل آنان ایمانی قوی و مستحکم قرار خواهد داد تا از رهروان راستین راه تو باشند، اوست یاور مظلومان و محرومان و مستضعفان. در اینجا یهیاپهانا جواب می‌دهد تو از اسرار قلب من آگاهی، توبه اراده خداوند مو را می‌شکافی و از نهانها با خبری در وجود تو جز پاکی و درستی چیز دیگری موجود نیست، در اینجا ملکا مندادهیی از خاک و شنی که در کنار رودخانه

بود مقداری را برداشت و با آن جسد حضرت یحیی را پوشاند و آنگاه هر دو یعنی ملکامندادهیی (اسوئا و زکوئا نهویلی) و روح پاک و مقدس یهیا یهانا (اسوئا و زکوئا نهویلی) به آسمانها عروج کردند و جسم خاکی حضرت یهیا یهانا در کنار رودخانه باقی ماند!

حضرت یحیی در موقع عروج به آسمان شصت و چهار سال سن داشت. شصت سال بعد از مرگ حضرت یهیا یهانا حامی بزرگ مندائیان یهودیان باز از نو خودکامگی آفریدند و به کشت و کشتار مندائیان و همچنین آتش زدن کتابها و تخریب اماکن آنها پرداختند، آنها تا آنجا اینکار را ادامه دادند که بالاخره بعد از مدتی نه چندان مدید از فوت حضرت یحیی شصت هزار ناصورائی^۱ به رهبری اردوان ملکاکه خود وی هم یکی از ناصورائیان (نگهبانان و حافظان دین) پیرو حضرت یهیا یهانا بود به سوی طور ادمدای (کوه مدای) که در نزدیکی شهر حران شام بود مهاجرت کردند در آنجا یعنی در شهر حران اجازه فعالیت مذهبی یافتند و شروع به ساختن عبادتگاهها نمودند، اما دنباله درگیریهای بین مندائیان و یهودیان به دامنه کوه مدای هم رسید و بالاخره بناچار مندائیان سرزمین اصلی و آبا و اجدادی خود یعنی فلسطین را ترک کردند.

تا آنجا که برای پیدا کردن محل مناسب زندگی و مراسم خود که همانا وجود آبهای جاری است بسوی جلگه بین النهرین که زمین مساعدی برای زندگی بود مهاجرت کردند و البته ناگفته نماند که حمایت اردوان اشکانی پادشاه ایران^۲ از آنان یکی از عوامل مهمی بود که مندائیان را بدان ناحیه کشاند، زیرا اردوان مندائیان را

۱ - مرجع کتاب گنزا ربا بخش یمینا.

۲ - رجوع کنید به طومار حران گو بیثا بزبان مندائی یا ترجمه آن بزبان انگلیسی بوسیله خانم دراور.

۳ - مأخذ کتاب یادنامه استاد شهید مطهری جلد دوم صفحه ۴۳ - ۶۰

از شر آزارهای یهودیان در امان نگهداشته و در بین‌النهرین که مرکز و پایتخت ایران آنزمان بشمار می‌آمد به آنان آزادی کامل بخشید. اسطورهای در باره جریان کشت و کشتار مندائیان بدست یهودیان در حران گویا که یکی از نوشته‌های تاریخی مندائیان است، آمده که در اینجا به شرح آن می‌پردازیم:

انش اثرا (فرشته‌ای که مربی و پرورش دهنده حضرت یحیی بود) بعد از آنکه شرارت‌های یهودیان و اذیت و آزارشان را نسبت به مندائیان مشاهده کرد شکایت یهودیان را به خداوند بر دو خداوند به او و ملکا هیول زیوا (فرشته‌ای که در آغاز حیات زمین ماء‌مور ایجاد آبادی و حیویت بر روی آن گردید) دستور داد تا به زمین بروند و کار یهودیان متمرّد را یکسره نمایند و انش اثرا رفت و هفت سیلوانی^۱ (سپاهیان) که بعضی‌ها آن‌ها را به اسلحه مخرب معنی کرده‌اند برفراز پروان طورا (کوه پروان) نصب کرد و در آنها هفت گلوله گذاشت و نیز به دستور هیول زیوا فرشته بزرگتر از او هفت نفر را یعنی هر نفر را بر یک سیلوانی (اسلحه) گماشت البته این هفت نفر از ساکنان کوه پروان بودند.

بعد از آن به دستور خداوند رفت و هفت بار به مردم بیگناه ساکن اورشلیم اخطار نمود که از شهر خارج شوند تا آسیبی نبینند و آنگاه که بی‌گناهان از شهر خارج شدند و متصدیان حکومت یهودیه تنها ماندند انش اثرا به آن هفت نفر دستور داد تا هفت سیلوانی را به کار بیندازند و بعد از مدتی نه چندان زیاد اورشلیم به خاک و خون کشیده شد و تمام دژهای مستحکم آن فرو ریخت تا آنجا که تمام مجرمین سزای اعمال زشت خود را دیدند و بعد حکومت یهودیان در اورشلیم از هم پاشیده شد، آنگاه آن هفت نفر به اتفاق ملکانش اثرا به بغداد رفتند و در آنجا مستقر شدند، این هفت نفر عبارت بودند از اولی (ܐܬܪܐ ܡܠܟܐ ܕܝܫܘܥ) (

۱ - ممکن است این اسلحه همان منجنیق معروف باشد.

پس از آنکه اسلام ظهور کرد مندائیان نفس راحتی کشیدند چون آنان یکی از ادیان الهی و رسمی آورده شده در قرآن مجید کتاب مقدس مسلمین معرفی شده‌اند بنابر این مندائیان مشمول الذمه خوانده شده و به دستور پیامبر اکرم مسلمانان حضرت محمد (ص) مورد حمایت قرار گرفتند و از آن موقع تاکنون مندائیان هگام با مردم مسلمان در جوامع اسلامی زندگی می‌کنند.

اما آنچه از قرائن و شهود بر می‌آید^۱ آنست که در شصت سال بعد از وفات حضرت یحیی مندائیان بر اثر زد و خوردهای شدیدی که با یهودیان داشتند دیار و وطن اصلی خود یعنی فلسطین را رها کرده و به سوی جلگه بین‌النهرین که یکی از بلاد امپراطوری ایران در زمان اشکانیان بود مهاجرت کردند البته این مهاجرت با توافق پادشاه ایران اردوان سوم اشکانی و تحت حمایت او انجام گرفت و از آن تاریخ یعنی از دو هزار سال تاکنون مندائیان هنوز در این جزء از کشور پهناور ایران ساکن می‌باشند.

علت عدم نقل و انتقال یا مهاجرت مندائیان از این منطقه که در قدیم میسان خوانده می‌شد و از نام قدیمی میسن^۲ یونانی گرفته شده این است که مندائیان این جلگه‌ها را مناسب زندگی و همچنین مراسم خود که بستگی خاصی به آب جاری دارد یافتند. امروزه عمده جمعیت مندائیان در شهرهای اهواز - آبادان - خرمشهر سربندر و در منطقه دشت میشان (سوسنگرد، هویزه و بستان) و در عراق در شهرهای بصره - بغداد - حلفایه - حله - کرکوک - ناصریه و مندلی و همچنین در عماره

۱ - رجوع شود به طومار حران گو بیثا، کتاب گنزا ربا بخش یمین و کتاب در اشاد یهیی و یا به ترجمه این کتابها توسط لیدی دراور و پروفیسور لیدزبارسکی به زبانهای انگلیسی و آلمانی و یا به کتاب الصابئه المنداعیون نوشته خانم دراور ترجمه نعیم بدوی و غضبان رومی صفحه ۴۷ و ۴۸

۲ - رجوع شود به کتاب یادنامه شهید مطهری جلد دوم صفحه ۴۳ - ۶۰

و جلگه‌های اطراف آن ساکنند . البته تعدادی از مندائیان اخیراً " به قاره اروپا و همچنین به کشورهای آمریکا و استرالیا مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شدند ، و عدمای هم به کشورهای حاشیه خلیج فارس رفته و در آنجا زندگی میکنند .

بخش زبان و الفبای مندائی (صُبی)

زبان و الفبای مندائی

زبان صُبی یا مندائی یک لهجه آرامی^۱ بابلی است.

زبان ادبی مندائی بر خلاف زبانهای آرامی، یهودی و بابلی که با کلمات عبری مخلوط شده‌اند و حتی بر خلاف زبان سریانی که کلمات و عبارات یونانی در آن نفوذ کرده از نفوذ زبانهای بیگانه میرا مانده است.

خط مندائی بطور مستقیم از خط آرامی مشتق شده و آسانترین و کاملترین خطوط سامی است، زیرا بر خلاف سایر خطوط سامی که فقط حروف بیصدا را مینویسند، خط مندائی اصوات با صدا را نیز مینویسد و به اینجهت خط کاملاً "فونوتیک"^۲ میباشد. زبانهای آرامی عبارتند از: تدمری، سریانی قدیم، اسطرنجیلی، سریانی غربی، سریانی شرقی، سریانی فلسطینی، مندائی و منخی (جدول یک).

زبان‌شناسان بعد از تحقیقات در باره زبانهای فوق ثابت کردند که همگی آنها از یک ریشه مشتق گردیده و بسیار بهم نزدیک میباشند، زیرا که بسیاری از لغات و مفاهیم در بین این زبانها از نظر معنا و گاه حتی تلفظ یکسان میباشد.

۱- رجوع شود به کتاب فرهنگ ایران زمین نوشته دکتر رودلف ماتسوخ جلد ۸

صفحه ۲۵

۲- مأخذ مقاله صبیون کیستند نگارنده دکتر رودلف ماتسوخ از مجله ماهانه

نور جهان از نشریات کمیته ادبیات مسیحی اسفند ماه ۱۳۲۹ سال دوم شماره ۱۴.

and cursive (Fig. 136, col. 1). J.-B. Chabor distinguished three varieties of the Palmyrene alphabet, the ornamental character, the "vulgar" hand, and the cursive script, resembling the Syriac writing. J. Cantineau,

[illegible]

Fig. 136- -Various offshoots of the Aramaic script

1, Palmyrene. 2-7, Syriac; 2, Early Syriac; 3, *Estrangela*; 4, West Syrian or *Serta*; 5, East Syrian or Nestorian; 6, Jacobite; 7, Christian Palestinian or Palestinian Syriac.
8, Mandaean. 9, Manichaean

however, points out that the suggested "vulgar" variety is nothing but a mixture of the other two varieties, as written by uneducated people. On the other hand, Cantineanu distinguishes two sub-varieties of the

جدول (یک)

آقای...

J.-B. Chabot چابوت در جدول بالا از کتاب درینجر مکان زبان مندائی

را در بین سایر زبانهای آرامی در رده هفتم نشان داده است.

Lau	Lau	Lau	Lau	Arabic					Alphabet			
				Ar	Al	Al	Al	Al	Ar	Al	Al	Al
1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1
2	2	2	2	2	2	2	2	2	2	2	2	2
3	3	3	3	3	3	3	3	3	3	3	3	3
4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4	4
5	5	5	5	5	5	5	5	5	5	5	5	5
6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	6
7	7	7	7	7	7	7	7	7	7	7	7	7
8	8	8	8	8	8	8	8	8	8	8	8	8
9	9	9	9	9	9	9	9	9	9	9	9	9
10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10	10
11	11	11	11	11	11	11	11	11	11	11	11	11
12	12	12	12	12	12	12	12	12	12	12	12	12
13	13	13	13	13	13	13	13	13	13	13	13	13
14	14	14	14	14	14	14	14	14	14	14	14	14
15	15	15	15	15	15	15	15	15	15	15	15	15
16	16	16	16	16	16	16	16	16	16	16	16	16
17	17	17	17	17	17	17	17	17	17	17	17	17
18	18	18	18	18	18	18	18	18	18	18	18	18
19	19	19	19	19	19	19	19	19	19	19	19	19
20	20	20	20	20	20	20	20	20	20	20	20	20
21	21	21	21	21	21	21	21	21	21	21	21	21
22	22	22	22	22	22	22	22	22	22	22	22	22
23	23	23	23	23	23	23	23	23	23	23	23	23
24	24	24	24	24	24	24	24	24	24	24	24	24
25	25	25	25	25	25	25	25	25	25	25	25	25
26	26	26	26	26	26	26	26	26	26	26	26	26
27	27	27	27	27	27	27	27	27	27	27	27	27
28	28	28	28	28	28	28	28	28	28	28	28	28
29	29	29	29	29	29	29	29	29	29	29	29	29
30	30	30	30	30	30	30	30	30	30	30	30	30
31	31	31	31	31	31	31	31	31	31	31	31	31
32	32	32	32	32	32	32	32	32	32	32	32	32
33	33	33	33	33	33	33	33	33	33	33	33	33
34	34	34	34	34	34	34	34	34	34	34	34	34
35	35	35	35	35	35	35	35	35	35	35	35	35
36	36	36	36	36	36	36	36	36	36	36	36	36
37	37	37	37	37	37	37	37	37	37	37	37	37
38	38	38	38	38	38	38	38	38	38	38	38	38
39	39	39	39	39	39	39	39	39	39	39	39	39
40	40	40	40	40	40	40	40	40	40	40	40	40
41	41	41	41	41	41	41	41	41	41	41	41	41
42	42	42	42	42	42	42	42	42	42	42	42	42
43	43	43	43	43	43	43	43	43	43	43	43	43
44	44	44	44	44	44	44	44	44	44	44	44	44
45	45	45	45	45	45	45	45	45	45	45	45	45
46	46	46	46	46	46	46	46	46	46	46	46	46
47	47	47	47	47	47	47	47	47	47	47	47	47
48	48	48	48	48	48	48	48	48	48	48	48	48
49	49	49	49	49	49	49	49	49	49	49	49	49
50	50	50	50	50	50	50	50	50	50	50	50	50

جدول (دو) آقای همانس جانسن مستشرق آلمانی در کتاب دای شرفت تقسیم بندی
زبانهای آرامی را در جدول فوق نشان داده است.

الفبای مندایی شامل بیست و سه حرف است و از راست به چپ نوشته و خوانده

می شوند و عبارتند از: آ - ب - ج - گ - یا - غ - د - ذ - ه - ح -
 س - و - ز - ا - اه - ن - ط - یا - ظ - ی - ک - یا - خ -
 ل - م - ن - ص - د - ای - پ - یا - ف - ص - یا -
 س - ق - ر - ش - یا - چ - ت - یا - ث - اد -
 حرف اد (ع) حرف ربط می باشد.

آ ، ی ، ل ، و ، سه حرف صدا دار مندائی میباشند .

در اینجا به بیان حالات مختلف تلفظ حروف مندایی می پردازیم :

آ

با ح ب بی ب بو ب ب
 گا غا گی - غی غ گو - غو غ گ -
 دال د دی د دو د د
 ها - حاسه هی - حی سه هو - حوسه ه - ح سه
 واله وی ل و و ل و ل
 زا | ا | زی | ل | زو | ا | ز |

ا

طا - ظا ط طی - طی ظ طو - ظو ط ط - ظ ط

یا ل ا بی ل ل یو ل ی ل

کا - خا ک کی - خی ک کو - خو ک - خ ک

لا له لی له لو لد ل ل
 ما که می که مو مکد م ک
 نا نه نی نو ن ن
 سا صه سی صه سو صه س صه

ای ک

پا - فاهه پی - فی فه پو - فو فه پ - ف فه

ماسره می سره موسره ص سره

قالکه قی که قولکه ق لک

را که ری که رولکه ر ک

شا - جا - چامرهه شی - جی - چی مره شو - جو - چومرهه ش - مره

ج - چ مره

تا - ثاله تی - ثی ته تو - ثواله ت - ث ته

ادع

و حال شروع به خواندن مقداری از کلمات و جمله‌های متداول در زبان مندائی

می‌کنیم:

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
پدر، والد	آو	٥٤٥
فرشته فردوس	اواثر	٥٤٥ ا٤٤٤
گوش	ادنا	٥٤٥ ا٤٤٤
برادر	اه	٥٤٥
خندید	اهک	٥٤٥ ا٤٤٤
نزدیکان	اهل	٥٤٥ ا٤٤٤
کور	راویر	٥٤٥ ا٤٤٤
دورشد - رفت	ازگا	٥٤٥ ا٤٤٤
قدرتمند - قوی	ازیزا	٥٤٥ ا٤٤٤
رفت	ازل	٥٤٥ ا٤٤٤
طویل	اربخ	٥٤٥ ا٤٤٤
هوا	آیر	٥٤٥ ا٤٤٤
چشم	اینا	٥٤٥ ا٤٤٤
وجوددارد	اکا	٥٤٥ ا٤٤٤
همی خورد	اخل	٥٤٥ ا٤٤٤
خداوندا	الاها	٥٤٥ ا٤٤٤
لال	الکا	٥٤٥ ا٤٤٤
دنیا	الما	٥٤٥ ا٤٤٤
هزار	الفا	٥٤٥ ا٤٤٤
مردم، جمهور	اما	٥٤٥ ا٤٤٤

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
گفت	اَمر	ه ۱۶۵ ک
من	اَنا	ه ۷۵
مردم، انسانها	اَناشی	ه ۵۷۵ م ۵۷۵
داخل	اَندرونا	ه ۵۷۵ ک ۵۷۵
یکی از فرزندان آدم	اَنش	ه ۷۵ م ۹
صورت	اَنپا	ه ۷۵ م ۹
الیزابت (الیصابات)	اینشوی	ه ۵۷۵ م ۵۷۵
مادر حضرت یحیی		
یاس	آس	ه ۵۵
سرزمین - خاک	اَردا	ه ۵۷۵ ک ۵۷۵
لخت - عریان	اَشلی	ه ۵۷۵ م ۵۷۵
جلو - پیش - اول	اَقمی	ه ۵۷۵ ک ۵۷۵
عریان - برهنه	اَرطَلایا	ه ۵۷۵ ک ۵۷۵
جواب دادن	اَنیتخ	ه ۷۵ م ۹ ک ۷۵
✓ میثاق - پیمان	اَهد	ه ۵۷۵ ک ۵۷۵
عهد بست	اَهد	ه ۵۷۵ ک ۵۷۵
دست دوستی - دست تعهد	اَهد ایدا	ه ۵۷۵ ک ۵۷۵
یکی	اَهدا	ه ۵۷۵ ک ۵۷۵
جنین	اولا	ه ۵۷۵
شرارت	اُولا	ه ۵۷۵
شاخه کوچک یاس	آغا	ه ۵۷۵

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
شاهین ترازو	آغا	هه
چهل	آربین	ههکک
چهارصد	آربیم	ههککاکه
بالا بردن	اسقا	ههصک
استاد	استاد	ههصکک
شنیدیم	اشتمنین	ههمهکککک
ده	اسرا	ههصک
خاک	افرا	ههکک
زمین	ارا	ههکک
زن بیوه	ارملتا	ههکککک
عقرب	ارقوا	ههکککک
کمک، معاون	اشکندا	ههمهککک
نام	اشما	ههمهکک
آمد	اٹا	ههکک
آنجا	اکاٹ	ههککک
ازدواج	اراسا	ههککک
اشاره کردن، نشان دادن	اهولتا	ههسککک
افروختن	اسرختا	ههصکککک
امروز	آمای	ههکک

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
او	اُخو	۶۵-
امشب	آپین	۷۷۹۵
امسال	آشتا	۷۷۹۵
انجام دادن	اِوادا	۷۷۹۵
دگرگونی، انقلاب	اَقْلِبَتَا	۷۷۹۵
او گفت	اُمَر	۷۷۹۵
او گفت (موءنث)	اُمرا	۷۷۹۵
آنها گفتند	اُمِرِن	۷۷۹۵
تو میگوئی	اُمِرَت	۷۷۹۵
من خواهم گفت	اُمِرنا	۷۷۹۵
گفتید (موءنث)	اُمِرَتین	۷۷۹۵
گفتید (مذکر)	اُمِرَتون	۷۷۹۵
میگوئید	اُمِرَتون	۷۷۹۵
میان - ما بین	اَبینِی	۷۷۹۵
با هم - همراه	اَبهَدی	۷۷۹۵
مرداب - باطلاق	اَغما	۷۷۹۵
پاداش	اَغرا	۷۷۹۵
ناپایدار - فانی	اَدی	۷۷۹۵
کمک - مساعد	اَدیاورا	۷۷۹۵
یکی از اسامی مندائی	آدم	۷۷۹۵
گناه - معصیت	اَهطا	۷۷۹۵

موش	اوبرا	۵ لکک
آری - بلی	این	۷۷۵
بزرگان	اکابر	۵ لکک
سیاه	اکوم	۵ لکک
مانند - شبیه	اخواث	۵ لکک
اهانت - بی حرمتی	ایطا	۵ لکک
توهین		
پریشان - آشفته	اقت اینا	۵ لکک
گفتیم	امرنین	۵ لکک
بما و گفت (مؤنث)	امرلا	۵ لکک
بمن گفت (مذکر)	امارلی	۵ لکک
بما آنها گفت (مؤنث)	اماریلون	۵ لکک
به او گفتم	امرتالی	۵ لکک
به شما میگویم	اماریلخون	۵ لکک
به آنها گفتم	امارتلون	۵ لکک
به او گفتیم	امرناالی	۵ لکک
به تو گفتیم	امرناالاخ	۵ لکک
تعلیم	الیف	۵ لکک
بمن گفت (مؤنث)	امارتلی	۵ لکک
تعلیم داد	الیف	۵ لکک
آنها را تعلیم داد	الینون	۵ لکک
تعلیم دادند	آلفون	۵ لکک

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
گفتن	اَمارا	هه اكه كه
میگویم	اَمرنا	هه اك كر هه
گفتم	اَمریت	هه اك كر بر
اینجا	اهنا	هه سر هه
چقدر - چند	اکما	هه اكه هه
نشانم بده	اهویلی	هه سسل له
بیاورید	اثون	هه ائس
بگو	امور	هه اك ك
گفتی	امرت	هه اكه كر
جوابم را دادند	اماریلی	هه اكه كر له
سخن	امر	هه اك ك
بدون	ادینقی	هه كر كه هه
عبورکرد - گذشت	اَبر	هه عكه ك
عمق - ژرفا	اموق	هه اك ك
شماها	اناتون	هه ائس
درود - سلام	اسوئا	هه سسل هه
تندرستی	آسیا	هه سسل هه
کتاب	اسفر	هه صو هه ك
قطع کردن - بریدن	اِپساقا	هه م صه كه
شرح دادن - گستردن	اَفرشتا	هه م كه م ائس
پیشاهنگ	اَقم	هه كه اك

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
خاک	أَقْفَرَا	ه ک ه و ک ه
تنگدستی	أَقْوِثَا	ه ک ه ه ه
گله گوسفند	أَقْنَا	ه ک ه ه
کلید	أَقْلِيدَا	ه ک ه ه ه
عرب	أَرَابَا	ه ک ه ه ه
عربی	أَرَابَائِي	ه ک ه ه ه ه ه
غلام - برده	أَوْدَا	ه ه ه
غلام - برده	أَبْدَا	ه ه ه
چاه - گودال	أَبِيرَا	ه ه ه ه ه
روشن و آشکار ساخت	أَغْلَا	ه ه ه ه
داخل کرد	أَدَشَا	ه ه ه ه ه
الماس	أَدْمَاسَا	ه ه ه ه ه ه ه
رفت	أَزْكََا	ه ه ه ه ه
دور گردید	أَكُوشَا	ه ه ه ه ه ه ه
گرفت	أَلْغَطَا	ه ه ه ه ه
میفرستد	أَمَشْدَرَا	ه ه ه ه ه ه ه ه ه
همراه	أَلْوَاخِي	ه ه ه ه ه ه ه
کسی که حالت شیطانی	أَمْهَيْبَا	ه ه ه ه ه ه ه ه ه
بما و دست داد باشد	أَمُوزَا	ه ه ه ه ه ه ه
گردو	أَنْسَا	ه ه ه ه ه ه ه
کپی کرد - از رونوشت		

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
نگهداری	انطیرا	هه رگه گه
کم عقل شد	اسخل	هه صه گه ل
نادانیها	اسخیلائی	هه صه گه له به
بر تو (مذکر)	الخ	هه له خ
بر تو (مؤنث)	الخ	هه له خ
با - همراه	الواث	هه له به
انگشت شست	الیانا	هه له به
دنبه گوسفند	الختا	هه له خ به
تا	الما	هه له خ
کامل - پر	املی	هه له خ
امروز	آمای	هه له خ
مستخدمه	امثا	هه له خ
فنجان	انفقا	هه له خ به
گردو	انگوزا	هه له خ به
امتحان - آزمایش	اندازا	هه له خ به
نبی - پیغمبر	انبی	هه له خ به
سلامتی - تندرستی	آسا	هه صه
یاس بودار - مورد	آسا	هه صه
غضبناک گردید	ارغز	هه گه گه
آسمان	ارقیها	هه گه گه سه
انگشت	ایسقتا	هه صه گه گه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِسقی	انگشتر
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِهل	سود - ربا
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِثیث	آوردن
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِگنینا	باغ - باغچه
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِکارا	باغبان - زارع
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِنیانا	دعا - سرود مذهبی
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِطریفا	شاخ و برگ
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اموریون	بگوئید
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِمارولی	بمن بگوئید
۵ ۵ ۵ ۵ ۵	اِمارولا	بما و بگوئید (مؤنث)

حرف دوم ، حرف ب (ب)

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
بنام	بشما	بشمه
جستجو کرد	باهش	بشمه
خواستن	بون	بشمه
بایر - متروکه	بورا	بشمه
آیه	بوئا	بشمه
حامله - باردار	باطنا	بشمه
باخشونت گرفت	بطش	بشمه
معبدمندائیان	بیت مندا	بشمه
چاه	بیرا	بشمه
پلو	بوشالا	بشمه
تخم	بیا	بشمه
گریه کردن	بخینا	بشمه
بی چیز - پوچ	ابلامندا	بشمه
بیکار	بی وادا	بشمه
بیهودگی	بطلانا	بشمه
ارشد - نخست زاده	بخرا	بشمه
از اسامی مندائیان	بلبل	بشمه
بنیاد - پی	بونخا	بشمه
کله پوک	بوصیانا	بشمه

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
مکاکه	بوری	حصیر
مکاکره	برکا	زانو
مکاکه	بوئا	دعا - آیه
مکاکره	بروخا	متبرک - برکت یافته
مکاکه	بئیا	تخم مرغ - تخم پرندہ
مکاکه	بلیقا	تابان
مکاکه	بکرتا	ارشد - اول
مکاکه	برسم	شیدر
مکاکه	بُنیا نا	ساختمان - عمارت
		طرح کردن
مکاکه	بیادا	متکا - بالش
مکاکه	بیشا	بد
مکاکه	بلم	کسی که زبانش می گیرد
مکاکه	بر	پسر
مکاکه	بُنجه	عید معروف پنج روزه ^۴
		مندائیان که مصادف با
		اولین ایام عید نوروز
		و مختص مردگان است.
مکاکه	بسم	پسندیده - مطبوع
مکاکه	بسر	نقص
مکاکه	بقی	پیدا کرد (مذکر)

معنی به فارسی	تلفظ	متدائی
دختر - دوشیزه	بِرَتَا	بکتههه
مبارک دانست یادر	اِبْرِخ	بککک
حقیقت عمل نمازیا		
بر اخرا انجام داد .		
فرزند مردم - مردم	بِرَنَاش	بکککرمه
پخت	بِشَل	بککمهه
شناخت	بِشَقَرَتَا	بککمههکککک
بخوردان	بِرِیهی	بکککسهه
روشنائی - شعاع	بِرَقَا	بکککک
بد	بیش	بکمه
بدی	بیشوئا	بکمههه
در صلح و صفا	بیشلوم	بکمهللی
گریست	بُخَا	بککه
پسر	اِبِنَا	بکرمه
دختر	بِرَات	بکککک
ابراهیم	بِرَاهِیم	بکککسهه
بنا میکند	بَانِی	بکمه
گذار دند	بِدَقِیون	بکککککک
گذار دید	بِدَقْتون	بکککککک
بگذارید	بِدَقِیون	بکککککک
بگذار (مؤنث)	بِدَوَق	بکککک

بمن بده	بلی	عکله
پرنده	باهنده	عکسه کسه
آرزو - امید	بیین	عکله ۷۷
جمع کردن - انتخاب	بنیت	عکسه ۷۷
ایستادن	بغاص	عکسه ۷۷
دعا - برکت	برختا	عکله کسه ۷۷
نقصان	باسر	عکسه کسه
جوجه	بچیل	عکله موه ۷۷
حافظه	بال	عکله
حصیر	بل	عکله
کم کردن	بسرتا	عکسه کسه
بی پولی	ابلاپراه	عکله موه کسه
متوقف شدن	بغاصا	عکسه سره
ایستاد (مذکر)	بنص	عکسه ۷۷
ایستاد (مؤنث)	بنصت	عکسه سره ۷۷
اولاد	بزیرا	عکله ۷۷
بد - پوچ	بظال	عکله ۷۷
بیان (ازنامهای مندائی)	بیان	عکله ۷۵
منزل - خانه	بیثا	عکله ۷۷
(ازنامهای مندائی)	بختیار	عکله ۷۷
بلوط - درخت بلوط	بلودا	عکله لسه

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
بنا سازنده ساختمان	بُنا یا	عمه ۵۷۵
ساختمان - عمارت	بانا	عمه ۷۶
چوپان - گله بان	بُقا را	عمه ۷۷۷
بیرونی	بُرا یا	عمه ۷۷۷
(از اسامی فرشتگان)	بُریا غ	عمه ۷۷۷
سرما - تگرگ	بُردا	عمه ۷۷۷
پشت بعد - دنبال	بَا ثِر	عمه ۷۷۷
فصل بهار	اِبهار	عمه ۷۷۷
برگزیده - منتخب	بِهر	عمه ۷۷۷
نام فرشته	بِهر و ن	عمه ۷۷۷
سوزن	بِز و نا	عمه ۷۷۷
سوراخ	بِز و یا	عمه ۷۷۷
خواستن	ب و ن	عمه ۷۷۷
دمل	ب و یا	عمه ۷۷۷
مخرج	ب و ط ا	عمه ۷۷۷
شرم آور - ننگین	بِهْثا	عمه ۷۷۷
گذا زدن - قراردادن	بِدا قا	عمه ۷۷۷
تندرستی	ب و س ما	عمه ۷۷۷
عمامه - دستار	بِر ز ن قا	عمه ۷۷۷
از اسامی مندائیان	بِهداد	عمه ۷۷۷
نام مندائی	بِهرام	عمه ۷۷۷

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
(از نامهای مؤنث مندائی)	بهرات	هه سکه هه
بلورین	بلور	هه لیک
مواد گوشتی	بسرا	هه هه هه
ایستادی	بغصت	هه سکه سر
ایستادم	بغصیت	هه سکه سر
ایستادند	بغصینون	هه سکه سر ۷۷
آرزومندم	بیینا	هه ۷۷ ۷۷
ایستادید	بغصتون	هه سکه سر ۷۷
ایستادیم	بغصنین	هه سکه سر ۷۷
بگذار	بداق	هه ۷۷ ۷۷
گذاشت	بدق	هه ۷۷ ۷۷
کم - ناقص	بسورا	هه هه هه

حرف سوم جیم یا گ (گ)

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
مرد	گورا	گه گه گه
عظمت - جاه	گبر	گه گه گه
قطعه پاره سفید	گداده	گه گه گه
داخل - باطن	گو	گه
جذام	گربا	گه گه گه
چرخ	گر گلا	گه گه گه
نگین	گلا فا	گه گه گه
آشکار کرد - نمودار کرد	گلل	گه گه گه
کثیف - ناپاک (مذکر)	گنوب	گه گه گه
کثیف - ناپاک - (مؤنث)	گنوبتا	گه گه گه
مضایقه	گریدا	گه گه گه
خوابید (مذکر)	گنا	گه گه گه
از نامهای فرشتگان	گنزیل	گه گه گه
سنگ	گللال	گه گه گه
سنگ	گللا	گه گه گه
برملا کردن - آشکار	گلالتا	گه گه گه
نمودن		
جلوه - شکوه	گلیونا	گه گه گه
کنار - پهلوی	گنبا	گه گه گه

معجزه	گَمبرَوَاثا	گَمبرَوَاثا
قتل	گَطَلَا	گَطَلَا
قتل	گَطَلَا	گَطَلَا
کوتاه	گَطَان	گَطَان
ربط داد - بافته	گَطَر	گَطَر
شتر	گَمَلَا	گَمَلَا
خوابید	گَنَّا	گَنَّا
دزدید	گَنُو	گَنُو
باغ - باغچه	گَنینا	گَنینا
انشاء الله - به توان	گوهِیل ماری	گوهِیل ماری
پروردگار		
ابرو	گوینا	گوینا
تابستان	گیط	گیط
تراشیدن	گَبیث	گَبیث
استفراغ	گَهیا	گَهیا
چوب	گَوَاز	گَوَاز
ختنه	گَزَار	گَزَار
آسیاب خانگی	گیشَر	گیشَر
قدرت	گَبَرَتَا	گَبَرَتَا
گوارش	گَوَارَا	گَوَارَا
غرش - رعد	گوها	گوها

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
از اسامی فرشتگان	گوران	گورانه
انگور	گطیفا	گطیفانه
دود	گطرا	گطرا
خاکستر	گطما	گطمانه
سپاه - لشکر	گندا	گندانه
نام فرشته - انگور	گفنا	گفنه
استخوان	گرما	گرمانه
خبر چین	گوشقا	گوشقانه
جلال - درخشندگی	گیوا	گیوانه
تیر - گلوله	گرا	گران
غرب	گریا	گریانه
درون - داخل	گوا	گوانه
چوبدستی - عصا	گوازا	گوازانه
از نامهای مندائی	گوزنا	گوزنانه
داخلی - درونی	گویا	گویانه
رنگ	گونا	گونانه
زنا	گورا	گورانه
تند - سریع	گزوما	گزومانه
کوتاه	گطانا	گطانه
مرد زن باز	گیارا	گیارانه
شکوه - جلال	گیوئا	گیوئانه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
سوسک	گالا	عه له
سنجید	گلل	عه له ل
باریک - ظریف - لاغر	گطینا	عه گه ره
(از نامهای فرشتگان)	گنژ بیل	عه هه ل
کثیف - ناپاک	گنیب	عه هه ع
گامیش	گامش	عه ای مره
(کتاب مقدس صابئین)	گنزا	عه هه
فراوان		
بال	گنبا	عه ره مره
چرخ - فلک	گرگل	عه هه ل
گلو - نای	گنگراثا	عه ره عه هه
گنجور - گنزورا (از	گنژ برا	عه هه عه هه
درجات روحانیت مندائی)		
بال - پر	گپا	عه مره
پوشش - جلد	گشاوا	عه مره هه
شکل - قامت	گبیل	عه له
گیسو	گدولا	عه له
قهرمان - دلاور	گبارا	عه هه هه
قدرت - نیرو	گبروتا	عه هه هه هه
جمع آوری	گبیا	عه هه هه
بز - نام یکی از ماههای	گدیا	عه هه هه

گوهر - جواهر	گَهر	گه سه ک
خنده	گو هخا	گه سه ه
خندیدن	گهاخ	گه سه خ
خوابیدن	گنا	گه ره
خیلی - فراوان	گنزا	گه یه
عافیت باشد	گو عیفی	گه ده
نگاه کردن	گوش اود هزایا	گه ده ه عه ک - سه ده
همه	گش	گه ده
بافت	گادلی	گه دالم

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
دوله	دولا	از ماههای مندائی
دوله	دورا	زمان
دوله	دوشا	داخل کردن
دوله	دیبا	خرس
دوله	دیونان	مجموعه‌ای از نوشته‌جات
دوله	دقلا	درخت خرما (نخل)
دوله - داله سانه	دیما - دیمهتا	اشک
دوله	دینا	قانون - حکم
دوله	دخر	یاد کرد
دوله	دل	راهنما شد
دوله	دمدم	با ناراحتی سخن گفت
دوله	دما	پیچ کردن یا غروغر
دوله	دوبا	خون
دوله	دوبا	آخر - انتها
دوله	درا	برد
دوله	دراوشا	درفش - پرچم
دوله	درکا	راهها - طریق
دوله	دوصا	کوبیدن
دوله	دارثا	بام - پشت بام
دوله	دغاشا	بستن
دوله	دوشا	شیره خرما
دوله	دون	دانستن

اشک	دیمه‌تا	کاکه ساه
ریز - کوچک - خرد	دردقی	کاکه کیه
راهها - طریقه‌ها	درکانا	کاکه کیه
زمین	دشتا	کاکه موه
خودش (مذکر)	دیلی	کاکه
خودش (مؤنث)	دیلا	کاکه
ترسیدید	دهلتون	کاکه لیس
یاد کردند	دخریون	کاکه کاکس
از نامهای مذکر مندائی	دیمور	کاکه کاکس
یاد کردید	دخرتون	کاکه کاکس
دجال	دگل	کاکه
ترسید	دهل	کاکه
طلا	دهوا	کاکه سکه
دروس - تعالیم	دراشا	کاکه موه
اعیاد	دهوان	کاکه سکه
مرتفع - بلند	دلپا	کاکه
بیا	داتی	کاکه
پاک - ظاهر	دخیا - دکیا	کاکه
ریش سفید	دقن هوارا	کاکه سکه
ترسیدن	دهلتا	کاکه سکه
مکان - جا	دک	کاکه

مندائی	تلفظ	معنی بہ فارسی
ڈنڈہ	ڈنڈان	خاطرہ - یاد - مراسم
ڈنڈک	ڈنڈا	دنبالہ - دم
ڈنڈک	ڈنڈارا	یاد کردن
ڈنڈک	ڈنڈنا	ریش
ڈنڈلہ	ڈنڈلا	شتر
ڈنڈل	ڈنڈلون	خودشان
ڈنڈمہ	ڈنڈاسا	الماس
ڈنڈک	ڈنڈوتا	شکل
ڈنڈل	ڈنڈوٹ	شکل - طرح
ڈنڈ	ڈنڈو	نظیر - مانند
ڈنڈک	ڈنڈیلی	میبرداورا (مذکر)
ڈنڈک	ڈنڈیلا	میبرد او را (مؤنث)
ڈنڈک	ڈنڈاور	قاضی
ڈنڈک	ڈنڈار	دوران - عصر
ڈنڈک	ڈنڈورا	عصر - زمانہ
ڈنڈسہ	ڈنڈاھنا	تابان - درخشان
ڈنڈسہ	ڈنڈالا	ترس
ڈنڈسہ	ڈنڈاھل	ترسید (مذکر)
ڈنڈسہ	ڈنڈانا	داوری - قضاوت
ڈنڈسہ	ڈنڈاٹا	پاکیہا

عید	دِهَو	دِهَو
عید گرفتن	دِهَوِلِغَاط	دِهَوِلِغَاط
لب - کنار	دِرِکَا	دِرِکَا
مگس - حشره	دِرِکَا	دِرِکَا

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
الآن - این ساعت	هاشتا	سه م۹ نه
رباخواری کرد	اهول	سه
اول هفته مندائیان که روز یکشنبه است .	هوشبا	سه م۹ هـ
حوا - زوجة حضرت آدم	هوا	سه ل
بود	هوا	سه
گناه	هوبا	سه نه که
حوض - مخزن آب	هوس	سه
ترس	هوقا	سه ل
سفید	هوارا	سه ل که
نگاه کرد	هزا	سه
فرشتهای که در روزهای نخستین خلقت زمین از جانب خداوند ماء موریت یافت تا حیات و آبادی را بر روی زمین بوجود آورد .	هیول زیوا	سه ل ل نه
سپس	هیزخ	سه ل ۵
بود (مؤنث)	هوت	سه ل
کبوتر	هیونا	سه ل هـ

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
حکمت علم - دانش	هوخمثا	سسو-ک-ک-ه
حمام کردن	هوا	سسو-ه
بودن	هوایا	سسو-ه-ه
تا کردن	هُمال	سسو-ک-ه-ل
جدید	هُث	سسو-ک-ل-ر
شستن - حمام کردن	هوَفا - هَوَرتا	سسو-ه - س-ه-ک-ه
ریز - کوچک	هُحنین	سسو-ر-ر-ه
خارش	هوخ	سسو-ر
زورمند	هیلان	سسو-ل-ه-ر
سوراخ	هُلون	سسو-ل-ر
باکره - عروس	هُدوثا	سسو-ک-ل-ه
گرم	هُمیم	سسو-ک-ل-ر-ه
گندم	هُطا	سسو-ک-ه
مانند هم	هُمکی هِداد	سسو-ک-ه-ه-س-ک-ه-ک
آن صداها	هُاناثون قالا	سسو-ر-ر-ر-ر-ر-ر-ه-ه-ه
گرما	هُوما	سسو-ک-ه
گناهان	هُیابا	سسو-ه-ه-ه-ه
شفقتها	هُیاسا	سسو-ه-ه-ه-ه-ه
با قدرت - پر زور	هیلانا	سسو-ل-ه-ر-ه
از اسامی فرشتگان	هُیاشوم	سسو-ه-ه-ه-ه-ه-ه-ک
ایمان آورد - مؤمن شد	هُیمن	سسو-ک-ه-ر-ه

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
ایمان	هیمَنوٹا	سه اکه پاته
زائو	هیثا	سه اکه
دانا - خبیر	حَکیما	سه اکه
نثار کردن	هال	سه ل
ماسه	هالا	سه له
اینها	هَلِن	سه ل
کمر	هَلِصا	سه لسه
حمار - الاغ - خر	همارا	سه اکه که
تباہی	همبالا	سه اکه له
دوختن	هوطلا	سه که
شستن - حمام کردن	هوف	سه و
دانه - دانه تسبیح	همرتا	سه اکه که
خرابی - ویرانی	هوربا	سه اکه
تند مزه	هروف	سه و
آزاد	هارا	سه که
آزاده	هاری	سه که
جادو - سحر - افسون	هراشا	سه که مه
جنگ - ستیز	هربا	سه که
له کردن - کوبیدن	هرغتتا	سه که که
حسابگر	هشبِتا	سه مه که
نشان - مهر	هاثما	سه اکه
باطل شدن	همبَل	سه اکه ل

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
باطل کردن	هَیلتا	سه ای جلد سه
سقوط کرد	هَیط	سه ای
فایده بردن	هولیا در ا	سه ای ه لکه
کدام	همنی	سه ای خیره
گذشتن	هلاف	سه ای ه
گفتگو	حدثا	سه ای ه ای
جاندار	هیان	سه ای ه
جشن ، سرور	هخرختا	سه ای ه ای
حسن ، درشت	هزوف	سه ای ه
خشنود	هثر	سه ای ه ای
دارو	حویح	سه ای ه ای
عبور میکند	هالف	سه ای ه ای
باشند	هاون	سه ای ه ای
گرم	هوم	سه ای ه ای
باشید	هونون	سه ای ه ای
باش	هشوی	سه ای ه ای
خورد کردن	هراغا	سه ای ه ای
ادغام کردن - قاطی	هبیصا	سه ای ه ای
کردن		
با هم	هدادی	سه ای ه ای
گناه - معصیت	هطا	سه ای ه ای

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
گناه - خطا	هوبا	سه لکه
دوست - رفیق	هبرا	سه عکه
تاریکی	هبارا	سه عکه
دوست داشتنی - محبوب	حبیبا	سه عکه
محاسبه	هوشبانا	سمه عکه
مروارید	حبایا	سه عکه
یک - یکی	هاد	سه ک
اینها	هازن	سه ۷
خوشی - شادی	هدوئا	سه عکه
گشت - دور زد	هادر	سه عکه
نو - جدید	هئا	سه عکه
آن	هاهو	سه سد
بمن داد	هولی	سه عکه
آن	هاخ	سه خ
زندگیشان	هایایون	سه ۷ ۵ ۷
جرمها	هایاوی	سه ۷ ۵ ۷
گناهان	هطائی	سه ۷ ۵ ۷
گرما	هوما	سه عکه
کی؟ چه وقت؟	همدا	سه ۷ ۵ ۷

معنی به فارسی :	تلفظ	مندائی
کار	واد	کمه ک
درب	واوا	کمه کمه
باید	وا	له
باریک	وايق	له ک
بروم	ودیت	له ک
وای بر او	ویلی	له ل
گل	وردا	له ک
بردن	ودینا	له ک
سری - مخفی	وکسی	له ک
اشتباهات - خطاها	وسخیلائی	له ک
وسط	واصط	له س
برد (مؤنث)	ودت	له ک
زمین زراعتی	ورزا	له ک
زمین زراعتی	ورصا	له ک
ببر	ودی	له ک
بردند	ودون	له ک
بردیم	ودینی	له ک
بردید	ودیتون	له ک
برو (مؤنث)	ودت	له ک

حرف هفتم حرف ز (|)

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
خرید	زوان	۱۰۵۷
فروش	زبنت	۱۰۵۷
طعام - صدقه و کمک	زدقا	۱۰۵۷
به مساکین .		
منور	زَهلی	۱۰۵۷
تمیز کرد	زَهَل	۱۰۵۷
بوی بد - تعفن	زهم	۱۰۵۷
همسر	زوا	۱۰۵۷
کوچک - صغیر	زوطا	۱۰۵۷
نورانی	زیوا	۱۰۵۷
دروغ	زیفا	۱۰۵۷
پدر حضرت یحیی (اسوئا	زکریا	۱۰۵۷
و زکوثا نهویلی) .		
باریک	زلیل	۱۰۵۷
سلاح خود را مجهز نمود	زرز	۱۰۵۷
آواز	زَمور	۱۰۵۷
اسلحه	زینا	۱۰۵۷
از نامهای مذکر مندائی	زازی	۱۰۵۷
افزار جنگ - سلاح	زینا	۱۰۵۷
زیتون	زیتا	۱۰۵۷

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
پاک - مبرا	زُکِیتا	۱۵۶۴۱۵
پاکیها	زُکواتا	۱۵۶۴۱۵
حضرت زکریا	زکریا	۱۵۶۴۱۵
آواز خواندن	زُمار	۱۱۶۴۱۵
دختر آواز خوان	زُمرتا	۱۵۶۴۱۵
مرتبہ - دفعہ	زان	۱۵۶۴۱۵
زنگ - جرس	زُنگایا	۱۵۶۴۱۵
از اسامی مذکر مندائی	زُندانا	۱۵۶۴۱۵
ملحد	زُندیقا	۱۵۶۴۱۵
فاجره	زُنیوئا	۱۵۶۴۱۵
بدبو - متعفن	زُفور	۱۵۶۴۱۵
تابش - تابیدن	زُارق	۱۵۶۴۱۵
گوشه‌ها	زُویائا	۱۵۶۴۱۵
از اسامی مؤنث مندائی	زادی	۱۵۶۴۱۵
نیکوکار	زُدیق	۱۵۶۴۱۵
حفاظت - نگهبانی	زُهرئا	۱۵۶۴۱۵
طلا	زُهبا	۱۵۶۴۱۵
تابان - درخشنده	زُاهر	۱۵۶۴۱۵
گندیده - بدبو	زُهمیشا	۱۵۶۴۱۵
تکان خوردن	زُیوہشا	۱۵۶۴۱۵
معصوم - پاک	زُکائی	۱۵۶۴۱۵

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
پاکی	زاکو	۱۶۵۱
شعاع - پرتو	زلیقی	۱۷۷۵
زراعت	زیرا	۱۷۷۶
تشعشع	زهلللا	۱۷۷۷
همسر	زوا	۱۷۷۸
توشه	زوادا	۱۷۷۹
دفعه - مرتبه	زبان	۱۷۸۰
صورت‌م را برگرداندم	ازبریت	۱۷۸۱
رفت	ازگا	۱۷۸۲
شفاف - شیشه	زگیگ	۱۷۸۳
کره	زودا	۱۷۸۴
طفل	زوطا	۱۷۸۵
عصبانیت	زیدانا	۱۷۸۶
شعاع نور	زهوا	۱۷۸۷
از نامهای مذکر مندائی	زهرون	۱۷۸۸
مو	زیمثا	۱۷۸۹
مسلح کرد - مجهز کرد	زرز	۱۷۹۰
فروختن	زبنوئا	۱۷۹۱
فروش	زبونا	۱۷۹۲
فروختن	زبنتا	۱۷۹۳
درخشان	زهیر	۱۷۹۴

معنی به فارسی	تلغظ	مندائی
پلک	زَپَا	۹۶۵۱
پیروز - باصفا	زَاکِن	۷۶۶۵۱
خروس	زَاغَا	۸۵۸۵۱
خشم	زَیْدَا	۸۶۷۵۱
فروختن	زَیْنَتَا	۸۵۷۷۵۱
باریک	زَیْل	۸۵۷۷۱
مرغ	زَغْتَا	۸۶۷۵۱
باد	زَیْق	۸۷۷۵۱
همسران	زَوِی	۸۵۷۵۱
معصوم - پاک	زَاکِی	۸۶۶۵۱

حرف هشتم - حرف اه (ه)

این حرف فقط در آخر کلمات مندائی می‌آید .

حرف نهم - حرف ط (ط)

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
نعمت	طُبوتَا	طه حه هه
تاج پارچهای - پارچه	طاغا	طه گه
ای مدور که روحانیون		
مندائی روی سرمی گذارند		
لیوان - کاسه	طاسا	طه صه
آهو	طویا	طه ب ه
ارتفاع یافت	طفا	طه وه
کوه	طورا	طه که
پرید	طلا	طه له
بازی کرد	طلیل	طه ل ل ل
فکر	طخسا	طه خ ه ه
غسل	طماشا	طه م ه ه
بستن	طرا	طه که
بازی	طلول	طه ل ل ل
بازی کردن	طلولا	طه ل ل ل ه
چشیدن	طوما	طه م ه ه
ثمره - حاصل	طنا	طه ن ه
خوب	طاو	طه ع
ناپاک	طنوفا	طه ن وه

معنی فارسی	تلفظ	مدائی
طحال	طهالا	طهاله
بال زدن - پرواز کردن	طاپش	طاهص
قانون دینی	طخسا	طهه
مزه	طم	طهه
غسلها	طماشیا	طهه
ظرف - جام	طاسا	طهه
ماهی تابه	طافقا	طهه
بشقاب گلی	طریان	طهه
آرد شده	طین	طهه
آرد کرد (مذکر)	طاهن	طهه
خوبی	طوا	طهه
پرتاب کن	طوحا	طهه
افسون - طلسم	طوطفتا	طهه
سایه	طلا	طهه
آنها آرد میکنند (مؤنث)	طهینلا	طهه
سایه - بام - پشت بام	طلا لا	طهه
سقف		
ناخن	طفرا	طهه
طوفان	طوفانی	طهه
کر - ناشنوا	طروشا	طهه
گل رس	طینا	طهه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
برگ	طرفا	له کوه
غسل کردن	طماش	له کدهمه
ترنج	طرونکا	له کسره
طرد کرد	طرد	له کده
طرد کردن - راندن	طرادا	له کده
نیک - پاک	طاوا	له کده
بخشش - سخاوت	طابواثا	له کدهمه
مهربانی	طابو	له کده
طبل	طبلا	له کده
سفره	طابثا	له کده
پاکدل	طاوولیا	له کده
بشقاب	طابشا	له کدهمه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
۵۷۱۵۷	یاور	مساعد - نام یکی از فرشتگان بزرگتر و عظیم‌تر
۵۷۱۵۷	یدویا	عارف - عالم - دانا
۵۷۱۵۷	یلدا	بچه شیرخوار
۵۷۱۵۷	یلوفی	یادگیرنده - با سواد
		(حلالی)
۵۷۱۵۷	یما	دریا
۵۷۱۵۷	یانقا	بچه
۵۷۱۵۷	یاقدا	ملتهب
۵۷۱۵۷	یردنا	در کل معنی رودخانه است اما مندائیان این نام را از سرزمین اصلی خود فلسطین وارد نگرفته‌اند چون در آنجا رودخانه‌ای بنام نهر اردن موجود است و مندائیان در بعد از مهاجرت از اردن و فلسطین بنابه عادت خود به هر رودخانه نام یردنا را اطلاق کردند.

بچه	یانق	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥
بچگی - کودکی	یانقوثا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
آتش سوزی - حریق	یقدا ^ا نا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
یعقوب	یا قیف	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
گداخته - ملتهب	یاقد	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
باوقار - ارجمند	یاقر	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
ارجمند - موقر	یاقرا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
سبز	یراقا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
علف	یروقا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
ای	یا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
خشک	یبیشا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
دانستن	یادا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
زائیدن - زایمان	یدالا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
ولادت	یدلتا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
از اسامی فرشتگان	یدثان	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
یهودی	یا هادوثا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
میدهد (مؤنث)	یهوا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
میدهد (مذکر)	یا هو	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
دادن	یا هووا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
یهود	یهودا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
خطا کرد (مؤنث)	یهطا	𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

معنی فارسی	لفظ	مندائی
خطا کرد (مذکر)	یَهطی	۵۷ س ۵۷
حضرت یحیی (اسوئا و زکوتا نهویلی) سلام و درود خداوند بر او باد	یهیی	۵۷ س ۵۷
کبوتر	یونا	۵۷ س ۵۷
شیرخواره - نوزاد	یلدا	۵۷ ل ۵۷
از اسامی فرشتگان	یالوز	۵۷ ل ۵۷
باسواد	یلوفا	۵۷ ل ۵۷
یاد میگیرد (مذکر)	یالف	۵۷ ل ۵۷
یاد میگیرد (مؤنث)	یالفا	۵۷ ل ۵۷
ملت - مردم	یممی	۵۷ ل ۵۷
راست	یمین	۵۷ ل ۵۷
سبز رنگ	یراق	۵۷ ل ۵۷
موقر - ارجمند	یقیرا	۵۷ ل ۵۷
سبزیجات	یرقا	۵۷ ل ۵۷
یکدفعه - بیکباره	یکتیی	۵۷ ل ۵۷
ماه	یهرا	۵۷ س ۵۷
خشک شد	یواش	۵۷ س ۵۷

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
کدام - کی	کاهو	کاهو سد
نوشتن	کداوا	کاهو سک
درد	کیوا	کاهو سک
زحل	کیوان	کاهو له
مقیاس - وزن	کیلا	کاهو له
کلیله	کلیل	کاهو له
برگرداند	کمر	کاهو ک
شجره - اصل - تبار	کنینا	کاهو ک
جمع کرد	کنف	کاهو ک
روز قبل از آغاز عید بزرگ	کنشوز هلی	کاهو ک
مندائیان و معنی آن تمیز		کاهو ک
کردن و به نورانیت و زلال		کاهو ک
کشیدن است .		کاهو ک
پوشاند - لباس	کسا	کاهو ک
نقره	کسفا	کاهو ک
پا	کرا	کاهو ک
میز - صندلی	کرسی	کاهو ک
آرنج	کولمک	کاهو ک
بازگشت	کمرت	کاهو ک
پا	کرایا	کاهو ک

پابره‌نده	کِراپَتی	خه‌خه‌و‌هه
سنگین	کدیر	خه‌خه‌ک
جگر	کودا	خه‌خه‌ه
راستی - حقیقت	کُشطا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه
درد	کوا	خه‌خه‌ه
کاهن	کاهنا	خه‌خه‌سره
کهانت	کهنوئا	خه‌خه‌سره‌ه
پیار	کوارا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه
اندازه - پیمانه	کیلا	خه‌خه‌ه
دندان آسیاب	ککا	خه‌خه‌ه
سگ	کلبا	خه‌خه‌ه‌ه
طالع بین - جادوگر	کدایا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه‌ه
بانگ الهی	کلوزا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه
قاشق	کمچا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه‌ه
از اسامی فرشتگان	کانات	خه‌خه‌ه‌ه‌ه‌ه
اجاق	کنونا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه‌ه
قسمتی از رسته لباس	کنزالا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه‌ه‌ه
مذهبی مندائیان		
بال	کنپا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه‌ه
سری - پنهانی	کسیا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه‌ه
کشتی نوح	کویلا	خه‌خه‌ه‌ه‌ه‌ه

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
خه وهه	کفورا	بیدین - ملحد
خه وهه	کافنا	گرسنه (موءنث)
خه وهه	کفن	گرسنه (مذکر)
خه سره	کصوما	فال بین - فالگیر - شواف
خه مه مه	کاشغش	مشاجرہ - ستیز
خه مه	کیشرا	سعادت - خوشبختی
خه اس	کیتون	جامه‌کتانی - پیراهن
خه	کث	چون - وقتیکه
خه سه	کراتلی	درد ورنج - عذاب
خه	کا	کجا
خه سه	کبادا	روده
خه سه	کبر	بزرگی
خه سه	کاوش	مقهورکرد - شکست‌داد
خه سه	کبثا	کاسه کوچک برنجی
خه سه	کذبا	دروغ
خه سه	کړهو	زود - سریع
خه سه	کداو	نوشتن
خه سه	کندی	هنوز
خه سه	کیلیک	انگشت
خه سه	کیفی	کنار - لب - ساحل
خه سه	کاسیون	پنهان کردن

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
قلب	لِبَا	لے بے
قلبت	لِبَح	لے بے خ
پا	لِغرا	لے لے گ
جمع کرد - ربط کرد	لِف	لے ف
غذای آمرزش	لوفانی	لے فو فو
خمیر کرد	لوش	لے مو
پوشیدن	لواتس	لے مو
چرا	لیما	لے لے
تیر - میخ چوبی	الرُخسا	لے لے خ ص
عرش	الکا	لے ک
غرق نشد	لُطف	لے لے ف
سیری - بی نیازی	السیبا	لے لے بے
شاخه کوچک درخت	لشکا	لے لے ف
وقتیکه	الایمات	لے لے م
کشدن	لَبْسِمَطُ	لے لے م ه ه ل ل م
نفرین	لوط	لے ل
تنها - مجرد	لانیود	لے ل
بی اندازه	لامنداز	لے ل م ه ه
گرفتند ما را	لِغَطْنُ	لے ل ل م
میپوشم (موانث)	لوشانا	لے ل م ه ه ه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
خیر - نه	لا	له
گرفتن	لِغَاظَا	له لاه
گرفت (مذکر)	لِغَطْ	له لاه
گرفت (مؤنث)	لِغَطَّتْ	له لاه لاه
نان	لِهما	له ساه
خیر - نه	لاو	له ل
نفرین کردن	لوطا	له لاه
غیر خوب - بد	لَطَاوَا	له لاه عه
نیست	لَايِتْ	له ل ل ل
بی ارزش ها	لاشاوی	له موه ل ه
غیر از - بجز	لِالْبَرِّ	له ل ل
پوشش	لِالْوَشَا	له ل موه
همراه - با	لِالْوَاثِ	له ل ل
آجر - خشت	لِبنَا	له عه ر ه
سرعت	لِیْگَلْ	له ل ل
نیست	لِکَا	له عه ر ه
می پوشند	لاوشن	له عه موه ل
خام - نپخته	لِتَفِیْ	له ل موه
خمیر	لِیشَا	له موه
جدانشود	لِپَاثِی	له موه ل ل
صدای	لِالْقَالِ	له ل ل

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
بغیر از	إِلْبُرْ	لَعَلْ
برای پسر	إِبْرَا	لَهْ عِلْه
نخواند (مؤنث)	لَا قِرَات	لَهْ عِلْه
پیوستن	لَوْفَا	لَهْ عِلْه
پایان نمی‌گیرد	لَا سَائِف	لَهْ عِلْه

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
قایق	مانبرتا	اکم رکم کسه
غذا	میخل	اکم رک ل
ظرف	مانا	اکم رک ه
سرور - آقا	ما را	اکم رک ه
مریم	مریم	اکم رک ه اک
شهر	ماثا	اکم رک ه
ستایش شده	مبروخ	اکم رک ک ل
یاد شده	مدخر	اکم رک ه ک
حرف شنو	میشتایما	اکم رک ه اک ه
بیننده	مهیذا	اکم رک ه
مردی که در حالت	امهیپ	اکم رک ه
جنب است .		
با ایمان	امهیمنی	اکم رک ه اک ه
از اسامی دینی	امهتَم	اکم رک ه اک
زدن	مهایا	اکم رک ه
فاسد شده - تباه	امهیلا	اکم رک ه اک ه
معظم - بررگی	امرورب	اکم رک ه اک ه
ستایش	امشبا	اکم رک ه ه
عدالت	موز نیا	اکم رک ه ه
طفل	مونقا	اکم رک ه

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
مجلس - نشیمن	موتبا	اکیاکیه
مسلح و مجهز شدن	امزُرُنا	اکیاکیه ایه
برنج	مرقا	اکیاکیه
رسیده	مطی	اکیاکیه
باران	مطرا	اکیاکیه
آب	میا	اکیه
فروش کردن	میخا	اکیه
سخن امرانه	میدرا	اکیاکیه
می ریزد (موءنث)	مرقا	اکیاکیه
گرفته شده	ملکبُطانا	اکیاکیه ایه
از کجا	ولیا	اکیاکیه
نام دینی مندائیان	ملواشا	اکیاکیه ایه
گفت	ملل	اکیاکیه
می زند ما را	مهیالَن	اکیاکیه ایه
مربی - معلم	ملفانا	اکیاکیه ایه
آب - سرچشمه - منبع	مبوهّا	اکیاکیه ایه
علم - دانش	مندا	اکیاکیه
فرشته مقرب درگاه	مندادهیی	اکیاکیه ایه
خداوندی		
تماس - ارتباط	امشا	اکیاکیه
رحمن - رحیم	امرهمانا	اکیاکیه ایه

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
معبد مندائیان	مندی	اکه یه ۵
صاحب علم و معرفت	مندائی	اکه یه ۵ ۵ ۵
خداوندی		
چیز	مندام	اکه یه ۵ ۵
منور	منه رانا	اکه سه سه سه ۵
معلم دین - نگهدارنده	مسبیرانی	اکه سه سه سه ۵
مراسم دینی	مسقتا	اکه سه سه سه ۵
با هم - همراه	مورک	اکه سه سه ۵
تعمید	مصوتا	اکه سه سه سه ۵
حدود و مرز	میصرا	اکه سه سه ۵
عصای مخصوص دست	مرگنا	اکه سه سه ۵
روحانیون مندائی در		
هنگام اجرای مراسم .		
رشمه شده کسی که با	مرشوم	اکه سه سه ۵
انگشتان دست پیشانی		
او را مسح کنند .		
روغن	مشا	اکه سه سه ۵
عالم بالائی یا عالم	امشونی کسطا	اکه سه سه سه ۵
انوار		
خانه - اقامتگاه مقدس	مشکنی	اکه سه سه سه ۵
مسکین	مسکینا	اکه سه سه سه ۵

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
برداشتن - بلند کردن	مِثا	اکامه
آب پز	مین ترفی	اکا / اکمه
آب جو	مین سار	اکا / مبهک
آمدن	میثی	اکامه
فرستادم (مؤنث)	امشدرانا	اکمه / اکمه
میدهد	امپوی	اکسمه
تفنگ	مارقال	اکهک / اکمه
با هم - پیوسته	مورکی هداد	اکیکر / ستهک
صاحب کتاب	مارکداو	اکهک / اکمه
برداشتن	مثایا	اکامه
آب دهان	مین پما	اکا / واکه
پولدار - صاحب پول	مار پراه	اکهک / واکه
پیرو - با هم	مرک	اکیکر
ثروت	مندا	اکا / واکه
با حقیقت	مارکوشطا	اکهک / واکه
خدا حافظ	ماری امزهر	اکهک / اکاه ستهک
خنک	مسی	اکمه
مریض	میخسر	اک / مبهک
مردن - مرگ	مختا	اکسرا
مغرب	مریا	اکهک / اکمه
رگ - مجرا - نام فرشته	مانا	اکمه

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
تعلیم میدهی	مَلَفِتْ	اِکِه لَوِکِه اِ
شنیدن	میشما	اِکِه مَوِکِه اِکِه
فکر میکنی	مَاندیشیتْ	اِکِه مَوِکِه اِکِه اِ
چه	ما	اِکِه
تعلیمت میدهیم	مالفینالْخ	اِکِه لَوِکِه اِکِه لَوِکِه اِ
خواندن	میقری	اِکِه اِکِه اِکِه اِ
صحبت کرد	مَلِیلْ	اِکِه لَکِه اِ
سخن گفتن	میمرْ	اِکِه اِکِه اِکِه اِ

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
نگهبانان و حافظین دین	ناصرائی	ه س ه ک ه ل ه
منبع	نبا	ه س ه
بالا آمد - جوانمزدن	نبغ	ه س ه ل
جوانه	نغدا	ه س ه ل
صدای غرش	نهم	ه س ه ل
کاسه - قدح	نیارا	ه س ه ک ه
خالص - پاک	انهورا	ه س ه ک ه
فرو رفت - پائین آمد	نیهت	ه س ه ل
حضرت نوح	نو	ه س ه
ماهی	نونا	ه س ه
ذبح	نخاس	ه س ه ص
گاز گرفت	نخت	ه س ه ل
افتاد	انفل	ه س ه ل
تکاندن	نیص	ه س ه س
پاک کرد	نقد	ه س ه ک ه
فراموش کرد	نشا	ه س ه
روح - نفس	نشمتا	ه س ه ل ه ک ه
پاشید	نثر	ه س ه ک
ریختند - سرازیر شدند	ناثرن	ه س ه ل ه ک ه
آرامش	نیها	ه س ه س ه
افتادن	نفالا	ه س ه ل ه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
ٲسه اکر	نُهمت	غرش - رعد
ٲٲه لسر	نیپثالون	گشودن - باز کردن
ٲٲه لٲه	نیتلایفون	خراب کردن
ٲسکه ار	نیهرات	جاری شد
ٲٲه ک	نیمُر	گفت
ٲٲه کسر	نیمرون	میگویند
ٲٲه ٲم	نیشما	شنیدم
ٲٲه ٲٲه	نیشتما	میشنود
ٲٲه ٲٲه لٲه	نیشتایمون	حرف شنو هستند
ٲه صٲه	ناسبا	قرار دادن
ٲه لٲه	نفاقا	بیرون رفتن - خارج شدن
ٲه ٲه ٲه	نافشی	گستردن - بسط دادن
ٲه ٲه	نافلا	افتاده
ٲه ٲه ار	نفلت	افتاد (مؤنث)
ٲه ٲه ل	نافل	میافتد (مذکر)
ٲه ٲه ل	نفل	میافتد (مذکر)
ٲه ٲه ٲه	نقاشا	یکهو پریدن
ٲه کٲه صٲه	نرگیس	از اسامی مؤنث مندائی
ٲه ٲه	ناش	مردم
ٲه ٲه ٲه	ناشا	مردم
ٲه کٲه سه	انبیها	نبی - پیغمبر

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
دنائت	نیهونا	سسه
تکان خورد	ناد	ه
افتادیم	نفلنن	هلهله
به او گفت	نیمارلی	هلهله
بمن گفتند	نیمرولی	هلهله
به او گفتند	نیمرولی	هلهله
با من سخن گفت	نیمارلی	هلهله
منابع	نیبی	هله
منبع - سرچشمه -	نبا	هله
منشاء		
پاک - خالص	نقیا	هلهله

حرف پانزدهم ، حرف س (ص)

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
پیر	ساوا	صه صه
حد - مرز	ساخا	صه صه
پوسیدگی	ساسا	صه صه
جو	سارا	صه صه
سیر شد	سُبا	صه صه
ذوب کرد	سَبک	صه صه
ذوب کردن	سَباکا	صه صه
ستایش کرد عبادت	ساغذا	صه صه
کرد (مؤنث)		صه
زیاد شد - پر گردید	سغا	صه صه
زیاد - فراوان	سغیا	صه صه
کتاب	سیدرا	صه صه
اسب	سُسیا	صه صه
روزه	سُوم	صه صه
اهریمنی	سِطا	صه صه
ماه	سِرا	صه صه
مه	سِرچ	صه صه
متوقف ساخت	سِخر	صه صه
تیغ - خاب	سلوا	صه صه

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
صه ل ه ه	سُقا	بالا یا بیرون آمدن
صه ک ه ل ه	اِسْمالا	شمال
صه ه ه ی ا ه	سِیختا	انتها - حد - مرز
صه ه ه ه	سیوی	از اسامی مذکر مندائی
صه ه ه ه	سینا	کراهت - نفرت
صه ی ه ه	سَکینا	چاقو - کارد
صه ی ا ه	ساخلا	نادان (مؤنث)
صه ی ا ه ه	سَخلوثا	حماقت - نادانی
صه ی ا ه	ساخلی	نادانان
صه ل ه	سِلِیلا	سبد
صه ل ه ه	سَالِق	صعود میکند
صه ل ه ه	سِلِیتا	تور ماهیگیری
صه ک س ه ه	سَرهَب	فوری
صه ک ل	سَوَل	حمل کرد
صه ک ه ل ه	سَوالا	حمل کردن
صه ا ک س ه	سیمثون	جمع آوری - اندوخته
صه ل ه ه	سِیْطُر	کردن
صه ک ه ی	سِمَخ	جداگانه
صه ا ک ه ه	سیمات	تکیه داده
صه ی ک ی ه	سِنْدِرکا	اسم دینی
		درخت خرما (نخل)

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
روشن شده	سرخ	صیکای
پوشاند	ستر	صیکک
آتش پرست	ساغدنورا	صیکک / کیکه
اسب	سُسی	صیکک
انگشتر	سوق	صیکک
پرنده	سپرا	صیکک
تشنه	سپهی	صیکک
ورم	سمار	صیکک
گواهی دادن	سَهید	صیکک
حرفه	سپری	صیکک
حسد و کینه	سانی	صیکک
خجالت کشیدن	سופا	صیکک
ازاسامی مندائی (مذکر)	سام	صیکک
عاریه - اجاره	سدیقی	صیکک
قید - زنجیر - بند	سسظمی	صیکک
ازاسامی مندائی (مونث)	سَمرا	صیکک
ازاسامی مندائی (مذکر)	ساموی	صیکک
پایان	سَقمتا	صیکک
گواهی داد - شهادت	سَهدا	صیکک
داد (مؤنث)		
قرمز	سُمّاقا	صیکک

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
صبره	سندا	دانه - حبه - بذر
صه ج	ساو	پیرمرد
صه جاک	سابور	ازاسامی مندائی (مذکر)
صه گره	سدانا	سندان
صه سگاله	سهدوتا	شهادت - گواهی
صه هره	سوفات	طبقه زیرین زمین
صه گره	سطانا	شیطان - اهریمن
صه ک	سویر	شمشیر
صه کاکه	سمرتا	خیس کردن
صه و	سلف	کج
صه کاکه	سمارا	ورم کردن
صه جاکه	سیرا	امید - آرزو
صه جاکاله	سیروتا	امیدها - آرزوها -
		مرادها
صه و ه	سایفی	پایان

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
کک	ایم	مادر
کوکک	اوبرا	گوسفند
کرکک	انگرتا	نامه
کیرک	اثری	بهشتیان
ککک	امبی	انگور
کموک	اسمی	آسمان
کلسرک	الصانا	رنج - عذاب - محنت
ککک	ایمات	کی - چه وقت
کسکس	اهروف	غصه دار کردن - غمگین کردن
کککک	ایکتری	صبر - انتظار - درنگ
کککک	اسبطی	پویند دادن
کککک	اماما	روز
کککک	امشیانا	غسلها
کککک	امقا	ژرف - گودی
کککک	اسنانا	نوجوان
کککک	اصطونا	بدن - تن
کککک	ایوادی	اعمال - کارها
ککک	اودا	غلام - برده
ککک	اود	انجام داده

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
پسر	ابرا	کجکله
دست	ایدا	کله
وقت	ایدان	کله ۷
کمک کردن - یآوری	ایدیاروئا	کله ۵ کله ۵
شاید - ممکن	ایدلما	کله لکه
گوش	ادنا	کله ۳
راه - طریق	اهرا	کله ۵
کور - نابینا	اویرا	کله ۵
آری - بلی	این	کله ۷
جوانه زد	ایتینغد	کله ۳ کله ۳
عقیده	اوصری	کله ۳
این است	ایت	کله ۳
گرفتن	ایتینسب	کله ۳ کله ۳
تعمید شد	اصطوا	کله ۳
بیائید	اثون	کله ۳
کشیده	ایتلی	کله ۳
طلاطم	اوفانی	کله ۳
غم زده	ایتینط	کله ۳

حرف هفدهم، حرف پ یا ف (۷)

بدن - جسم	پِغرا	په گه
دهان	پوما	په گه
اضافی دستار کمد رواق	پنداما	په گه / په گه
حمل میت بردوردهان		
بسته می شود .		
فرشته آبهای جاری	پریاویس	په گه / په گه
آهن	پرزلا	په گه / په گه
آزادی	پروقا	په گه / په گه
جدا کرد	پرط	په گه / په گه
فرشته سازنده بدن انسان	پِثاهیل	په گه / په گه
باز کرد	پِثا	په گه / په گه
نان مقدس تعمید	پِیثا	په گه / په گه
تشکر	فرواه	په گه / په گه
از تو متشکرم	فرواهخ	په گه / په گه
دستور - امر - حکم	پقد	په گه / په گه
فرمان - دستور	پقدتا	په گه / په گه
تشخیص دادن - درک	پروشا	په گه / په گه
کردن		
چهره - سیما	پرصوفا	په گه / په گه

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
وہ کمو، عہہ وہ مہہ ک	پُرشِنا پاشر	اطلاعات - نوشته آب شدن - حل شدن تحلیل
وہ اے، کھ وہ سسکھ وہ کھ، کھ وہ مہہ وہ ککھ وہ کھ وہ سسکھ وہ لے لے	پُتیخرا پُہرا پُغداما پُوشا پُرقا پُدانا پُہارا فیوی	پیکرم - صنم - مجسمہ میپرد (مؤنٹ) دستور - فرمان لہ کردن - لگد کردن رہائی خیش - شیار پریدن - پرواز کردن فیوی (از اسامی مؤنٹ مندائی)
وہ لے، رھ وہ لے وہ سسکھ وہ سسکھ وہ کھ سسہ وہ کھ وہ سسکھ وہ لے لے وہ لے لے وہ لے لے	پینا پلاغا پساقا پُہار پُراہا پُتیا پُسمخا پُتی اواد پیت اخال	شب جدائی - جدا کردن بریدن - قطع کردن پرواز کردن پول پیشانی پنجرہ تخلیه کردن چرخیدن - پیچ خوردن

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
میل - اراده	رِصو	سرِ حَکد
کثافت - پلییدی - ناپاکی	صاهنا	سرِه سرِه
آرزو - اراده کردن	صویانا	سرِ حَکِه رِه
پیراهن	صدرا	سرِ حَکِه
بیخوابی	صوها را	سرِ سِه کِه
گنجشگ	صپرینا	سرِ حَکِه رِه
پرندۀ کوچک - پرندۀ	صیپر	سرِ حَکِه ک
خار	صیلوا	سرِ حَکِه
فجر - طلوع - پگاه	صپرا	سرِ حَکِه
قلم نی	صیلغا	سرِ حَکِه
پاره کردن - شکافتن	صرا	سرِ حَکِه
روزه گرفتن - پرهیز کردن	صوما	سرِ حَکِه
صدا	صوئا	سرِ حَکِه
شعاعها	صَلاهیّا	سرِ حَکِه سِه سِه
صنمها - بتها	صَلماثا	سرِ حَکِه حَکِه
پلید - ناپاک	صا	سرِ حَکِه
تمام شدن	صَقمتا	سرِ حَکِه حَکِه
تعمید	صوا	سرِ حَکِه
تمام کرد	صَقم	سرِ حَکِه ک

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
سرکٲو	صِلف	خمیده
سرکٲو	صِطان	شیطان
سرکٲو	صِها	تشنه شد
سرکٲو	صُورثا	دایره - محدوده
سرکٲو	صِلمی	بت
سرکٲو	صِرا	برید - پاره کرد
سرکٲو	صِرف	هضم کرد

حرف نوزدهم، حرف ق (ک)

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
کھساک	قہم	آرد
کھساکھ	قہما	آرد
کھکھکھکھکھ	قدماتی	اولین - ابتدائی
کھکھکھ	قینا	بطری کوچک
کھسہکھ	قینازی	می بیند
کھکھکھ	قمو	چرا
کھکھکھکھکھکھ	قریب اواد	خلاصہ کردن کم کردن
کھکھکھکھ	قریث	داد زدن
کھکھکھ	قنا	ذخیره کردن
کھکھ	قلا	سوختن
کھکھکھ	قلایا	سوزانیدن
کھکھکھکھ	قتافی	می پزد
کھکھکھکھ	قابین	عقد - ازدواج
کھکھکھکھ	قبوٹا	قبہ - گنبد
کھکھکھکھ	قینا	نی
کھکھکھکھ	قطان	کوتاه
کھکھکھکھکھ	قلستا	کتابی کہ حاوی قوانین
		ازدواج منداثیان است .
کھکھکھکھ	قریر	سرما
کھکھکھکھکھکھ	قشیشی	بزرگتر

استوار	قِیَمَن	کده ۱ کده ۱
می ایستد (مذکر)	قِباغِص	کده ۱ کده ۱ س
می ایستد (مؤنث)	قِباغِصا	کده ۱ کده ۱ کسه
می ایستی (مذکر)	قِباغِصِت	کده ۱ کده ۱ کسه ۱
می ایستی (مؤنث)	قِباغِصِیت	کده ۱ کده ۱ کسه ۱
می ایستم (مذکر)	قِیغِضنا	کده ۱ کده ۱ کسه ۱ س
می ایستید	قِباغِصِیتُون	کده ۱ کده ۱ کسه ۱ کسه ۱ س
می ایستیم	قِباغِصِینین	کده ۱ کده ۱ کسه ۱ کسه ۱
صدا	قالا	کده ۱ له
صدایمان	قالن	کده ۱ له ۱
صدای نوحه	قال نومبی	کده ۱ کده ۱ کده ۱ کده ۱
کم	قِریب	کده ۱ کده ۱ کده ۱
می ایستم (مؤنث)	قِیغِضانا	کده ۱ کده ۱ کسه ۱ کسه ۱
برای	قَم	کده ۱ کده ۱

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
بزرگ - عظیم	رَبَّ	رَکَکَ
لرزید	رَدَفْ	رَکَکَکَ
باد - هوا	رِهَوا	رَکَکَکَکَ
حرکت کرد	رِهَشْ	رَکَکَکَکَکَ
جلوه - تابان	راوِزْ	رَکَکَکَ
جلوه‌گی - متجلی	راوِزِی	رَکَکَکَکَکَ
بلند	راما	رَکَکَکَکَ
شادی	راوازتا	رَکَکَکَکَکَکَکَ
بالا گرفت	روم	رَکَکَکَکَکَ
گفتار خیر مفهوم	رُطْنا	رَکَکَکَکَکَکَ
قادر - توانا - بزرگ	روربا	رَکَکَکَکَکَکَکَ
اول - سر	ریشا	رَکَکَکَکَکَکَکَ
رشد - نمو	رَبِیْثا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَ
خشم - غضب	اُرْغَزْ	رَکَکَکَکَکَکَ
ده هزار	رویان	رَکَکَکَکَکَکَکَکَ
عصبانیت - خشم	رُغْزا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَ
اعتماد - اطمینان	رُهْصانا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَ
اندیشه - خیال	رویانا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَ
مستی - اشباع - سستی	رویْثا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَ
انار	رُمانا	رَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَکَ

معنی فارسی	تلفظ	مندائی
برنج	رَنژا	کَنرِه
بستن - گره زدن	روفا	کَنوَه
تکان خوردن - تحرک	رَندد	کَنه/کَنه
بیدار کردن		
بزرگ کردن - پرورش	رَبیثا	کَنه/کَنه
دادن		
عظمت - جلال - شکوه	رَبوْثا	کَنه/کَنه
شهو ترانی	رُگَگتا	کَنه/کَنه
صحبت آهسته - پیچ	رُطْنا	کَنه/کَنه
پوچ - تهی - خالی	رِیقَن	کَنه/کَنه
بو	ریها	کَنه/کَنه
جنبنده	رُهْشا	کَنه/کَنه
پرتاب	رما	کَنه/کَنه
آزاد کردن	رُهوَالَن	کَنه/کَنه
حرکت - جنبش	رادی	کَنه/کَنه
دویدن	رهاطا	کَنه/کَنه
دوست - رفیق	رُهما	کَنه/کَنه
رحمان - رحیم -	رُهمانا	کَنه/کَنه
مهربان		
عالی - بلند مرتبه	روما	کَنه/کَنه
سر	راز	کَنه

مندائی	تلفظ	معنی فارسی
ڪهه رجهه	رُطوباً	نمناکی
ڪهه ڪم ۽ ۵	رامشی	شامگاه
ڪهه صافه	رِسته	لباس مراسم مذهبی
		صابئین مندائی
ڪهه ڪه ۵	رُبتی	بزرگ (مؤنث)
ڪهه ۵	رُقادا	رقص
ڪهه ۵	رُقاد	رقص
ڪم ۽ ڪهه	رُشما	رسوم
ڪهه ۵	رام	از اسامی مندائیان

حرف بیست و یکم که ش - چ ، ژ - ح خوانده میشود (م)

مندائی	تلفظ	معنی به فارسی
م۹ ل۹ ک۹	شوتا	نوشیدن
م۹ ه۹ ک۹ م۹	شامش	خورشید
م۹ ه۹ ک۹	شبا	ستایش کرد
م۹ ل۹ ک۹	شوا	هفت
م۹ ل۹ ک۹ ل۹ ک۹	شواقا	ترک کردن - رها کردن
م۹ ل۹ س۹	شلیها	رسول - فرستاده
م۹ ل۹ س۹ ک۹	شهما	تاریکی
م۹ س۹ س۹	شهان	گرم شد
م۹ ل۹ س۹ ر۹	شهنا	گرما
م۹ ل۹ س۹ ل۹ ر۹	شهیاننا	پادشاه - حاکم - امیر
م۹ ل۹ ک۹ ل۹ ک۹	شویتنا	هفته
م۹ ل۹ ک۹ ل۹ ل۹ ک۹	شوم یاور	نام اعظم (منظور اسم خداوند است) .
م۹ ل۹ ک۹	شوم	حضرت سام ابن نوح
م۹ ل۹ ک۹	شوقا	بازار
م۹ ل۹ م۹ ک۹	شوشان	دوست یا همراه عروس
م۹ ل۹ م۹ ک۹	شوشما	کنجد
م۹ ل۹ س۹	شیها	طمع زیاد - شوق -
م۹ ل۹ م۹ ل۹ ک۹	شیشلام	حرارت
		نام یکی از فرشتگان

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
یکی از اعیاد مندائیان	شیشیان	مِه لَه مِه لَه ۷۵
خواب	شینتا	مِه لَه ۷۶
سال	شتا	مِه لَه ۷۷
ساعت	شائی	مِه لَه ۷۸
حضرت شیث ابن آدم	شیتل	مِه لَه ۷۹
منزل مقدس — مکان مقدس	اشختا	مِه لَه ۸۰
لباسهایش را در آورد	شلا	مِه لَه ۸۱
لخت شد .		
سنبل — سنبله	شمبِلتا	مِه لَه ۸۲
روانه شد	شمر	مِه لَه ۸۳
صلح	اِسلاما	مِه لَه ۸۴
دروغ	شِقرا	مِه لَه ۸۵
بادام	شَغدا	مِه لَه ۸۶
نسل — تبارخانواده	شربتا	مِه لَه ۸۷
راستین — حقیقت	اِشرارا	مِه لَه ۸۸
او را شنید	شَماتی	مِه لَه ۸۹
ما را شنیدید	شَماتینان	مِه لَه ۹۰ ۷۵
شنیدی	شَمیتخ	مِه لَه ۹۱
شما شنیدید	شَمیتخون	مِه لَه ۹۲
صدایش را شنید	شَماتی	مِه لَه ۹۳
صدایش را شنیدم	شَمیتی	مِه لَه ۹۴

معنی به فارسی	تلفظ	مندائی
صدایمان را شنیدید	شَماتینان	مه اه اه اه اه اه
شنیدند	شیمون	مه اه اه
صدای ما را شنید	شَمیتن	مه اه اه اه
صدای تو را شنیدند	شیموخ	مه اه اه اه
صدای او را شنیدیم	شمانی	مه اه اه اه اه
صدای ما را شنیدید	شَماتونان	مه اه اه اه اه اه
بشنویدیم	شومان	مه اه اه
شنیدن	شما	مه اه اه
شنیدی	شمت	مه اه اه اه
شنیدم	شمیت	مه اه اه اه
شنیدند	شمون	مه اه اه اه
پرسیدم	شایلیت	مه اه اه اه
تبار - اصل - نسل	شوروبتا	مه اه اه اه اه
نوشتید	شات	مه اه اه
نوشتند	شوتا	مه اه اه

خرف بیست و دوم حرف ت که ث هم تلفظ میشود (**ث**)

مندائی تلفظ معنی به فارسی

نخ	تالا	تاله
شکسته	تور	تورک
ادرار	تین	تین
ادرار کردن	تونا	تونه
زمین	تیول	تیکال
گاونر	تورا	تورک
آشوب	تیغرا	تیکه
توپ	تبها	تیکسه
زیر	توث	تیک
بندشلوار	تختا	تیکه
دانشجو (یکی از درجات روحانیت مندائی است)	ترمیده	تیکیکیک
پیه	تربا	تیکه
گذاشتن	تراصلی	تیکه سر
ستایش - حمد	تشبها	تیکه سیکه
تنور - کوره	تنورا	تیکه
سبب سقوط که منظور گناه است.	تیقلائی	تیکه
مراسم بهدر جمر سیدن	تراصا	تیکه سر
روحانیون مندائی.		

گفتی	تیمَر	آه آه آه
به آنها گفت (مؤنث)	تیمارلون	آه آه کلس
به او میگوئید	تیمرولی	آه آه کلس
به آنها میگوئید	تیمیرولون	آه آه کلس
فروغ - تابش	تاقونتا	آه کلس آه

در اینجا به خواندن مقداری از جمله‌های ساده زبان مندائی می‌پردازیم:

ههسه رهسهله

۱ - اَسوئا نِهویلیخ: سلام و درود بر تو باد (خطاب به مرد).

ههسه رهسهله

۲ - اَسوئا نِهویلیخ: سلام و درود بر تو باد (خطاب به زن).

ههسه رهسهله

۳ - اَسوئا نِهویلیخون: سلام و درود بر شماها باد (خطاب به جمع)

و در جواب به سلام کننده گفته می‌شود:

ههسه آه سهسه رهسهله

۴ - اگر مرد باشد اَسوئا ادهیی نِهویلیخ یعنی سلام و درود خداوند برتو باد.

همه نامه ها به سید الهی

۵ - و اگر زن باشد اسواترادهیی نهویلیخ یعنی سلام و درود خداوند بر تو باد .

همه نامه ها به سید الهی

۶ - و اگر جمع باشند اسواترادهیی نهویلیخون یعنی سلام و درود خداوند بر

شماها باد .

سرجه سید الهی کلامی

۷ - صباح طاووالاوخ: صبح به خیر (خطاب به مذکر) .

سرجه سید الهی کلامی

۸ - در جواب صباح طاووخودشاو الاوخ گفته می شود ، یعنی به همچنین صبح

خوش و خوبی بر تو باد (مرد) .

سرجه سید الهی کلامی

۹ - صباح طاووالاوخ: صبح بخیر (خطاب به مؤنث) .

سرجه سید الهی کلامی

۱۰ - و در جواب گفته می شود صباح طاووخودشاو الاوخ یعنی صبح خوب و خوش

بر تو باد (خطاب به مؤنث) .

سرجه سید الهی کلامی

۱۱ - و خطاب به جمع چه زن و چه مرد صباح طاووالاوخون گفته می گردد ، -

یعنی صبح شماها بخیر و در جواب سلام کننده اگر فرد بود الاوخ (مرد) .

سرعت است که در یک ماه کامل

۱۲ - یا لا اَوْخ زن و اگر جمعی از افراد بودند به آنها صباح طاو خود شاو لا و خون
یعنی صبح خوبی بر شما باد گفته می شود .

یک است که در یک ماه کامل

۱۳ - یوم طاو لا و خ: روز بخیر (خطاب به مرد)

یک است که در یک ماه کامل

۱۴ - یوم طاو لا و خ: روز بخیر (خطاب به زن)

یک است که در یک ماه کامل

۱۵ - یوم طاو لا و خ: روزتان بخیر (خطاب به جمع)

در جواب گفته می شود ،

یک است که در یک ماه کامل

۱۶ - یوم طاو خود شاو لا و خ: روز خوبی بر تو باد (جواب به مرد)

یک است که در یک ماه کامل

۱۷ - یوم طاو خود شاو لا و خ: روز خوب و خوشی بر تو باد (جواب به زن)

یک است که در یک ماه کامل

۱۸ - یوم طاو خود شاو لا و خ: یعنی روز خوبی بر شما باد (در جواب جمع)

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۱۹ - پین طاوا لاوخ (مرد) : شبت خوش باد (مرد) .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۰ - پین طاوا لاوخ (زن) : شبت خوش باد (زن) .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۱ - پین طاوا لاخون یعنی شبتان خوش باد (جمع) .

و در جواب شب بخیر فقط مانند بقی تحایا کلمه خودشا و بعد از طاوا اضافه

می شود .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۲ - ماری امزهرلخ (مرد) ، یعنی خدا حافظ تو (مرد) .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۳ - ماره امزهرلخ (زن) ، یعنی خدا حافظ تو (زن) .

۷۴۹۹ کلمه کلمه

۲۴ - ماری امزهرلخون یعنی خدا حافظ شماها (جمع) .

و نیز در جواب خدا حافظی گفته می شود که :

آه كه، كلخه

۲۵ - ماری اُورکُخ یعنی خدا به همراهت (مرد) .

آه كه، كلخه

۲۶ - ماری اُورکُخ، یعنی خدا به همراهت (زن) .

آه كه، كلخه

۲۷ - ماری اُورکُخون، یعنی خدا به همراهتان (جمع) .

سهه سهله؟ ی سهه سهله

۲۸ - اُها اهلخ؟ ای اها اهلی .

برادرداری؟ بله برادر دارم .

چخه سهه سهله؟ ههجه سهه سهله

۲۹ - اِکما اُها اهلخ؟ اربااها اهلی .

چند برادر داری؟ چهار برادر دارم .

سههجه سهله؟ ک سههجه سهله

۳۰ - هانئا اهلخ؟ ای هانئا اهلی .

خواهررداری؟ آری خواهر دارم .

هـ خاگه سه‌اره هـ سله‌ه ؟ اگه‌ه سه‌اره هـ سله‌ه

۳۱ - اکماهاثااهلخ ؟ اترین هاثااهلی .

چندخواهرداری ؟ دو خواهر دارم .

سه‌اره سه‌اره ؟ هـ اگه‌ه اگمه‌ه مه‌ه مه‌ه

۳۲ - هیمد اقلیت ؟ اُمای اچاشایی .

کی میروی ؟ امروز ساعت نه .

سه‌اره سه‌اره سه‌اره سه‌اره

۳۳ - قمیث در اشاقریت . ظهر درس خواندم .

له‌ه اگمه‌ه مه‌ه مه‌ه مه‌ه اگمه‌ه

۳۴ - لیلیا ثمانی شایی مطیت ساعت هشت شب رسیدم .

مه‌ه سه‌اره سه‌اره

۳۵ - فرواهخ گنزا . خیلی متشکرم .

مه‌ه سه‌اره سه‌اره

۳۶ - اثن قم دین . برایم بیاورید .

مه‌ه سه‌اره سه‌اره

۳۷ - نیشتمولاخ . برایت چاپلوسی کردند .

۷م۹م۱۱م۱۲م۱۳م۱۴م۱۵م۱۶م۱۷م۱۸م۱۹م۲۰م۲۱م۲۲م۲۳م۲۴م۲۵م۲۶م۲۷م۲۸م۲۹م۳۰م۳۱م۳۲م۳۳م۳۴م۳۵م۳۶م۳۷م۳۸م۳۹م۴۰م۴۱م۴۲م۴۳م۴۴م۴۵م۴۶م۴۷م۴۸م۴۹م۵۰م۵۱م۵۲م۵۳م۵۴م۵۵م۵۶م۵۷م۵۸م۵۹م۶۰م۶۱م۶۲م۶۳م۶۴م۶۵م۶۶م۶۷م۶۸م۶۹م۷۰م۷۱م۷۲م۷۳م۷۴م۷۵م۷۶م۷۷م۷۸م۷۹م۸۰م۸۱م۸۲م۸۳م۸۴م۸۵م۸۶م۸۷م۸۸م۸۹م۹۰م۹۱م۹۲م۹۳م۹۴م۹۵م۹۶م۹۷م۹۸م۹۹م۱۰۰م

۳۸ - نیشتمالاًخ = او حرفمان را شنید .

۷م۹م۱۱م۱۲م۱۳م۱۴م۱۵م۱۶م۱۷م۱۸م۱۹م۲۰م۲۱م۲۲م۲۳م۲۴م۲۵م۲۶م۲۷م۲۸م۲۹م۳۰م۳۱م۳۲م۳۳م۳۴م۳۵م۳۶م۳۷م۳۸م۳۹م۴۰م۴۱م۴۲م۴۳م۴۴م۴۵م۴۶م۴۷م۴۸م۴۹م۵۰م۵۱م۵۲م۵۳م۵۴م۵۵م۵۶م۵۷م۵۸م۵۹م۶۰م۶۱م۶۲م۶۳م۶۴م۶۵م۶۶م۶۷م۶۸م۶۹م۷۰م۷۱م۷۲م۷۳م۷۴م۷۵م۷۶م۷۷م۷۸م۷۹م۸۰م۸۱م۸۲م۸۳م۸۴م۸۵م۸۶م۸۷م۸۸م۸۹م۹۰م۹۱م۹۲م۹۳م۹۴م۹۵م۹۶م۹۷م۹۸م۹۹م۱۰۰م

۳۹ - نیشتما = او گوش میدهد .

۷م۹م۱۱م۱۲م۱۳م۱۴م۱۵م۱۶م۱۷م۱۸م۱۹م۲۰م۲۱م۲۲م۲۳م۲۴م۲۵م۲۶م۲۷م۲۸م۲۹م۳۰م۳۱م۳۲م۳۳م۳۴م۳۵م۳۶م۳۷م۳۸م۳۹م۴۰م۴۱م۴۲م۴۳م۴۴م۴۵م۴۶م۴۷م۴۸م۴۹م۵۰م۵۱م۵۲م۵۳م۵۴م۵۵م۵۶م۵۷م۵۸م۵۹م۶۰م۶۱م۶۲م۶۳م۶۴م۶۵م۶۶م۶۷م۶۸م۶۹م۷۰م۷۱م۷۲م۷۳م۷۴م۷۵م۷۶م۷۷م۷۸م۷۹م۸۰م۸۱م۸۲م۸۳م۸۴م۸۵م۸۶م۸۷م۸۸م۸۹م۹۰م۹۱م۹۲م۹۳م۹۴م۹۵م۹۶م۹۷م۹۸م۹۹م۱۰۰م

۴۰ - نیشتایمون = آنها حرف شنو هستند .

۷م۹م۱۱م۱۲م۱۳م۱۴م۱۵م۱۶م۱۷م۱۸م۱۹م۲۰م۲۱م۲۲م۲۳م۲۴م۲۵م۲۶م۲۷م۲۸م۲۹م۳۰م۳۱م۳۲م۳۳م۳۴م۳۵م۳۶م۳۷م۳۸م۳۹م۴۰م۴۱م۴۲م۴۳م۴۴م۴۵م۴۶م۴۷م۴۸م۴۹م۵۰م۵۱م۵۲م۵۳م۵۴م۵۵م۵۶م۵۷م۵۸م۵۹م۶۰م۶۱م۶۲م۶۳م۶۴م۶۵م۶۶م۶۷م۶۸م۶۹م۷۰م۷۱م۷۲م۷۳م۷۴م۷۵م۷۶م۷۷م۷۸م۷۹م۸۰م۸۱م۸۲م۸۳م۸۴م۸۵م۸۶م۸۷م۸۸م۸۹م۹۰م۹۱م۹۲م۹۳م۹۴م۹۵م۹۶م۹۷م۹۸م۹۹م۱۰۰م

۴۱ - ایت ادقالی القدها = بعضی از آنها بلند فریاد میزنند .

۷م۹م۱۱م۱۲م۱۳م۱۴م۱۵م۱۶م۱۷م۱۸م۱۹م۲۰م۲۱م۲۲م۲۳م۲۴م۲۵م۲۶م۲۷م۲۸م۲۹م۳۰م۳۱م۳۲م۳۳م۳۴م۳۵م۳۶م۳۷م۳۸م۳۹م۴۰م۴۱م۴۲م۴۳م۴۴م۴۵م۴۶م۴۷م۴۸م۴۹م۵۰م۵۱م۵۲م۵۳م۵۴م۵۵م۵۶م۵۷م۵۸م۵۹م۶۰م۶۱م۶۲م۶۳م۶۴م۶۵م۶۶م۶۷م۶۸م۶۹م۷۰م۷۱م۷۲م۷۳م۷۴م۷۵م۷۶م۷۷م۷۸م۷۹م۸۰م۸۱م۸۲م۸۳م۸۴م۸۵م۸۶م۸۷م۸۸م۸۹م۹۰م۹۱م۹۲م۹۳م۹۴م۹۵م۹۶م۹۷م۹۸م۹۹م۱۰۰م

۴۲ - قالی اتریص = گفتارش صادق است .

۷م۹م۱۱م۱۲م۱۳م۱۴م۱۵م۱۶م۱۷م۱۸م۱۹م۲۰م۲۱م۲۲م۲۳م۲۴م۲۵م۲۶م۲۷م۲۸م۲۹م۳۰م۳۱م۳۲م۳۳م۳۴م۳۵م۳۶م۳۷م۳۸م۳۹م۴۰م۴۱م۴۲م۴۳م۴۴م۴۵م۴۶م۴۷م۴۸م۴۹م۵۰م۵۱م۵۲م۵۳م۵۴م۵۵م۵۶م۵۷م۵۸م۵۹م۶۰م۶۱م۶۲م۶۳م۶۴م۶۵م۶۶م۶۷م۶۸م۶۹م۷۰م۷۱م۷۲م۷۳م۷۴م۷۵م۷۶م۷۷م۷۸م۷۹م۸۰م۸۱م۸۲م۸۳م۸۴م۸۵م۸۶م۸۷م۸۸م۸۹م۹۰م۹۱م۹۲م۹۳م۹۴م۹۵م۹۶م۹۷م۹۸م۹۹م۱۰۰م

۴۳ - اناقم شوقازگیت = من به بازار رفتم .

۷م۹م۱۱م۱۲م۱۳م۱۴م۱۵م۱۶م۱۷م۱۸م۱۹م۲۰م۲۱م۲۲م۲۳م۲۴م۲۵م۲۶م۲۷م۲۸م۲۹م۳۰م۳۱م۳۲م۳۳م۳۴م۳۵م۳۶م۳۷م۳۸م۳۹م۴۰م۴۱م۴۲م۴۳م۴۴م۴۵م۴۶م۴۷م۴۸م۴۹م۵۰م۵۱م۵۲م۵۳م۵۴م۵۵م۵۶م۵۷م۵۸م۵۹م۶۰م۶۱م۶۲م۶۳م۶۴م۶۵م۶۶م۶۷م۶۸م۶۹م۷۰م۷۱م۷۲م۷۳م۷۴م۷۵م۷۶م۷۷م۷۸م۷۹م۸۰م۸۱م۸۲م۸۳م۸۴م۸۵م۸۶م۸۷م۸۸م۸۹م۹۰م۹۱م۹۲م۹۳م۹۴م۹۵م۹۶م۹۷م۹۸م۹۹م۱۰۰م

۴۴ - داشی قم گوازا اکوما = به پای تخته سیاه بیا .

۷م۹م۱۱م۱۲م۱۳م۱۴م۱۵م۱۶م۱۷م۱۸م۱۹م۲۰م۲۱م۲۲م۲۳م۲۴م۲۵م۲۶م۲۷م۲۸م۲۹م۳۰م۳۱م۳۲م۳۳م۳۴م۳۵م۳۶م۳۷م۳۸م۳۹م۴۰م۴۱م۴۲م۴۳م۴۴م۴۵م۴۶م۴۷م۴۸م۴۹م۵۰م۵۱م۵۲م۵۳م۵۴م۵۵م۵۶م۵۷م۵۸م۵۹م۶۰م۶۱م۶۲م۶۳م۶۴م۶۵م۶۶م۶۷م۶۸م۶۹م۷۰م۷۱م۷۲م۷۳م۷۴م۷۵م۷۶م۷۷م۷۸م۷۹م۸۰م۸۱م۸۲م۸۳م۸۴م۸۵م۸۶م۸۷م۸۸م۸۹م۹۰م۹۱م۹۲م۹۳م۹۴م۹۵م۹۶م۹۷م۹۸م۹۹م۱۰۰م

۴۵ - هوکداوا بایی = او کتاب می‌خواهد .

گسره مهره لک ۷ سه لعه بله سکه هه لک

۴۶ - طوناشت‌الدین هَلَوَاوَلهما اِختی = صبحانه من شیر و نان است.

هه اکلکی هسه لک لک مهره لک هه لک

۴۷ - اَنامورکی آهی قم سیر از اِزگیت.

من همراه برادرم بشیراز رفتم.

هه لک لک لک سه عمه هه لک هه لک

۴۸ - اُمای یوم هوشبَا اِختی = امروز یکشنبه است.

لک لک هه لک اکلکی سه لک هه لک
هه لک لک هه لک

۴۹ - داشی اَناوَدخ مورکی هِدَادواد اودنی.

بیاتا من و تو با هم کار کنیم.

هه لک هه لک مهره لک لک لک لک

۵۰ - اِزگی قم سوقا زوان یورقا = به بازار برو و سبزی بخر.

هه لک لک لک لک هه لک هه لک

لک لک هه لک مهره لک لک لک

۵۱ - اُمرا ل بَرَت آهی آئی بیئن اَخلاشُر اُوم.

به دختر برادرم بگو ناهار را در خانمان بخورد.

۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

۵۲ - آمای آیرگنزا همیمیه = امروز هوا خیلی گرم است .

۵۳ - اکماشایی اختی؟ ساعت چند است؟

۵۴ - کمیه کیف دُخ؟ حالت چطور است؟

۵۵ - فرواهخ، بسیم هاوت = متشکرم، سلامت باشی .

۵۶ - اشمخ مویه؟ نامت چیست؟

۵۷ - اشمی رام اختی = نامم رام است .

۵۸ - کنیانخ ما اختی؟ فامیلت چیست؟

۵۹ - کنیانی مندوی اختی = نام خانوادگی من مندوی است .

کله کله هه ټوله څه ؟

۶۰ - اَلْ اِلَيَّا خَتَخْ؟ کجائی هستی؟

هه ټوله هه ټوله

۶۱ - ایرانی اِختی = ایرانی هستم .

هه ټوله څه هه ټوله ؟

۶۲ - وَاَدْخْ مَا اِختی؟ کارت چیست؟

هه ټوله هه ټوله هه ټوله

۶۳ - اَنَا اَرْدِيْخْ لَا اِختی = من معمار هستم .

هه ټوله کله هه ټوله څه ؟

۶۴ - اِمَخْ اِلَيَّ يَدْ اَلْتَخْ؟ - گوچایداالتای .

هه ټوله هه ټوله هه ټوله

مادرت تو را در کجا بدنیا آورد؟ او مرا در قدس بدنیا آورد .

کله سده څه ؟ هه ټوله هه ټوله

۶۵ - ایلایا هویست؟ - گومندی هویست .

کجا بودی؟ - درمندی بودم .

هسجد هسجد هله هسجد هسجد

۷۹ - اِثْمَلْ اَبَيْتَ الْيَنْ قَم تَهْرَان - دیروز می خواستم به تهران بروم .

وگرمه هله هسجد هسجد هسجد

۸۰ - پَرشالاقْتِین قَم شُوقا - فردا به بازار نمی آیم .

هسجد هسجد هسجد

۸۱ - آو میاشات . - پدر آب نوشید .

سه عا اگرمونه هسجد هسجد

۸۲ - هاخ مشواریخا اِختی - آن طناب دراز است .

مه اگسه سه هسجد

۸۳ - سَمراهلی اِختا - سمرا زیبا است .

بخش کتب مقدسه مندائی

کتاب مقدسه مندائی

۱ - کتاب گنزاربا (صحف آدم): ۱

کتاب گنزاربا کتاب بزرگ و مهم مندائیان است که حاوی مطالب مهمی درباره احکام دین، جهان آخرت و نیز تعلیم و چگونگی زندگی حضرت آدم، حضرت شیث بن آدم، حضرت نوح، حضرت سام بن نوح و حضرت یحیی (اسوئا و زکوئانهویلون) می باشد.

۲ - سیدرا اددن شماثا ۲:

این کتاب در مورد دعاها و روزانه و چگونگی انجام مراسم بحث مینماید، و یک حلالی برای ترمیده (درجه‌ای از درجات روحانیت مندائی) شدن باید این کتاب را حفظ کرده و خوب به آن آشنا شود.

۳ - ادر اش اددیهیا ۳ (دروس و تعلیم حضرت یحیی) این کتاب در مورد تولد، زندگی، وفات و تعلیم فراوان حضرت یحیی (اسوئا و زکوئا نهویلی) نگاشته شده است.

۱ - این کتاب در سال ۱۹۲۵ توسط پرفسور لیدزبارسکی به زبان آلمانی ترجمه

شد.

۲ - خانم دراور این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده است.

۳ - این کتاب بوسیله خانم دراور به انگلیسی ترجمه شده است.



نمایش از کتاب گنزا ربا (صف آدم).

۴ - سیدرالْمُصَوِّتَا (کتاب تعمید) :

در این کتاب تمام مراسم تعمید شرح داده شده و کتاب مخصوص مراسم تعمید است.

۵ - اِنِیَانِی (عبادت) :

از این کتاب برای انجام عبادت و نماز استفاده میشود زیرا تمام رسوم عبادت در آن نگاشته شده است.

۶ - قِلِسْتَا (کتاب عقد) :

از این کتاب در مراسم عروسی استفاده میشود ، زیرا تمام مراسم عقد و ازدواج و چگونگی برقراری آن در این کتاب موجود می باشد .

۷ - اَسْفَرْمَلُوشَه :

از این کتاب برای درآوردن ملوашه یا اسم دینی به طریقه خاصی استفاده می کنند .

علاوه بر این کتابها نوشته‌جات مهم دیگری هم موجود است که باز به نوبه خود از اهمیت قابل توجهی برخوردارند و اهم آنان عبارتند از تفسیر پغرا که در باره بدن بشر و چگونگی ساختمان آن بحث کرده است .

از دیگر نوشته‌جات مهم مندائیان کتاب آلماریشایا می باشد که در باره تکوین و به وجود آمدن دنیا بحث کرده است .

طومار حَرَّانْ گُوبِیْثَا یکی از نوشته‌های تاریخی و مهم مندائیان است که در آن باره سرگذشت و نیز چگونگی مهاجرت مندائیان از فلسطین نوشته شده است .

قماها :

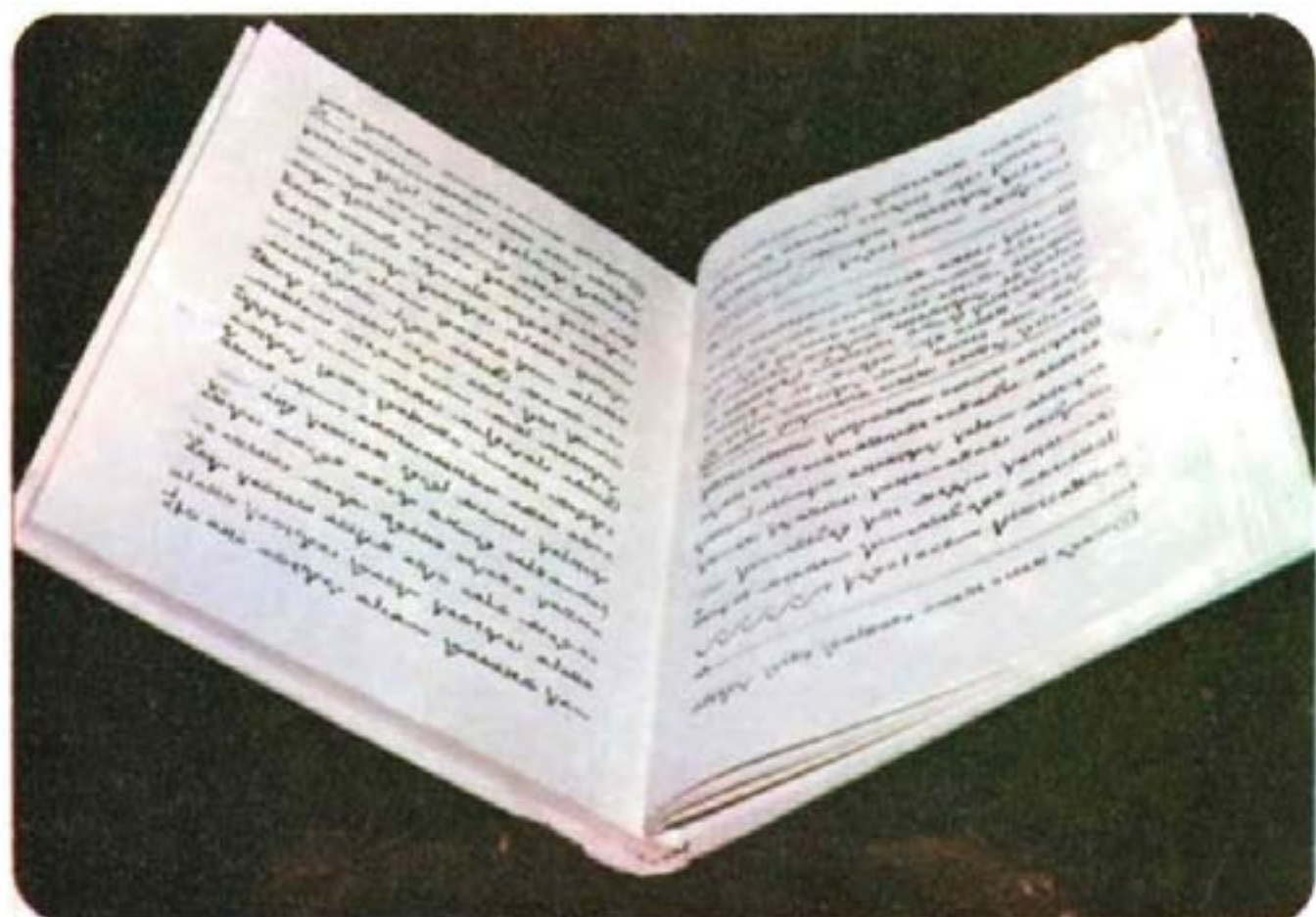
دعاهائی است بصورت بوته (آیه) که برای نگهداری و حفظ افراد مندائی از شر

و بلاها خوانده میشود.

الف ترسُرشیاله^۱: یا هزار و دوازده سؤال:

یکی دیگر از نوشته‌های مهم مندائیان میباشد که برای حل معضلات دینی به کار می‌آید و مندائیان و بویژه روحانیانشان برای گرفتن پاسخ سئوالهایشان به این هزار و دوازده سؤال مراجعه می‌کنند.

۱ - همانطور که در مقدمه^۲ این کتاب گفتیم کتابها و نوشته‌های در اشادیهیی انیانی، قلستا، اسفر ملواشه، تفسیر پغرا، آلماریشایا، حران گوبیثا، قماها، الف- ترسر شیاله را خانم دراور تماما " به انگلیسی ترجمه کرده است.



نمائی بوته‌هایی (آیه‌هایی) از کتاب درशाادیهیا .

بخش تعمید



یک مندائی در حال تلاوت بوتهء مختص آبکشی دستها

بشمیهون ادهیی ربی

تعمید

یکی از شکوهمندترین و والاترین اعمال از رسوم مذهبی مندائیان تعمید است. تعمید این رسم جالب و نافع یکی از شاخصه‌های مهم افراد دین مندائی می‌باشد. این مراسم پاک‌درآب جاری انجام گرفته و در روزهای یکشنبه برگزار میگردد، مبادرت به انجام تعمید باعث میشود که یک فرد خویش را از تمام بندهای این دنیای مادی رها و آزاد احساس کرده و در برابر پروردگار بزرگ و توانا خاشع و واضع گردد، این عمل دیرین و الهی یکی از ارکان مهم رسوم دین مندائی بوده و بوسیله تعمید است که یک مندائی جزو مندائیان بشمار آمده و مندائی محسوب میشود.

همانطور که گفته شد تعمید سوای آنکه عملی بهداشتی است و انجام آن برای پاکیزگی تن و جسم بسیار ضروری و مفید میباشد، فایده بهتر و عالیتز دیگری نیز در بردارد یعنی انجام این کار باعث آسایش خاطر آدمی شده و عملی است مذهب روح‌وروان، زیرا کسی که مراسم تعمید را بجای می‌آورد خویش را به پروردگار نزدیکتر احساس کرده و بیشتر مشتاق اعمال خیر میگردد و نیز بوسیله همین تعمید است که گاه از جانب خداوند خطاهای یک شخص نادیده گرفته شده و گناهانش پاک میگردد.

انجام مراسم تعمید در بین مندائیان از دیر باز مرسوم بوده و امروزه هم در بین آنان انجام این عمل ستداول است و مندائیان در هر مناسبتی و بویژه اعیاد به برگزاری این رسم مبادرت می‌ورزند چرا که بر هر مندائی واجب می‌باشد که حداقل در طول سال به مناسبت اعیاد مذهبی در هر عید این مراسم را بجا آورد.

برای آنکه بطور کامل در جریان چگونگی انجام مراسم تعمید قرار گیریم در اینجا به شرح کامل این مراسم می‌پردازیم:

برای آنکه یک تعمید شونده بتواند مراسم تعمید خود را بجا آورد باید اول لباس رسمی و مذهبی خود را که از پارچه سفید نخی درست شده و در زبان مندائی به آن رسته گفته میشود بپوشد. لباس رسته از پنج قسمت مندرج در ذیل تشکیل شده است که عبارتند از:

- ۱ - پیراهنی بلند با نام دِشداشه.
- ۲ - دستاریا (بُرزنقا هوارا).
- ۳ - کمربندی پشمی و سفید بطول دو تا دو و نیم متر با نام (همیانه).
- ۴ - شلوار که باز در مندائی (شلوارا) خوانده میشود.
- ۵ - شال دور گردن یا (نصیفه).

بعد از آنکه شخص تعمید شونده لباس رسته را بپوشد، باید دقت نماید که آن را درست پوشیده است یا خیر و بخصوص از درست بستن همیانه (کمربند پشمی)، شال (نصیفه) و دستار (بُرزنقا هوارا) اطمینان پیدا کند و اگر در این باره که این سه وصله را بخصوص درست بسته است یا نه شک نمود، باید به سراغ عالم روحانی یا کسی که در این کار خبره بوده و در آن حوالی موجود باشد برود تا لباسش واری شده و شکش بکلی برطرف گردد، چرا که اگر لباس رسته را طبق قوانینش به تن نکرده باشد تعمیدش از درجه اعتبار ساقط خواهد بود البته برای پوشاندن بچه‌ها باید کسی در کنارشان باشد تا هم به آنها درست پوشیدن این لباس را بیاموزاند و هم اینکه لباسهایشان را واری کند.

در کنار رودخانه عالم روحانی که گنزورایا ترمیده می‌باشد (گنزورا درجه‌ای بالاتر از ترمیده است) بهمان‌تظار ایستاده تا آنکه تعمید شونده بعد از واری لباسهایش آمادگی خویش را اعلام کند، بعد از آنکه عالم روحانی از آمادگی آن فرد برای پذیراگشتن

مراسم تعمید اطمینان حاصل نمود، شاخهای بلند از درخت یاس که آغا نامیده میشود و نیز انگشتی که بازهم از شاخه کوچکتر درخت یاس بوده و به آن کلیله گفته و در آن کنار در ظرفی که پر آب است قرار داده شده‌اند برداشته و به سوی رودخانه روان شده و در آنجا یعنی در کنار آب جاری رودخانه به انجام مراسم رشامه که نوعی وضو است و درباره آن در فصل مربوط به خودش بحث خواهیم نمود، می‌پردازد. البته باید به این نکته توجه داشت که مراسم رشامه را در هر آن نقطه که آب جاری موجود بود میتوان بجای آورد و شخص رشمه‌گر مکلف بدان نیست که حتماً "عمل رشامه که گفتیم نوعی وضو است را روی به شمال که قبله مندائی‌ها هم بدان سمت می‌باشد انجام دهد و باز هم ذکر این نکته مهم، ضروری و قابل توجه است که بجز رشامه همه رسوم دیگر مندائیان بطرف شمال که گفتیم قبله آنان هم بدان سو است انجام می‌پذیرد. او اثر مزنیاء، جای مقدسی از دنیای دیگر است که در آن مکان مقدس نیکی‌ها و بدیهای یک فرد وزن و سنجیده شده و حکم نهائی در باره آن فرد و اعمالش صادر میگردد.

به اعتقاد مندائیان وقتی که رو به شمال می‌ایستند در جهت آن مکان مقدس ایستاده‌اند به همین علت تمام مراسم خویش را رو به سمت شمال انجام میدهند. عالم روحانی که حالا مراسم رشامه را در آب جاری بجا آورده است به کنار ساحل آمده و روبه قبله (شمال) می‌ایستد و با آوردن نام خداوند شروع به خواندن بوئهای (آیه‌های) مربوط به پیچاندن آغایا شاخه بزرگتر یاس نموده و در همان حال با دودست خود شروع به پیچاندن آغا (یا شاخه یاس) میکند، آنگاه بعد از در آوردن آغا بصورت حلقه، حالا نویت به واری لباسها می‌رسد و عالم روحانی گفتاری را که هر مندائی برای اطمینان حاصل نمودن از درست پوشیدن رسته خود باید بر زبان آورد را میگوید:

شلواری اترس (شلوارم را درست پوشیدم)، همیانی اترس بترین طافی وترین

گطری ریشی ابیمینی (همیانه من دود و ربرکرم خورده و دو بار بسته شده و سرش در طرف راست من است) .

قرضی (و نگاهی به دستار می نماید که درست پوشیده است یا نه) و نصیفی (وبه شال روی شاندهایش هم نگاه می نماید که درست پوشیده است یا خیر) و ادامه میدهد دشی و قمقمی (جیب کوچک دشداشام در طرف راست رستفام میباشد) که شرح اهمیت این جیب کوچک در طرف راست دشداشه در فصل مربوط به چگونگی روحانی شدن خواهد رفت .

مرگنی بسمالی (مرگنهام در دست چپ من است) .

مرگنه عصائی ارزیتون بوده و علامت صلح می باشد و فقط علمای روحانی مرگنه را بدست می گیرند و این نشان دهنده آن است که آنان سفیران دوستی، برادری و آزادیند کما اینکه امروزه بعد از قرنهای شناخته شدن زیتون بوسیله مندائیان بعنوان درخت صلح، می بینیم که باز شاخه زیتون در جهان حاضر و کنونی بعنوان علامت صلح و برادری انسانها مشخص گردیده است .

طاغی ابیمینی (طاغا که در صفحات بعد در باره آن شرح داده خواهد شد در دست راست من است) و بالاخره اصقتی ابیمینی (انگشترم که باز در باره آن در فصل مربوط به چگونگی روحانی شدن آمده است در انگشت راست من می باشد) .

البته باید به این نکته توجه داشت که آوردن سه کلمه آخری یعنی طاغی و مرگنی و اصقتی فقط مختص به روحانیون میباشد زیرا فقط آنان در هنگام روحانی شدن به این طاغا و مرگنه و انگشتر دست می یابند و سایر مندائیان در هنگام واری لباس رسته خود فقط باید کلمات بالائی را غیر از سه تایی پائینی بگویند . پس از آنکه عالم روحانی این سخنان را بر زبان آورد به سوی تعمید شونده آمده و اسم دینی اش را که در مندائی ملواشه خوانده شده و دو عامل مهم در تعیین و محاسبه آن مؤثرند می پرسد که این عوامل عبارتند از :

۱ - ساعتی است که شخص در آن متولد میشود .

۲ - ماهی که شخص در آن بدنیا آمده و نیز علاوه بر آنها ملوашه یا اسم دینی مادر است زیرا بر مبنای این عوامل یعنی ساعت و ماه ولادت فرد و نیز ملواشه مادرش، ملواشه یا اسم دینیش محاسبه میگردد. پس از آنکه عالم روحانی از اسم دینی فرد تعمید شونده آگاه گردید شروع بخواندن بوته‌هایی (آیه‌هایی) برای آموزش روح او از طرف خداوند می‌نماید و بعد از دعا عالم روحانی باز از نو شروع بخواندن بوته‌ای بنام بوتهٔ اِدْقَش که مربوط به نهادن طاغا (طاغا پارچهای سفید از جنس نخ و دایره وارو فقط مختص به افراد روحانی است) بر روی سرو و زیر دستار است مینماید که همراه خواندن این بوته طاغا را که در دست راست قرار دارد برداشته و در زیر دستار می‌گذارد آنگاه بعد از آن باز عالم روحانی شروع به خواندن بوته‌های مربوط به کلیله یا انگشتر کوچک یاس، درون انگشت کوچک که در آغاز انجام مراسم رشامه با خود بکنار رودخانه برده بود، می‌کند تا همراه خواندن بوته‌هایی کلیله را از انگشت کوچک دست راستش در آورده و در زیر دستار بگذارد. بعد از آنکه عالم روحانی با خواندن بوته‌هایی کلیله را هم زیر دستار گذاشت با دست راستش اضافه دستار روی سرش که پندامه خوانده میشود را از چپ به راست بر دور دهان می‌بندد و بعد از بستن پندامه شروع بخواندن بوته‌هایی می‌نماید که همراه خواندن این بوته‌ها خود وی هم (عالم روحانی) به سوی آب روان می‌گردد و به شخص تعمید شونده نیز اشاره میکند که به دنبالش برود تعمید شونده هم انگشتر یاس یا کلیله را برداشته و در انگشت کوچک دست راست خویش قرار داده و به دنبال عالم روحانی راه می‌افتد، در این هنگام عالم روحانی وقتی که به کنار آب رسید وارد آب گشته و در آب رو به شمال ایستاده و منتظر شخص تعمید شونده می‌ماند تا تعمید شونده قبل از ورود به آب بوته‌ای به این مضمون را بخواند: بِسْمِیْهِوْنِ اِدْهَیْ رَبِّیْ اَنَا اِثْنِ اِبْهَیْلَا وَهَیْلَی یُرْدُنَا اِلَاوِی اِشْرِی اِیْثِی اِنْهَیْ اِبِیْرْدِنَا وَاصْطَوَا وَقَبْلَ دَخِیْلَا

روشما^۱ و آل بش اصطلی اذیوا و ترس بریشی کلیلا را و زی اشمدهیی و اشمدمندادهیی مدخرالی .
که معنی آن این چنین میباشد :

با نام پروردگار بزرگ و جاویدان .

من با اتکاء به قدرت خداوند و نیز با میل و رغبت و آزادی در آب جاری پاک فرو رفته و تعمید یافته و نیز بنابه رسوم پاکی را پذیرا گشته و رسته را که لباس مذهبی و حاکی از پاکی من است به تن نموده و کلیله مقدس و نورانی را بر سر گذاشتم ، رودخانه در آن دنیا بر این اعمال نیکویم شهادت خواهد داد نام خداوند قادر و ملکمندادهیی فرشته^۲ مقرب درگاه احدیت بر من یاد باد . بعد از خواندن بوته^۳ بالائی شخص تعمید شونده وارد آب گشته و چرخ دور عالم روحانی خورده و روبه شمال در سمت راست عالم روحانی کمی عقبتر در آب می نشیند تا آنکه آب رودخانه در حال نشستن به سینماش برسد ، آنگاه شخص تعمید شونده که حالا در سمت راست عالم روحانی کمی پائینتر استقرار یافته است سه بار یعنی با هر بار گفتن این بوته : انا (تعمید شونده ملوашه خویش را میگوید) نهیت ابیردنا اصطیویت اب مصوتا اد بهرام ربا بروری مصوتی تینا طری و تیسق الرش اشمدهیی و اشمدمندادهیی مدخرالی .

من (شخص تعمید شونده اسم دینیش را میگوید) در آب جاری پاک و مقدس فرو رفته و تعمید گشتم و این تعمیدم چون تعمید بهرام^۱ بزرگ فرزند نیکان و بزرگان است تعمیدم مرا از شر اهریمنان و بدیها حفاظت کرده و دور خواهد داشت و ایمانم را افزوده و به عرش اعلا عروج خواهد داد ، نام خداوند بزرگ و عظیم و نام ملکمندادهیی فرشته^۲ مقرب درگاهش همیشه در یادم باد . در آب رودخانه فرو خواهد رفت و این عمل سه بار تکرار میگردد . آنگاه عالم روحانی که معمولا^۳

۱ - ملکا بهرام ربا یکی از فرشتگان است .



یک مندائی در حال بستن همیانہ (کمر بند پشمی)

خویش •

در فرو رفتن تعمید شونده به داخل آب او را کمک نموده و روی او آب میپاشد تا کاملاً خیس شده و با این آب پاک گردد سه بار رو به شمال تعمید شونده رارشمه میکند یعنی وی (عالم روحانی) چهار انگشت دست راست خویش را در آب فروبرده و از طرف راست به چپ انگشتهای خود را روی پیشانی تعمید شونده میکشد که با انجام هر بار این عمل عالم روحانی میگوید: (ملواشهء تعمید شونده) اَرشْمنا برو شَمادِهی اِشْمَدِهی و اِشْمَدِمنَدادِهی مَدْخَرالِه (الی) یعنی فلانی رسوم خویش را طبق رسوم الهی بپا داشت نام خداوند بزرگ و ملکامندادهی فرشتهء مقرب درگاهش بر او یاد باد.

و این کار هم سه بار انجام میشود. بعد از آن عالم روحانی با زیادست راست خویش آب برداشته و به تعمید شونده می دهد تا بنوشد و با هر بار نوشیدن آب تعمید شونده باید این کلام را بگوید: کُشْطَا اَسِیخ قِیْمَخ: یعنی عهد پاکی را که به پروردگار دادم مرا در مقابل زشتیها پایدار و مقاوم نگه خواهد داشت و این عمل نیز سه بار انجام میگردد و با هر بار گفتن کُشْطَا اَسِیخ قِیْمَخ از سوی تعمید شونده عالم روحانی به او پاسخ می گوید بیوشکا و امر و اشتما یعنی خواستهات برآورده خواهد گردید و باز هم تکرار این عمل سه بار می باشد. آنگاه بعد از اینکار تعمید شونده از آب خارج گشته و از راست به چپ دوری گرد بخوردان زده و در هنگام انجام این عمل بوتهای را به اینمضمون می خواند: اَسوْثا و زکوْثا نِهویْلخون یا مَلکی واْثری و مَشْکَنی ویرْدنی و اَرهاطی و اِشخیناْشی اِدآلْمی دَنهورا کَلِیخون، یعنی سلام و درود خدا بر شماها ای فرشتهگان و آدمهای بهشتی و آبهای روان و جاهای مقدس باد.

و بعد از آن بر روی سنگی که حکم صندلی و کرسی را دارد و در آنجا قرار داده شده است و در پشت بخوردان گلی رو به شمال می نشیند آنوقت بدنبال او عالم روحانی هم از آب خارج گشته و در همان آن شروع به خواندن بوتههایی که برای ردماء و خورشید و اصنام و غیره است میکند تا آنکه در سمت راست تعمید

شونده رو به شمال قرار گرفته و در کنار او بایستد. البته بنابه اهمیت زیادی که این بوته‌ها (آیه‌ها) دارند در این جا شمای از آنها را می‌آوریم: بِشْمَا اِدْهِيَّيْ مِنْ يَرْدِنَا سَلْقِيَّتْ اِبْ كَنَّا اِدْنِشْمَاثَا پيغیت اِبْ كَنَّا پيغیت اِدْنِشْمَاثَا اِدْ اَوْن شَيْتِلْ مِيْتَكْرَخِي اَمْرِلي اِبْهِيخْ اَوْن شَيْتِلْ اِزْگِي مِنْ اَيْنِ اِلْ يَرْدِنَا اَوْمَزْگِيْنَا مِنْ اِيخُونِ اِلْ يَرْدِنَا مِنْ نِهْوِيْ اِلْ اَوِيْ خُونِ سَهْدَا هَا دَا دَنْيْ شَامَشِ اِلْ اَوِيْنِ نِهْوِيْ اِبْ سَهْدِيْ لَهْوَا اِدْبِيْنَا وَلَهْوَا اِدْنِشْمَاثَا صَاوِيْ شَامَشِ اِدْ اَمْرَتَانِ قُودَمِ اِدْنَا هَا شِيخْ اَرْبْ شَامَشِ اِدْ اَمْرَتَانِ اِلِيْ شَامَشِ مِيْبَطْلْ بَا طِلْ مِيْبَطْلْ بَا طِلْ شَامَشِ وَا سْغَادِيْ مِيْبَطْلْ بَا طِلْی که معنیش این چنین است: بنام خدا من باروانی پاک و آرام و آزاد از آب جاری و منزه و پاک رودخانه بیرون آمده و رسوم تعمیدم را به پا داشتم، همانگونه که حضرت شیتل فرزند حضرت آدم ابوالبشر به این راه و روش الهی اقتدا می‌نمود و ما مندائی‌ها نیز امروزه طبق وصیت الهی او این اعمال را بجا می‌آوریم و با این کارمان خدا را ستایش و عبادت کرده و از دو باره باوی پیمان می‌بندیم و هر چیز غیر از حضرتش (خدا) را نفی می‌کنیم، و این اعمال را که ما انجام می‌دهیم خدائی بوده و طبق خواست پروردگار تواناست و خورشید را در آن دخالتی نمی‌باشد پس کیست که آفتاب را که جزئی از اجرام آسمانی است و به اراده خدای یکتا فروزان گشته بر ما ناظر و باصر و مسلط می‌داند، آفتاب فاقد هرگونه قدرت و ارادمای بر بشر است. بار خداوندگار! شما فرمودید که آفتاب فاقد ربوبیت و باطل است و کسی که آفتاب را ستایش و تعظیم و تکریم می‌نماید برخلاف مسیر الهی و حق بوده و مردود و باطل باطل می‌باشد.

مِنْ يَرْدِنَا سَلْقِيَّتْ اِبْ كَنَّا اِدْنِشْمَاثَا پيغیت اِبْ كَنَّا پيغیت اِدْنِشْمَاثَا اِدْ اَوْن شَيْتِلْ مِيْتَكْرَخِي اَمْرِلي اِبْهِيخْ اَوْن شَيْتِلْ اِزْگِي مِنْ اَيْنِ اِلْ يَرْدِنَا اَوْمَزْگِيْنَا مِنْ اِيخُونِ اِلْ يَرْدِنَا مِنْ نِهْوِيْ اِلْ اَوِيْ خُونِ سَهْدَا هَا دَا دَنْيْ سَرَا اِلْ اَوِيْنِ نِهْوِيْ اِبْ سَهْدِيْ لَهْوَا اِدْبِيْنَا وَلَهْوَا اِدْنِشْمَاثَا صَاوِيْ سَرَا اِدْ اَمْرَتَانِ اِلِيْ هَا شِيخْ اِدْنَا قَادِمِ اَرْبْ سَرَا اِدْ اَمْرَتَانِ اِلِيْ سَرَا مِيْبَطْلْ بَا طِلْ مِيْبَطْلْ بَا طِلْ سَرَا وَا سْغَادِيْ مِيْبَطْلْ بَا طِلْی که معنی آن بدین مضمون می‌باشد من باخاطری

فارغ از هر گونه زشتی و آلودگی به غبر از خدا از آب جاری پاک بیرون آمده و رسوم خدائیم را ارج نهاده و به انجامشان پرداختم همانطوریکه حضرت شیتل (شیت ابن آدم) این رسوم را بر پا می‌داشت و ما امروزه این رسوم را بر پا می‌داریم چرا که با بجا آوردن این اعمال خدای واحد را عبادت نموده و هر چه را که غیر اوست ناروا شمرده ورد می‌کنیم. ما ماه را که جزئی از کائنات بوده و بمتوان خدای قادر نورانی و زیبا گشته است را فاقد هر گونه قدرت الهی میدانیم پس کدامین فرداست که ماه را حاکم و ناظر بر اعمال ما میداند. بار الها شما فرمودید که ماه را ستایش و تکریم نکنیم و ماه برای احدیت باطل باطل است و نیز کسی که ماه را کرنش می‌نماید باطل و خلافکار است. *مَنْ يَرِدُنَا سَلَقِيَتْ اِبْكَنَا اِدْنِشْمَاثَا پُيْغِيَتْ اِبْكَنَا پُيْغِيَتْ اِدْنِشْمَاثَا اِدَاوُنْ شِيْتَلْ مِيْتَكْرُخِي اَمْرِي اِبْهِيْخْ اَوْنْ شِيْتَلْ اِزْگِي مَنِيْنِ اِلْ يَرِدُنَا اَوْمَزْگِيْنَا مَنِيْخُونِ اِلْ يَرِدُنَا مَنْ نِهَوِيْ اِلَاوِيْخُونْ سَهْدَاهَا اِدِيْقْدَنُورَا اِلَاوِيْنِ نِهَوِيْ اِبْ سَهْدِيْ لَهَوَا اِدْبِيْنَا وَلَهَوَا اِدْنِشْمَاثَا صَاوِيْ نُوْرَا اِدَاْمَرِتَانِ اِلِيْ نُوْرَا مِيْبَطْلْ بَاْطِلْ مِيْبَطْلْ بَاْطِلْ نُوْرَا وَاِسْغَادِيْ مِيْبَطْلْ بَاْطِلِيْ.*

که معنیش این چنین می‌باشد:

من با خیالی آسوده و روحی سبک از آب جوشان و زنده رودخانه خارج گشته و با این کار اعمال مذهبیم را بجا آوردم همانطوریکه حضرت شیتل این اعمال را بجا می‌آورد و این رسوم الهی را برای ما بیادگار گذاشت و ما بنا به راه مقدس و الهی وی این رسوم را بر پا می‌داریم و با این اعمال نیکویمان هر گونه اندیشمبد را از خود دور می‌سازیم و خالق عظیم را عبادت و از وی برای اعطای نعمتهای بیشمارش تشکر می‌کنیم.

ما تمام اعمال تعمیدمان خدائی بوده و بخواست حق تعالی انجام می‌پذیرد نه به خواست آتش که توسط حکمت خداوندی فروزان گشته، پس کیست که آتش را عبادت نموده و خدای خویش میداند، بار خدایا شما فرمودید که آتش و هر چیز

دیگر غیر توفیق‌داراده و باطل باطلند و کسی که آنها را تعظیم و سجده می‌نماید نیز حق شکن و باطل و از مفسدین و منکرین میباشد. **مِنْ يَرْدِنَا سَلَقِيَتْ اِبْكَنَّا اِدْنِشْمَاثَا** پیغیت اِبْکَنَّا پیغیت اِدْنِشْمَاثَا اِدَاوُنْ شَيْتَلْ مَيْتْکُرْخِ اِمْرَلِی اِبْهَيْخْ اَوْنْ شَيْتَلْ اِزْگِی مَنینْ اِلْ یَرْدِنَا اَوْمَزْگِنَا مَنیخون اِلْ یَرْدِنَا مَن نِهَوِی الاویخون سهدایردنا واترین کُیفِی اِدِیَرْدِنَا اِلَاوینْ نِهَوِی اِبْ سَهْدِی پَهْثَا و کُشْطَا و مَمْبُوها اِلَاوینْ نِهَوِی اِبْ سَهْدِی هُوشْبا و کَنَّا اِدْزَدْقا اِلَاوینْ نِهَوِی اِبْ سَهْدِی مُشْکَنَّا اِدْسا غَدِیْنَا بِی اِلَاوینْ نِهَوِی اِبْ سَهْدِی زَدْقا دَبْ کَنْفِیْنِ اِلَاوینْ اِبْ سَهْدِی اَوْنْ دَبْرِشِیْنِ اِلَاوینْ نِهَوِی اِبْ سَهْدِی هَا زَنْ هُوَادِ بَیْنَا هَا زَنْ شِمَات اِدْصَاوِی کَثْ اِیْسَقْ اِلْ بَیْتْ هِیْیْ وای اِزْگِی اِلْ دُورَا طَقْنَا کَثْ نِیْشِیْلِیْنِ هِیْیْ نِیْثَنْ سَهْدِی و نِیْسَهْدُونْ سَهْدِی هِنُونْ اِدْکُشْطَا شَرِیْرَا کُلْ اِدْاَمْرِیْ هِیْیْ زَکْنْ ، که تفسیر این بوئه در زیر است :

من باروانی شاد و فکری پاک و وجدانی آزاد از هر گونه شرک نسبت به الله از رودخانه بیرون آمده و تعمید یافتم و با تعمیدم ، خویش را به خدا نزدیک ساخته و رسومی را که حضرت شیتل بما عرضه داشته بود بپا داشتم ، چرا که این اعمال و رسوم الهی هستند و ما طبق فرموده‌های او (خداوند) به این کارها مبادرت می‌ورزیم .

رودخانه و دو کنار آن و آب مقدسی را که سر کشیدیم و نان مقدسی را که خوردیم و نیز روزهای پاک یکشنبه‌ای که اعمال الهی تعمید را در آنها بجامی آوریم و عهد راسخی را که به پروردگار دادیم و صدقهای را که از دسترنجمان به فقرا می‌بخشیم و حاصل تلاش و کوشش سخت ماست و همچنین افراد خوب و نیز جاهای مقدسی را که ما در آنها عبادت را بیپاداشتیم در آن دنیا بر نیکوکاری و ایمانمان نسبت به خدای احد و واحد شهادت خواهند داد .

در هنگامیکه روح شخص تعمید شونده بخواست خداوند به آسمانها عروج نمود و بجاهای مقدس ارتقاء یافت در آنجا از وی سؤال خواهد شد که برای ما نشانه‌ها و آیاتی از نیکوکاریها و خوبیهایت بیاور و آنجاست که همه آن چیزهایی را که در بالایا دیده شد ، در آن دنیا شهادت خواهند داد که او پاک بوده و خدای خویش

را طاعت نموده و از حق روی نگردانده است. آری عهدهائی را که ما به خدا دادیم پیمانهای راسخ و درستی بودند و آن پیمانهای را که با وی بستیم حاکی از آن است که رب العالمین یکتا و جاویدان می باشد.

بعد از خواندن آن بوته ها که شمای از آنها را در بالا آوردیم نوبت به خواندن بوته های می رسد که باید همراه خواندن آنها بوی خوش استشام شود که برای انجام اینکار عالم روحانی نوعی بخور بنام سندلوس که خیلی هم خوش بو میباشد را در بخوردان گلی که حاوی ذغال در حال سوختن است میگذارد. با گذاشتن این بخور و عطر آگین گشتن فضا از بوی خوش آن عالم روحانی رو به شمال ایستاده و شروع بخواندن آن بوته های مخصوص میکند.

بعد از اینکار عالم روحانی کاسهای بسیار کوچک و برنجی را که کپتا نام داشته و در آن روغن کنجد نهاده اند را برداشته و چهار انگشت دست راستش را در آن کاسه فرو برده و از راست به چپ به پیشانی تعمید شونده میمالد یعنی رشمایش میکند و بار انجام این عمل این بوته (آیه) رامیگوید: (ملواشه تعمید شونده) اَرشمنابروشمادِهی اِشمدِهی و اِشمدِمندادِهی مَدخراله (الی) که معنیش چنین است: فلانی رسوم خویش را طبق قوانین الهی بپا داشت نام خداوند و نام ملکا- مندادهی فرشته مقرب درگاهش بر او یاد باد. آنگاه عالم روحانی دعائی را برای آمرزش روح تعمید شونده میخواند و نان تبرک یافته مقدس را که از آرد گندم، نمک و آب پاک و جاری رودخانه درست شده و پهنای خوانده میشود را به او میدهد و شخص تعمید شونده نیز نان را در دهان گذاشته و میخورد. آنگاه عالم روحانی کپتا (کاسه برنجی) را برداشته و بسوی رودخانه رفته و آن را از آب مقدس رودخانه که مملو از آب می باشد میخورد و دو باره بطرف تعمید شونده بر میگردد و بعد کاسه را با دست راست به تعمید شونده میدهد تا آب آنرا سر بکشد و تعمید شونده نیز تمام آب کاسه برنجی که اندازه یک کفه ترازوی کوچک است را مینوشد بعد از

نوشیدن مبهوها آب جاری رودخانه، عالم روحانی از شخص تعمید شوندمايد كسطا یعنی عهد و پیمان میگیرد و اینکار بدان ترتیب است که عالم روحانی دست راستش را در دست راست تعمیدشونده گذاشته و تعمید شونده میگوید كسطا اسبخ قیَمَخ، یعنی عهد راسخی را که با پروردگار دانا و بزرگ بستمam مرا در برابر ناپاکیها و هر چه را که غیر اوست مقاوم و پایدار نگه میدارد و این گفته را تعمید شونده فقط یکبار میگوید و عالم روحانی هم یکبار در جواب او میگوید بی و سکا و امراشتما: یعنی مرادت برآورده خواهد گردید، آنگاه عالم روحانی بوتههای برای آمرزش شخص تعمیدشونده میخواند و به او میگوید که دستش را به سوی آب جاری رودخانه اشاره رو دو شخص تعمید شونده هم اینکار را کرده و در حال نشستن بطوری که دست راستش بسوی رودخانه اشاره رفته است میگوید: یُرْدِنَادِ سَطَوَابِی الْاَوَیْنِ نِهَوِی اِبْسَهْدِی اِدْلَفْخَنِیْنِ مِنْ رُشْمَنْ وَلَشْنِیْنِ اِلْ دُخْیَا مِیْمَرَنْ، یعنی: ای آب جاری پاک و مقدس که در توتعمید یافتم برایم در پیشگاه پروردگار توانا شهادت ده که من از رسوم و عقاید منحرف نگشته و آنها را نفی ننمودم من پاکی و نزهت روحی را فراموش نکرده و نخواهم کرد.

بعد از آن عالم روحانی به تعمید شونده که تا اینجای مراسم هنوز رو به قبله (شمال) روی تخته سنگی نشسته است با دست اشاره میکند که بلند شود که با درخواستن تعمید شونده از روی تخته سنگ عالم روحانی روبه وی کرده و میگوید: اِبْرِیْخَنْ و اِمَشَبْتَنْ و اِمُرورِبْتَنْ و اِمِیْقَرْتَنْ و اِمَقِیْمْتَنْ اِب اِیْقَار اَرَبَا اِدْنَا قَشِی و سا خالیتلی یاهیی، که مضمونش این چنین است:

دعا و ستایش کن و عظیم و پا بر جا و جاویدان بدان آن با وقار بلند مرتبمای که از خویش منبعث گشته و قدرتش حد و مرزی ندارد و اوست که اکمل الکاملین است بار خدایا تویی که بزرگترینی، آنگاه عالم روحانی در حالی که کتاب سید را ادمصوتا کتاب مخصوص مراسم تعمید را در دست دارد و رو به شمال (قبله

مندائی‌ها) ایستاده است شروع به خواندن این بوته (آیه) می‌نماید: بِشْمَا اِدْهِيَّ
اَنَالَ هِيَّ قَدَمَاتِي سَخْدَنَاو اِل ماری مَندادهیی اَسْشَاو اِل هَاخ پَرصوفا رِبَا اِدْايقارا
اِدْمِن مافشی اِفْرِش، یعنی:

من در برابر پروردگار بزرگ عالمیان سجود نموده بهو ملکامندادهیی فرشته مقرب
درگاهش درود می‌فرستم، پس ستایش و درود بر آن چهره تابناک و با وقار و عظیم
خداوندیش که از خویش منبعث گشته و هیچ قدرتی را در بوجود آمدنش دخالتی
نبوده و نیست و او یکتای لایزال است.

آنگاه عالم روحانی به اتفاق شخص تعمید شونده که حالا بر روی کف پا
رو به شمال نشسته شروع بخواندن بوته‌ها و دعاهائی می‌کنند که برای آموزش روح
تعمیدشونده، پدر و مادر، همسر و فرزندان، معلم و مربیش و نیز عالم روحانی
که او را تعمید داده می‌باشد که مضمون آن در زیر آمده است.

اما اِدْگْهون ناصورائی و ترمیدی و مندائی مَن دارا اِدْآدم گور اَقدمائی و آلماال
کِمَسْت آلمی کُل مَن دِنَهْت اِل یَرْدِنَا و اَصْطَوَا و قَبْل دُخْیاوُر شَمَا اِدْلَفْخِیون مَن رُشمیهون
و لَشْنِیْن مَن مَصُوطِیهون شَاق هَطائی نِهویلون اِل دِلیون و اِل آوایم و اِل رِبیون و
اِل زویون و اِل شتلیون و اِل ترمیدیون یعنی:

تمام مردم باایمان و تمام ترمیده‌ها و مندائیهای کهاز دوران اولین مرد دنیا
آدم ابوالبشر و تا زمانی که دنیا نیست و نابود گردد، هر آنکس که تعمید را بر
پا داشته و پاکی و تقوا را پیشه خود سازد و نیز تمام اشخاصیکه این رسوم الهی
را نفی نکنند و از مراسم تعمید روی برنگردانند، خداوند توانا و مهربان گناهانشان
و گناهان پدر و مادر و مربیان و پرورش دهندگانشان و همسر و فرزندان و نیز
افراد روحانی که آنان را تعمید دادماند خواهد بخشید. بعد از آنکه عالم روحانی
از خواندن دعای آموزش برای تعمید شونده و پدر و مادر و فرزندان و همسر و مربی
و معمدش فارغ گشت پندامه که گفتیم اضافی دستار است را باز کرده و شروع به

خواندن دعائی برای آمرزش روح خویش می‌کند و در هنگام خواندن این دعاها نان و آب مقدس را می‌خورد و آنگاه اشکندا (شاهد) که حتماً باید همراه اجرای مراسم حضور داشته باشد از وی ایدکُشطا یعنی عهد و پیمان میگیرد و عالم روحانی دست راستش را در دست راست اشکندا (شاهد) گذاشته و میگوید: کشطا اسیخ قیمخ یعنی: عهد پاکی را که با خدای عالمیان بستم مرا در مقابل سختی‌ها و ناپاکی‌ها نیرومند خواهد گردانید. و در جواب عالم روحانی اشکندا (شاهد) میگوید بیوشکاو امرواشتما اثری ای تسغدت شبیتن نهویلخ ایدیا وراسیما خاوا میرقانا و امشربانا اب اثراربا دنهورا اود و راطقنا و امشبین هییی که تفسیر آن چنین است:

مراد و آرزویت برآورده میشود ای فرد مؤمن و پاکدامن، سجود و ستایش و عبودیت نسبت به خداوند تورابجاهای نورانی خواهد رسانید و مکانهای مقدسی نصیب خواهد گردید و نیز ایمانت تو را از شر بدیها و ناپاکیها دور داشته و به آسمانها و جاهای منزّه ارتقا خواهد داد، پس خداوند را که خالق زمین و آسمانها و هر چیز دیگر است را تعظیم و ستایش نما. و در اینجا دیگر پایان مراسم است یعنی با عهد گرفتن اشکندا از عالم روحانی یا معمد مراسم تعمید پایان می‌پذیرد و عالم روحانی و حضار شاهد برگزاری مراسم پذیراگشتن تعمیدی نوراً به تعمید شوند متبریک گفته و تعمید شونده راهی خانهاش میگردد و عالم روحانی به تعمیدی دیگر مشغول میشود. انجام مراسم تعمید خردسالان درست مانند بزرگسالان است با این تفاوت که چون خردسالان قادر به حرف زدن و فرو رفتن در آب نمی‌باشند، باید اشکندا (شاهد، وکیل یا همان حلّالی) همراهشان حاضر باشد یعنی در هنگامیکه لازم باشد که بچه مانند یک تعمید شونده بزرگ بوته (آیه) یا سخنی را بگوید اشکندا (وکیل) بجای او کلمات مزبور را تکرار کند و نیز در هنگام فرو رفتن در آب به بچه خردسال کمک نماید، ولی باید توجه داشت که در هنگام رشمه یعنی مالیدن روغن کنجد به پیشانی تعمید شونده خود بچه باید رشمه شود. کارهای دیگری مانند نوشیدن

آب، خوردن نان مقدس و دادن ایدکسپا (عهده‌دادن) باید توسط خردسال انجام گیرد. اگر خردسالی قادر به نشستن و برخاستن نباشد اشکندا باید او را میان دودست گرفته و همراهش بلند شده و یا بنشیند و در موقع لزوم ملواشهء بچه را به عالم روحانی بگوید و نیز باید تمام کارهای دیگری که برای انجام مراسم تعمید لازم بوده و خردسال برانجامشان قادر نمی‌باشد را اشکندا باید بجا آورد. تعمید یا مستحب است، یعنی فرد به دلخواه برای سبک کردن گناهان خود به تعمید می‌پردازد یا آنکه الزامی است و یک فرد مندائی در هنگامی که لازم باشد حتماً "باید تعمید شود".

تعمید بخواست تعمید شونده که ماهیتش معلوم می‌باشد یعنی هر فرد از مندائیان در هر زمان که اراده نماید میتواند تعمید یابد، اما تعمید الزامی آن است که یک مندائی در مواقع لزوم حتماً "باید به انجام آن بپردازد و این تعمید در چندین هنگام صورت می‌گیرد که این وقتها عبارتند از:

۱ - تمام نوزادان مندائی برای آنکه یک مندائی بشمار آیند باید تعمید شوند و این تعمید از چهل و پنج روزگی به بعد انجام می‌شود.

۲ - زنی که سی روز از زایمانش گذشته باشد.

۳ - عروس و دامادی که هنوز مراسم عقد برای آنان اجرا نگردیده است، هر کدام دو بار.

۴ - تعمید عروس و دامادی که یک هفته از عروسی و اجرای مراسم عقد آنان گذشته باشد.

۵ - هنگام تعمید نوزادان پدر خوانده (اشکندا) باید تعمید شود.

۶ - تمام کسانی که مرتکب یکی از کارهای خلاف شرع مندائی یا اعمال حرام و ناروا گردیده باشند.

۷ - هر حلالی بعد از حمل جنازه موظف به انجام تعمید می‌باشد.

۸ - تعمید بر شخصی که در قبل از یکهفته به زن زائویی دست بزند واجب است .
غسل معمولی یا طَمَاشَه مندائیان در مواقع زیر انجام می‌گیرد :

- ۱ - دختری که به عادت ماهانه دچار گردد .
- ۲ - پسری که احتلام به او دست دهد .
- ۳ - زن و مردی که از هم خوابگی فارغ گشته باشند .
- ۴ - طماشه بر همه مندائیان در تمام اعیاد چه در آغاز و انجام آنها واجب است .

- ۵ - فردی که میتی را لمس کرده باشد .
 - ۶ - کسی که به زن زائویی قبل از یک هفته دست بزند .
 - ۷ - زن زائویی که یک هفته از زائیدنش گذشته باشد .
- البته باید به این نکته توجه داشت که اگر دسترسی به آب جاری رودخانه نبود و یا آنکه آب تنی در آب رود به هر دلیلی میسر نبود ، طماشه در زیر آب دوش چه گرم و چه سرد برای همه مندائیان مجاز میباشد .
- در هنگام فرو رفتن در زیر آب رودخانه یا دوش هر مندائی باید با هر بار گفتن این بوته :

أنا (شخص باید ملوашماش را بگوید) نَهْشِيتْ اِبیرْ دِنا اِصْطِیوِیتْ اِبْ مَصوُتْ اِدْ بهرام
رَبْ اَبْرورِبی مَصوُتی تِینا طری و تِیسَقْ اِلْزِش اِشْمِدهِیی و اِشْمِدهِیی مَدْخِرا لِی یعنی :
من فلانی در آب جاری مقدس فرو رفته و پاکیزه گشته و تعمید بافتم و این تعمیدم
چون تعمید بهرام بزرگ (بهرام فرشته‌ای از فرشتگان مقرب درگاه می‌باشد) فرزند -
نیکان و بزرگان است ، تعمیدم مرا حفاظت نموده و از بدیها دور داشته و ایمانم را
افزوده و به عرش اعلاء عروج خواهد داد نام خداوند متعال و ملکامندادهیی فرشته
مقرب درگاهش بر من یاد باد . یکبار زیر آب رودخانه یا دوش رود و این عمل سیمبار
تکرار میگردد .



تصویری از یک مُعمد در حال آمدن بسوی رودخانه
برای اجرای مراسم تعمید



عکس کودک خردسالی را می‌بینید که در قبل از
ورود به آب در حال خواندن بوئه (آیه)
اول تعمید برای بپا داشتن این رسم است.



عکسی از یک خردسال در حال فرو رفتن در آب برای
اجرای مراسم تعزید.



عکس معدی را به هنگام رشمه کودکی در داخل آب میبینید .



عکسی از یک تعمیر شونده در حال گردش بدور
بخوردان گلی .

بخش ازدواج و طلاق

عقد و ازدواج

در مراسم ازدواج مندائی مانند تمام رسوم الهی دیگر انسان اخلاص بی‌حد و حصر را نسبت به پروردگار احساس کرده و به عینه مشاهده مینماید، چرا که تمام مراسم ازدواج مندائی از اول تا به آخر بلکه تجدید پیمان با خداوند و خالق یکتا و انقیاد به عهدهای الهی او نسبت به همسر آینده است و پذیرا گشتن این پیمانهای الهی از طرف هر کدام از زوجین نوعی اخلاص نسبت به خداوند و خشوع در برابر اوست. برای آنکه بتوانیم این اخلاص بی‌ریا را در این مراسم الهی بخوبی حس کنیم بهتر است که تمام مراسم ازدواج را لحظه به لحظه دنبال کنیم، بعد از آنکه دختر و پسر همدیگر را پسند نموده و هر یک از آنان دیگری را برای همسری صالح تشخیص داد و خانواده‌های آنان نیز موافقت خویش را با این وصلت اعلام داشتند و بر سر همه مسائل بین طرفین چه عروس و داماد و چه خانواده‌هایشان توافق حاصل گردید، آنگاه مقدمات ازدواج فراهم می‌شود، یعنی در روزی معین خانواده داماد بسراغ خانواده عروس رفته و دختر را از آنان خواستگاری می‌کنند و نیز تمام شرط و شروط در همان روز خواستگاری گذاشته می‌شود، و بعد از آن هم روزی برای نامزدی معین کرده تا در ملاء عام و به شهادت مردم جشن نامزدی برگزار گردد، البته مراسمی بعنوان جشن نامزدی در مندائیت موجود نیست ولی امروزه این رسم در بین آنان متداول گشته است. بعد از مراسم نامزدی کم کم وسائل لازمه ازدواج فراهم شده و عروس و داماد وسائل و اسباب خویش را دانه به دانه خریده و در خانه می‌گذارند، آنگاه بعد از اتمام

خریدن جهیزیه و انجام دیگر کارهای وابسته به عروسی، یکشنبه مناسبی از نظر زوجین انتخاب گشته و صبح زود روز یکشنبه موعود هر دو زوج ملبس به لباس پاک رسته که برای اجرای مراسم تعمید لازم است و در فصل پیش یعنی فصل تعمید در باره آن مفصلاً بحث گردیده و هر یک به اتفاق احباب و خانواده‌اش راهی کنار رودخانه می‌شوند.

بعد از آنکه تمام عروس و دامادهائی که قرار است در آن روز برایشان مراسم عقد ازدواج صورت پذیرد در کنار رودخانه برای تعمید حاضر گشتند اجرای مراسم تعمید که برای انجام مراسم عقد و عروسی لازم است آغاز میگردد. علت آنکه قبل از برقراری مراسم ازدواج عروس و داماد باید تعمید یابند آنست که در روز عقد پیمانهای فیما بین عروس و داماد در پیشگاه پروردگار بسته می‌شود، بنابر این عروس و داماد برای پذیرا گشتن این پیمانهای الهی باید پاک باشند تا هیچگونه خیانتی در این عهدها صورت نگیرد و بقول معروف با روانی پاک و تنی پاکیزه و منزّه به استقبال و تقبل این پیمانها بشتابند، و این میسر نیست مگر با اجرای مراسم خالصانه تعمید، زیرا که بعد از انجام این مراسم آدم احساس سبکی عجیبی از نظر وجدانی میکند و مستعد هرگونه سوگند برای بیادداشتن پیمانهای الهی ازدواج نسبت به همسر آینده خویش و عدم عدول از این پیمانها می‌باشد.

برای مراسم ازدواج هر یک از زوجین باید دو بار تعمید شوند، و این عمل بدان ترتیب است که در اول مشخص می‌گردد که باید مردها یا زنها تعمید شوند که بعد از این کار وقتی قرار شد که اول عروسها را تعمید دهند، عروسها خویش را آماده کرده و به ترتیب تا آخرین نفرشان تعمید می‌شوند، و آنگاه نوبت به تعمید مردان می‌رسد و آنان نیز به همان ترتیب تعمید میشوند. برای بار دوم تعمید اگر تعداد زوجها زیاد و بیشتر از یکی دو زوج و کار تعمیدشان مشکل بود میتوان آنها را بطور دسته جمعی تعمید نمود مثلاً "عروسها را که در اول تکتک تعمید داده بودند دربار

دوم میشود همه آنها را به صف کرده و برای سهولت کار با هم تعمید داد، و برای مردها نیز هم میتوان اینکار را کرد.

یعنی باز پس از آنکه مردها را تکتک تعمید دادند آنگاه برای باردوم، شروع به تعمید دستجمعی شان می‌کنند، پس از پایان دو بار تعمید، همه دامادها و عروسهای موجود و نیز اولین زوج منتخب را که قرار است جلوتر از بقیه برایشان عقد صورت گیرد با هم یا آنکه عروس جدا و داماد جداگانه به مندی^۱ که معبد و مکان مقدس مندائیان است و در آن انواع مراسم از تعمید (البته انجام اینکار در صورتی است که مندی در کنار رودخانه بناگردیده و آب در آن جریان داشته باشد.) گرفته تا برقراری مراسم ازدواج و به درجه رسیدن عالم روحانی و غیره که در این مکان مقدس برقرار میشود می‌آورند. البته بقیه زوجها برای تماشا و هم برای اجرای مراسم عقد که به ترتیب برای آنان هم برگزار میشود به داخل مندی می‌آیند، بعد از آوردن عروس و داماد، عروس رابه حجره مخصوص خود که قبلاً "آنها آماده کرده و در مندی قرار دارد می‌برند تا در آن اتاق به اتفاق دیگر همراهان زن به انتظار انجام بقیه مراسم بنشینند. در جایی دیگر یعنی در محوطه مندی داماد که حالا رسته خیس خود را از تن درآورده و رسته نو و تمیز و خشک دیگری را بر تن نموده است (البته اینکار برای عروس هم انجام می‌گیرد، یعنی او نیز در داخل اتاق رسته خیس خود را در آورده و رسته خشک و تمیز دیگری را می‌پوشد) در جلوی درب اشخنتا و پشت به قبله مندائی‌ها (شمال) یعنی رو به جنوب میایستد. اشخنتا خانم‌ای ازنی است که در درون مندی قرار داشته و ساختمان آن به ترتیب زیر می‌باشد:

تعداد پایه‌های آن دوازده (۱۲) عدد میباشد که هر پایه از دو عدد نی تشکیل یافته و جمعا " ۲۴ عدد نی میشود و در درون زمین یا بر روی آن بوسیله گچ یا

۱ - نام دیگر مندی در زبان مندائی مشکنا می‌باشد.

ملات دیگر ساختمانی ثابت میگردد و این ۱۲ پایه سه ردیف نی با حالت افقی می‌خورد که این سه ردیف نی بوسیلهٔ بندهائی از الیاف خرما دور تا دور بهم وصل می‌شود. درب اشخنتا بوسیلهٔ شکستگی که در نی‌ها از جلو ایجاد میشود بوجود می‌آید و این درب روبه شمال ساخته میشود. سقف آن نیز به همین ترتیب از سه ردیف نی ساخته میشود و آنگاه در پایان کار برای پوشاندن کامل سقف نی‌هائی به آن اضافه میگردد. البته منظور از ایجاد اشخنتا آنست که داماد با اینکار به عروس می‌فهماند که خانهٔ من همین چندنی و الیاف است و تو باید با همین هم در موقع نداری بسازی و من این خانه نیین را به تو که به خاطر مال و منال با من ازدواج نکردم ای هدیه میکنم، چرا که ازدواج آنان باید همراه با تفاهم باشد. بعد از آنکه داماد در جلوی درب اشخنتا قرار گرفت، دو سبد را که هر کدام حاوی لباسهائی است دم درب اشخنتا آورده و تکان میدهند آنگاه پیشاپیش به عنوان هدیهٔ داماد به عروس بمحجرهٔ عروس می‌برند و پس از آن گنزورا به ترمیده که گفتیم عالمی‌زیر دست اوست می‌گوید: ازگی اودیوما دیدامد انغدلا وابهراوال بشلاوارمی الاسقا سماقا بیمینا ویراقا بسمالا و دکی ایدا و بلا آخل و شیتا و اقری الاسیرا هتیمابسر هیمی اسیرا هشیماربطنی بین‌هاییت و استلاییت.

یعنی بسوی عروس برو تا از نظرات او با خبر شوی که این وصلت را پذیراست یا نه و اگر به این داماد راضی و با برگذاری این مراسم موافق بود هدایای داماد را (که غالباً "دو عدد انگشتر طلای نگین سبز و نگین قرمز و مقداری مغز گردو و یا بادام و کشمش که برای شیرین کردن دهن عروس از آنها استفاده میشود) به او بده و نیز دستهایش را آب بکش و دقت کن که از هدایای خوردنی بخورد و انگشترها را بپوشد و نیز رستمایش (لباس مذهبی) را واری کن که درست پوشیده باشد و برای موفقیتش در زندگی با همسر آیندماش بوته‌های (آیبه‌های) بَسْرَهیی، اسیرا هتیماب و اسیرا هتیماربطنی بین‌هاییت و استلاییت را که برای همین کار، یعنی دعا برای موفقیت

با آوردن خبر موافقت عروس بوسیله ترمیده، گنزورا شروع به اجرای مراسم می‌کند، یعنی کتاب قلستارا که مخصوص مراسم ازدواج و حاوی بوته‌ها و احکام عقد و عروسی است برمی‌دارد و در جلوی درب اشخنتا پشت به قبله (شمال) می‌ایستد و در همان زمان نیز داماد که به انتظار فرمان در گوشه‌ای از مندی ایستاده با اشاره گنزورا بسویش آمده و در طرف چپش ایستاده و با دست راست قسمتی از شال (نصیفه) گنزورا را می‌گیرد. همراه این دو نیز در همان وقت اشکندائی (شاهد) کوزه بدست در طرف راست گنزورا می‌ایستد، با مستقرگشتن اشکندا و داماد در جای خود گنزورا با آوردن نام خدا شروع به خواندن بوته‌هایی میکند که مخصوص آغاز مراسم است و همانطور به خواندن این بوته‌های کتاب مقدس قلستا ادامه می‌دهد تا آنکه بعد از مدتی به بوته‌هایی از کتاب قلستا می‌رسد که در هنگام خواندنشان باید صدای شادی ایجاد شود بنابراین این باشکندن یک کوزه به حصار می‌فهمانند که وقت هلهله سر دادن و ایجاد صدای شادی است. قبل از شکستن کوزه گنزورا می‌گوید:

قال قالا ادنات که اشکندا با شنیدن این کلمات کوزه را بلند کرده و محکم بر زمین می‌کوبد که با شکستن کوزه فضای مسرت بخشی که حاکی از شادی و خرمی ازدواج داماد و عروس است در مندی بوجود آمده و صدای هلهله از هر گوشه برمی‌خیزد.

بعد از شکستن کوزه، گنزورا به اتفاق داماد وارد اشخنتا شده و در وسط دو ترمیدهای که قبل از ورود داماد و گنزورا داخل اشخنتا شده بودند می‌نشینند، یعنی گنزورا در طرف راست و داماد در طرف چپ اشخنتا قرار می‌گیرند. آنگاه گنزورا به اشکندائی که گفتیم همراه مراسم است اشاره میکند تا تریانا که ظرفی گلی یا بلوری بشقاب مانند است را به داخل اشخنتا بیاورد تریانا حاوی غذاهایی بدین ترتیب می‌باشد: نان - پیاز - نمک - خرما - کشمش - مغز گردو و گوشت (که اغلب ماهی است)، کنجد، مغز بادام و میوه و سبزیجات. در تریانای دیگری که همراه اولی آورده میشود زعفران و صابون و شانه می‌گذارند تا در موقع لزوم از آنها استفاده شود.

اشکندابعد از شنیدن فرمان گنزورا تریانا بدست وارد اِشخنتا شده و میگوید: اُسوتا نهویلخون، یعنی: سلام و درود خدا بر شماها با و ترمیده‌ها و گنزورا و داماد موجود در اشخنتا به او جواب میدهند اُسوتا اِدهیی نهویلخ: یعنی درود بی‌پایان خداوند نیز بر تو باد و آنگاه اشکنداتریانا را در جلوی گنزورا می‌گذارد و گنزوراهم با آوردن نام خدا دستهایش را با آب طاهر نموده و به تقسیم غذای موجود در داخل تریانای بزرگ به داخل تریاناهای کوچک دیگری که تعدادشان به هشت می‌رسد و از قبل در درون اشخنتا قرار داده شده‌اند می‌پردازد.

گنزورا بعد از اینکار، آنگاه بیست و شش عدد قرص نان را که باز از قبل در طبقی در درون اشخنتا قرار داده شده بود را بطور مساوی بر هشت تریانای کوچک تقسیم مینماید، یعنی در درون هر تریانا سه قرص نان قرار میدهد که جمعا " به ۲۴ عدد قرص نان میرسد، و دوتای باقیمانده را بین تریانه بزرگ و مابقی تریانه‌ها می‌گذارد. بعد از تقسیم نانها و غذاها گنزورا اول ترمیده سمت راست و در وهله بعد ترمیده سمت چپ و آنگاه هر دو را با هم و نیز کل مردم حاضر در آن مراسم را به شهادت گرفته و آنان را که ناظر بر اعمال او و نیز برگزاری مراسم عقدند به گواهی می‌طلبد و پس از آن رو به پدر عروس که باید در کنار او حاضر باشد کرده و میگوید نیثی اوا اِدهدوتا: یعنی ای پدر عروس بدینجا بیا که پدر عروس هم که تاکنون در بیرون از اشخنتا و در درون محوطه‌مندی ایستاده و به انتظار انجام وظیفه خویش است تا به نیابت از عروس برای عهد دادن، دست در دست داماد بگذارد، با شنیدن این کلام گنزورا در حالیکه ملبس به لباس پاک رسته می‌باشد بسوی اشخنتا آمده و در موقع وارد شدن به درون آن میگوید: اُسوتا نهویلخون: یعنی سلام و درود خداوند بر شماها باد که باز حاضرین در اشخنتا در جوابش می‌گویند اُسوتا اِدهیی نهویلخ یعنی سلام و درود پروردگار صاحب خرد بر تو باد و آنگاه پدر عروس در روبروی تریانای بزرگ که در جلوی گنزورا وجود دارد و پشت به شمال

میایستد که در همین حال گنزورا به داماد هم دستور داده و او را به ایدگشطا دادن
 (دست تعهد دادن) با پدر عروس که نیابت عروس را داراست میخواند و داماد
 هم بلند شده و پدر عروس را تخیت گفته و با آوردن نام خداوند، دست راستش
 را در درون دست وی میگذارد. با گذاشتن دستهای راست داماد و پدر عروس در دست
 یکدیگر گنزورا رو به داماد کرده و میگوید: هازن کُشطا نِهوی اِلَاوْخ اِبْسَهْدی، یعنی
 این عهد پاکی را که در برابر پروردگار و مامیدهی بر تو شاهد خواهد بود و داماد
 در اینجا میگوید: هازن کُشطا نِهوی اِلَاوی اِبْسَهْد اَدْن صَبْتَه فَلْنِیتا اِبْرَتا دِر فلان بَر فلان -
 نیتا اِب زوی اِد کُشطا اِبْسَهْد و ثا اِد هِی و اِب سَهْد و ثا اِد مِند اِد هِی و اِب سَهْد و ثون اِد هیول و
 شیتل و انش و اِب سَهْد و ثون اِد ثان و اِد ثان و اِب سَهْد و ثان اِد شلمی و ندوی، اثری،
 ناطری اِد اِیر دِنا و اِب سَهْد و ثا اِد هوشبا و کنا اِد ز دقا و اِب سَهْد و ثا اِد اواثر اِد مُزْیا و اِب
 سَهْد و ثون اِد اِسرین و اربا اثری اِبنی اِنهورا و اِب سَهْد و ثا اِد ناطر اِد کُشطا اِد هوملا ربا قدامائی
 اِشمی و اِب سَهْد و ثون، اِد هِلن نیشماثا اِد ترمیدی و مندائی دِشختا که معنی آن چنین است:
 این عهدی را که من با این دختر (ملواشه دختر را میگوید) فرزند این مرد
 (ملواشه یا اسم پدر دختر که فرزند کیست) برای همسری بستم به شهادت پروردگار
 عالمان و به شهادت ملکامندادهی و به شهادت هیول و شیتل و انش و به شهادت
 تمام آدمهای نیک و خوب عالم انوار و به شهادت شلمی و ندوی و اثری که از فرشتگانند
 و به شهادت فرشته و نگهبان آبهای جاری و به شهادت هوشبا و کنا اِد ز دقا که باز هم
 از فرشتگانند و به شهادت اواثر که مسئول اولین نقطه آلمانهورا دنیای پاکیهاست
 و به شهادت بیست و چهار تن از فرزندان نیکها و باز در آخر به
 شهادت خداوند یکتا بوجود آورنده و صاحب این عهد و پیمان که اوست که کامل و
 بزرگ و در هر چیز و هر کار اسم او اولین است و نیز به شهادت روحانیان برگذار
 کننده این مراسم و مندائیها و مردمی که شاهد بر چگونگی پا گرفتن این
 پیمانند بر من است که از این پیمان عدول نکرده و تمام مفاد آن را که صادره از

پروردگار توانا می‌باشد به درستی به اجرا در آوردم و اوست که خرمندترین است .
 بعد از آنکه داماد سخنان فوق را بر زبان راند ترمیدم ای که در سمت چپش قرارداد
 رو به وی کرده و می‌گوید :

إِدْلَفَخْنِتْ مِنْ كُشْطَاوَلَمْ شَنِينَتْ مِنْ مِيمَرْخْ وَلَنِخْلَيْتْ نِيْخَلِيْ اِلَاوَامْ زَهْرَاتِبَهْ وَ
 اِمَشْلَمِتْ اِلَوَاثِمَابْ كُشْطَاكْثْ اِدَايْمَرَاْلَاخْ مِنْ مَارِيُونْ .

که معنی آن این است که عهد و پیمان و گفته‌هایت را نقض و فراموش مکن و
 همانطور که در پیمانانت آوردی حافظ و نگهبان همسرت بوده و در خوشیها و ناخوشیها
 شریک و غمخوار و یاورش باش، او را تکریم کرده و عزیزش بدار، پوشاکی را بی او
 مپوش و غذائی را بدون او نخور، دردهای او را حس نما تا دردهای تو تسلا یابند
 برای او دوست خوبی باش تا در سختی‌ها، مونسش باشد و بدان تمام کارهایی را
 که تو انجام خواهی داد به دستور رب العالمین است و وقتی تو با این زن پیمان
 ازدواج بستی در حقیقت متقبل تمام اوامر الهی گشتی . فرد مؤمن اگر بخواهد خدا
 را از خویش خشنود گرداند باید به دستورات او عمل نماید و هیچوقت از این فرامین
 سرپیچی نکند . داماد که تا این زمان به خوبی به حرفهای ترمیده سمت چپ خویش
 گوش فرا داده بود با تشکر می‌گوید : کُشْطِيْ وَلَمْ شَنِينَتْ مِنْ مِيمَرْخْ وَلَنِخْلَيْتْ نِيْخَلِيْ
 اِلَهَامْ زَهْرَنَابَهْ وَ اِمَشْلَمْنَهْ اِلَوَاثِمَابْ كُشْطَاكْثْ اِدَايْمَرَاْلِيْ مِنْ مَارِيُونْ : یعنی عهد و پیمانی را که
 با وی بستم فراموش نکرده و برای همیشه در کنارش خواهم ماند ، با او مدارا
 کرده و از آسیبها مصونش خواهم داشت ، بدون او غذایی نخورده و پوشاکی
 را نخواهم پوشید و در موقع درماندگی فریاد رفسش بودم و او را حمایت خواهم کرد ،
 چرا که عهدي را که با وی بستم در حقیقت عهد با پروردگار بزرگمی‌باشد و هیچ
 فرد مؤمن و دانائی از پیمانی که با خداوند بسته است عدول نمیکند زیرا که از
 زیانکاران خواهد بود . بعد از این سخنان داماد ، وی و پدر عروس دو باره از هم
 ایدکُشْطَا یعنی عهد و پیمان گرفته و دستهای همدیگر را فشار داده و هر کدامشان

دست خویش را بوسیده و بر پیشانی مینهد .

آنگاه گنزورا که تا اینجا شاهد بر روند درست اجرای مراسم است به داماد می‌گوید که بنشیند و دستهایش را با نام خدا با آب بشوید تا آماده برای خوردن از غذائی که در تریاناست بشود بعد خود او (گنزورا) لقمه‌ای از تمام غذاهای موجود در تریانای بزرگ درست کرده و در دست راست داماد گذاشته تا بعنوان شادکامی و شیرین‌کامی در زندگی بخورد و لقمه‌ای دیگر نیز درست کرده و به دست پدر عروس میدهد تا بنزد عروس ببرد و پدر عروس نیز لقمه را پیش عروس که تا این وقت در اتاق است برده و بعد از آبکشی دست راست وی لقمه را بدستش میدهد و عروس با ذکر نام خدا لقمه را در دهان می‌گذارد و حاضران برای این شیرین‌کامی به او تبریک می‌گویند، آنگاه از حاضران و شاهدان در مراسم خواسته میشود که از غذای درون تریاناها که هر کدام عنوان سفرهای ولو کوچک و محقر را دارند بخورند و حاضران هم هر کدام به خوردن و دهان شیرین کردن از این غذاها می‌پردازند، پس از اتمام خورد و خوراک و برچیدن تریاناها گنزورا سه سکه فلزی را که گاهی از سکه‌های خرد رایج است را از داماد گرفته و به نیابت از وی به مادر عروس به عنوان قدردانی از زحمات و تلاشهایی که در راه به ثمر رساندن و بزرگ نمودن عروس کشیده میدهد و از او تشکر کرده و از خدا می‌خواهد که تمام مادرانی که این امانت یعنی فرزندان‌شان را سالم و پاک به جامعه تحویل می‌دهند و به قول معروف به ثمر می‌رسانند را جزو نیکوکاران به شمار آورده و آنها را در بهشت جای دهد که در این زمان حاضران گنزورا را همراهی نموده و از مادر بخاطر زحماتش تشکر کرده و بخاطر بار آوردن فرزندی نیک که عروس باشد آفرین می‌گویند و در اینجا است که آن سه سکه فلزی ناقابل ارزش گرانبهاترین هدیه‌های دنیا را پیدا می‌کنند و مادر بواسطه این قدردانی همه زحماتیرا که برای فرزندش کشیده، از یاد می‌برد و اشک شوق در چشمهایش پدیدار می‌گردد .

بعد از آنکه گنزورا به نیابت از داماد سه سکه فلزی را به مادر عروس بعنوان قدردانی اهدا کرد آنگاه نوبت به اشکندا میرسد که به سراغ عروس رفته و سیدی را که حاوی لباس عروس و داماد بوده و در آن شال سبزی هم بچشم میخورد به داخل اشخنا آورده و به گنزورا میدهد و گنزورا هم به اتفاق دوترمیده همراهش شروع به خواندن بوته‌هایی بر این سبد می‌نمایند آنگاه ترمیده سمت چپ داماد که در موقع لزوم به وظایف خویش آشناست، شال سبز را از درون سبد برداشته و دور کمر داماد می‌بندد و معنای هدیه این شال از جانب عروس به داماد آنست که عروس به داماد که همسر آینده اوست میگوید که من زندگی خرمی را برای تو فراهم خواهم آورد تو را خوشبخت خواهم نمود.

بعد از آنکه ترمیده سمت چپ شال سبز را بر دور کمر داماد بست آنگاه داماد به دستور گنزورا در جلوی او روبه شمال (قبله) می‌نشیند، و گنزورا که حالا داماد را در جلوی خود دارد بلند شده و کلیله‌ای را در دست گرفته و بالای سر او می‌ایستد و با آوردن نام خدا شروع به خواندن بوته‌هایی در همین رابطه مینماید که پس از خواندن مقداری بوته، دستار داماد را بلند کرده و کلیله را روی سرش مینهد، و آنگاه باز گنزورا شروع به خواندن بوته‌هایی می‌کند که باید همراه خواندن این بوته‌ها داماد شربتی را که گنزورا درست کرده و برای شیرینکامی داماد و عروس است و از خرما، انگور، هل و زعفران و دیگر چیزهای شیرین کننده و خوشبو تشکیل می‌گردد، بخورد. بعد از خوردن شربت بوسیله داماد، گنزورا شروع به خواندن بوته‌های سرود مانندی می‌کند که در این هنگام ترمیده سمت راست که باز هم به وظیفه خود کاملاً آگاه است به همراه گنزورا با صدای رسا شروع به خواندن این بوته‌ها مینماید بعد از خواندن بوته‌های سرودی گنزورا روبه داماد نموده و او را به گوش فرار دادن به بوته‌هایی که قرار است خودش (گنزورا) بخواند دعوت میکند و پس از آن کتاب قلستارا گرفته و شروع به خواندن بوته‌هایی می‌کند که ارشادی بوده و به صورت قسم دادن

است یعنی داماد باید درست گوش دهد تا در آینده به وظایفی که به او محول میگردد کاملاً " عمل نماید .

بناباهمیت این بوته‌ها مقداری از مضمون آنها را در اینجا می‌آوریم : گنزورا خطاب به داماد میگوید که هیچگاه نباید با همسر خود با صدای بلند حرف بزند ، هیچگاه نباید او را اذیت و آزار داده و نباید نسبت به او بی‌اعتنائی و بی‌مبالاتی نماید ، او را در همه حال تنها و بی‌کس نگذاشته و بدون او غذائی رانخورد و بی‌او پوشاکی را نپوشد ، حتی اگر چیزی جز یک هسته خرما گیرش نیامد باید آن هسته خرما را با زنش نصف کند چون آنان یک روح در دودند ، از او نگهداری و مراقبت نماید از دزدی ، شرابخواری ، فساد که باعث گسستن ازدواجشان میگردد بپرهیزد و در ایام بدبختی عصای دست و کمک کننده‌اش باشد و نیز به او خیانت نکرده و او را خوشبخت کند .

بعد از خواندن بوته‌های ارشادی بوسیله گنزورا و گوش فرا دادن داماد به آنها آنگاه گنزورا و ترمیده سمت چپ و نیز خود داماد بلند شده و از اشخشا بیرون آمده و به سراغ عروس که تا آن زمان در درون اتاق و در حجله که شبیه به پشه‌بندی سفید است و خانه بخت عروس و داماد بشمار می‌آید نشسته است می‌روند . قبل از ورود گنزورا و داماد و ترمیده می‌ایستند تا اشکنداکوزه مربوط به عروس را - شکانده و صدای هلهله و شادی را برخیزاند ، که بعد از انجام اینکار و ایجاد شادی گنزورا و همراهانش وارد اتاق شده و بعد از سلام به حاضرین گنزورا ، داماد را کمر به کمر عروس نشانده طوریکه پشت داماد به پشت عروس و رویش به طرف گنزورا و ترمیده و بقیه باشد .

بعد از نشاندن کمر به کمر داماد و عروس آنگاه گنزورا روی سخنش را با عروس گرفته و او را به سراپا گوش بودن دعوت می‌نماید و خودش شروع به خواندن همان بوته‌های ارشادی که در باره آنها شرح داده شد و اینبار مربوط به وظایف عروس

است می‌کند، که باز برای توجیه بیشتر خوانندگان عزیز مقداری از آن وظایف را ذکر می‌نمائیم:

در هنگام برگشتن شوهرش به منزل باید از او با خوشروئی استقبال کرده و وسایل استراحتش را فراهم کند. دیگر وظیفه عروس آنست که شوهرش را مساعدت کرده و او را تر و خشک نموده و در زندگی بهترین یاورش باشد، در غم و شادی شریکش بوده و او را تنها نگذارد به همه چیز قانع بوده و فراهم آورنده خوشبختی در خانه باشد، شوهرش را بخوبی از بدیها حفظ کند هیچگاه بر سرش داد نزند و با او با تندی رفتار ننماید هیچگاه نباید فکر خیانت به شوهرش به سرش بزند، از انجام کارهای ناشایست مانند دروغ، دزدی و غیره که باعث متلاشی گشتن زندگی خانوادگی‌شان میگردد بپرهیزد. در ضمن خواندن این بوته‌های ارشادی برای عروس گنزورا سه بار سرداماد و عروس را که پشت به پشت یکدیگر نشسته‌اند را به هم میکوبد و بعد از اینکار ترمیده از کاسه همراه خویش که حاوی نقل و شیرینی و گل است مقداری را روی حجله یا خانه خوشبختی می‌پاشد و در اینجا باز هم فریاد هلهله و شادی از اتاق برمی‌خیزد. در همین هنگام گنزورا از شربتی که به داماد داده بود به عروس هم میدهد و با خوردن شربت از سوی عروس باز خواندن بوته‌ها بوسیله گنزورا ادامه مییابد و آنگاه خواندن به اتمام می‌رسد و گنزورا آرزوی خوشبختی برای عروس و داماد کرده و به اتفاق داماد و ترمیده به داخل اشختا بر میگردد و در اینجا داماد را رو به شمال روی میزی می‌نشانند، آنگاه گنزورا مرگنه (عصایی از زیتون است که در فصل تعمید مفعلاً " در باره آن بحث شد) بدست بلند شده و پشت سرداماد می‌ایستد و از راست به چپ مرگنه را به دور سر او میگرداند و با آوردن نام خدا میگوید: انات امرت، انات قیمت، انات تقنی و اسقی الرش: یعنی بار خداوندگارا، بفرمان و لطف تو این زندگی و حیات تازه زوجین پا گرفت و تویی که بوجود آورنده هستی‌ها و هر چیز دیگری و نیز تو هستی که انسانهای پاک را علو بخشیده و به جاهای نورانی میرسانی. گنزورا باز بوته‌هایی را برای دعا میخواند و

پس از آن به ترمیده سمت راست خود دستور می‌دهد که داماد را همراه خود به سوی اتاق عروس ببرد و پس از آن ترمیده داماد را برداشته و به اتاق عروس می‌برد و در آنجا عروس بفرمان ترمیده دست راستش را در دست داماد گذاشته و می‌گوید: کشتا اسبخ قیمخ انات یازوی: یعنی ای همسر عزیزم عهده‌ی را که با تو برای همسری بسته‌ام همیشه تا ابد پایدار نگه خواهم داشت و داماد در جواب می‌گوید: بیوشکاوامراشتما. یعنی مرادت مبنی بر محکمی و استواری عهدمان برآورده خواهد گردید و من این پیمان تو را با جان و دل پذیرا هستم و در اینجا پایان مراسم جالب ازدواج یک زوج مندایی است و از آن پس عروس را با هلهله و شادی به خانه بخت بدرقه می‌کنند.

بعد از انجام مراسم ازدواج عروس و داماد باید تا یک هفته برای آشنائی بیشتر به خلق و خوی هم ولذت بردن از معاشرت با یکدیگر در خانه بمانند و پس از اتمام یک هفته یعنی تا یک شبه آینده به کنار رودخانه آمده و تعمید یابند.

طـلاق

در دین مندائی طلاق به معنی وسیع کلمه موجود نیست، یعنی طلاق به هر علتی انجام نمی‌گیرد و دلائل بخصوصی می‌خواهد که بارزترین این دلائل عبارتند از: خیانت، دزدی، دروغ و نیز رفتار نامشروع و ناعاقلانه که البته اگر فرد خاطی هم توبه نموده و راه صلاح را پیش گرفت می‌توان از طلاق پرهیز کرد. البته امروزه بر اثر عدم سازش زن و مرد با همدیگر طلاق در بین مندائیان نیز رایج شده و آنان از هم طلاق می‌گیرند.

به یک نکته مهم دیگر هم باید توجه داشت که صیغهای بنام صیغه طلاق در دین مندائیت موجود نیست تا در موقع جدائی خوانده شود بلکه اینکار یعنی فسخ پیمان ازدواج بدان صورت است که زن با مرد دیگری ازدواج کند و گرنه مادامی که زن هنوز با مرد دیگری ازدواج نکرده باشد آنان هنوز زن و شوهر خواهند بود. البته امروزه حل این مشکل در بین مندائیان از طریق قوانین مدنی انجام می‌پذیرد.



عکس یک تعمیر دستجمعی در بنجه .



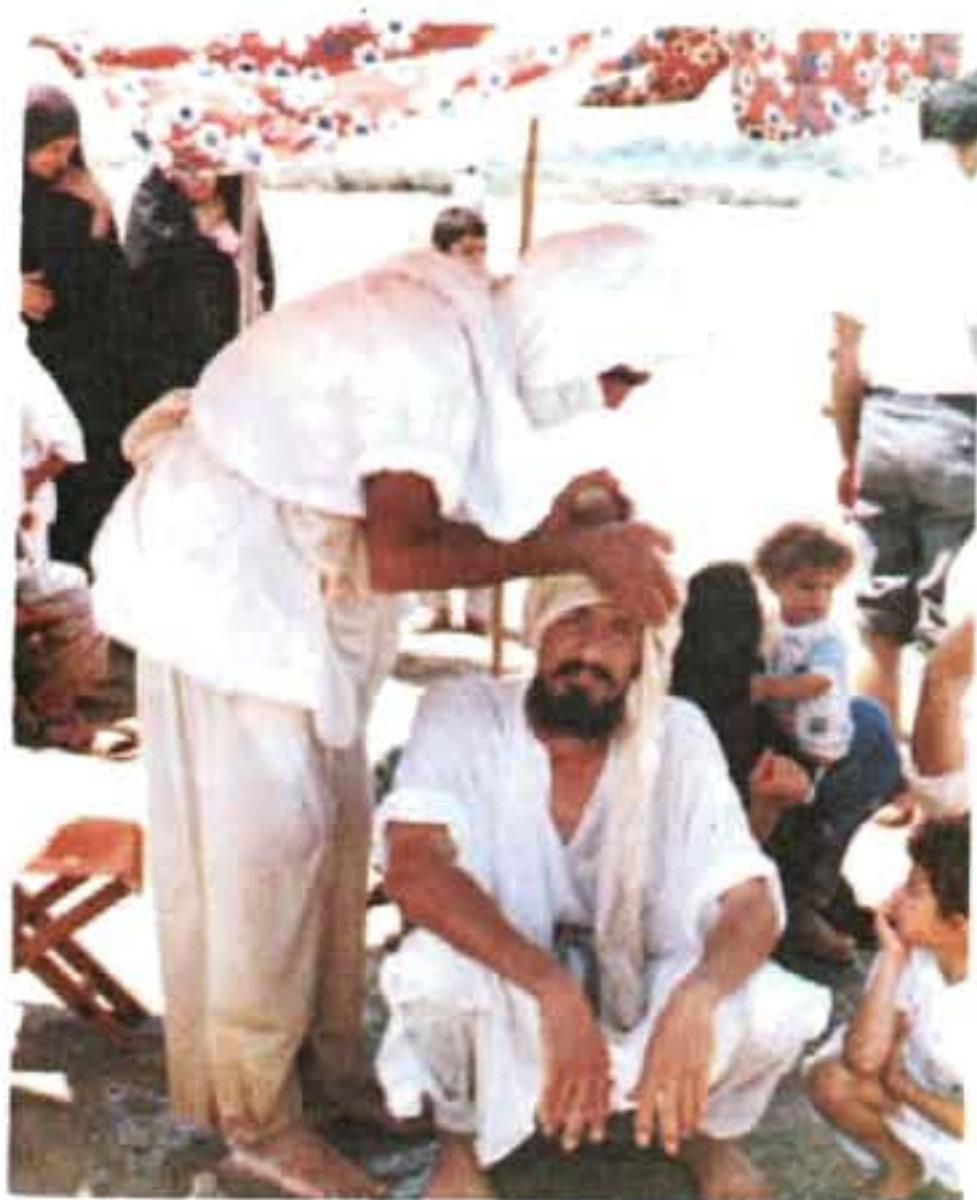
عکس یک معمبه اتفاق یک تعمیرشونده در پشت
بخوردان گلی.



یک عالم روحانی در حال خواندن بوته‌ها ئی
(آیه‌ها ئی) بر سر یک تعمیدشونده .



عکسی از قنینه (بطری کوچک) ، کپش
(کاسه برونجی) ، کلید ، طاغ (پا رچهء مدور)
وقوتا (جا بخوری) .



یک تعمید شونده در حال رشمه شدن توسط
عالم روحانی است.



درا بن عكس تعمید شونده دست خویش را به سوی
رودخانه‌ها راه رفته و آنرا به شهادت می‌گیرد.

بخش گاهشماری و اعیاد

گاهشماری و اعیاد

۱ - گاهشماری:

سال مندائی دارای سیصد و شصت و پنج روز است، ولی هر ماه آن فقط سی روز میباشد که با این حساب تعداد روزها به سیصد و شصت روز میرسد و اگر پنج روز بنجه آکه شرح آن در فصل مربوط به اعیاد رفت را به تعداد روزهای ماههای مندائی اضافه نمائیم همان عدد سیصد و شصت و پنج روز بدست می آید.

روزهای بنجه همانطور که قبلاً" گفته شد بین ماه شملتا ماه ششم و ماه قینا ماه هفتم مندائی قرار دارند، یعنی وقتی آخرین ساعت از آخرین روز ماه شملتا ماه ششم پایان پذیرفت آنگاه آغاز اولین روز بنجه میباشد و بعد از اتمام آخرین ساعات روز پنجم بنجه آنگاه اولین روز قینا ماه هفتم آغاز و ایام بنجه تمام میگردد و این ایام چون بی اندازه مقدس میباشد با اعتقاد مندائیان بحساب ماهها نمی آیند. نام ماههای مندائی به ترتیب عبارتند از:

سپهر	سپهر	سپهر	سپهر	سپهر
امبرا	تورا	ملمی	سرطانا	اریا
مهر	نهر	هکله	سهله	عهله
غمبلتا	قینا	ارقوا	هطیا	گدیا
نهر	نونا			
دولا				

روزهای هفته به زبان مندائی عبارتند از:

یکشنبه (هوشبا) ، دوشنبه (اترین هوشبا) ، سه‌شنبه (ثلاثا هوشبا) ، چهارشنبه
(آربا هوشبا) ، پنج‌شنبه (همشا هوشبا یا هیول زیوا) ، جمعه (اورفتا) ، شنبه (شفتا) .
هفته مندائی از روز یکشنبه آغاز میشود .

۱ - رجوع شود به مقاله استاد محیط طباطبائی فروردگان یا پنجه مندائی
مجله دانستیها . اول فروردینماه ۱۳۶۴

٢ - اعياد

در میان رسوم قوم مندائی اعیاد تماما " مذهبی بوده و به مناسبت‌های مختلف مذهبی برقرار می‌گردد از جملهٔ اعیاد مهم در طول سال هفت عید بارز می‌باشند که عبارتند از:

- ۱ - دھوا ربا یا عید بزرگ (کے سکے کے)۔
- ۲ - عید شیشیان (کے سکے کے)۔
- ۳ - دھوا حونینا یا عید کوچک (کے سکے کے)۔
- ۴ - پروانا یا یابنجه (کے سکے کے)۔
- ۵ - دھوا دیمانہ کہ روز تولد حضرت یحییٰ (اسوٹا و زکوٹا نہویلی) می باشد۔
- (کے سکے کے)۔
- ۶ - عید فل (فل)۔
- ۷ - عاشوریہ - حالا بطور مفصل بشرح کامل یک بیک آنها می پردازیم :
- ۱ - دھواربا (عید بزرگ) :

دهواربا یا عید بزرگ مندائیان در اول ماه دولا و مصادف با اوایل مردادماه یزدگردی می باشد ، اما یک روز قبل از آن یعنی درسیام و در آخرین روز ماه گدیا که در بین مندائیان کنشوزهلی خوانده میشود ، (ܡܚܠܐ ܕܥܝܕܐ) ، مردم مندائی به خود تگانی یعنی زدودن گرد و غبار جهل و افکار شیطانی از خود و نیز به خانه تگانی می پردازند و در آن روز بخصوص مردم مندائی بخاطر آنکه آزاد از هر گونه اندیشهء بد به استقبال سال جدید بروند به تعمید می پردازند ، دراین

روز بر تعداد تعمید شوندگان افزوده میشود .

در روز کنشوزهلی مردم به ذبح حیوانات حلال گوشت که غالبا " گوسفندان نر و طیور میباشند میپردازند (البته ذبح تنها گوسفندان نر از جانب مندائیان، بدان علت میباشد که در بوتهای (آیمای) از گنزا ربا (صف آدم) ، کتاب مقدس مندائیان آمده است که حیوانات حلال گوشتی را که بارور می شوند ذبح نکنید .)

مردم مندائی علاوه بر ذبح در روز کنشوزهلی بعنوان هدیه به پیشگاه باری تعالی برای هر کدام از افراد خانواده تریانائی که گفتیم ظرفی گلی یا بلوری است که حاوی انواع میوهجات و خوراکیهای موجود می باشد تدارک دیده و به خداوند منان بخاطر سپاس از نعمات بیکرانیش تقدیم می کنند بعد از آنکه عمل تعمید و کارشستشو پایان یافت آنگاه در عصر روز کنشوزهلی یعنی قبل از غروب آفتاب مندائیان که حالا همه چیز را برای گذراندن ۳۶ ساعت در خانه تدارک دیده اند به خانه میروند ، البته گذراندن ۳۶ ساعت در خانه از عصر روز کنشوزهلی یا عصر آخرین روز سال گذشته تا صبح دومین روز سال جدید یعنی دوم ماه دولا خود علتی دارد که در اینجا بشرح فلسفه و علت جالب آن می پردازیم :

گذراندن این یک روز و نصف در خانه برای همه شک و شبهات فراوانی را به وجود آورده اما دلیل اینکار اولاً " بخاطر آنست که کل افراد خانواده دور هم جمع شده و همدیگر را ببینند و از دیدار یکدیگر شادمان گردند ، ثانیاً " علت مهمتر و بزرگتر آن است که در این مدت انسان سالی از عمر عزیز خویش را پشت سرمی گذارد و بهترین فرصت برای اندیشیدن بکارهایی است که یک فرد در طول سال گذشته اش انجام داده است یعنی وقتی فردی توانست در این مدت به خویش و خدا بیندیشد و در مورد کارهای بد و خوبش قضاوت نماید ، آنگاه میتواند واقعا " دگرگون گردد که اگر اعمال بدی در طول سال گذشته داشته در آن روز که از طرف خداوند پاک خوانده شده ، خویش را اصلاح نموده و در آن ساعات پاک که خواهش و طلب بندگان از هر

زمان دیگری نزد پروردگار مقبول است از خداوند قادر طلب مغفرت نماید و راه درست و حق را پیشه خود سازد، و یا آنکه اگر در طول سال گذشته اعمال نیکوئی را داشته از انجام آنها خشنود گشته و به ادامه طریق رستگاری بیشتر مشتاق می شود و در حقیقت منظور آنست که هر فرد حسابگر و حسابرس نفس خویش باشد.

مندائیان در این ۳۶ ساعت خود را از هر نوع عمل عادی دور داشته و فقط به خدا و خویش می اندیشند آنان این یک روز و نیم را از خانه بیرون نمی آیند تا آنکه به اعمال نیک و بد سال گذشته بپردازند و این بهترین فرصت برای اصلاح نفس خویش است.

بعد از ۳۶ ساعت حالا که روز دوم ماه دولا و روز عید میباشد مندائیان صبح زود آبتنی یا طماشه کرده و به دیدار یکدیگر میروند، البته واجبتر از همه در اول رفتن به اتفاق علمای روحانی یا بدون آنها به خانه ضعیفان و داغ دیدگان است گرچه اینکار برای رفع نیازهایشان قبل از کنشوزلی و فرا رسیدن عید هم انجام میگیرد، اما رفتن و دیدن آنان بعد از آمدن سال نو هم واجب میباشد و همه مردم مندائی با هم و یا گاه به اتفاق علمای روحانی به خانه آدمهای مستمند رفته و از حال آنان دستگیری مینمایند، بعد از آنکه بازدید از یکدیگر انجام گرفت آنگاه مردم مندائی درمندی که معبد آنان بشمار می آید گردآمده و بسخنان پیشوای بزرگ خویش که غالباً از روحانیون بلند پایه و گنزورا میباشد گوش فرا میدهند.

در اثنای این سخنرانی گنزورا مردم را به انجام کارهای نیک تشویق نموده و از انجام اعمال بد بر حذر میدارد، آنگاه پس از آن مراسم پایان یافته و هر کس بسوی خانه خویش روانه گشته و به این صورت مراسم دهواربا یا عید بزرگ پایان می پذیرد.

۲ - عید شیشیان: این عید در ششم دولا و پنج روز بعد از عید بزرگ میباشد

بارزترین ممیزه^۱ عید شیشیان آنست که در این روز مندائیان، شاخه‌ای از بید^۱ که علمای روحانی بوته‌هایی (آیه‌هایی) را برای تبرک بر آن می‌خوانند را بر سر در خانه‌هایشان نصب می‌نمایند.

۳ - عید فل:

عید فل در اولین روز ماه تورا و مصادف با آبان ماه یزد گردی میباشد. این روز، روزی است که در آن ملکاهیول زیوافرشته^۲ بزرگ درگاه احدیت از جانب خداوند ماءموریت یافت تا در زمین حیات را بوجود آورده و آن را قابل سکونت سازد، ملکا هیول زیواد در این روز وارد زمین شد و سبزیها و درختان را در آن بوجود آورد. از جمله اولین درختان بوجود آمده که ملکاهیول زیوا هم اراده فرمود تا از آن بخورد درخت خرما^۳ بود که همانطور که بعداً "هم در عید کوچک خواهیم گفت حتی متاعی را که ملکاهیول زیوا برای بازگشت به آن دنیا اختیار نمود از درخت خرما بود و برای همین است که می‌بینیم درخت خرما در مندائیت بی‌اندازه محترم شمرده و مندائیان به آن درخت با دیده پاک می‌نگرند. بنابر این مندائیان به میمنت آن روز و ایجاد درخت خرما و تناول ملکاهیول^۳ زیوا از این درخت پاک جشنی بر پا می‌نمایند.

آنان برای انجام این جشن در یک روز قبل از عید مقداری خرما تهیه نموده و پس از جدا کردن هسته‌هایشان به آن کنجد و دیگر دانه‌های خوشبو می‌افزایند و آنگاه خرماهای بی‌هسته و کنجد تمیز شده و سرخ کرده و دانه‌های خوشبو را در درون هاون نهاده و خوب می‌کوبند و پس از مدتی که خرماها خوب له شده و مواد اضافه گشته هم با آن خوب در آمیخت از مخلوط حاصله چیزهای گوی مانند کوچکی درست می‌کنند که فل نام دارد و نام عید فل هم از نام همین خرما و دیگر مواد اضافه شده به

۱ - مندائیان این شاخه را به مانند حلقه در آورده و کلیله می‌نامند.

۲ - در زبان مندائی به درخت خرما سندرکا گفته می‌شود.

۳ - ملکاهیول زیوا همان فرشته معروف، حضرت جبرئیل است.

آن اتخاذ گردیده است، در این روز زن هر خانه‌ای به تعداد افراد خانواده و نزدیکان برای هرنفر یک عدد فل درست نموده و قایم می‌کند تا در موقع مناسب احباب در کنار هم نشسته و از آن خورده و شادی نمایند و همیشه هم در این موقع سال و در حقیقت در این روز فضای خانه‌های مندائیان آکنده از بوی خوش کنجد سرخ کرده و دانه‌های خوشبوی گیاهی که در هاون در حال کوفته شدن است می‌باشد.

۴ - دهوحنین (عید کوچک):

عید کوچک در هجدهم ماه تورا و مقارن است با آبانماه یزدگردی (فارسی)، این عید در حقیقت دنباله عید فل که گفتیم در اوایل ماه تورا قرار دارد می‌باشد زیرا همانطور که گفته شد در اول ماه تورا ملکاهیول زیوا به دستور خداوند وارد زمین شده و شروع به ایجاد انواع نباتات، آبها و هواو غیره می‌نماید و باز هم گفتیم به میمنت آن روز و به دلیل آنکه ملکاهیول زیوا در زمین از درخت خرما تناول نمود مندائیان همه ساله در اول ماه تورا جشنی برپا کرده و به سرور می‌پردازند و نام آن عید را فل نهاده‌اند حال عید کوچک هم بدان علت دنباله عید فل است که در آن روز یعنی روز عید کوچک ملکاهیول زیوا به جای خود یعنی عالم انوار بر می‌گردد و چون در این روز ماء موریت او با موفقیت به پایان میرسد مندائیان در روی زمین جشنی بخاطر موفقیت وی برپا کرده و شادمانی می‌نمایند و نیز از مهمترین عادات این عید وجود ماست و برنج و خرما است که این ماست و برنج را هر مندائی در آن روز درست نموده و برای کسانی که به عید دیدنی می‌آیند آماده می‌کند، البته انتخاب ماست و برنج هیچ دلیل خاصی ندارد بلکه فقط بخاطر آن می‌باشد که این ماست و برنج با هم غذای کاملی را بوجود می‌آورند که گاه به حال بازدید کنندگان فقیر مؤثر می‌افتد تا آنان شکمی از عزا در آورند، در این عید مانند دیگر اعیاد دید و بازدید هم مرسوم است.

پروانایا^۱:

۵ - پروانایا که نام دیگر آن پنجه یا بنجه است همان عید پنج روزه^۲ معروف و مشهور مندائیان میباشد که بی‌اندازه مهم و مقدس است، این عید در حال حاضر مصادف با اولین روزهای بهاری و در اوایل فروردین ماه و نیز ما بین ماههای مندائی شمبلتا و قینا می‌باشد یعنی وقتی ماه شمبلتا به اتمام رسید اولین روز بنجه آغاز و بعد از پنج روز تمام می‌شود و آنگاه نوبت به ماه قینا و آغاز آن می‌رسد، یعنی این ایام بین آخرین روز شمبلتا و اولین روز ماه قینا قرار دارند، زیرا که این ایام به عقیده مردم مندائی به حساب عمر نمی‌آیند.

ایام بنجه بحدی مقدس و منزهند که شب و روزشان در نظر مندائیان با هم فرقی نداشته و مردم در این روزها هم در روز نمیتوانند تعمید یابند و هم در شب و نیز در این ایام مندائیها به قربانی در راه خدا و بیاد مردگان خویش می‌پردازند و غذای آمرزش (لوفانی) که در باره‌اش در فصل مربوط به خودش بحث خواهد شد درست می‌نمایند، البته لوفانی را هر مندائی هر وقت که بخواهد میتواند بیاد مردگان خویش برگذار کند، اما در ایام بنجه بواسطه قدسیت و پاکیشان این قربانی و غذای آمرزش مقبولتر از دیگر ایام بوده و دخرانی نامیده میشود.

در این ایام مندائیان باید از انجام هر عمل زشتی بشدت پرهیز نموده و به انجام کارهای خیر همت ورزند.

۶ - دهوادیمان^۳:

دهوادیمان یا روز عید و جشن تولد حضرت یحیی اسوئا و زکوئانهویلی (سلام و درود خداوند بر او باد) در اول ماه مندائی هطیا و مصادف با اوایل ماه خرداد

۱ - رجوع شود به مقاله استاد سید محمد محیط طباطبائی فروردگان یا بنجه مندائی مجله دانستنیها نیمه اول فروردین ماه سال ۱۳۶۴.

۲ - این عید را دهوا ادمانا هم می‌نامند.

فارسی می‌باشد، در این روز مردم به جشن و سرور پرداخته و به این مناسبت سعید محفلهائی ترتیب داده و دورهم جمع می‌گردند. این روز به مناسبت تولد با سعادت حضرت یحیی روز کودکان نیز نامگذاری شده و در این روز مبارک و فرخنده کودکان بیش از دیگران تعمید می‌یابند و نامگذاری دینی برای اطفال در این روز میمونتر از دیگر روزها می‌باشد، در این روز مردم گاه خود به تعمید پرداخته و گاهی کودکان خویش که گفتیم در این روز برای تعمید مقدمتر، بزرگانند را تعمید می‌دهند و نیز گاهی با هم به جشن‌ها که در خانه بزرگان دین یا درمندی معبد مندائیان برقرار می‌شود می‌روند، در این روز خوردن و دادن شیرینی و شربت معمول است و در هر خانه مندائی در آن روز از شیرینه‌های خوشمزه برای کودکان یافت می‌شود. به این نکته باید توجه کرد که در اعیاد و از جمله این عید به هنگام تعمید درفش که علامت مذهبی مندائیان است طبق انجام مراسم خاصی نصب می‌شود.

۷ - عاشوریه:

رسم عاشوریه همان غذای آمرزشی است که بعد از طوفان نوح در بین مندائیان مرسوم گردیده و در ارتباط و بیاد بود آن واقعه برگزار می‌گردد. (البته باید توجه داشت غذای آمرزشی که امروزه در بین مندائیان بنام لوفانی مرسوم است در قبل از زمان حضرت نوح بوده ولی رسم عاشوریه که باز نوعی غذای آمرزشی باشد فقط با حبوبات و بیاد آن رویداد بپا داشته می‌شود). پس از یازده ماه سرگردانی بر روی دریا بالاخره طوفان فرو نشسته و نوح و همراهانش از کشتی پیاده شدند آنان بعد از شکر خدا اولین کاری را که کردند انجام مراسم لوفانی یا غذای آمرزشی که قبل از زمان نوح هم مرسوم بوده و امروزه هم در بین مندائیان موجود است بود، آنان این مراسم را بخاطر طلب آمرزش از خداوند برای روح مردگان و گناهکاران حادثه طوفان بجا آوردند تا بلکه شفاعتی برای غرق گشتگان در آب نزد خداوند باشد. نوح و همراهانش این غذای آمرزش (دخرانی) را بوسیله مقداری حبوبات

درست کردند زیرا که پس از بازده ماد سرگردانی بر روی آب تنها چیزی که سالم مانده مقداری حبوبات بود و امروزه هم به رسم و یاد بود آن واقعه همه ساله مندائیان بخاطر آنکه همیشه خاطره طوفان نوح را دریاد انسانها زنده کرده و به نابکاران یادآوری کرده باشند تا از خدا ترسیده و راه حق را پیش گیرند ، این رسم را در اولین روز ماه مندائی سرطان برپا میدارند . مندائیان مقداری از حبوبات موجود را گردآوری نموده ، وبا آن غذائی شبیه حلیم درست کرده و به رسم یاد بود به در خانه های همدیگر فرستاده و گاه به فقرا می دهند و این کل رسم عاشوریه است .

بخش تعالیم حضرت یحیی

شمه‌ای از تعالیم حضرت یحیی

یا یحیی خذ الكتاب بقوه و آتیناه الحکم صبیا " و حنانا " من لدنا و زکوه و کان تقیا " ای یحیی کتاب را به نیرومندی بگیر و ما او را از پیش خودمان درخرد - سالی حکم دادیم با مردم دوستی و پاکیزگی و پرهیزگار بود .

سورهٔ مریم آیهٔ یازده

در این آیه حضرت یحیی به دو چیز اختصاص یافته است که یکی دریافت کتاب و دیگری حکم یا نبوت باشد. در آیهٔ ۸۴ از سورهٔ انعام که نام زکریا و یحیی با عیسی و الیاس در ردیف انبیاء سلف یاد شده از ایشان در مقدمهٔ آیهٔ ۸۸ چنین توصیف میشود:

اولئک الذین آتیناهم الكتاب والحکم والنبوه

آنان کسانی هستند که بدیشان کتاب و حکم و پیامبری دادیم^۱

حضرت یهیایهانا (اسوئا و زکوئا نهویلی) تعالیم و گفتارهای ارزندهٔ زیادی دارد و حتی در دست مندائیان امروزی کتابی با نام در اشادیهیا (تعالیم و دروس

یحیی) موجود می‌باشد که اکثر بخش‌های آن مطالبی است در باره چگونگی زندگی و تعالیم آن حضرت، که ما بسته به توانمان در تفسیر و تعبیر آن تعالیم گران‌مایه شمای از آنها را در اینجا می‌آوریم:

باء دمو اکار امسادران ابید بارقا و مسیق ارزیا بگوا.

مانند کشاورزی باشید که در زمین خویش بهترین تخم را کاشته و حاصل می‌آورد.
ریش کسطاخ لاتهمبل منیلتاخ و شقرا و کدبالا ترهم.

اهمیت ایمانت در آنست که قول و پیمان را نشکنی و دوستدار دروغ و ریا نباشی.

ریش بریشتح هوخمتخ لاتیبود افسوس ولاتیگهخ الشلمانی.

ارزش حکمت و دانائیت در آنست که هیچ‌جاهلی را به استهزاء و ریشخندنگیری.
ریش اتریصتح انات دین نفشاخ.

قضاوت وقتی بهادار و ارزشمند است که در آغاز نفس خویش را بدرستی به محکمه وجدان و عدل بگیری.

ریش ملفانتخ پقدانا اذکوتا ملفانا طاوی لاتیسق.

اهمیت و راز تعلیم دادنت به مردم در آنست که نیکی‌ها را یاد داده و از بدیها بکاهی.

ریش اشرارالاتیهلوف مینیلتح ولاودیلخ.

راز رستگاریت در آنست که ریا کار و دروغگو نباشی.

ریش بوئخ و تشبهئخ امشبوتا تیرهوم.

دعا و نیایش با خداوند وقتی مقبول است که دوستدار مردم بوده و خدمتگزار

آنان باشی.

ریش نیهوئخ ربوئالاتیصب ولاتیر غزولاتیهوی امیردا.

راز بردباریت در آنست که هیچگاه دچار غضب و عصیان نشوی.

ریش زِدَقْخ و طَبُوْخْ هُوَزْدَقَا و مِیَالِ کافناصِهیَا .
 بهترین صدقه‌ها آنست که گرسنه‌ای را طعام بخشیده و تشنه‌ای را هر آنکس که
 می‌خواهد باشد سیراب نمائی.

ریش اِمخیوِخوِخْ اِشما اِدمازْخ مِ پومخ لاناثر .
 راز فروتنیت در آنست که افتاده بوده و به کوچکتر از خود فخر نفروشی و دائم
 نام خداوند بزرگ وردزبانت باشد .
 ریش اِمبِسیمتَخ اِل کُل اِنشی تیتیقِر .

هنگامی خوش خلق خوانده شده و محترم خواهی‌گشت که دیگران را به دیدهٔ
 احترام بنگری .

ریش دَکِیْخ لاتیرمی نافشَخ بطنوفی .
 هنگامی پاک خواهی بود که خویش را به ناپاکی آلوده ننمائی .
 ویلَخ لبابیشا اِدبیشوتا اِبگوخ املیکا و لاشوقالی بیشوتا اِل مشری اِبطابوطا و رویانا
 اِدزیدانا اِدمن زیدا اِدصطانا هوا .

وای بر تو ای قلبیکه بدی بر تو چیره گشته و تو را با سخاوت و مهربانی بیگانه
 نموده ، زیرا دلیکه در آن اثری از مروت نباشد ماء وای شیطان است .
 و یلَخ کُرساربتی اِدلا اِسبرمینا مِ هازن آلما .

و ای بر شکم و نفسی که از حرص و آرز این دنیا سیر نگردد .
 ایلخون قرینا و امرنا گوری اِدزدقایهوی اویهوتون لاتیسهدون اوتیسهدون لاتنون
 اویهوتون ابیامینیخون لِسمالیخون لاتیمرون اویهوتون بَسمالیخون لیامینیخون لاتیمرون .
 ای کسانی که بیچارگان را یاری می‌کنید اگر شخصی را یاری نمودید به کسی نگوئید
 تا او رسوا نشود ، زیرا اگر کمک خود را بیان نمودید برای شما در نزد پروردگار جاری
 نخواهد داشت ، و اگر چیزی را با دست راست می‌دهید برای دست چپ که نزدیکترین

یار دست راست است چیزی را برملا نکنید و اگر چیزی را با دست چپ دادید به دست راست که نزدیکترین یار دست چپ است چیزی نگوئید تا صدقه گیرنده رسوا نشود .

وِیْلِی اِلْ حَکِیْمَا اِدْلَاسِرْ مِیْنِی هُوخْمَثَا .

و ای بردانائی که از دانش خویش به دیگران چیزی نیاموزد .

وِیْلِی اِلْبِنَا یَا اِدِیْنَتَا اِلْقُودَا مِیْلَابِنَا .

و ای برینا و معماری که برای آینده خویش در آخرت بوسبیله اعمال خوبی

که در این جهان انجام می دهد، بنیانی نسازد .

وِیْلِی اِلْبِیْدِرْکِ دِرْکَا اِدْدرْکَالْنَفَشِی لَادِرْکِ وِلَاسَالِقْ هَازِیْلِی لِاَثْرَانِهَورْ .

و ای بر کسی که واقف به گناه خویش است و راه درست را پیشه خود نمی سازد .

کَلُوزَا اِدْهَیِّ قَارِی طُویْهون اِدْکُوشْطَانِی اِدْسَالِقْ هَریْلِی لِاَثْرَانِهَورْ .

افراد خوب ما عمل به عهدهی که برای بپا داشتن اعمال خوب با خداوند

می بندند به بهشت صعود می کنند .

وِیْلِنُون اِلْترِین لِشَانِی اِدِیْهوی اِترِین دِیْنِی اِلْهَادْ .

و ای بر افرادی که برای یک ماجرا دو نوع قضاوت نمایند .

وِیْلِنُون اِلْساخْلِی نِیْمِی اِدْاِسْخُلُوثُون مِیْسْتَخْرِی .

و ای بر نادانانیک در جهل و بدبختی فرو رفته و برای درآمدن از این وضع

تلاشی نمی کنند .

طُوی اِلْ مِنْ اِدْآوْدِطَاوْ .

نیکی بینت هر آنکس که نیکی کند .

اِیوادی آزلی اِلْقُودَامِی وِیْسْتَمَخْ اِلْاَقْمِی اوْهَرا .

کارهای خوب هر فردی در این دنیا تکیه گاه و عصای راه او در آن دنیا خواهد

بود .

كَلَمَن شَايِتْ هُمَرَا وَ يَا تَبِ اِبْطِيلِي وَ زِمُورِي اِخْلَالِي نُورَا اِدِيَا قَدَا .

هر آنکس که خمر نوشیده و به لَهو و لعب بنشیند در آن دنیا در دهانش آتش
گداخته خواهند ریخت .

كَلَمَن اِدشَاتِي هُمَرَا اِبِهِنُوثَا وَ رُوِيثَا هُوسَرَانَا اِبْگُوي هَاوِي .

هر کس که خمر نوشیده و یا به میخانه و عشر تکه رود علاوه بر ضرر و زیان
معنوی ضرر و زیان مادی هم خواهد دید .

كَلَمَن اِدْنِيخَل اِهُولِي اِهُول اِهُولِي اِدْدَهَوَا وَ كَسْفَانِيَقْمُونِي اِبْطُورَا اِدْطُورْهَاشَخَا .

هر کس که با استفاده از طلا و نقره و پول خویش به رباخواری بپردازد در آن
دنیا در کوههای تاریک زندانی خواهد شد .

كَلَمَن اِدْنَبْرَهُوم دَهَوَا وَ كَسْفَا وَ طَبُورَا اِبْگُوي لَانِيُودْنِيْمُوث اِتْرِين مُوثِي اِبْهَاد .

هر فردی که به جمع آوری طلا و نقره پرداخته و از آن مال به هیچ فقیری
صدقه‌ای نبجشد دو بار در یک بار می‌میرد .

كَلَمَن اِدْنِيصِي اِيدِي وَلَغْرِي وَ نِيْفَخَا اِل دِمُوثَا اِدْمَارِي يَقْدَالِي اِب اِيدِي لَاغِطْ

گَمْرِي وَ بَسْفِيهَاتِي اِمْسَرَسِيْفِي يَقْدَانَا سِيِيل مُوثَا وَ لَامَايْث هِيِي .

هر آنکس که برای عبادت غیر از خدا به ساختن جسم و شکل و مجسمه‌ای همت
گمارد در آن دنیا بر لبها و دستانش گدازه نهاده و فوت می‌نمایند تا گداخته‌تر
گردد و او هر آن آرزوی مرگ می‌کند اما مرگ بسراغش نخواهد آمد .

رِيَش زَكُوَاخ زَكِي نَاعَشَخ اُومِنْدَام اِدْسَنِي لَاتْرَهَم .

سر پیروزی و بوفیقت در آنست که خود را تزکیه کرده و از حسادت‌ها دوری

کنی .



تصویری از یک مندائی به هنگام مراسم تعمید



معمد به کمک اشکندا در حال گذاشتن یک کلیله
در زیر دستا ریک تعمیر شونده، نوزا دمپبا شد.



عکس یک اشکندا در حال کمک کردن به نوزادی است
که باید در ضمن اجرای مراسم تعمیدش ایدکشتا (عهد دادن)
به معمد بدهد.



عکسی از دودا ها در هنگام اجرای مراسم تعمید.

بخش روحانی و روحانیت

روحانی و روحانیت

۱ - ترمیده شدن :

در هر جامعه‌ای خشوع و بندگی و تواضع در برابر پروردگار و نیز فروتنی در قبال خلق او معمولا " در روحانیت آن جامعه نمایان است و روحانیون مندائی هم از این قاعده مستثنی نیستند .

حالا حتما "می‌گوئید چرا و چطور، برای آنکه پاسخ این چرای خویش را بیابیم بهتر است که با هم از چگونگی به درجه روحانیت رسیدن یک فرد مندائی که چه خصوصیات را باید حائز باشد ، آگاه گردیم . برای آنکه یک فرد مندائی پائین‌ترین درجه روحانیت مندائی را که ترمیده باشد کسب نماید باید از هر لحاظ سالم باشد هم عقلی و هم جسمانی ، عقلی که واضح است یعنی فرد طالب روحانیت باید سلیم العقل باشد اما شاخصه جسمانی آنست که فرد خواهان روحانی شدن باید از هرگونه مرض و بیماری مهلک و مسری پاک بوده و مثلا " ابرص، جذامی، یا مبتلا به سل و دیگر بیماری‌هایی که بعلت تماس افراد روحانی با مردم به آنان منتقل می‌گردد نباشد ، زیرا که روحانی شدن در مندائیت کار مشکلی بوده و لازمه اش تماس زیاد با مردم است ، یعنی هر روحانی مندائی باید خیلی از کارهای مردم مانند مراسم لوفانسسی (غذای آمرزش) ، ذبح ، تعمید و خیلی از کارهای دیگر را که همگی لازمه شان تماس زیاد با عامه مردم است انجام دهد پس اگر روحانی سالم نبود ، و به این امراض مبتلا باشد خواه ناخواه جامعه روبه نابودی خواهد رفت و خلاصه مطلب آنکه

افراد روحانی از سالمترین افراد جامعه^۱ مندائی به این دلیل و دلایلی که بعداً ذکر خواهد شد بشمار می‌آیند.

وقتی از سلامتی فردخواهان روحانی شدن اطمینان حاصل کردند آنگاه نوبت به اخلاقیات می‌رسد که آیا این فرد صلاحیت رهبری یک جامعه را دارد یا خیر، و مسئولان مربوطه به تحقیق در باره آن شخص که گاه هم آشنا و دربین مردم معروف به زهد و داشتن تقوا است می‌پردازند و باید مطمئن گردند که این فرد دروغگو، ربا خوار و دزد نباشد و نیز از همه مهمتر مرتکب هیچ یک از گناهان کبیره مانند قتل نفس و زنا نگردیده باشد. البته کسی که در اثر اشتباه مرتکب زنا شده و معلوم گردد که در اثر کوته فکری این کار را انجام داده است میتواند با ۳۶۰ بار تعمید این مقام را حائز شود که از آن جمله حضور مداوم شش ترمیده و یک‌گنزورا میباشد که از نکات نادر میباشد، اما قتل نفس از بزرگترین و بدترین گناهان محسوب میشود، یک قاتل موقعی که مرتکب قتل نفس عمدی گردید از جرگه مندائیان خارج شده و دیگر حتی با هزاران بار تعمید پاک نخواهد شد. وقتی از خصوصیات حلالی که بیشتر در هنگام اجرای این مراسم اشولیا خوانده میشود اطمینان حاصل شد آنگاه در باره رسوم و زبان و آداب از او پرسیده میشود و اگر به رسوم و زبان و فرهنگ مندائی آشنا و از هر لحاظ آماده بود قزاری برای اجرای مراسم گذاشته و هفته‌ای مناسب انتخاب میشود.

اجرای مراسم از بعد از ظهر اولین روز هفته^۲ موعده یعنی شنبه آغاز میگردد. برای برگذاری مراسم باید یک‌گنزورا و یک ترمیده و چند حلالی حضور داشته باشند (البته با حضور یک روحانی و چند حلالی هم می‌توان کار را انجام داد).

آغاز مراسم با تعمید میباشد یعنی اولاً "فردخواهان روحانیت که بهتر است او را اشولیا

۱ - حلالی (یلوفی) یعنی با سواد به کسی گفته می‌شود که کارهای دینی مردم را انجام دهد.

یا (شاگرد - دانشجو) بنامیم، باید دو بار بوسیله یک عالم روحانی که گاه ترمیده بوده و استادوی بشمار می‌آید تعمید گردد. همزمان با تعمید اشولیا چند حلالی همراه هم هر کدام بدست عالم روحانی دیگر دوبار تعمید می‌شوند و آنگاه بعد از آن هر یک از علمای روحانی دیگری را یک بار تعمید میدهد و پس از تعمید یافتن همگان یعنی برگذار کنندگان مراسم چه روحانی و چه غیر روحانی نوبت به تعمید و تمیز نمودن وسایل لازمه خورد و خوراک که غالبا " ظروف مسی میباشند و نیز شستن خوراکیهای قابل شستشو و لباسهای تعمید و غیره میرسد. پس از اتمام این کار اشولیا را بداخل اندرونا که خانه‌ای است کوچک و نیین که دربش رو به شمال ساخته میشود، برده و در آنجا می‌نشانند و پس از کمی بحث رجال دین با او نوبت به امتحان گرفتن از وی میرسد به این ترتیب که حاضران از کتابهایی که در دست دارند از اشولیا سئوالاتی می‌نمایند که اشولیا که غالبا " به این سئوالات آشنا بوده و پاسخ آنها را میداند باید به آنها جواب دهد و مقداری هم از او در باره مراسم می‌پرسند و اشولیا باز پاسخ میگوید، آنگاه نوبت به سیدرا ادنشماثا که کتابی است که درباره دنیا و روح بحث می‌نماید می‌رسد که اشولیا باید تمام آنها را از رو بخواند و نشان دهد که به فوت و فن این کتاب و کتابهای دیگر و نیز رسوم آگاه است البته در حین خواندن اگر اشکالاتی داشته باشد استاد وی و نیز دیگر حاضران به او یادآوری می‌نمایند تا اشکالاتش بر طرف گردد، بعد از خواندن کتابها و امتحان گرفتن از اشولیا در همان روز شنبه طبق قرار قبلی دخترانی باکره که حداقل تعدادشان باید هفت نفر باشد در داخل اندرونا حاضر شده و به ساختن تاغا که شرح آن در بخش مربوط به تعمید رفت می‌پردازند، تا غاپارچه نخ سفید تا خورده و بصورت حلقه درآمده‌ای است که فقط اختصاص به افراد روحانی دارد زیرا که آنان را از دیگر افراد حلالی و غیره مشخص می‌نماید تاغا که در مراسم ترمیده شدن به اشولیا اعطای می‌شود، فقط در زمان اجرای مراسم ترمیده شدن یعنی همین مراسم درست می‌شود و نه زمان

دیگر، پس چونکه تاغا برای اجرای مراسم ترمیذه شدن لازم است و در هیچ زمان دیگری غیر از زمان به ترمیذه رسیدن نمی‌توان به درست نمودن آن همت گماشت، باید از حالا یعنی در حین اجرای مراسم ترمیدگی برای کسانی که میخواهند در آینده به این مقام نائل گردند آماده شود و اینکار فقط بوسیله دختران باکره بواسطه پاک بودنشان انجام می‌گردد.

تاغا همانطور که در بخش مربوط به تعمید گفتیم در هنگام اجرای مراسم در روی سر افراد روحانی قرار می‌گیرد. در اندرونا دختران مشغول کار شده و تا قبل از غروب آفتاب هر آن مقدار که توانستند تاغا درست می‌کنند و وقتی آفتاب نزدیک به غروب کردن نمود آنگاه نوبت به رحیل و رفتنشان میرسد و دختران قبل از غروب آفتاب به خانه‌های خود باز می‌گردند، در اندرونا باز سئوالاتی از اشولیا میشود و اشولیا باز پاسخ می‌گوید. برگزار کنندگان مراسم باید همگی شب را با سئوالات و پرس و جو از اشولیا به صبح برسانند تا مبدا اشولیا خوابش بگیرد و خدای ناکرده در هنگام اجرای مراسم شیطانی شده و احتلام به او دست دهد و بواسطه این نجاست تمام مراسم بهم بخورد زیرا مندائیت انجام هیچ کار دینی را در هنگام جنب جایز نمی‌داند.

در همان روز یعنی عصر شنبه باز در مقابل اندرونا خانمای ازنی و بزرگتر از اندرونا بنام اشخنثا که شرح کامل ساختمان آن در بخش ازدواج رفته است و در بش رو به جنوب می‌باشد ساخته گشته و اندرونا برداشته می‌گردد. شب اول با بیداری بسر می‌شود و روز دیگر که یکشنبه باشد آغاز می‌شود.

در این روز که یکشنبه هفته اول می‌باشد حلالیه‌های حاضر و علمای روحانی با آوردن نام خدا از اندرونا بیرون آمده و وارد اشخنثا که گفتیم در عصر دیروز یعنی شنبه بوسیله حلالی‌ها و علمای روحانی و افراد مندائی بنا گردیده و گفتیم که باز خانه‌ای نئین و بزرگتر از اندرونا و در بش رو به جنوب است می‌شوند. قرار گرفتن

درب اشخنتا رو به جنوب بدان علت است که اگر کسی بخواهد وارد آن شود باید رو به شمال (قبله) قرار گیرد. بعد از آوردن نام خدا و وارد گشتن علمای روحانی و حلالی‌ها به داخل اشخنتا آنگاه سنگی برای نشستن اشولیا در درگاه خانهٔ نئین (اشخنتا) قرار داده میشود و اشولیا از اندرونا که گفتیم رو به شمال است بیرون آمده و رو به درب اشخنتا یعنی رو به شمال روی تخت سنگ قرار میگیرد، آنگاه علمای روحانی و حلالی‌ها به اشولیا که حالا بر روی تخت سنگ رو به شمال و درب اشخنتا نشسته کتاب گنزا ربا (صحف آدم) را که کتاب حضرت آدم ابوالبشر پیامبر بزرگ مندائیان است و از زندگی در این جهان و آن جهان بحث می‌نماید،

برای خواندن میدهند و همراه این کتاب نیز مقداری از گل یاس را به علامت آنکه این فرد سفیر آبادی و خرمی، خوشبختی و برابری و برادری است میدهند آنگاه اشولیا که حالا نشسته است شروع بخواندن کتاب گنزاربا (صحف حضرت آدم) می‌کند و همانطور به خواندن بوته‌ها (آیه‌ها) و دیگر مزامیر مربوط به قبول مسئولیت یک رهبر دینی مندائی ادامه می‌دهد، تا آنکه بعد از مدتی خواندن به جایی از کتاب گنزاربا (صحف آدم) که در آن ذکری از بوته‌های مربوط به اعطای شوم یا ور که انگشتریست از فلزی زرد گونه و بر آن نام خدا کنده شده و فقط اختصاص به افراد روحانی دارد، رفته است می‌رسد (نام شوم یاور از دو جزء تشکیل یافته که جزء اول عبارتست از شوم به معنی نام و جزء دوم هم یاور به معنای کمک کننده که منظور همان خداوند بزرگ یاور و کمک رسان مردم می‌باشد). که بعد از خواندن آن بوته‌های مربوطه بوسیله اشولیا، علمای روحانی شوم یاور را به او هدیه می‌نمایند و اشولیا هم با خوشحالی شوم یاور را گرفته و در انگشت کوچک دست راستش می‌نهد وجود شوم یاور در انگشت کوچک دست راست ترمیذه که باید همیشه هم آن را به همراه داشته باشد علامت از آن است که اشولیا یا ترمیذه آینده در تمام کارهایش خداوند را در مد نظر خواهد داشت. بعد از اعطای شوم یاور به اشولیا او را به

کنار رودخانه برده و باز به او میگویند که به خواندن کتاب کنز را ادا سه دهد و پس از آن اشولیا باز هم به خواندن کنز را مشغول میشود و پس از مدتی به بوته^۶ تحلیف در برابر خداوند که بدین مضمون است میرسد: خداوند گارامن بهایمانم قسم می‌خورم که از راه حق و درست منحرف نگشته و همیشه در راه تو گام خواهم برداشت، به ارشاد انسانها پرداخته و آنها را از بدبختی و فلاکت نجات خواهم داد، بارپروردگارا بنده^۷ مطیع تو بوده و سعی در برادری، برابری و صلح انسانها با یکدیگر خواهم داشت، بار الهی این عصای مرگنه^۸ (که شرحش در بخش تعمید رفته و در صفحات بعدی این بخش هم خواهد رفت) که علامت هدف من در برابر نمودن انسانها و این تاغای من (پارچه سفید مدور) که علامت طوق بگردن گرفتن مسئولیتهاست و این شوم یاور یا انگشتر زرد که نام عزیز تو بر آن نقش بسته علامت آن است که من تنها و تنها به تو فکر نموده و با وجود این انگشتر و دیگر چیزهایی که یاد شد، من همیشه و در همه وقت در فکر و راه تو خواهم بود.

در کنار رودخانه پس از آنکه اشولیا بوته^۹ (آیه^{۱۰}) تحلیف را بجای آورد نوبت به تعمید بوسیله^{۱۱} مربیش به اتفاق شوم یاوری که بوی اعطا گردیده و نیز مرگنه و تاغائی که بعداً^{۱۲} بوی اعطا خواهد شد، می‌رسد و مربی اشولیا، وی را، یکبار به همراه شوم یاور و تاغا و مرگنه اش تعمید میدهد، پس از تعمید اشولیا را به داخل اشخنا^{۱۳} آورده و در آنجا به وی رسته^{۱۴} نوئی را هدیه می‌کنند که اشولیا هم رسته^{۱۵} خیس را از تن بدر آورده و شروع به پوشیدن رسته^{۱۶} نو می‌نماید و به هنگام پیچاندن برزنقا^{۱۷} هوارا (دستار) اشولیا توقف نموده تا علمای روحانی بوته‌های مربوط بمنهادن تاغا بر روی سرش را بخوانند که پس از خواندن، علمای روحانی تاغا را که چندی قبل تعمید شده بود و گفتیم علامت بگردن گرفتن مسئولیتهاست با دستهای خود گرفته و بروی سراسولیا می‌نهند و در اینجا فریاد شادی بر می‌خیزد و همگان به او تبریک میگویند و آنگاه هم کلیله (انگشتریاس) را در زیر دستارش نهاده و دستار

را برایش می‌بندند، پس از آن باز در اینجا علمای روحانی بوته‌هایی خوانده و مرگنه را که باز در باره آن شرح داده و گفتیم که این عصای زیتون علامتی از اخوت، برادری، صلح و نیکبختی انسانها با همدیگر است و از دیر بازو از اولین روزهای پایه‌گذاری تعמיד به رهبران روحانی مندائی اهدامی گردیده است را به او می‌دهند (البته امروزه هم پس از هزاران هزار سال باز می‌بینیم که در بین جوامع بشری امروزی به آدمهای صالح و نیکوکار و انسان دوست شاخه‌ای از زیتون اهدامی می‌نمایند) اشولیا با دریافت عصای زیتون یا مرگنه از سوی حاضران بوسه باران‌گشته و بدین وسیله به او تبریک گفته و از او قدردانی میشود زیرا در حقیقت کمتر کسی است که این لیاقت را می‌یابد که مسئولیتهائی به این سنگینی را متقبل گردد. باید این نکته مهم را متذکر گردیم که اشولیا و مربیش تا یک هفته نباید لباس رسته‌خود را از تن بیرون آورده و یا حتی هیچیک از اجزای آنرا باز نمایند زیرا که باز کردن و در آوردن رسته از بدن یعنی آزاد و فارغ گشتن از رسوم است در حالیکه این هفته از مهمترین اوقات برگزاری مراسم است، پس نباید رسته را که لباس مذهبی مندائیان بشمار می‌رود تا یک هفته از تن بیرون آورند. پس از آن در طول این هفته اشولیا باید سه بار در روز صبح، ظهر و عصر قبل از غروب آفتاب به خواندن کتاب انیانی که کتاب دعا و نماز و نیایش است بپردازد.

البته ذکر این نکته مهم است که همیشه اجرای مراسم مندائی به جز پنج روز بنجه که بواسطه قدسیت این ایام پاک در شب هم میتوان تمام رسوم را بجا آورد در روز و قبل از غروب آفتاب انجام می‌پذیرد و این بواسطه آن است که شب در عقیده مندائیان جزو ظلمات محسوب گشته در حالی که روز را نور خورشید کم‌موهبتی از الطاف بیکران خداوندی است منور کرده و هدف از برگزاری تمام مراسم مذهبی هم منور کردن باطن انسانها با نور الهی می‌باشد.

در همان شب یعنی در شب یکشنبه جشن و سروری به پا میگردد و سئوالات

و گفت و شنودهائی با شرکت همه انجام می‌شود .

در باقی روزهای دیگر هفته یعنی از دوشنبه تا روز شنبه هفته آینده خواندن انیانی بوسیله اشولیا و جشن و سرور بوسیله مردم ادامه دارد و اشولیا و مربیش که رسته‌را تا یک هفته باید بر تن داشته باشند میتوانند در جشنها شرکت نموده و یا آنکه آزاد در هر جا که بخواهند بروند اما نباید رسته باز شود و در طول این یک هفته نیز خورد و خوراک و خوابیدن آنان در اشخنتا انجام می‌گیرد .

بعد از گذشت یک هفته کامل و فرارسیدن یکشنبه هفته نو اشولیا با خوشحالی بیدارگشته و به اتفاق مربی خود بسوی رودخانه روان می‌شود و این بار حالا اشولیا مربی خود را فقط برای امتحان یکبار تعمید داده و به سوی اشخنتا باز می‌گردند . در اشخنتا بوسیله اشولیا و مربیش و دیگر علمای روحانی موجود مراسمی ازدعا و نیایش که همراهش خورد و خوراک است بر پا میگردد و سپس اشخنتا بر چیده میشود . پس از برچیدن اشخنتا و پایان مراسم دعا نوبت مرحله دوم ترمیدگی آغاز میشود و در این مرحله اشولیا باید از همان صبح روز یکشنبه هفته دوم برای مدت دو ماه یا (۶۰ روز) خواندن انیانی را روزی سه بار صبح ، ظهر و عصر قبل از غروب آفتاب که جمعا " یکصد و هشتاد (۱۸۰) بار می‌شود انجام دهد .

یعنی اشولیا باید یکصد و هشتاد بار هر روز سه بار و بمدت دو ماه این کتاب را بخواند البته روزهای امبطل (روزهائی که بدلائل خاصی ناروا شمرده گشته‌اند امبطل نامیده شده و در این ایام انجام هیچگونه رسمی جایز نمی‌باشد) در این شصت روز بحساب نیامده و اگر اشولیا در این دو ماه به امبطل برخورد کرد باید منتظر بماند تا شصت روز کامل را به دعا و نیز خواندن دیگر کتابهای دینی سپری کند .

البته برای هر بار خواندن کتاب انیانی اشولیا باید یکبار در آب رودخانه آبتنی یا طماشه نماید و به خاطر همین است که غالبا " انجام پذیرفتن این مراسم در تابستانها می‌باشد زیرا لازمه انجام این کارها فرو رفتن در آب می‌باشد

و این میسر نیست مگر در فصول گرم بهار و تابستان.

در طی این دو ماه تمام کارهای مربوط به خورد و خوراک و غیره بوسیله خود اشولیا انجام می پذیرد. بالاخره پس از دوماه حالا آغاز مرحله سوم است و در یک روز شنبه مربی اشولیا بوسیله یکی از علمای روحانی موجود یکبار تعمید شده و همراه وی هم برای اجرای کامل مرحله سوم ترمیدگی یک اشکندا (شاهد یا وکیل و کمک کننده) نیز دو بار و باز بوسیله یکی از علمای روحانی موجود تعمید میگردد.

در همان روز شنبه که گفتیم یک اشکندادو بار و مربی اشولیا یکبار تعمید شدند غذائی مرکب از شصت و یک فطیری (که پهنایانان مقدس نام داشته و ترکیبی از آرد گندم و نمک و آب است) و همچنین میوه هائی چون گردو، خرما، دانه انار، پیاز و غیره آماد میشود. البته همراه این غذاها باید یک کبوتر هم که از پاکترین حیوانات حلال گوشت در دین مندائی بشمار می آید ذبح شود. این غذاهای گردآوری شده در جائی تمیز و خنک برای روز بعد یعنی روز یکشنبه یا آخرین روز مراسم ترمیدگی نگهداری میشود.

در روز یکشنبه که گفتیم آخرین روز مراسم میباشد اشولیا و مربیش که حالادو ماه است که از اشخنثا جدا گشته و در خانه ای که در حوالی رودخانه می باشد ساکن گشته اند، از خانه خارج شده و بسوی رودخانه می آیند و در همان صبح روز یکشنبه در آب رودخانه طماشه یا غسل نموده و به سوی مندی (معبد مندائیان) که در همان حوالی است روانه می شوند (البته خانه ای را که قرار است اشولیا و مربیش برای مدت دوماه در آن اقامت گزینند در کنار مندی انتخاب می گردد). در مندی اشولیا شروع به خواندن کتاب مسخته که حاوی دعا و نیایش است می کند و در این هنگام غذای دیروزی که گفتیم شامل شصت فطیری و مقداری میوه و نیز یک کبوتر است را می آورند تا این غذاها به توسط اشولیا بطور مساوی روی شصت و یک فطیری تقسیم شود. البته در میان این غذاهای قسمت شده حتما "از گوشت کبوتر باید موجود باشد. پس از

قسمت کردن غذاها اشولیا شروع بخواندن چهار بوئه (آیه) مختص این مراسم بر هر کدام از فطیرها می‌کند تا آنها را تبرک نماید.

پس از خواندن چهاربوئه (آیه) مخصوص بر هر کدام از فطیرها آنگاه خواندن اشولیاتا قبل از غروب آفتاب ادامه یافته و سپس مراسم خواندن پایان می‌پذیرد و اشولیا به اتفاق مربیش بسوی رودخانه می‌روند، در کنار رودخانه اشولیا که حالا بترمیمه تبدیل گشته است قدرت خود را برای احراز مقام روحانیت نشان داده و مربیش که گفتیم غالباً "ترمیمه می‌باشد را تعمیر می‌دهد و در اینجا با تعمیر مربی بدست شاگرد هلهله‌ها بر پا می‌شود چه عضوی جدید به جمع روحانیون پیوسته و از این پس باید راه خدا و مشیت الهی او را بیش از هر چیز دیگر اشاعه دهد. البته باید توجه داشت که برگزاری مراسم مسخته یا مرحله سوم ترمیمه‌گی تماماً "بخاطر سپاس از مربی برقرار میشود زیرا او در تمام دو ماه و اندی و حتی از ماهها و سالها قبل با اشولیا بوده تا اینچنین او را به ثمر رسانده و از او یک روحانی ساخته پس این چنین فردی شایسته تقدیر است.

خداوند این چنین انسانهایی که سنت الهی را با این اعمال برپای می‌دارند نگه‌دارد.

۲ - گنزورا:

گنزورا درجه‌ایست بالاتر از ترمیمه و یک ترمیمه برای رسیدن به درجه گنزورائی باید به وقوف کاملی از نظر دینی برسد، یعنی هم در خواندن و نوشتن زبان مندائی و هم در مسائل مذهبی خبره گردد و هم آنکه ترمیمه‌ای باشد که از نظر علمی و اخلاقی بر دیگر ترمیمه‌ها مقدم‌تر، و از همه مهمتر به فوت و فن کتاب مقدس گنزاربا (صحف آدم) که نام گنزورا از آن گرفته شده است کاملاً آشنا باشد، چون گنزورا بمعنی گنجور یعنی کسی که قادر بخواندن و درک کامل این کتاب و اجرای احکام آن میباشد است و باید اضافه نمود که فقط یک گنزورا میتواند مراسم ازدواج را انجام دهد.

بخش وشامه

رشامه

یکی از اساسی‌ترین رسوم و واجبات دین مندائی رشامه یا وضو است، زیرا هر فرد مندائی باید سه بار در روز صبح و ظهر و عصر قبل از غروب آفتاب عمل رشامه را انجام دهد و اینکار در بسیاری از مراسم دیگر مانند تعمید و غیره هم بجا آورده میشود.

منظور از برگذاری رشامه ظاهر نمودن بدن برای برپا داشتن براخه (نماز) می‌باشد.

هرگاه فردی بخواهد عمل رشامه را بجای آورد باید اول نیت و همچنین فکر خویش را پاک و از هر گونه آلودگی و افکار مادی آزاد کند، آنگاه خالصانه به‌کنار رودخانه آمده و به طرف مجرای آب با تواضع بایستد، سپس با آوردن نام خدا شروع به تلاوت بوته پائین بکند.

بشمدیهیی و بشمدندادهیی مدخرالی:

نام خداوند بزرگ و نام ملکاومندادهیی فرشته مقرب در گاهش بر من یادباد.

ابرخت یردنا رباً ادمیاهی:

درود بر تو باد ای آب پاک و جاری.

امشبا ماری کسطا اسنخون بشمیهون ادهیی ربی اسوتا و زکوتا نهویلخ یا آو-

او هن ملکا پریاویس یردنا رباً ادمیاهی:

با عزمی راسخ به ستایش پروردگار برخواستهایم سلام و درود بی‌پایان خداوند بزرگ بر تو باد ای پریاویس فرشتهٔ مقرب درگاه احدی و نگهبان آب‌های جاری. آنگاه در کنار آب نشسته و شروع به شستن دست‌ها می‌نمائیم و با دست راست از انگشتان تا آرنج دست چپ را آب میکشیم و بعد هم با دست چپ از انگشتان تا آرنج دست راست را آب میکشیم و در ضمن شستن یک بار بوتهٔ زیر را تلاوت می‌کنیم:

بِشْمِیْهونِ اِدْهَیْیِ رَبِّیْ هَلْلَئِینِ اِیدِنِ اِبْکِشْطاوِاسْفَنِ اِبْهَیْمَنوْثا وِملْئِینِ اِبْملْلالِیْ
اِدْزِیْوا وِاسْهَیْ طَبْنُ اِباوْصَریْ دَنْهَورا:

بنام خدای بزرگ دست‌هایمان را ظاهر نموده و بنابه ایمانمان لب‌هایمان را برای راز و نیاز با خداوند توانا گشودیم.

راز و نیازمان با پروردگار، با روانی شسته و جسمی ظاهر از هر گونه آلودگی به گناه انجام پذیرفت، زیرا ایمانمان از اعتقاد به خداوند توانا سرچشمهٔ همهٔ نیکی‌ها و پاکی‌ها مایه گرفته است.

آنگاه در همان حالت نشسته با دو دست آب برداشته و با هر بار تلاوت بوتهٔ زیر یک بار هم صورت خود را می‌شوئیم.

اَبْرَخِ اشْمَخِ وِ مَشْباشْمَخِ ماری و مندادهیی اَبْرَخِ و مَشْباهاخِ پَرصوفا ربا اَدِیْقا را اَدْمَنِ نافِشی اَفْرَشِ.

معنی بوته فوق به شرح زیر می‌باشد: مبارک باد نامت ای حی قیوم (رب - العالمین) و معظم باد نام فرشتهٔ مقرب درگاهت ملکا مندادهیی.

ستایش و درود باد آن چهرهٔ بزرگ و نورانی (تصوری که از وجود خداوند در اذهان آدمیان موجود است) و وجودی که کسی را در بوجود آمدنش دخالتی نبوده و نیست، کسی که مالک همه کس و همه چیز است و از خویش منبعث گشته است. آنگاه پس از آن انگشتان دست راستمان را در آب فرو برده و از راست به چپ

بر روی پیشانی می‌کشیم یعنی در حقیقت با نوک انگشتان پیشانی خویش را مسح می‌نمائیم و این کار سه بار تکرار میگردد، و با هر بار انجام این عمل این بوته خوانده میشود.

اَنَا (شخص در حال انجام رشامه ملوашه خویش را میگوید) اَرشَمنا اَبَرُوشمادِهیی
اشمدهیی و اشمدمندادِهیی مدخرالی.

یعنی: من (ملوашه) رسوم خود را طبق اصول و قوانین الهی دین مندائی بجا آوردم نام خدای جاویدان و نام ملکامندادهیی فرشتهء مقرب درگاهش بر من یاد یاد.

آنگاه پس از آن نوک انگشتان اشارهٔ دو دست را همزمان در آب فرو برده به نزدیک گوش‌ها می‌آوریم. این عمل سه بار تکرار گشته و با هر بار انجام آن یکبار بوتهٔ زیر تلاوت می‌شود.

ادنی تمنۃ لالادھی

یعنی: گوشه‌ایم فقط صدای خداوند را خواهند شنید.

بعد از آن با کف دست راست مقداری آب بالا آورده و می‌بوئیم و این عمل را سه بار انجام داده‌و با هر بار بوته زیر را بر زبان جاری می‌سازیم:

انْهیری اَره رِیها اِدْهَبی:

یعنی: بینی‌ام فقط بوی خوش خداوندی را استشمام خواهد نمود. (کنایه از آن است که من بینی خود را به بهیهای بد و حرام آلوده نکرده و آنها را استشمام نخواهم کرد).

آنگاه در حالیکه هنوز نشسته‌ایم با کف دست راست آب برداشته و بر کف دست چپ می‌ریزیم و با انجام یکبار این عمل بوئهٔ زیبا را یکبار می‌خوانیم.

روشمی الاوی لهوا اب نور اولهوا اب مشاولهوا اد مشیها امشاروشمی روشمی ابیردناربا

ادمياهي، دنش ابهيلي لامصي اسمدهيي واشدمندادهيي مدخرالي. اکوش اهشوخاو



آغاز مراسم ازدواج، یعنی گزورا به اتفاق
دو ترمیده در حال خواندن مقداری بوته
(آیه) در درگاه اشخنتا است.



عکسی از یک ترمیده که در حال آبکشی دست راست
عروس است تا به او از هدایای خوردنی داماد
بخوراند .



یک ترمیده در حال گذاشتن انگشترهای نگین قرمز و سبز که از
هدایای دامادند در دست عروس است



دا ما دو پدر عروس در حال ایدکشتا (عهد و پیمان)
گرفتن از هم .

اِتْرِسْ قَالادَنهورا اِشْمِدهیّی وَاِشْمِندادهیّی مدْخْرالی.

یعنی: رسوم با آتش انجام نپذیرفته و یهودی و مسیحی نیستم، بلکه رسوم با آب جاری پاک که به فرمان خداوند برای نظافت انسانها و حیات بخشیدن به آنان جاری گشته است انجام میگیرد، آبی که قدرتی انکارناپذیر در تطهیر من از هر گونه ناپاکیهای مادی و معنوی دارد، نام پروردگار یکتا و بزرگ و نام ملکامندادهیّی فرشته مقرب درگاه احدیتش بر من یاد باد.

من از بدیهها دور شده و گفتهها و فرامین الهی را به دل می سپارم و از آنها پند گرفته و راه حق را پیشه خود می سازم، نام خداوند منان و نام ملکامندادهیّی فرشته مقرب درگاهش بر من یاد باد.

بعد با کف دست راست مقداری آب برداشته در دهان می گذاریم و پس از مزمه کردن به کناری می ریزیم و این کار سه مرتبه انجام میشود و با انجام هر مرتبه بوته زیر تلاوت میشود.

پومی املابوئا و تشبهتا:

دهانم مملو از آیات الهی باد.

سپس انگشتان دودست خویش را در آب فرو برده و با آنها زانوهایمان را مسح می کنیم و این عمل سه بار تکرار شده و با هر دفعه بوته زیر را بر زبان جاری خواهیم کرد:

بُرکی مَبْرِیخا و ساغدا اِلْهَیّی رَبّی قَدَمائی.

زانوانم برای نیایش خداوند بزرگ در سجده اند.

(کنایه از آنست که زانوهایمان هیچگاه در قبال کسی جز خداوند خم نخواهند شد).

آنگاه انگشتان دستهایمان را در آب فرو برده و به سوی ساق پاها می بریم و با

هر بار لمس کردن ساق پاها این بوته را می خوانیم:

لِغْری مَدْرِیخا اِبْدِرْکی اِدْکِشْطا و هِیْمَنوئا.

بنابر عهده‌ی که به خدا داده‌ام پاهایم را فقط در راه حق گذاشته و همیشه در این راه طی طریق می‌نمایم.

پس از آن دو دست را در آب گذاشته و این بوته را تلاوت می‌کنیم:

انا (در اینجا اسم دینی خود را می‌گوئیم) نَهْثِثُ اِبْرَدْنَا
اِصْطِیوِیتِ اِبْمَصُوْتَا اِدْبَهْرَامَ رَبِّا بَرُ رَوْرِی مَصُوْتِی تَنَاطْرِی و تِیْسَقُ اَنْرِش اِشْمَدِهَیِّ
و اِشْمَدْمِنْدَادِهَیِّ مَدْخِرَالِی. یعنی من (ملواشه) در آب جاری پاک فرو رفته و طبق
تعمید بهرام بزرگ اولین رهرو این طریقت تعمید یافتم، تعمید مرا از شر ناپاکی‌ها
حفاظت نموده و برایمانم افزوده و به عرش اعلا عروج خواهد داد نام خدای توانا و
ملکامنداده‌ی فرشته مقرب درگاهش بر من یادباد.

پس از آن سرپا ایستاده اول پای راست خود را در آب فرو برده و بیرون می‌آوریم
و آنگاه پای چپ را به همین ترتیب به داخل آب برده بیرون می‌آوریم و با هر بار
گذاشتن هر پا در آب این بوته را یکبار می‌خوانیم:

لِغَرِی بَیْدِیْهَوْنِ شَوَاوَاتِرْ سَرَلَاتِیْشَلَطُ اِلِی اِشْمَدِهَیِّ و اِشْمَدْمِنْدَادِهَیِّ مَدْخِرَالِی.
خداوندا پاها و دستانم را از تحت اختیار شیاطین و اهریمنان بدر آور نام
خداوند توانا و بزرگ و نام ملکامنداده‌ی فرشته مقرب درگاهش بر من یاد باد.
البته باید توجه داشت که بوته بالائی رویهم دو بار تلاوت می‌شود.

بخش پراخه

بِراخه

بِراخه یا نماز دعائی است که پس از هر رِشامه (وضو) انجام میگیرد ، اصولاً "خود کلمه" براخه به معنای مبارک دانستن می باشد ، زیرا وقتی به کسی اطلاق می شود بُرخ (یعنی مراسم براخه را بجا آورد) معنایش آنست که او مبارک دانست وجود خداوند را بوسیله عمل دعا و ستایش کردن و حتی کلمه‌ای بنام ابریخت را در زبان مندائی می یابیم که مشتق از کلمه" براخه می باشد . با کلمه" ابریخت دوم شخص مفرد را مورد خطاب قرار می دهند و مثلاً " وقتی به کسی می گوئیم ابريخت انات یعنی وجود تو مبارک باد که منظور همان دوم شخص مفرد است .

پس همانطور که دریافتیم منظور از اطلاق نام براخه به نماز و دعای مندائیان آنست که با انجام این عمل وجود خداوند مبارک دانسته شده و مورد ستایش قرار می گیرد .

بِراخه هر روز سه بار یعنی صبح و ظهر و بعد از ظهر ، بعد از انجام هر رِشامه (وضو) برقرار می گردد و البته به این نکته مهم باید توجه داشت که براخه را در هر مکان که مقدور باشد می توان انجام داد ، حال برای آنکه با براخه به آشنائی کاملتری دست یابیم ، بهتر آنست که شرح کامل براخه را در اینجا بیاوریم .

مراسم براخه" صبح ، ظهر و عصر با بوته" زیر که بوته" توحید نامیده می شود

آغاز می گردد :

بشمیهون ادهیی ربی

امشبا ماری ابلبادخیا اکاهیی اکاماری اکامندادهیی اکاباثرانهورا ايسهدوئخ ادهیی
ايسهدوئخ ادملکارا ماربا دنهورا الاهاربا ادمن نافشی افرش ادلا باطل و لامبطل اشمخ
ياهی و ماری و مندادهیی. معنی بوئه فوق اینچنین است:

بنام خدای بزرگ

خداوند را با قلبی پاک ستایش باد .

پروردگار وجود دارد (البته وقتی کسی در براخه می‌گوید اکاهیی این بدان
معنیست که او به وجود خداوند یکتا اعتراف نموده و شهادت می‌دهد و می‌گوید من
به وجود خالق بزرگ شهادت می‌دهم) ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاه احدیت
وجود دارد .

بشهادت توای خدای جاویدان که مالک عالم انواری و از ذات خویش منبعث
شده و کسی را در بوجود آمدنت دخالتی نبوده و نیست، نام تو هیچگاه از بین
نخواهد رفت. آنگاه بعد از خداوند نوبت ادای احترام نسبت به پیامبران و مقدسین
می‌باشد که در بوئه (آیه) پائینی آمده است:

امشبا ماری. کشتا اسنخون

بنام خدای بزرگ

با عهده‌ی استوار به ستایش خداوند می‌پردازیم .

سلام و درود بر تو بادای صاحب منزل رحمت و وقار

سلام و درود خداوند بر شماها بادای نیاکان صالحان .

سلام و درود خداوند بر شماها ای کتابهای مقدس باد .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکا ماری ادریوثا الیثا (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکایوشامن دخیابرنیصبتن (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکامندادهیی برنیصبتن (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکاهیول زیوا (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکا شیشلام ربا (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکا اسحق زیواربا قدمائی (فرشته) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکاسام زیوادخیا بخراحبیبارباقدمائی . (فرشته)

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکابهرام ربا (فرشته)

سلام و درود خداوند بر تو باد ای سیماتهی (فرشته)

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکایهیاپیهانا (یحیی یوحنا) .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکآدم که اولین مرد دنیائی .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکاشیتل پسر آدم اولین مرد دنیا .

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکایوزاطق مندادهیی (فرشته) .

بشمیهون ادهیی ربی اسوئا و زکوئا نهویلخ یاواوا ربا ادبیت رهمی یقیری.

اسوئا و زکوئا نهویلخون اوهاشن قدمائی یقیری.

اسوئا و زکوئا نهویلخ گنزا ادهیی ربی قدمائی یقیری.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاماری ادربوئا ایئا.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکایوشا من دخیا برنیصبتن.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکامندادهیی برنیصبتن.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاهیول زیوا.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاشیشلام ربا.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکا اسحق زیواربا قدمائی.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاسام زیوا دخیا بخراحبیا ربا قدمائی.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکابهرام ربا.

اسوئا و زکوئا نهویلخ سیمات هیی.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکایهیا یهانا.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکا آدم گوراقدمائی.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاشیتل بر آدم گوراقدمائی.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکایوزاطق مندادهیی.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکاواثرراما.

اسوئا و زکوئا نهویلخ ملکا اپناهیل برزاهرییل.

اسوئا و زکوئا نهویلخون یا ملکی و اثری و مشکنی و یردنی و ارهاطی و اشخینائی

ادآلمی دنهوراکلیخون.

اسوئا و زکوئا و شاق هطائی نهویلی الهازانیشیمتی دیلی (ملواشه دعا کننده)

ادهازابوئا ورهمی بیت شاق هطائی نهویلی.

بنام خدای بزرگ

برخیزید ، برخیزید ای مؤمنین و صالحین ، برخیزید و در مقابل خداوند سجده کرده و او را پرستش و عبادت نمائید و درود فرستید ملائک پاک و مخلوق خداوندی را مانند شیشلام ربا ، تناکسیا ، هام زیوا ، یاورربا ؛ ازلات رفتی و سیمات هیی و آنگاه بازستایش کنید پروردگار تمام عوالم را که سرچشمه حیات و زندگی و خالق تمام موجودات است .

همان که مالک دنیای انوار و کائنات و هر آنچه که هست و نیست ، همان که بزرگترین رحم کننده ها و شفقت آورنده ها است .

بوته دوم براخه صبح :

بشمیهون ادهیی ربی اشکند اطا و ادنه و را ادمزگی البیت ره می انا و تراصلی ملالی و
ایپهتی الپومی ابتشبهتا وایشبنن ال هیی ربی من ریش ابریش .
معنای بوته دوم :

بنام خدای بزرگ

فرد نیکوکار و با ایمان وقتی کارهایش خداپسندانه باشد و زبانش به نیکیها و حق گوئیها باز شود به بهشت صعود می کند .

بوته سوم براخه صبح :

بشمیهون ادهیی ربی ال هیی سفدنا و ال ماری مندادهیی امشباننا و ال هاخ پرصو
فاربا ادا یقا را ادمن نافشی افرش ؛ که معنای آن چنین است :

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکاواثرراما (فرشته).

سلام و درود خداوند بر تو باد ای ملکا اپناهیل برزاهرییل (فرشته).

سلام و درود خداوند بر همه شماها بادای ملائک و نیکوکاران و ای رودخانه

های مقدسی که تعمید در شما به اجرا در می‌آید.

سلام و درود خدا بر شما باد ای ساکنین عالم انوار و ای اسکن مقدسه.

ای صاحب رحمت و مالک پاکیزگیها این بنده (شخص دعا کننده ملواشه خود

را در اینجا می‌گوید) شفاعت گناهان خویش را از درگاه رحمت و شفقت تو دارد

ای خداوند تبارک و تعالی.

علاوه بر دو بوته بالائی تعداد بوته‌های براخه صبح به پنج می‌رسد که در اینجا

اولین بوته آنرا می‌آوریم:

بشمیهون ادهیی ربی قوم ابهیری زدقا قوم شلمانی و امهیمنی قوم اسغدو

شبال هیی ربی قدمائی وشبال ملکا ادشیشلام ربا و شبال تناکسیاهام زیوا وشبال

یاور ربا وازلات رفتی وشبال سیمات هیی ادمینیهن کلهن آلمی و شبالالینا وسندرکا

اداوا اداتری ادمینا هوا انا ساغدینالی و مشبینالی الها هو ملکا راماربا دنهورا هیاسادملی

رهمی.

که تفسیر بوته فوق اینچنین است:

تفسیر بوته پنجم:

بنام خداوند بزرگ خالق تمام موجودات و فرشتگان.

الها بوسيله فرشتگان (ادنان ویدنان، شلمی وندوی، هوشبا ربا و هیولزیوا

ربا ملایا) ما را از شر اهریمنان و بدیها حفظ بفرما.

پروردگارا بما بدنی تندرست و دستی پر نعمت و برکت عطا بفرما، خدایا چشمان

ما را از زیبائیهها پرکن و نسبت بما رحمت آورده قلبهایمان را قوی‌دار، ای خالق

یکتا و ای مالک جهان روشنائی.

برای براخه ظهر در اول دو بوته توحید آغازین براخه را که گفتیم در هر

سه وقت براخه باید خواند را بر زبان آورده و آنگاه بوته پائینی را می‌خوانیم:

بشدهیی ربی انال هیی قدمائی سغدناوال ماری مندادهیی امشباناوال هاخ پرصوفا
ربا ادا یقارا ادمن نافشی افرش.

معنی بوته بالائی:

بنام خدای بزرگ ما پروردگار عبادت کرده و در مقابل درگاهش به سجده

افتادیم، ما او را که با وقار و ازلی و از ذات خویش منبعث شده ستایش نموده و

به ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش درود می‌فرستیم.

علاوه بر آن برای براخه ظهر بوته‌های چهارم و پنجم صبح را هم بعد از

بوته بالائی می‌آوریم، در براخه عصر علاوه بر دو بوته توحیدی که در

آغاز براخه آوردیم، براخه با بوته‌ای که در پائین خواهیم آورد آغاز و آنگاه با خواندن

بوته‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم براخه صبح پایان می‌پذیرد.

بوته آغازین عصر بعد از بوته توحید و ملائک:

بشدهیی ربی ایدان ایدان ادرهمی ماطی وایدان ادراب بوئی امطامیارانی هیول
درشائی شیتل رامی انیانی انش صاوی مصوتی شلمی امقیمانی ادبوئی وندوی.

معنی بوته هفتم:

بنام خدای بزرگ

پروردگاری که کسی را در بوجود آمدنش دخالتی نبوده و نیست را سجده کرده و عبادت می‌کنیم، ما خدای واحد و با وقار بزرگ را ستایش و کرنش می‌کنیم و به ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش درود می‌فرستیم.

بوته چهارم براخه صبح:

اَمْشَبَا مَارِی كُشْطَا اَسْنَخُون.

بشمیهون ادهیی ربی قدمائی ونُخرائی مِنْ اَلْمی دَنهورایتیری ایلای وکلهون-
ایوادی اَسوئا و زکوئا هیلاوا اشرارا وایمراوشیماهدوت لباوشاوق هطائی نهویلی ایلای
(ملواشه براخه‌گر) ادهازابوئا ورهمی بیت شاوق هطائی نهویلی ابهیلا ادیاورزیواو
سیمات هیی.

تفسیر بوته چهارم:

با عهدی استوار به عبادت خدا می‌پردازیم.

به نام خدای بزرگی که مسلط بر این دنیا و آن جهان است، درود بر توباد
ای قادر متعال وای که همیشه طرفدار حق، سلام بر تو ای یگانه امر و نهی کننده
به حق وای هادی قلوب، ببخش گناهانم را (ملواشه شخص براخه‌گر) ای بخشاینده
گناهان ای غفور رحیم.

بوته پنجم براخه صبح:

یا مَلکا اِدکلهون مَلکی یا اوا اِدکلهون اثری یا اَدثان ویدثان یا شلمی وندوی اثری
ناطری ایدردنا یا هوشبار یا هیول زیوار باملایا امپرقاتلن من کل ادبیش واسنی یا ملکا
رامار بادنهورا اهواتن شبیوت پغری و ملیوت ایدی وتارصت اینن وترهمت الین و سامخت
لبن یا ملکاراما رباننهورا.

بخش ذبح

بنام خدای بزرگ

وقت ، وقت طلب رحمت و شفقت از درگاه خداوند است ، اکنون هنگام تلاوت
بوته و وقت دعا کردن می باشد زیرا در هنگامیکه ما دعا می خوانیم ملکاهیول مردم
غافل از دعا را از خواب غفلت بیدار کرده و به دعا می خواند ، ملکاشیتل به تعلیم
پرداخته و ملکانش به دعا کردن مشغول است و ملکاشلمی به تعمید پرداخته و ملکا-
ندوی به تلاوت بوته ها همت گماشته است .

مراسم ذبح

اولین شرط انجام مراسم ذبح وجود یک فرد سالم است، زیرا مبرا بودن فرد ذباح از هر گونه مرض مسری خود بهداشتی بودن عمل ذبح را می‌رساند، دیگر آنکه فرد ذبح‌کننده باید لباس تمیز و سفید رسته را که باز شرح در باره‌اش در بخش تعمیر رفت بپوشد، پوشیدن لباس رسته که رنگش سفید می‌باشد خود بازیکی دیگر از دلایل ذبح بهداشتی است زیرا که در لباس سفید که امروزه در مراکز خدماتی و بویژه در بیمارستانها پوشیده می‌شود کوچکترین چرکها به خوبی پیداست و هر انسانی که چرکها و کثافات را ببیند نسبت به شستن آنها همت می‌گمارد. یکی دیگر از شروط انجام مراسم ذبح مندائی آنست که کارد ذبح کننده باید آهنی و بران، و در آتش گذاخته افکنده شده باشد، زیرا همانطور که علم امروزی ثابت کرده در آتش گذاشتن کارد باعث دوری میکروبها از آن می‌گردد البته باید توجه داشت که اگر کارد دسته چوبی نبود باید یک تکه چوب از درختی بی‌ثمر را با دسته آن جفت نمود. بعد از آنکه حلالی ملبس به لباس پاک و سفید رسته و با کارد در آتش گذاشته آماده گشت آنگاه نوبت به حیوان یا پرند می‌رسد که باید اولاً "از سلامتی آن اطمینان حاصل نمود یعنی به قول مندائی‌ها هیچگونه نقصان و اضافی نداشته باشد زیرا این اضافات و نقصانها که گاه غددی می‌باشد که از مریضی حیوان ناشی گشته و در بدنش پدیدار آمده است باعث حرام

گشتن آن می‌شود. پس از آنکه حیوان یا پرنده سالم تشخیص داده شد آنرا با آب پاک شسته و ظاهر می‌نمایند تا عاری از میکروب شود، آنگاه فرد ذبح کننده پس از ظاهر نمودن دستانش با آب پاک، پرنده را در دست چپ طوری گرفته که بالهای پرنده در کف دست و سر آن در اختیار انگشت شصت و انگشت سبابه قرار گیرد و در این حالت ذباح رو به شمال نشسته و با آوردن بوئه (آیه) پائینی شروع به ذبح می‌کند.

بِشْمَدِهِي وَبِشْمَدَمِنْدَادِهِي مِدْخَرَالْخِ اِيْثَاهِيْل قَرِيْخْ هِيُوْل زِيُوَا اِمِيقْدَالْخِ مِنْ نِخْسَخْ
بِسْرَخْ دَخِيَانِهْوِي كُلِّ مَنْ اِدَاخِلْ مِنْخْ نِيْهِيِي وَنِيْتَسِي وَنِيْتَقِيْمِ اِشْمَدِهِيِي وَ اِشْمَدَمِنْدَا
دِهِيِي مِدْخَرَالْخِ.

نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر تو ای ذبح باد. ملکا اپناهیل فرشته بزرگ درگاه احدیت تو را نداداده و به سوی خدامی خواند و ملکاهیول زیوافرشته (درباره هیول زیوا در بخش مربوط به اعیاد شرح دادیم).
عظیم تو را مورد تفقد قرارداد، هر کس که تو را ذبح کرد از پاکن بوده است پس هر آنکس که از گوشت تناول نماید زندگیش پر از خوشی و سلامت باد نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر تو یادباد.

پس از پایان یافتن عمل ذبح آنگاه نوبت به طلب استغفار ذبح کننده از خداوند میرسد و انجام این عمل بدان ترتیب می‌باشد که ظرفی پر آب را آورده و بر روی دستان ذبح کننده که کارد خونی را هم در دست دارد می‌ریزند و ذبح کننده در هنگام ریزش آب بر دستانش بوئه پائینی را تلاوت می‌کند:

البته باید توجه داشت که ذباح میتواند دستهای خود را در آب جاری رودخانه ظاهر نماید.

اِشْمَدِهِيِي وَ اِشْمَدَمِنْدَادِهِيِي مِدْخَرَالِي نِخْسِيْت اِبِيْرَزْلَاوَهْلَلْت اِبِيْرْدِنَا اَنَا نِخَاسِي وَ
مَارِي هِيَاسِي اِسْرُكِي شَوْقَلِي هَطَائِي هُوْبِي وَ اِسْخِيْلَائِي وَ تِقْلَائِي وَ شَبِشَائِي اِنْ دِيْلِي
(ذبح کننده ملوашه‌اش را می‌گوید) اِبِهِيْلَا دِيَاوَرَزِيُوَا وَ سِيْمَاتِ هِيِي اِشْمَدِهِيِي وَ اِشْمَدِ

مندادهیی مدخرالی.

نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر من یاد باد
من با کارد آهنی عمل ذبح را انجام داده و عمل تهلیل (تحلیل یا حلال کردن
عمل ذبح و در حقیقت تمیز نمودن دستان بوسیله آب پاک از خونی که بعد خارج
گشتن از گلوئ پرنده حاوی میکروب می گردد.) را بجای آوردم من به امر پروردگار
ذبح نمودم و او بخشنده گناهانم می باشد.

بار خداوندگارا خطاهایم را مورد آمرزش قرار ده و مرا از شفقت خویش بی نصب
مفرما. نام خداوند بزرگ و ملکامندادهیی بر من فلانی فرزند فلانی همیشه یاد باد.
و بدین ترتیب ذبح پرنده پایان می پذیرد.

برای ذبح حیوان که غالباً "گوسفند" را می باشد باز هم باید در اول ذباح سالم
و ملبس به لباس سفید و پاک رسته بوده و نیز کارد آهنی را در آتش گداخته قرار
داده باشد و نیز علاوه بر آن همانطور هم که گفتیم باید از سلامتی حیوان اطمینان
جاصل نموده و آنگاه هم باید حیوان را تطهیر کنند و پس از آن برای ذبح حیوان
آن را روی چپاشه که عبارتست از مقداری گاه خشک و شسته شده و تمیز یا نی و یا
سرشاخه بعضی از درختان مانند بیدوگز، که آن را روی زمین قرار میدهند تا ذبح از
زمین ارتفاع داشته و هیچ تماسی با زمین نداشته باشد و در حقیقت مفهوم اینکار
آنست که حیوان به میکروبهای که در خاک فراوان یافت میشوند آلوده نگردد، آنگاه
دستان و پاها را بوسیله گوسفند را با طنابهایی از نخ و یا پارچه سفید و نیز از الیاف خرما
بسته و رو به شمال قرار می دهند که در این هنگام ذباح دستان خویش را با آب
پاک ظاهر کرده و به سوی حیوان می آید و با ذکر نام خدا و همچنین تلاوت بوشه ای که

۱ - همانطور که قبلاً گفتیم شرع مندائی فقط ذبح گوسفندان را جایز می شمارد
و این بدان خاطر است که در گنزا ربا کتاب مقدس مندائیان آمده است حیواناتی
که بارور می شوند را ذبح نکنید.

برای ذبح پرنده آورده شد شروع به بریدن سر گوسفند می‌نماید و پس از پایان ذبح گوسفند شروع به انجام تهلیل و خواندن بوته دوم ذبح که در صفحات قبلی برای پرنده آوردیم می‌کند تا آنکه دستانش ظاهر شوند بعد از آن ذباح مشعلی از نی در درست کرده و به نزدیک مقعد و همچنین محل ذبح یا گلوگاه حیوان که تنهامحلهای ورود میکروب است می‌برد و اینکار را برای جاهائی از زمین که خون روی آن ریخته شده است انجام می‌دهد چون این عمل یعنی حرارت رساندن به محل هجوم میکروبها گرچه ظاهراً " عملی ساده می‌باشد اما از نظر بهداشتی فوق‌العاده مهم است، زیرا همانطور که امروزه در علم ثابت شده وجود حرارت باعث از بین رفتن میکروبهای مهاجم می‌گردد.

آنگاه بعد از آن هم مقداری نمک به محل گلوی بریده شده حیوان و مقعد آن پاشیده میشود که اینکار هم دلیلی بهداشتی دارد و آن دلیل اینست که نمک طعام حاوی دو عنصر کلر و سدیم میباشد و فرمول آن چنین است: $CLNa$ و همانطور هم که همه میدانند از کلر بعنوان مواد ضد عفونی کننده و بویژه ضد عفونی کننده آب استفاده میگردد و وقتی که نمک طعام که یک ضد عفونی کننده ارزان هم می‌باشد در محل تحر و مقعد حیوان پاشیده شد، پاشیدنش باعث آن خواهد شد که میکروبها نابود و یا آن که از آن مکان دور شوند. پس از پاشیدن نمک دیگر پایان عمل ذبح می‌رسد.

یک نکته مهم را باید توجه داشت که انجام مراسم ذبح در شب بجز ایام بنجه که درباره‌شان در فصل مربوط به اعیاد شرح دادیم و گفتیم بواسطه قدسیتشان شب و روز هم فرقی ندارد و هر رسمی را میتوان در آن پنج روز بجا آورد درباقی ایام حرام میباشد.



گنزو رانی را در حال قسم دادن داماد و گوشزد کردن وظایفش

نسبت به عروس میبینید .



در عکس یک گنزورا را در حال قسم دادن دامادیه نان مقدس مشاهده میکنید .



عکسی از یک داماد در حال نوشیدن شربت مخصوص عروسی در درون اشخنتا .



عکس یک دامادی را به اتفاق گنزورا هنگام ورود به اطاق عروس
نشان میدهد .



عروس و دامادی را در حال تکیه دادن به کمر یکدیگر می بینید .
عکس، عدهای از پیشینیان مندائی را نشان میدهد .



عکس، عده‌ای از پیشینیان مندائی را نشان می‌دهد.



عکسی از اجرای مراسم تعمید یک مندائی در دهوا حنینا (عید کوچک) .



عکس، عده‌ای از مندائیان را در کنار درفش
و قبل از تعمید در عید پنجه نشان می‌دهد.

بخش روزه

روزه

بسم الله الرحمن الرحيم

كتب عليكم الصيام كما كتب على من قبلكم. "قرآن کریم"

روزه بر شما واجب شد همانطور که بر قبل از شما نوشته گردید.

آیه فوقانی قرآن مجید این معنی را می‌رساند که بر مردمان دینهای توحیدی قبل از اسلام هم روزه واجب بوده است، اما روزه در هریک از ادیان توحیدی بشکلی برقرار می‌باشد.

مندائیان در روزهای بخصوصی از سال که آنها را امیطل می‌نامند از خوردن گوشت، ماهی و تخم مرغ خودداری می‌نمایند که این روزها عبارتند از روزهای ششم و هفتم ماه دولا، روزهای بیست و ششم و بیست و هفتم و بیست و هشتم و بیست و نهم و سیام ماه شملتا، روز دوم ماه هطیا.

البته باید توجه کرد که به عقیده مندائیان روزه بزرگ همان روزه‌هایی است که در کتاب گنزا ربا (صحف آدم) آمده و ما در اینجا شمه‌ای از آنها را می‌آوریم:

الخون امرنا بهیری الخون مفرشنا امهیمنی صوم صوما ربا ادلهوا من میخلاو— مشقیثا اد آلهما هن.

صوم اینیخون من میرمزریمزاولاتیهزون بیشوتا وتیودون.

صوم اودنیخون من مصوتی ال‌واوی ادل‌ودیلخون.

صوم پومیخون من میمرکذبا اداولاووزیفاوشقرا.

صوم لبیخون من هشوبی بیشوتا و سینا وقینا و پلوغی اب لبیخون لانهوی
ادمن ادلا غط قینا شلمانالامیتقری .

صوم ایدیخون من میگطل گاطلا و گنوئالاتیگنون .

صوم پغریخون من زواادلودیلخون هی .

صوم برکیخون من مسعدال سلطانا والصلماثا ادزیفالاتربخون .

صوم لغریخون من مسگوی اب نیخلا .

صوموی ال هازن صوماربا ولاتیثرون آلمادنفقتون من پغریخون .

که معانی آنها اینچنین است :

ای مؤمنان برایتان گفتیم که روزه بزرگ فقط نهی خویش از خوردن و آشامیدن
نیست .

بلکه دیدگانتان را از نگاههای هیز و شیطانی و گوشهایتان را از شنیدن حرفهائیکه
مردم در خانه خود میزنند بر حذر دارید .

زبانهایتان را به گفتارهای دروغ و ناپسند و شیرانه نیالوده و قلبهایتان را
از حسد و کینه و مغزهایتان را از افکار بد و شیطانی و نفاق افکنانه خالی نمائید
زیرا که هر آنکسی که منافق باشد مؤمن خوانده نخواهد شد .

دستهایتان را از قتل و غارت و دزدی باز دارید .

بدنهایتان را از تماس با همسرانی که متعلق بشما نیستند نگه دارید .

زانوانتان را از خم شدن در برابر شیاطین ، اصنام وخدایان دروغین باز
دارید .

پاهای خویش را از رفتن به راههای ناپاک و ناروا منع کنید .

این روزههای عظیم و بزرگ را بر پای دارید تا آنکه روحتان از زندان تن
آزاد گردد .

بخش محرمات

محرمات

دین مندائی درباره دوری کردن از کارهای ناپسند بسیار سفارش کرده و عمده کارهایی که در مندائیت جزو محرمات بشمار آمده‌اند این چنینند:

۱ - قتل نفس: قتل نفس عمدی یکی از بزرگترین و بدترین گناهان در مندائیت بشمار آمده و مرتکبین این عمل شنیع بی‌اندازه نکوهش گردیده و حتی در کتب مقدسه مندائی آمده که کسی که مرتکب قتل نفس عمدی می‌شود، اسمش بکلی از مندائیت محو شده و دیگر مندائی بحساب نمی‌آید و نیز تا آنجا مردم مندائی را از گرفتن جان موجودات زنده دیگربر حذر داشته که حتی هر فرد مندائی را بعد از کشتن و ذبح پرنده و حیوان که خداوند کشتن آنرا حلال اعلام فرموده موظف به خواندن بوئه استغفار نموده است.

۲ - زنا: زنا نیز یکی از کارهای حرام و ناروا و مکروهی میباشد که مندائیت دستور پرهیز از آن را داده و انجام دهندگان این عمل بواسطه رواج دادن فساد در جامعه منفور و از اجتماع مطرود میشوند و مرتکبین این گناه نیز بخشوده نخواهند شد.

۳ - مسکرات: تمام مواد و نوشیدنیهای مستی آور مانند خمر و غیره در دین مندائی حرام و خوردن و نوشیدن این چیزها که گاه به هر نحوی مستی می‌آورند غیر مجاز شناخته شده است، و حتی صریحا "آیه‌های (بوته‌های) برای رد خوردن این مواد آمده است که نص یکی از آن بوته‌ها این چنین می‌باشد:

- کل من شایت همرا و یا تب اب طبلاوزموری اخلائی نوراادیاقد^۱، هر کس که شرابخواری نموده و خمر بنوشد و به لهولعب پرداخته و به جاهای ناپاک پاگذارد در آن دنیا نصیبی جز آتش جهنم نداشته و دردهانش آتش گداخته خواهند ریخت.
- ۴ - دروغ: دروغ باز هم یکی از اعمال ناپسندی است که در مندائیت بشدت دستور بهره‌یز از آن داده شده و به‌مندائیان سفارش گشته که هیچوقت خویش را به کارهائی از قبیل دروغ گفتن، سخن چینی و تقلب و نفاق و غیره آلوده نسازند.
- ۵ - رباخواری: ربا خواری یکی از اعمالی می‌باشد که در مندائیت مبادرت به انجام آن منع و مجازات شدیدی در آن دنیا برای رباخواران در کتب مندائی وضع و بیان شده است.
- ۶ - کارهائی از قبیل فخر فروشی، ظلم، چپاول، تجاوز به حریم دیگران و غیره از اعمال ناپسند شناخته شده و پرداختن به این‌عملها غیر مجاز اعلام گردیده است.
- ۷ - خوردن گوشت خوک، گراز، و بلکل تمام حیوانات درنده و نیز حتی‌گاو شتر و اسب و بسیاری از حیوانات دیگر حرام اعلام شده است.
- ۸ - ازدواج: ازدواج با غیر مندائی و نیز ازدواج با خواهر، برادر، عمه، خاله، جد، دایی، عمو، پدربزرگ، مادربزرگ، برادر زاده و خواهر زاده، خواهران و برادران تنی و ناتنی، خواهران زن البته تا قبل از مرگ زن و برادر شوهر حتی بعد از مرگ شوهر حرام و غیر مجاز میباشد.
- ۹ - سحر و جادو: سحر و جادو در مندائیت بسیار بد و ناروا شمرده شده و با انجام دهندگان این عمل به اشد مجازاتها معامله میشود به بوتهای که در زیر در این باره آمده توجه کنید:

۱ - ماخذ کتاب گنزا ربا قستیمین و کتاب دراشا ادیهیی (تعالیم حضرت یحیی)

لاتیلفون هرشی ادسطانا وسهدوئادکذبالاتیسهدون^۱.

از یاد گرفتن سحر و فریب شیطان پرهیز نموده و به دروغ شهادت ندهید.

۱۰ - زدن موی صورت، برای مردان جایز نمی‌باشد.

۱ - رجوع شود به کتاب گنزا ربا بخش یمین و کتاب دراشا ادیهیی (تعالیم حضرت یحیی).

بخش — مرگ

مرگ

قبل از آنکه با نظرات مندائیان در باره دنیای دیگر و روز قیامت آشنا شویم بهتر آنست که در اول از چگونگی کفن و دفن یک مندائی آگاه گردیم:

هر مندائی وقتی احساس کرد که دیگر بیش از دقایقی به پایان عمرش باقی نمانده می‌تواند برای تطهیر و غسل یافتن بدنش تقاضای آب بکند.

که خویشان یا حاضرین بر بالینش باید این خواست او را اجابت کرده و از آب جاری و پاک رودخانه برایش آب تهیه نموده و اگر این اتفاق در فصل تابستان افتاد با همان آب رودخانه و اگر فصل سرما بود باید آب رانیم گرم کرده و نخست با ذکر نام خداوند و آنگاه ملواشه یا اسم دینی فرد در حال احتضار او را با آن آب ظاهر نمایند. اما اگر فرد محتضر برای غسل خویش آب طلب نکند این وظیفه حاضرین بر بسترش می‌باشد که باید مراقب احوال وی بوده و در موقع لزوم آب را آماده کرده تا در واپسین دقایق حیات او را غسل دهند. این عمل بدین صورت انجام می‌گیرد که بعد از بیرون آوردن لباس شخص وی را بر روی دست گرفته و با خواندن بوته غسل آبرابر بدنش می‌پاشند.

علت آنکه مندائیان در هنگام مرگ مراسم غسل را بجا می‌آورند آنست که آنان عقیده دارند که روح باید از جسم طاهری خارج شود.

بعد از آنکه شخص مشرف به موت غسل داده شد باید به او کفن که در مندائیت

قماشی خوانده شده و همان رسته‌ای است که در باره آن در بخش تعمید مفصل‌بحث کردیم را بپوشانند ، و تمام اینکارها قبل از مرگ آن فرد انجام می‌گیرد ،
 و قتیکه به محتضر قماشی یا کفن پوشانند او را طوری قرار می‌دهند که در هنگام نشستن روبه جهت شمال (اواثر) که قبله مندائیان هم بدان سمت است باشد .
 در هنگام مرگ کلیله‌ای (قبلا" در بخش تعمید گفتیم که انگشتی کوچک از شاخه درخت یاس است) را در زیر دستار محتضر می‌گذارند که البته این کلیله را یک عالم روحانی با بوته‌هایی (آیه‌هایی) که بر رویش می‌خواند تبرک مینماید بعد از آنکه تمام این کارها انجام شد ، محتضر را به حال خود گذاشته تا دقایق آخرین عمرش فرا برسد و آنگاه که آن فرد مرد نصیغه را که مندائیان به هنگام تکفین آنرا گابوع خوانده و در زیر سرشخص قرار دارد را با نخ و سوزن دوخته و به کناری می‌روند . بعد از مرگ دیگر کسی به میت دست نمی‌زند و اگر کسی مرده‌ای را لمس نمود بر او واجب است که عمل طماشه یا غسل را که تطهیر خویش با آب دوش یا آب رودخانه است را بجا آورد .

عدم لمس مرده و نیز دوختن نصیغه (دستار) متوفی از جانب مندائیان عللی بهداشتی دارد که به شرح آن علل می‌پردازیم :

یکی از علل مهم اینکار اینست که بدن هر جا نداری و از جمله انسان بعد از مرگ مقاومت خویش را از دست می‌دهد و در نتیجه عدم وجود این مقاومت حالت دفاعی بدن نیز از بین می‌رود و بعد از مرگ جسم آدمی به جایگاهی برای انتشار میکروبیهای مضر که گاه به سبب ابتلای متوفی به یکی از امراض سخت ، میکروب‌های خطرناکی می‌باشند بدل می‌گردد .

گرچه بدن بیماری که به مرضی مبتلا شده قبل از مرگ هم محلی است که از آن میکروبها انتشار می‌یابد اما همین جریان انتشار در بعد از مرگ به سبب عدم وجود حالت دفاعی به صورت وسیعتری انجام می‌پذیرد زیرا برای میکروب‌های آلوده

هجوم به بدنی که از کار افتاده آسانتر می باشد .

حال اگر کسی به بدن مرده ای دست زده و به یکی از قوانین مندائیت که همان غسل با آب جاری و تمیز کردن خود بعد از لمس میت است عمل نکند مرتکب اشتباهی در حق خود شده و به ضرر سلامتی خویش عملی را انجام داده است .

آنگاه کسانی که از اول مشغول کار غسل میت شده بودند ، او را در درون بانیه می گذارند (بانیه از لبان یالوئی که از گیاهان خود روی تالابها می باشد درست شده و به مانند حصیر بافته می شود) .

بعد از گذاشتن میت در داخل بانیه آن را به دورش می پیچند و پارچه سفید رنگ بلندی هم روی بانیه که محتوی مرده است می کشند تا از انتشار مرض جلوگیری شود ، پس از آن بانیه را روی تختی که از نی و چوب درست شده و به شکل برانگارد ساخته گشته با این تفاوت که دسته های آن در امتداد نبوده بلکه بصورت عرضی بآن بسته می شوند تا کار حمل او آسان شده و چهار حلالی بتوانند چهار طرف تخت را روی کتف بلند بکنند می گذارند .

پس از آنکه تمام این کارها انجام گردید آنگاه چهار حلالی ملبس به لباس پاک رسته حاضر می شوند البته حلالی ها در هر تشیع جنازه ای به هنگام پوشیدن رسته مقداری از موادی که از دارچین و دیگر مواد خوشبو و ضد عفونی کننده گرد آمده را در درون پندامه که به اضافی دستار (برز نقا هوارا) رسته گفته می شود گذاشته و به طریقه زیر می بندند :

ریشا (نفر اول) که سردسته بقیه حلالیها می باشد مقداری از آن مواد خوشبو و ضد عفونی کننده را در پندامه خود و نیز هر یک از سه حلالی همراهش گذاشته و در سمت راست آنان که رو به شمال به صف ایستاده اند قرار گرفته ، و شروع به خواندن بوئه (آیه) پائینی که بوئه ترحیم خوانده می شود می کند .

بشمیهون ادهیی ربی لوفوارواها ادهیی و شاق هطائی نهویلی الهازان شیمتی

الدیلی (ملواشه) فلان برفلانی تا ده از مسختا و شاق هطائی نهویلی.

بنام خدای جاویدان، خداوندا در مراسم طلب استغفاری که از درگاهت برای روح این مرده صورت می‌گیرد از گناهان او در گذر و بر روحش رحمت آورده بر او شفقت بفرما.

در ضمن خواندن بوته بالائی بوسیله ریشا آن سه حلالی هم به همراه او آن بوته را خوانده و به اشاره‌اش از چپ به راست پندامه را دور دهان و بینی خویش می‌پیچند، البته پندامه نباید تا پایان مراسم دفن باز شود، و به این نکته باید توجه داشت که بوته ترحیم در هنگام بستن پندامه فقط یکبار و آنهم توسط ریشا خوانده می‌شود.

بستن پندامه که دلیل بهداشتی فوق‌العاده مهمی دارد بدان خاطر است که حلالیها در هنگام تشییع جنازه با مرده سرو کار داشته و باید مرده را از خانه‌اش تا قبرستان حمل کنند و در این اثناء مجبورند که جسد او را لمس نمایند پس در اثر این تماس امکان آن هست که از جسد میتی که گاه بر اثر بیماری خطرناکی بدرود حیات گفته میکروبی بلند شده و از راه دهان و بینی حلالیها وارد بدنشان گردد، اما وقتی که پندامه را که گفتیم حاوی مواد ضد عفونی و خوشبو کننده می‌باشد بر دور دهان و بینی خود که تنها طرق دخول میکروب می‌باشند ببندند دیگر با کی از آنکه بر اثر تماس با مرده به بیماری خطرناکی مبتلا شوند را نخواهند داشت، و با اینکار بوی بدی که از میت بلند میشود هم آزارشان نخواهد داد، البته حلالیها بعد از دفن مرده بخاطر رعایت بهداشت دست به شستشو می‌زنند اما خوب رعایت نکته بهداشتی بدان مهمی که همان بستن پندامه باشد بی‌اندازه لازم است. حلالیها بعد از آنکه اضافی دستار یا پندامه خویش را بستند در سمت چپ مرده به ترتیب زیر قرار می‌گیرند:

ریشاکه ابوهم گفته شده و سرپرست و نیز پر تجربه‌ترین آن چهار حلالی می‌باشد

در کنار سر مرده سه حلالی دیگر با رعایت کمی فاصله به ترتیب در کنار می‌ایستند و این طریقه ایستادن طوری تنظیم می‌شود که اولین حلالی در کنار پاها و آخرین آنان که ریشایا ابو باشد در طرف سرقرار گیرد .

وقتیکه حلالیها سر جای خود ایستادند آنگاه همگی به فرمان ریشا که گفتیم سر دسته گروه حلالیهاست نخست با دست راست شروع به بلند کردن میت می‌نمایند وقتی میت را بلند کرده و بر سر نهادند آنگاه نوبت خارج شدن از اتاق می‌باشد که در این هنگام نفر اولی که پاها در اختیارش می‌باشد باید پیش از همه در حالیکه میت را بر سردارد از اتاق خارج شود اما ریشا که در زیر سر مرده قرار گرفته باید در آخر و بدنبال آن سه حلالی دیگر روان شود .

بعد از آنکه حلالیها میت را از اتاق خارج کردند آنگاه به همان ترتیبی که در اول از اتاق بیرون آمده بودند یعنی ریشا در آخر و سه حلالی در جلوی او به صف روبه شمال قرار گرفته و از روی مندلته (*مندلته*) رد می‌شوند . مندلته از تعدادی نی که در درون صندوقی چوبی بوسیله گل بطور عمودی ثابت می‌گردند درست می‌شود ، نی‌ها بعد از آنکه در درون گل داخل صندوق جای گرفتند آنگاه بوسیله نی‌هایی که بطور افقی نیهای عمودی را در بر گرفته‌اند و توسط نیهای نرمی که در آب خیسانده شده‌اند در اول به دو قسمت جدا از هم تقسیم می‌شوند و سپس باز هم هر کدام از آن دسته نی‌ها را بوسیله نی خیسانده شده به دو قسمت دیگر جدا می‌کنند که جمعا " به چهار قسمت بدل می‌شوند که بعد آن چهار قسمت را هم به سه قسمت اصلی در می‌آورند که تمام این تقسیم بندیها توسط نه بندانجام می‌پذیرد و آنگاه نی‌های مندلته توسط بند بلندی که گفتیم از نی خیسانده تهیه می‌گردد دور تا دور از راست به چپ بسته می‌شوند .

فلسفه درست کردن مندلته آنست که مندلته نمایانگر انتقال روح آدمی یا تولد او در دنیای جدید که جهان آخرت است می‌باشد ، در درست کردن مندلته نکته‌های

علمی نهفته که ما به شرح آن نکته علمی می‌پردازیم:

امروزه در علم پزشکی ثابت شده که نطفه انسان در اولین حالات شکل‌گیری در درون رحم مادر نخست به دو و آنگاه به چهار قسمت اصلی تقسیم می‌شود و می‌بینیم که مندائیان هم در هنگام درست کردن مندلته که گفتیم نشان از تولد تازه روح فرد در گذشته در دنیای دیگر است به این مسئله علمی وقوف و آگاهی کامل دارند و نی‌های مندلته متوفی را مانند جنینی که در رحم مادر، نخستین حالات شکل‌گیری و پیدایش را می‌یابد، نخست به دو و آنگاه به چهار و سپس به سه قسمت تقسیم می‌کنند، چون با اینکار یعنی دو و سپس چهار و آنگاه سه قسمت کردن نیهای مندلته نشان می‌دهند که مولودی تازه در حال بدنیا آمدن و شکل گرفتن در جهان آخرت و دنیای جدید است.

منظور از تقسیم نیهای مندلته بوسیله نه بند و در آخر بند دهم که بر خلاف نه بند دیگر که هر کدام دو دور بسته می‌شوند، یکبار بر گرد همه نیها پیچیده می‌شود، آنست که نشان داده شود که نوزاد آدمی در طول نه ماه و در آغاز ماه دهم بارور گشته و بدنیا می‌آید زیرا همانطور که گفتیم فلسفه درست کردن مندلته آنست که نشان داده شود که مولودی تازه در حال بدنیا آمدن در جهان آخرت است.

طریقه رد شدن حلالیها از روی مندلته به شرح زیر می‌باشد:

حلالی اول که پاهای مرده را بر سر خود دارد نخست پای راست خود را پیش انداخته و با آن از روی مندلته رد می‌شود و دو حلالی دیگر هم همان کار او را انجام داده و با پای راست از روی مندلته می‌گذرند و البته این در حالی است که آنان مرده را هم بر سر خود دارند و وقتی نوبت به ریشا می‌رسد او فقط پای راست خود را پیش انداخته و آنطرف مندلته گذاشته و بر می‌گرداند یعنی از روی مندلته عبور نمی‌کند، بلکه در هنگام گذاشتن پای راستش در آن طرف مندلته جنازه را به



عکسی از درفش مندائیان که در پشت آن نوشته‌ای
به خط مندائی مشاهده می‌گردد.

سه حلالی همراهش سپرده و خود به سر جای اولش بر می‌گردد، البته مردم حاضر سه حلالی را کمک کرده و با آنان جنازه را حمل می‌کنند، ریشا بعد از اینکار در پشت مندلته رو به شمال نشسته و با سکین دوله سه بار به نام متوفی مندلته را ممهور می‌کند، (به مهری آهنی که دارای دسته‌ای چون دسته انگشتر بوده و بر روی آن نقش شیر، زنبور، عقرب و مارکنده شده و به آن توسط زنجیری ظریف، کاردکی آهنی وصل است سکین دوله گفته می‌شود) مندلته را به طریقه زیر ممهور می‌کنند:

ریشا برای ممهور کردن مندلته نخست دسته مهر را گرفته و آن مهر منقوش را روی گل داخل صندوق مندلته می‌گذارد و شروع به خواندن بوئه ترحیم که در آن ملواشه متوفی ذکر شده و ما آن را در آغاز این بخش آوردیم می‌نماید و آنگاه که خواندن یکبار بوئه تمام شد ریشا مهر را از گل بلند کرده و دو باره بر آن می‌چسباند و باز آن بوئه را می‌خواند و اینکار سه بار انجام می‌پذیرد یعنی در حقیقت مندلته سه بار توسط ریشا با سکین دوله مهر می‌شود.

چهار موجود منقوش بر مهر سکین دوله علامت چهار عنصر اساسی یعنی آب، خاک، باد (هوا) و آتش می‌باشند، که مار علامت آب، عقرب نماینده خاک، زنبور علامت هوا یا باد و بالاخره شیر علامت و نماینده آتش است.

البته منظور از آنکه مندائیان گاه سکین دوله را پیش خود نگه داشته یا آنکه مندلته و همانطور که بعداً هم خواهیم آورد قبور خود را با آن ممهور می‌کنند آنست که روح و جسم هر مندائی چه زنده و چه مرده از شر این چهار عنصر در امان باشد. بعد از آنکه ریشا مندلته را سه بار مهر نمود آنگاه همگی تشییع کنندگان به همراه جنازه عازم قبرستان مخصوص مندائیان می‌شوند. وقتی که به قبرستان رسیدند در آغاز قبر را که به عمق یک و نیم و بطول دو و عرض یک متر کنده می‌شود را با زرسی می‌نمایند، هنگامی که به قبر که قبل از آوردن میت حفر و آماده می‌شود سرکشی

کرده و از حفرقاورا (کله کله) جائی در قبر که در آن سر میت را روبه جنوب به پشت می‌گذارند طوری که پاهایش رو به شمال قرار گیرد اطمینان حاصل کردند، ریشا از خاکی که از خود قبر به بیرون انداخته شده بیلی را پر کرده و شروع به خواندن بوئه لوفوارواها که همان بوئه ترحیم است می‌کند و وقتی خواندن آنرا تمام کرد خاک در بیل را در درون قبری که هنوز مرده را در داخل آن نگذاشته‌اند، البته در طرف جایگاه سر می‌اندازد و اینکار را هم برای بار دوم انجام می‌دهد اما بعد از خواندن بوئه ترحیم اینبار ریشا خاک بیل را به وسط قبر پرتاب می‌کند و برای بار سوم باز ریشابیلی را پر خاک کرده و بعد از خواندن بوئه لوفوارواها این دفعه از بالا در جائی که قرار است پاهای میت قرار گیرد می‌اندازد، انجام اینکار از سوی ریشا بدان علت است که این سه بیل خاک به عنوان فرش زیرین مرده تلقی می‌گردد.

ریشا وقتی عمل بالا را به انجام رساند آنگاه به اتفاق سه حلالی دیگر میت را به ترتیبی که بلند کرده بودند از زمین بلند نموده و آرام در حالیکه در درون بانیه قرار دارد در داخل قبر می‌گذارند و همانطور هم که گفتیم سر او را به پشت درقاورا که بسوی خلاف او اثر در داخل قبر حفر می‌شود قرار می‌دهند بطوریکه اگر مرده را بنشانند به سوی او اثر یا قبله مندائیان که بطرف شمال است قرار می‌گیرد. آنگاه بعد از اینکار دهان مرده را گشوده و در داخل آن تکه سنگ کوچک و خاکی رامی‌گذارند، تا با اینکار به زنده‌ها نشان دهند که ما از خاکیم و به خاک برمی‌گردیم، پس از آن تخت چوبی شبیه برانکارد را که مرده با آن حمل شده بود را هم بعد از متلاشی کردن در داخل قبر می‌گذارند و بعد از آن ریشا باز اولین نفری است که باید نخستین بیل خاک را روی مرده بیاندازد، بنابر این او به همان ترتیبی که همراه با سه بار خواندن بوئه ترحیم سه بیل خاک هم در درون قبر خالی انداخته بود این دفعه باز هم به همان ترتیب بعد از هر بار خواندن بوئه لوفاء

وارواها سه بار و در هر بار یک بیل خاک در اول و وسط و آخر قبر که حالا مرده در درون آن جا داده شده است می‌اندازد .

منظور از انداختن سه بیل خاک از سوی ریشا بر مرده آنست که این سه بیل خاک بعنوان رختخواب (روانداز) مرده تلقی می‌شود ، بعد از آن تشییع کنندگان بیل را از ریشا گرفته و خاک بر مرده می‌ریزند تا آنکه تمام خاکی که از قبر بیرون آورده شده بود بدان بازگردد ، البته در هنگام دفن هم می‌توان غذای آمرزش که لوفانی گفته می‌شود را برای میت توسط یک حلالی یا یک روحانی انجام داد .

پس از آنکه تمام خاک قبر را به داخلش باز گردانند آنگاه ریشا با کاردک کوچک و آهنی سکین دوله که در صفحات قبلی در باره آن شرح دادیم به خط کشی قبر به صورت دایره وار می‌پردازد .

یعنی او در آغاز کاردک را با دست راست گرفته و با نام خدا از طرف سرو از راست به چپ شروع به کشیدن خط و دور زدن قبر نموده تا آنکه آنرا سه بار دور می‌زند که در نوبت سوم و آخر با کاردک خود خطی از طرف پاها تا جایگاه سر بر خاک قبر می‌کشد و در حقیقت آنرا به دو نیم می‌کند و وقتی به مکان سر رسید در همانجا پشت قبر و روی به او اثر می‌نشیند و اینبار باز هم مهر سکین دوله را گرفته و با هر بار خواندن بوئه (آیه) ترحیم یکبار هم از طرف سر قبر را مهر می‌کند و این عمل سه بار انجام می‌پذیرد .

پس از آن نوبت بازگشت است و تمام کسانی که در مراسم کفن و دفن شرکت کرده یا آنکه از تشییع کنندگان بودند بخاطر حفظ نظافت باید به طماشه (غسل) بپردازند و این عمل را می‌توان در زیر دوش یا در آب رودخانه انجام داد ، البته نمی‌توان اثر روحی خوب این غسل یا طماشه را انکار کرد . بعد از آن اگر مراسم لوفانی (غذای آمرزش) برای مرده در قبرستان درست نشد باید چهار حلالی مزبور برای انجام آن مراسم البته بعد از غسل همت گمارند ، البته تا چهل و پنج روز ، در هر روز یکبار

برای مرده باید غذای آمرزش درست شود .

بعد از سه روز مندلتی که تا روز سوم پس از خاکسپاری باید در خانه بماند را برده و در آب رودخانه انداخته و مهر قبر را که توسط ریشا زده شده بود را نیز بر هم می‌زنند ، چون مندائیان عقیده دارند که روح مرده تا سه روز مابین مندلتی و جسد که در قبر می‌باشد در رفت و آمد است . آنگاه خانواده متوفی به خرج خود فاتحه‌ای بر پا می‌دارند البته در صورت نداری می‌توانند غذای آمرزش خود را با نان فطیر و خالی هم بجا آورند ، چون مقصود فقط آنست که از دسترنج خودشان غذائی برای فقرا درست کنند .

در مندائیت در روز سوم ، هفتم ، سیم و چهل و پنجم پس از خاکسپاری لوفانی یا غذای آمرزش که بیشتر برای سیر کردن فقرا انجام می‌گیرد درست می‌شود ، علت آنکه در ایام فوق مراسم لوفانی البته غیر از لوفانی هر روزه برقرار می‌گردد آنست که در روز سوم روح مرده سفر خود را به آسمانها آغاز کرده و در روز هفتم به آلماناد اپتاهیل که یکی از طبقات هفت گانه آسمان است می‌رسد و در روز سیم از تمام طبقات هفت گانه گذشته و در روز چهل و پنجم به اواثر مزینا که گفتیم محل داوری در مورد ارواح و سنجش اعمال آنهاست می‌رسد .

علاوه بر برپائی فاتحه در طول چهل و پنج روز خانواده متوفی البته آنان که دستشان به دهانشان می‌رسد باید به فقرا صدقه داده و آنان را کمک نمایند . در مندائیت مراسم عزاداری بشدت منع گردیده و حرام می‌باشد ، مندائیان در هنگام مرگ نزدیکان خود باید لباس سفید بر تن کرده و از گریه و سینه زنی و کندن موی سرو چاک دادن پیراهن و نیز پوشیدن لباس سیاه پرهیز نمایند .

۱ - مندائیان (صبیها) برای برپائی فاتحه یعنی گرفتن سوم ، هفته ، سیم و چهل و پنجم از روز خاکسپاری میت به بعد شروع به شمارش ایام می‌کنند نه از روزی که شخص در آن فوت کرده است .

زیرا در مندائیت عقیده بر آنست که روح هر شخص امانتی است که خدادرنزد او به ودیعه نهاده پس اگر روزی خداوند مصمم به پس گرفتن امانت خویش که همانا جان آدمی است شود، دیگر چرا نزدیکان آن فرد ناراحت شده و به گریه و زاری بپردازند، آیا پس دادن امانت ناراحتی خواهد داشت؟ همچنین آنان معتقدند که پوشیدن لباس سیاه راه رسیدن متوفی را به بهشت تاریک و ظلمانی می‌کند، هراشکی که برای مردن عزیزی از چشم سرازیر می‌گردد در جلوی روح مرده در آن دنیا به دریائی موج تبدیل گشته و از زودتر رسیدنش به بهشت جلوگیری خواهد نمود و اگر کسی تارمویی را بخاطر مرگ عزیزی بکند آن مو در آن دنیا طناب اسارتی برای روح آن عزیز خواهد گردید.

و هر مشتی که در رابطه با فوت محبی بر سر و سینه کوفته شود مانند پتکی خواهد بود که بر روح آن از دست رفته فرود خواهد آمد.

بجای عزاداری می‌توان بیچارگان را اطعام بخشیده و آنان را از برهنگی نجات داد تا بلکه اینکار باعث آن شود که خداوند روح عزیزان از دست رفته را بخشوده و مورد مغفرت قرار دهد.



عده‌ای از روحانیون در حال بجا آوردن مراسم رهمی (دعا)
در روز عید دهوا ادا مانا (میلاد حضرت یحیی) می باشند.



عکس عده ی از روحانیون که در حال امتحان گرفتن
از اشولیا می باشند ،



عکسی دیگر از اشلایا به اتفاق عده‌ای از روحانیون در قبل از ورود به اشخنا .



عکسی از اشولیا در حال خواندن کتاب سید را ادن شعا
در درگاه اشغنا .



یک کودک مندائی در حال آمدن بطرف آب برای اجرای رشامه
(وضو) است .



یک روحانی را در حال خواندن بوته شستن
صورت رشامه (وضو) می بینید .



عکس یک مندائی را در حال تلاوت بوتهء مربوط به گوشها نشان میدهد .



عکسی از یک اشکندا به اتفاق یک خودسال را
می بینید تا او را به داخل آب ببرد.

بخش لوفانی (غذای آمرزش) و معاد

لوفانی (دخرانی) یا غذای آمرزش

مندائیان پس از مرگ هر عزیزی برای آمرزش روح مرده خویش از جانب خداوند به انجام مراسم لوفانی یا طعام آمرزش که فلسفه به پا داشتن آن اطعام و سیر کردن بیچارگان است همت می‌گمارند. آنها معتقدند که با اینکار که گرسنگان را برای چند صبحی سیر می‌نماید خداوند را خشنود کرده و باعث آن خواهد شد که پروردگار روح متوفی‌یشان را ببخشد.

مراسم لوفانی به شرح زیر است:

در این مراسم قبل از هر چیز وجود طعام زیر می‌باشد:

- ۱ - ماهی یا گوشت که می‌تواند گوشت گوسفند، نر، طیور و کبوتر باشد.
- ۲ - حداقل سه عدد نان ، ۳ - پیاز ، ۴ - نمک ، ۵ - آب ، ۶ - به ، ۷ - انار ، ۸ - خرما ، ۹ - مغز گردو و بادام ۱۰ - مقداری سبزیجات و میوه - جات . بعد از آنکه این غذاها گرد آمد آنگاه اگر مجری مراسم لوفانی یک نفر باشد خویش سه قرص نان را به دو نیم می‌کند اما اگر دو نفر یا بیشتر از آن باشند ، کار بریدن نانها باید توسط همگی انجام گیرد یعنی هر دو نفر به دو نفر باید هر کدام یک طرف نان را گرفته و با هم آن را نصف کنند البته همزمان با بریدن هر یک از نانها باید کلمات زیر بر زبان آورده شوند :

اشمدهیی و اشمدمندادهیی مدخرالخ یا طاقتا ابهیلادیاورزیوا و سیماتهی. یعنی:

ای نان نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر توباد تا پر برکت شوی.

که این کلمات باید سه بار با هر بار بریدن یک نان تکرار شوند سپس حاضرین بر سر سفره طعام تکه های کوچکی را که از سه قرص نان باشد یعنی از هر کدام از نانها تکه ای را به نمک زده و می خورند و آنگاه تکه ای از نان را گرفته و از غذاهای موجود بر سر سفره در آن می گنجانند تا آنکه بصورت لقمه ای در آید که در دهان جا گیرد بعد از آبی که در سر سفره موجود می باشد جرعه ای نوشیده و کلمات زیر را تکرار می کنند: ابریخت ماری امشب یعنی معظم باد خداوند قدیر. و بعد شخص حاضر کنار فردی که بعد از نوشیدن آب کلمات بالا را بر زبان آورده است در جوابش می گوید اسواثا ادهیی نهویلخ یعنی سلام و درود خداوند بر توباد. البته نوشیدن آب و گفتن کلمات فوق را تمام کسانی که می خواهند در مراسم لفوفانی شرکت کنند باید بجا آورند. بعد لقمه را در دست راست گرفته و با هم یا اگر اجرای مراسم لفوفانی بعهده یک نفر بود به تنهایی شروع به خواندن بوته لفوفانی که در زیر آمده است می کنند، البته این نکته مهم را باید توجه داشت که طریقه نشستن افراد در هنگام برگزاری مراسم لفوفانی، اگر یک نفر باشد پشت به او اثر (قبله) که رو به شمال می باشد و اگر بیش از یک تن باشد بر سر سفره هر دو نفر روبروی هم یعنی یکی روی به او اثر (شمال) و یکی روی به جنوب نشسته و با خواندن بوته لفوفانی مراسم را بجا می آورند:

بشمددهیی و بشمدمندادهیی مدخرالخ یا طاقتا تتقبل طبوٹ ادهیی و طبوٹا ادهیی و مندادهیی پهلا دلشوم هیی اپلاطوطاوالطاوی واترس ال کنیانی والرهمی واشمی و نبی و نشکاو نیمرونشتمابین اشکنین و امرنین واشتمنین من قودامخ دیلخ

ماری مندادهیی ماریهون اداسواتاشوقلی هطائی هوبی واسخیلائی وتقلائی وشبشائی
 ولمن ادهازن لهماومسقتاوطبوئاود هطائی هوبی واسخیلائی وتقلائی و شبشائی نیشوقلی
 ماری مندادهیی هییی ربی قدمائی وال ماری ادغراوزدقا وشاوق هطائی نهویلی الهازن
 نشیمتی الدیلی (البته اگر متوفی مؤنث باشد بجای کلمات نشیمتی، الدیلی ونهویلی
 که برای مذکر بکار می رود از کلمات نشیمته، الدیلا و نهویلا که برای مؤنث است
 استفاده می گردد) (ملواشهء متوفی) ادهازامسقتاوشاوق هطائی نهویلی ال دیلی وال
 آووال ایم وال ربی وال زوی وال شتلی وال ترمیدی وال من ادهازن لهماوطبوئا ارمون
 دیلخون او هائی وروبائی وملفانی و مسبیرانی کث اسمیختون من اسمال الیمن وشاوق
 هطائی نهویلخون و تیمرون قیامین هییی بخشینان و امشبین هییی زکن ال کلهون
 ایوادی توم لوفواوارواها ادهیی و شاوق هطائی نهویلی.

که معنای آن اینچنین می باشد :

بنام خدای بزرگ

نام خداوند بزرگ و نام ملکامندادهیی فرشته مقرب درگاهش بر تو باد ای سفره طعام.

پروردگارا این سفره حاوی غذای آموزش را که ما برای طلب بخشایش روح عزیز انمان از تو خالق توانا گرد آورده‌ایم از ما قبول بفرما، این وظیفه ماست که غذای آموزشی را برای رحمت روح مردگانمان از جانب تو یکتای لایزال فراهم آوریم، — خداوندانام تو کلید همه نیکی‌هاست.

پروردگارا هرآنچه که هست و نیست از آن توست، ای شفا دهنده و بخشاینده مهربان از تو طلب بخشش و گذشت از گناهان این روح را داریم. الهی گناهان و خطاهای روح فرد در گذشته را و نیز کسانی که با نام تو این خوان طعام را گرد آورده‌اند و نیز گناهان آنان را که صدقه داده و از نیکوکارانند ببخش.

(ملواشه یا اسم دینی فرد متوفی) خدایا تو که صاحب این سفره طعام و نیز هرآنچه که هست و نیست، تو که ارحم الراحمینی از خطاهایش درگذر. الاها ما از تو برای پدر، مادر، مربی، همسر، فرزندان و معلم و هر آنکس که در تربیتش کوشیده و هر معمدی که وی را تعمید داده است تقاضای بخشش داریم.

پروردگارا فراهم آورندگان این طعام آموزش را ببخشای، (در اینجا فرد یا افرادی که بوته آیه) لوفانی را بر زبان می‌آورند از جانب متوفی سخن می‌رانند)، ای والدین و ای معلمین و ای نیکوکارانی که مرا به طریق راست هدایت کردید، من برای

شماها که از پرورش دهندگان روح و جسم من بودید از ایزد پاک و یکتا طلب‌آمزش دارم .

زندگی همواره در تداوم است ، شما هم همیشه در اطاعت از خداوندی که بزرگ ولایزال است و بوجود آورنده و خالق تمام موجودات است کوشا باشید ، برای شما ای افراد گردآمده بر سر سفرهٔ طعام که امر خداوندی را مطاع داشتید طلب‌مغفرت از درگاه احدیت دارم .

آنگاه بعد از آنکه خواندن این بوته پایان یافت لقمه را در دهان می‌گذارند و سپس در پایان همانطوریکه در اول سه تکه از سه نان بریده شده را به نمک زده و خوردند ، باز اینکار را در آخر هم به انجام می‌رسانند و بدین ترتیب مراسم لوفانی (دخرانی) یا غذای آمزش بپایان می‌رسد ، بعد از اینکار آنگاه حاضرین می‌توانند از غذای موجود بر سفره استفاده کرده و بخورند . یک نکتهٔ مهم را باید در اینجا متذکر شویم و آن اینست که مراسم لوفانی را در تمام ساعت روز می‌توان انجام داد اما اینکار در شب مجاز نمی‌باشد ، البته بجز پنج روز بنجه که گفتیم بواسطهٔ مقدس بودنشان شب و روز با هم فرقی نداشته و لوفانی و حتی تعمید را در این ایام در شب هنگام هم می‌توان بجا آورد .

معاد یا رستاخیز

مندائیان به جهانی غیر از جهان مادی اعتقاد دارند آنان این دنیا را، فانی و فاقد ارزش معنوی می‌دانند و به نظر آنان دنیائی ابدی و جاویدان غیر از این دنیای خاکی موجود می‌باشد که تمام افراد خوب و بد بدانجا می‌روند. به عقیده مندائیان در جهان آخرت دو مکان وجود دارد که بدانها آلمادنه‌ورا (عالم انوار) یا دنیای پاکیزگیها و نور و دیگری آلماده‌شو‌خا (عالم بدی‌ها) می‌گویند. گاهی به این دو جا بهشت و دوزخ هم اطلاق می‌گردد یعنی آلمادنه‌ورا را فردوس و آلماده‌شو‌خا را جهنم می‌نامند.

مندائیان عقیده دارند که روح هر فردی پس از مرگ برای سنجش گناهان و همچنین خوبیهایش در آغاز به جائی به نام اواثرمزنیا می‌رود که در آنجا درباره او داوری شده و اگر آدم خوبی بوده به آلمادنه‌ورا (عالم انوار یا بهشت) می‌رود و اگر مرتکب گناهی شده باشد باید جزای کار بد خویش را در جائی بنام مطرائی که محل مجازات ارواح گناهکار است ببیند، مطرائی جائی از آلماده‌شو‌خا (عالم بدی‌ها) یا جهنم است.

همانطور که در بالا گفتیم روح آدمی پس از مرگ درجائی بنام اواثر مزنیامورد بازخواست قرار می‌گیرد و در آنجا دستها، چشمان، پاها، گوشها و زبان آدمی شهادت خواهند داد که روحی که بر آنها حاکم بوده دست به چه کارهای نیک و زشتی زده است و بنابر اعمال خوب و بد آن روح در مورد او تصمیم گرفته خواهد شد.

پایان

- ۱ - قرآن مجید .
- ۲ - کتاب گنزا ربا (صحف آدم) .
- ۳ - کتاب دراشا ادیهی (تعالیم حضرت یحیی) .
- ۴ - کتاب مندائیان ایران و عراق نوشته لیدی دراور .
- Drower E. S. The Mandaean of Iraq and Iran, Oxford, 1937.
1962.
- ۵ - کتاب گرامر مدرن و کلاسیک زبان مندائی تألیف پروفیسور ماتسوخ .
- Macuch, R. Handbook of Classical and Modern Mandaic.
Berlin, 1965.
- ۶ - کتاب یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری جلد دوم صفحه ۴۲ - ۶۰
- ۷ - کتاب سیدرا ادنشماثا .
- ۸ - کتاب تأثیر صابئین حران در تمدن اسلامی نوشته دکتر ویکتور الک چاپ بیروت .
- ۹ - کتاب درینجر نوشته J. B. Chabot (Deringer)
- ۱۰ - کتاب انیانی .
- ۱۱ - کتاب فرهنگ ایران زمین نوشته پروفیسور رودلف ماتسوخ جلد ۸ صفحه ۲۵
- ۱۲ - کتاب از پاریز تا پاریس نوشته محمد ابراهیم پاریزی باستانی
- ۱۳ - کتاب قلستا .
- ۱۴ - طومار حران گوینا .
- ۱۵ - کتاب دای شرفت نوشته مستشرق آلمانی هانس جنسن . Hans Jensen. «Die Schricht»
- ۱۶ - مجله دانستنیهها نیمه اول فروردین ماه ۱۳۶۴
- ۱۷ - مجله نورجهان از نشریات کمیته ادبیات مسیحی شماره ۱۲ اسفندماه ۱۳۲۹

کتاب و نشریاتی که به شناسائی مندائیان کمک میکنند :

آثار فارسی

- ۱- تفسرکاشف جلد اول دکتر سید محمد باقر حجتی - عبدالکریم بی‌آزار شیرازی .
- ۲- مقالات تقی زاده زیر نظر ایرج افشار جلد نهم .
- ۳- محمد در توراه و انجیل نوشته پرفسور عبدالحد داود ترجمه فضل الله نیک آئین .
- ۴- ملل والنحل شهرستانی .
- ۵- کتاب تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان نوشته محمد جواد مشکور .
- ۶- جستجو در تصوف ایران نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب .
- ۷- کتاب درآمدی بر سیر اندیشه در ایران نوشته محمد برنا مقدم .
- ۸- کتاب نگاهی به خوزستان نوشته ایرج افشار صفحات ۱۰۷ - ۳۳۷ - ۳۳۹
- ۹- خلاصه الادیان از دکتر محمد جواد مشکور .
- ۱۰- آثار الباقیه نوشته ابوریحان بیرونی چاپ سال ۱۳۶۳
- ۱۱- لغت نامه دهخدا حرف ص و حرف م

آثار عربی:

- ۱- کتاب الآثار الباقیه عن قرون الخالیه نوشته ابوریحان بیرونی لایپزیک ۱۹۲۳
- ۲- کتاب تاریخ ابن خلدون بیروت ۱۹۶۶
- ۳- کتاب البلاد و اخبار العباد نوشته قزوینی بیروت ۱۹۶۰
- ۴- تاریخ الرسل والملوک از طبری خانه فرهنگ مصر ۱۹۶۰
- ۵- کتاب الادب السریانی نوشته مراد کامل و احمد بکری مصر سال ۱۹۴۹
- ۶- الصابئه المندائیهون ترجمه نعیم بدوی و غضبان رومی سال ۱۹۶۹

- Albright, W. F. *From the Stone Age to Christianity*. Garden City, Anchor Books, 1957.
- Drower, E. S. *The Mandaeans of Iraq and Iran*, Oxford, 1937. 1962.
- *The Sacred Adam*, Oxford, 1960.
- *Water into wine*, London, 1958.
- Gordon, C. H. "Aramaic and Mandaic Magical Bowls." *Archiv Orientalni*, vol. IX (1937), 84—100.
- Jeffery, A. *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Oriental Institute, Baroda, 1933.
- Kraeling, C. H. "The Origin and Antiquity of the Mandaeans," *JAOS* (1929), 195—218.
- Langdon, S. H. *Babylonian menologies and the Semitic Calendar*, London, 1935.
- Macuch, R. *Handbook of Classical and Modern Mandaic*. Berlin, 1965.
- O'Leary, L. *Comparative Grammar of the Semitic Languages*. London, 1923.
- Rudolph, K. "Problems of a History of the Development of the Mandaean Religion", *History of Religion*, Vol. 8, No. 3 (Feb. 1962), 211—212.
- *Mandaeism*. Leiden, 1975.
- Segelberg, E. *Masbuta, Studies in the Ritual of the Mandaeans Baptism*, Uppsala, 1958.
- Soderbergh, T. S. *Studies in the Coptic Manichaean Psalm book*, Uppsala, 1949.
- The New Encyclopedia Britannica*. in 30 volume.
- Yamauchi, E. M. "The Present Studies of Mandaeans", *JNES* (1966), vol. 25, 88—96.
- *Gnostic Ethic and Mandaean Origin*, Harvard, 1970.



عکس اشولیا به اتفاق مربیش در داخل اشخنتا .



مردی در حال انجام براخه (نماز)



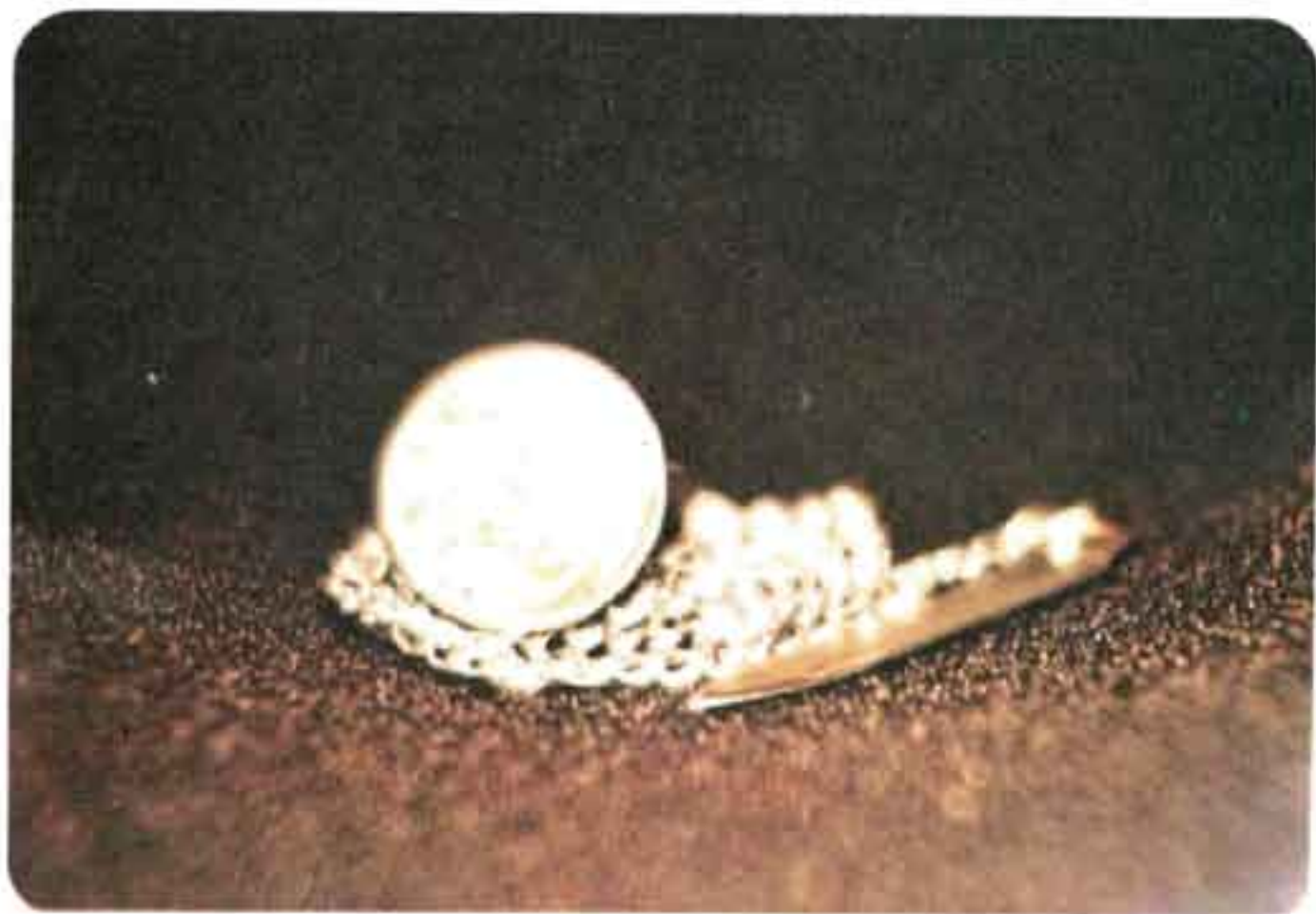
تصویری از یک مندائی در حال خواندن براخه (نماز) .



عکسی از یک مندائی در حال انجام براخه (نماز)



عکسی از مراسم ذبح یک مرغ .



عکس یک سکین دوله را نشان می دهد .



یکی از مندائیان در حال خوردن آب
برای آغاز مراسم لوفانی است.



يك مندائي در حال انجام مراسم لوفانی در کنار رويخانه است.



خیابان جمهوری اسلامی شرقی دنیای کتاب تلخ ۳۱۹۷۱۹

قیمت ۲۷۵۰ ریال